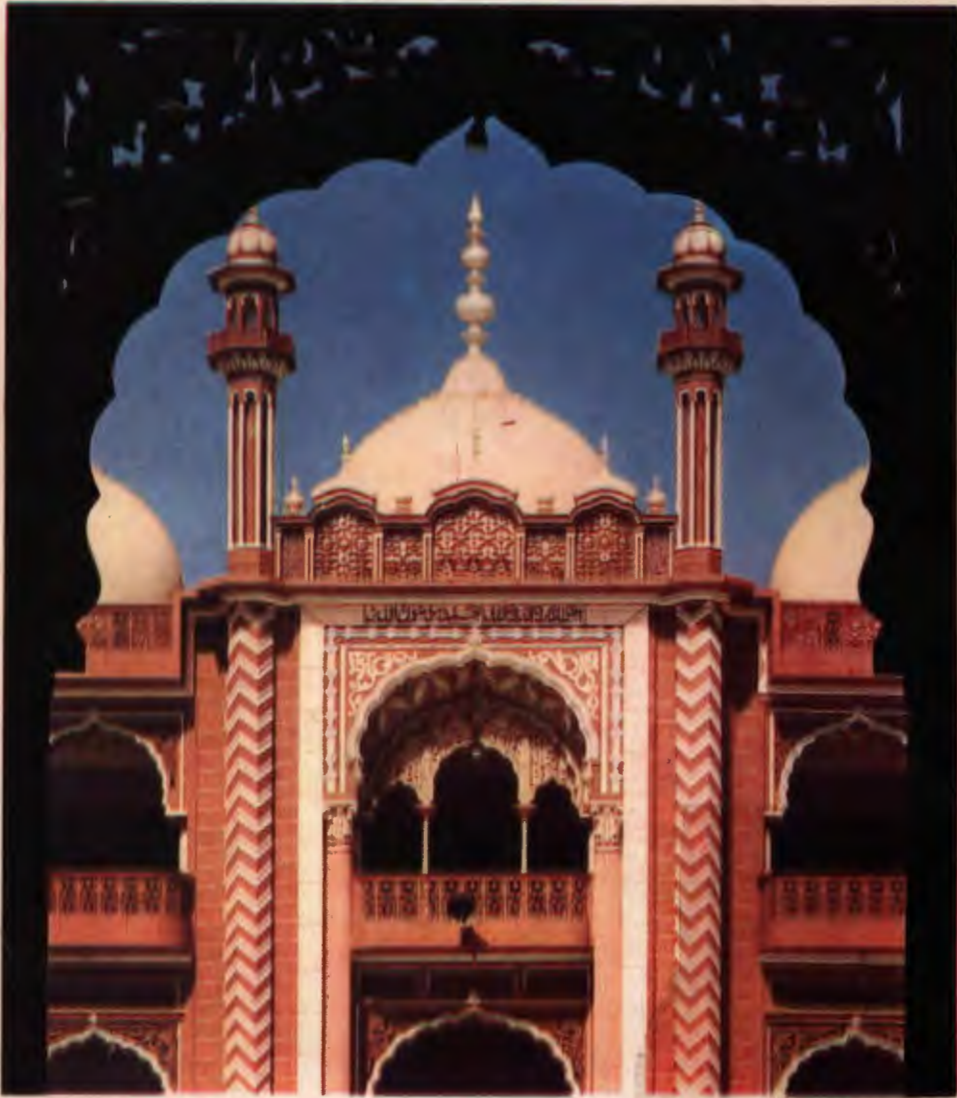


سفرنامہ پاکستان

قاسم صافی
مکتبہ مجاہدی

» نکرشی بہ تاریخ و فرهنگ «

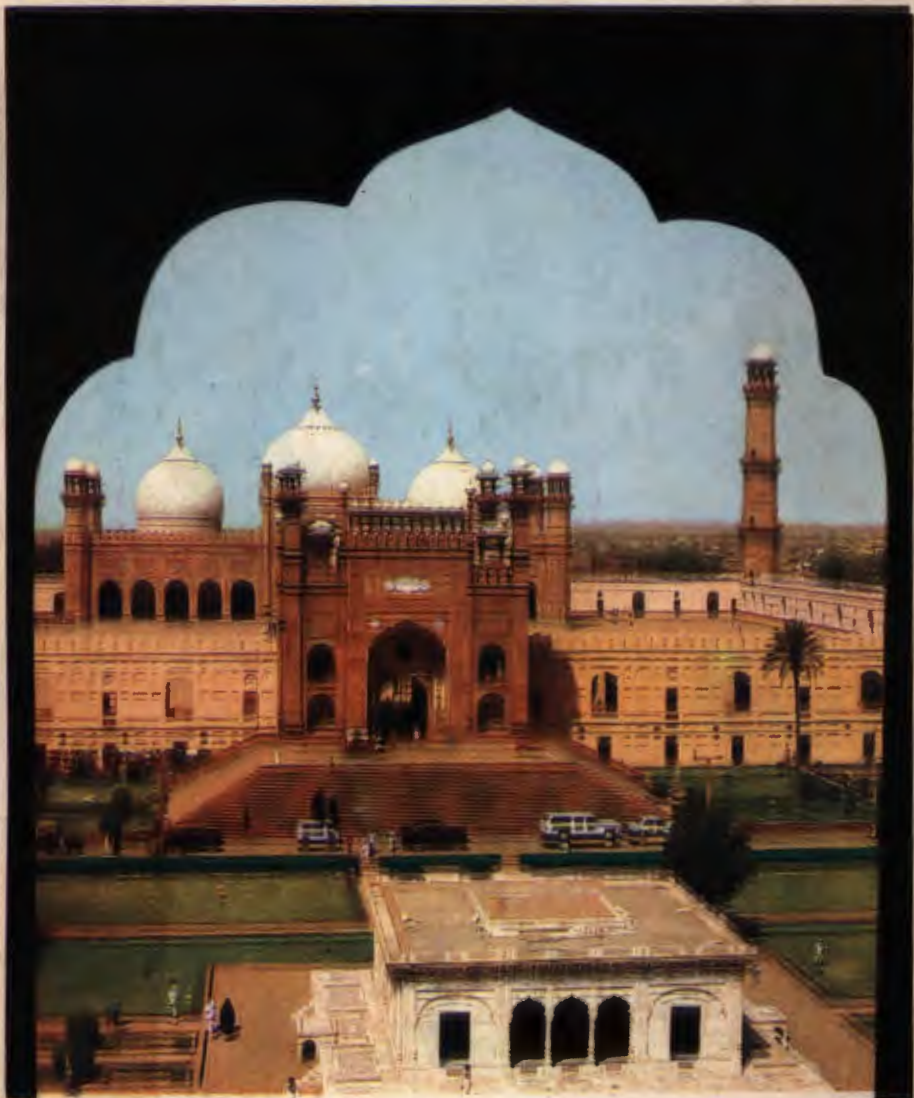


A JOURNEY TO PAKISTAN

“A Historical and Cultural Study”

by

QĀSIM SĀFĪ



مخبرنامه پاکستان

«کرشمی بہ تاریخ و فرهنگ»

قاسم صافی

۲/۶۳ ن ر

۱۶/۳



سفرنامہ پاکستان

«نکرشی بہ تاریخ و فرہنگ»

قاسم صافی
«کتاب گانی»

صافی، قاسم، ۱۳۲۷-

سفرنامہ پاکستان: نگرشی بہ تاریخ و فرهنگ / قاسم صافی
"گلیا یگانی"۔ - تہران: کلمہ، ۱۳۶۶۔

۳۲۸ ص: مصور؛ جدول؛ نقشہ؛ ۲۴ س م۔

* کتابنامہ: ص ۳۰۵-۳۰۸۔

۱. پاکستان - سفرنامہ ہا . الف . عنوان .

DS377

915.4



خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، تلفن ۶۶۰۸۶۰۶

نام کتاب: سفرنامہ پاکستان

نویسنده: قاسم صافی

چاپ اول، بہمن ۱۳۶۶

حروفچینی - لاینوترون

تیراژ: ۶۰۰۰ جلد

چاپ: چاپخانہ فرهنگ

کلیہ حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات کلمہ است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی
۱۳	گفتار پروفیسور نبی بخش قاضی
۱۷	پیش‌سخن مؤلف

فصل اوّل:

۲۵	تاریخ پاکستان
۳۹	جغرافیای پاکستان

فصل دوّم:

۴۷	مدرنیزم و نوگرایی
----	-------------------

فصل سوّم:

۷۱	وضعیت عمومی و اجتماعی
۷۴	گرایش‌های مذهبی و سنتی
۷۸	مقابر و زیارات
۷۹	مساجد و امام‌باره‌ها و عیدگاه‌ها

فصل چهارم:

۹۹	سیمای کلی شهرها و مراکز باستانی و سیاحتی و زیارتی
----	---

فصل پنجم:

- ۱۳۹ آزاد کشمیر

فصل ششم:

- ۱۴۷ کتابخانه‌های پاکستان
۱۴۸ مقاطع تحصیل در مدارس و دانشگاهها
۱۴۹ مطبوعات

فصل هفتم:

- ۱۵۹ جریان‌های سیاسی و مذهبی
۱۶۴ احزاب عمومی
۱۶۷ احزاب دانشجویی
۱۶۸ فیدراسیون‌های دینی
۱۶۹ زمینه اتحاد ملت پاکستان

فصل هشتم:

- ۱۷۷ روحانیون و حوزه‌های دینی
۱۸۱ درجات دینی

فصل نهم:

- ۱۸۵ مذاهب و مکاتب
۱۸۵ اهل حدیث
۱۸۷ وهابیان
۱۸۸ مسیحیان
۱۸۹ زرتشتیان
۱۸۹ قادیانیان
۱۹۰ هندوان
۱۹۰ سیکان

۱۹۲	مکتب دیوبندی
۱۹۴	مکتب بریلوی

فصل دهم:

۱۹۹	مشایخ و اقطاب
۲۰۲	چشتیان
۲۰۳	سهروردیان
۲۰۷	نقشبندیان
۲۰۷	قادریان
۲۰۸	کبرویان
۲۰۸	رفاعیان
۲۰۸	حلقه‌های صوفیان

فصل یازدهم:

۲۱۹	فرهنگ اسلام بر بالهای زبان فارسی
۲۲۷	زبان فارسی در دانشگاهها و مراکز آموزشی
۲۳۱	لزوم ترویج زبان فارسی در شبه قاره

فصل دوازدهم:

۲۴۱	محمد علی جناح
۲۴۷	علامه محمد اقبال

فصل سیزدهم:

۲۷۱	زیر نویس‌ها
۲۸۰	مشاهیر ادب و عرفان
۲۹۲	نمونه‌ای از شعر شعرا و عرفا
۳۰۵	کتابنامه و منابع
۳۰۹	فهرست اعلام

پیشگفتار

- مقدمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (از ایران)
- گفتار پروفسور نبی بخش قاضی (از پاکستان)
- یادداشت مؤلف

مقدمه‌ای است کوتاه که بر کتاب دلپذیر
سفرنامه آقای قاسم صافی نوشته‌ام. ایشان هم مثل
من، پاکستان را دیده‌اند، ولی از من بهتر و بیشتر و
دقیق‌تر به تشریح اوضاع پرداخته‌اند، این چند سطر
اشاره به همین نکته است:

محمد ابراهیم باستانی پاریزی*
«استاد تاریخ دانشگاه تهران»

داستان همسایگی ملت‌ها و کشورها، داستان دور و دراز تاریخ است. همه
می‌گویند: الجار ثم الدار، اول همسایه، بعد خانه. در مورد دولت‌ها و سرزمین‌ها این
ضرب‌المثل نمی‌تواند کاربردی داشته باشد. ارس و دجله و سند و گنگ و دانوب،
قرن‌ها و هزاره‌ها دیوارهای طبیعی همسایه‌های خواسته و ناخواسته بوده‌اند.
اگر اختیاری در عالم تکوین وجود داشته باشد، این حکم اختیار، در مورد
همسایگی دولت‌ها تبدیل به جبر می‌شود.

بیابان‌های میان ایران و هند، ایران و افغانستان، ایران و عراق همان بیابان‌هایی
هستند که لشکر سلم و تور در آن گم شده است. جبر همسایگی سیاسی، تنها به
اوضاع جغرافیایی و دترمی‌نیسم ژئوپولیتیکی محدود نمی‌شود. دنیای قرن بیستم، طی
دو جنگ بزرگ که درگیر آن شد، ترتیب نقشه‌های عالم را دیگرگون ساخت.
این تغییر خصوصاً حوالی سال ۱۹۴۸ میلادی چشمگیرتر از کل طول تاریخ
عالم است. درین سال است که اروپا به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد، و در

همین سال بود که پایه دولتی به نام اسرائیل در ناف کشورهای شرق مدیترانه ریخته شد.

در مورد ایران، این سال، از جهات دیگر اندیشه‌سازتر است. شما می‌توانید تصور کنید که شب در خانه خود خوابیده باشید، فردا صبح بیدار می‌شوید و ببینید در همسایگی شما فی‌المثل، يك کارخانه تراکتورسازی ساخته و پرداخته و به کار مشغول شده است. یا يك کارخانه مسلسل‌سازی، یا يك کارخانه چوب‌بری و بالاخره يك کارخانه آبجوسازی و تازه تأسیس یافته و شیشه‌های آبجو صبح زود از برابر خانه‌های شما رژه می‌روند و پر می‌شوند و خالی بر می‌گردند. یا يك مدرسه در کنارتان افتتاح شده يك باره صبح زود، فریاد و فغان بچه‌ها بلند است. یا بالاخره شب خوابیده‌اید، و بامداد پگاه فریاد مؤذن شما را از خواب بیدار می‌کند، و لحظه‌های بعد با تعجب يك گل‌فروشی تازه کنار دیوار شما سبز شده، یا با تعجب ببینید، يك مسجد باشکوه با گنبد و مناره‌های سبز رنگ در جوار خانه‌تان سر به آسمان سوده است. آیا تعجب نخواهید کرد؟

همسایگی کارخانه چوب‌بری و مسلسل‌سازی و آبجوسازی البته ممکن است قیمت خانه آدم را هم پایین بیاورد، ولی همسایگی خانه خدا چیز دیگر است. آبادی است. نعمت است. برکت است. امنیت است، به شرط اینکه هم متولیان خانه خدا رعایت اصول را بکنند و همسایگان را بیایند، و هم همسایگان از همسایگی در جوار خداوند، سوء استفاده نکنند.

نیمه دوم دهه پنجم قرن بیستم، بعد از جنگ جهانی، اثر خود را بر بیابان‌های شرقی ایران نیز گذاشت. در واقع مردم ایران يك روز از خواب بیدار شدند و دیدند يك مسجد بزرگ، با هفتاد هشتاد میلیون مؤمن نمازگزار در کنار ایشان برپا شده است.

این در واقع تشکیل دولت پاکستان بود که به همت محمدعلی جناح و اقبال و امثال آنان، مثل سمندر، از آتش اختلافات هند، بیرون آمد و جان گرفت و هم‌اکنون ما يك همسایهٔ مسلمان هشتاد میلیونی در کنار خود داریم که در واقع چهل سال پیش نداشتیم. آیا این از عجایب قرن نیست*.

هند چهل سال پیش چیز دیگر بود. پاکستان و هند امروز چیز دیگرند. شبه قاره سابق معنی دیگر داشت. دولت هند که در قانون اساسی او قید مذهب نیست - و دولت مسلمان پاکستان چیز دیگرند، و هند عصر استعمار چیز دیگر بود.

درین جاست که میزان اهمیت رفتار ما با دولت شرقی مسلمان خودمان روشن می‌شود و درین جاست که باید دولت ایران سیاست واقع‌بینانه خود را هرگز آسان نگیرد.

کتاب حاضر را که دوست صمیمی و همکار باذوق و عضو گرامی هیأت علمی دانشگاه تهران و نویسندهٔ خوش‌قلم ما آقای قاسم صافی تهیه کرده‌اند، بر اساس همین نظر، و به قصد تحکیم مناسبات دوطرفهٔ دو ملت مسلمان و دوست تنظیم شده

* آن روزها که پاکستان و هند مستقل شدند، من دانشجو بودم، خوشحال بودم و شعری درین باب گفتم و در رادیو ایران هم خواندم:

دی صبا پیغام داد از جانب بنگال	مژدگانی ده که برپا گشت استقلال هند
پرچم آزادگی افراشت بر اوج شرف	نام پاکستان هم از پنجاب و هم بنگال هند
وه که با فکر جناح و رهبری گاندی	یافت پایان عاقبت دوران استیصال هند

شعر مفصل است اما پس از سی و چند سال، امسال که فیلم گاندی را دیدم، متوجه شدم که خیلی هم نباید به آنچه می‌اندیشیدم خوشبین باشم.

است. ایشان طی يك سال مأموریت فرهنگی که در پاکستان داشته‌اند به اندازه دهسال در جزئیات مطالعه کرده، و چون خود از خانواده روحانیت هستند خصوصاً در مسائل اعتقادی و گوناگونی روش‌ها و مکتب‌های مذهبی آن مملکت، اطلاعات ذی‌قیمتی فراهم آورده‌اند و بحمدالله این کتاب هم‌اکنون منتشر می‌شود و راهنمای باارزشی است برای کسانی که می‌خواهند مطالعاتی در زمینه کشورهای آسیای جنوبی داشته باشند.

من که خود يك روزی قلمی و قدمی در پاکستان زده‌ام به میزان اهمیت و ارزش کتاب آقای صافی بیش از پیش آگاهم و توفیق ایشان را در تنظیم بقیه مجلدات این کتاب از خداوند خواهانم. از دوستان و هم‌کیشان پاکستانی خود نیز توقع داریم از چاپ چنین مجموعه‌هایی دریغ نورزند و دولت‌های منطقه را کمک کنند که در تحکیم مناسبات بکوشند و درین مورد خصوصاً از دولت پاکستان توقع ما بیش از پیش است:

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی
کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

گفتار پروفیسور نبی بخش قاضی(*)

جمهوری اسلامی پاکستان، از لحاظ نقش سیاسی و استراتژیک و موقعیت مذهبی و فرهنگی خود در جهان کنونی، یکی از مهمترین کشورهای اسلامی به شمار می‌رود. همجواری پاکستان و ایران، روابط فرهنگی و سیاسی از زمانه داریوش قبل از اسلام، و پیوندهای مذهبی و لسانی بعد از طلوع اسلام، این دو کشور را با یکدیگر به صورت عروۃ الوثقای اسلام لاینفصام لها درآورده است.

پاکستان با مساحتی برابر ۷۹۶,۰۹۵ کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود صد میلیون نفر (با بیش از ۹۵ درصد مسلمان) و با داشتن قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان (موئن جودرو Mohen Jodaro و هراپا) و مرزهای مشترک با ایران و چین و هند و افغانستان، هویت و اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. ازین وجه است که شناسایی جنبه‌های مختلف این کشور و فهمیدن وضع سیاسی، مذهبی و فرهنگی و مکاتب فکری و احزاب سیاسی آن برای مردمان جهان بویژه ایرانیان لازم و جالب است.

(*) استاد مهمان دانشگاه تهران و استاد و رئیس اسبق بخش ایرانشناسی و مؤسسه زبانهای خارجی دانشگاه سند حیدرآباد و وزیر سابق مختار پاکستان در ایران. دارای درجه دکتراي اسلام‌شناسی و ایرانشناسی از دانشگاه گوتینگن آلمان غربی و درجات فوق لیسانس در رشته‌های آموزش و پرورش، ادبیات فارسی، ادبیات عرب از دانشگاه‌های یمنی و سند و تحقیق بر حکمت‌الاشراق در دانشگاه کمبریج. زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی، اردو، سندی، فرانسوی را می‌داند و به زبان حبشی قدیم آشنایی دارد.

کتابهایی که تاکنون به زبان فارسی برای آشنایی با پاکستان نگاشته شده، اگرچه از لحاظ سیاسی و اقتصادی اطلاعاتی زیاد دارند، از لحاظ بیان مکاتب فکر، مراکز تبلیغ مذهب و تصوف، تاریخچه مذهبی و فرهنگی بادقت نوشته نشده و بخصوص در سفرنامه‌های پاکستان، ابعاد تاریخی و فرهنگ اسلامی منعکس نشده است و به خواننده اطلاعات ارزنده و مفیدی در باب پاکستان امروز نمی‌دهند.

از جانب دیگر با وجودی که محتوای سفرنامه‌های کلاسیک پر از جزئیات سوانح سفر و احوال زندگی مسافر یا نویسنده سفرنامه می‌باشد و ذکر دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها از ممالك مختلف، عجایب و واقعات فوق‌العاده حتی سرگذشت‌های باورنکردنی در بعضی از سفرنامه‌ها دیده می‌شود در عین حال نویسندگان در اغلب موارد به بیان جزئیات و احوال شخصی پرداخته‌اند که طبیعتاً برای همه مسافران مشترك و مشابه است و مطلبی بر اطلاعات و آگاهی‌های خواننده اضافه نمی‌کند.

خصوصیت سفرنامه آقای صافی، در این است که به واقع نوعی مطالعه فرهنگی و سیر آفاقی و انفسی در موضوع مورد مطالعه است و به هیچوجه پیرامون عادیات امور که خواننده از آن انتفاع فرهنگی و بهره علمی نتواند برد، نگشته است.

از همین روی و با توجه به دقت نظر و فراست و تیزبینی نویسنده که در سراسر کتاب به خوبی مشهود است این یادداشت‌های تحقیقی گذشته از اطلاعات بشماره‌ای که به همراه دارد و نقایص یاد شده را برای تأمین نیازهای مطالعاتی مردم کشورهای مختلف به نحو مطلوب جبران کرده است برای مردم پاکستان نیز می‌تواند به عنوان

ارزیابی فرهنگ و سنت خویش از دیدگاه يك ناظر واقع‌بین، مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

ادبیات فارسی در پاکستان، اهمیت اتحاد و يك‌جهتی پاکستان و ایران، تأثیر زبان فارسی در ادبیات پاکستان، سهم پاکستان در ارتقای تبلیغ اسلام، پیشرفت آموزش و پرورش و علوم عالی درین کشور، ترقی صنعت و تجارت و احوال زندگانی شخصیت‌های مهم پاکستان، گوشه‌هایی است که این سفرنامه را در میان آثار مشابه ممتاز می‌سازند و ارزش کتاب را بالا می‌برند. میراث مذهبی و فکری، ذکر شباهت معماری پاکستان و ایران، ملاقات با شخصیت‌های مذهبی، ادبی و سیاسی و پیشنهاد‌های نویسنده برای محکم‌تر ساختن روابط فرهنگی، این کتاب را نه تنها برای ایرانیان بلکه برای خود مردم پاکستان بسیار جالب و مفید ساخته است.

نویسنده در ظرف یکسال با همه اشتغالات اداری و فرهنگی که داشته و در مقدمه به آن اشاره کرده است با ذوق و دقت و همتی که در تتبع بکار بسته به همه پهلوه‌ای فرهنگ و جامعه کشور اسلامی پاکستان پی برده و طبع پژوهشگرش از همه جا در پاکستان تمتعی گرفته و از هر گلشنی گلها چیده است و بدون اغراق يك گلدسته اطلاعات از هر پهلوی زندگی پاکستان ساخته است.

حاصل پژوهش و تحقیق نویسنده نشان می‌دهد که در مدت اقامت کوتاه در پاکستان، بسیار زحمت کشیده، به دقت اطلاعات مختلف را کنکاش کرده، شخصاً با مردمان مذهبی و فرهنگی ملاقات و صحبت کرده، از منابع معتبر استفاده نموده و

خاطرات خود را مشحون از اطلاعات وسیع و نو از همه جنبه‌های مختلف و با اخلاص و محبت نسبت به پاکستان، به طرز شیوا تحریر کرده است.

بنده، تألیف کتاب جالب و پرازش آقای صافی را تبریک می‌گویم و آن را به منزله خدمتی بزرگ برای ملت پاکستان و متعارف کردن ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و تاریخی و سیاسی مردم این کشور با مردم جهان و بخصوص با ملت ایران و امت اسلام می‌پندارم و امیدوارم گذشته از احتوای اطلاعات مختلف از سرزمین پاکستان، خدمتی بسزا برای همکاری آینده و قوی‌تر کردن ارتباطات و علاقه مذهبی بهتر و بیشتر بین دو کشور ایران و پاکستان باشد و پیوند این دو ملت را که از لحاظ مکان و از نظر زمان و هم‌مسلمکی و هم‌مذهبی و همسایگی با هم ارتباط و همبستگی دارند مستحکم و گسترده گردانند.

امیدوارم این‌گونه آثار که با دقت و تحقیق از سوی افراد صاحب‌نظر تدوین می‌شود در روند سیاست‌های فرهنگی و استحکام روابط و علائق مشترک فرهنگی مورد توجه مسئولان قرار گیرد و حسن‌نیت و زحمات این قبیل اشخاص که در دوران خدمت خود به کارهای اساسی فرهنگی نیز توجه عمیق مبذول داشته‌اند مشکور و مأجور باشد. والسلام.

اخلاص کیش
نبی‌بخش قاضی

یادداشت مؤلف

در نوشتن خاطرات سفر، باب است که سفرنامه‌نویسان به تحریر شرح سفر روزها و ماهها دیدار خود از مبدأ تا مقصد و بالاخره تا پایان بازگشت می‌پردازند و معمولاً ضمن پرداختن به نحوه سفر و جزئیات سفر و بیان احوال شخصی، از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و حس‌کردنی‌ها و قضاوت‌ها، حکایت می‌کنند. این شیوه، درین کتاب به‌جا آورده نشده است و نگارنده از ابتدا وارد مباحث عمومی و مقصد اصلی می‌شود و به بیان مشاهده و درک زبان و فکر و احساس و مذهب و تاریخ مردم يك کشور و منظر آنان نسبت به دنیا و مسائل آن می‌پردازد و از بافت فرهنگی و اجتماعی آن با صدق و راستی و به دور از تعصب‌های خشك و دافعه‌های جاذبه‌ناپذیر، سخن می‌گوید. کتاب حاضر، حاصل برخی از یادداشت‌های عینی از مطالب و اندوخته‌های سفر کوتاهی است که تعلق به نیمه اول سال ۱۳۶۱ دارد و در عین حال مبتنی بر تحقیقات اجتماعی و مطالعه زبانشناسی و آداب قومی است که ان‌شاءالله کتاب را در درازمدت برای همه طبقات، قابل استفاده و پایدار می‌سازد. کتاب دربردارنده اطلاعات نو از تاریخ حیات يك سرزمین و نقش استعمار و فعالیت‌های تخریبی بر آن و آگاهی‌هایی از خصوصیات و روحیات و اخلاقیات يك ملت از جنبه‌های مختلف مثل زندگی اجتماعی و گرایش‌های اسلامی و سازمان‌های سیاسی و دینی و احزاب و مکاتب جاری و میزان رشد و آگاهی به اصول و فروع تعلیمات اسلامی و موقعیت کنونی فکری - اجتماعی مردمی در جهان امروز و در يك جامعه بزرگ اسلامی است و بخصوص شامل معلوماتی است برای دست‌اندرکاران امور فرهنگی و ترویج مبانی فرهنگ اسلامی و مشتمل بر تحقیقات و پیشنهادات بدیعی است در سیر تاریخی و

تحول آفرینی زبان فارسی در شبه قاره که سال‌ها زبان دیوانی و فرهنگی این خطه بوده و اکنون به عنوان زبان طریقت و شریعت قلمداد می‌شود و بسیار آثار گرانبها به یادگار دارد.

گذشته از مطالب متنوع مربوط به تاریخ و فرهنگ پاکستان و مباحث اجتماعی و معرفی شخصیت‌های علمی و ادبی و انقلابی این کشور همسایه و مسلمان، مطالبی نیز در رابطه با مسائل مختلف جزئیاتی از این کتاب را تشکیل می‌دهد که انعکاس نتیجه مشاهدات و حاصل تجربه‌هایی از ایام است و هم بازتاب خودشناسی‌ها و خودفهمیدنی‌هاست که فرصت یافتن مقداری، در این سفر به دست آمد. بلاتردید تا کسی بر مصدري یا سفری یا برخوردی یا مدیریتی یا معامله‌ای و به هر حال بر انجام امری یا در برابر کاری قرار نگیرد خود را درست نمی‌یابد و چنین است که تأکید کرده‌اند سفر پختگی می‌آورد و آدمی را آبدیده و وسیع می‌گرداند و سینه‌اش را فراخ می‌سازد و دیده‌اش را روشن و روحش را ظرفیت و گنجایش می‌دهد و دست‌کم آدمی را به خویشتن متعارف می‌کند و اخلاق پنهانی وی را برایش عریان می‌سازد که که هست و چه می‌کند و چه می‌گوید و چه می‌بیند و چه کم دارد یا چه کم ندارد و یا دیگران که‌اند و چه می‌گویند و چه انجام می‌دهند.

در ارائه مجموعه حاضر، سعی شده به اغلب جوانب اعم از تاریخی، سیاسی و مذهبی و هنری توجه گردد و حتی‌المقدور از آنچه زمان و موقعیت و امکانات ایجاب می‌کند به اجمال سخن رانده شود و هم در پاره‌ای از موارد در رابطه با علل مسائل مختلف، توضیحاتی در پیرامون راه حل مشکل پیشنهاد شود که ضمن آوردن درد تا حدودی به درمان نیز پرداخته شده باشد. برای اینکه اطلاعات داده‌شده در عین داشتن ویژگی اختصار و فشردگی و کاربرد کلمات کوتاه و رسا که در عین حال مفهوم

کامل جمله را به خواننده القا می‌کند، از کلیت و محتوای جامعی نیز برخوردار گردد و بتواند راهگشایی برای کسانی باشد که علاقمند به کسب اطلاعات و تحقیق فوری و روشن از جوّ مذهبی و سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی باشند به هیچ مسأله‌ای ولو هر قدر جزئی‌نگاهی گذرا و سطحی نشده است و در برخی از موارد که اطلاعات، اجمالی است به دلایلی که جای باز کردن مباحث وجود نداشته است، گاهی گوشه‌هایی از جزئیات به صورت تجربه و خاطره نگاشته شده است. و البته با عنایت به اینکه در بیان مطالب و طرح مسائل فرهنگی و اجتماعی و مذهبی سعی شده واقعیت‌ها طوری نمایان گردد که ایجاد مسأله‌ای ننماید و در عین حال نقاط و وجوه مشترك میان دو فرهنگ پاکستان و ایران که خود زمینه راه‌گشایی برای توسعه روابط دوستانه دو کشور است نمایانده شود و بخصوص به جای طرح انتقادات، پیشنهادات و انتظارات مطرح گردد که خود سبکی است در حکایت از گرفتاری‌های فرهنگی و احوال ناس.

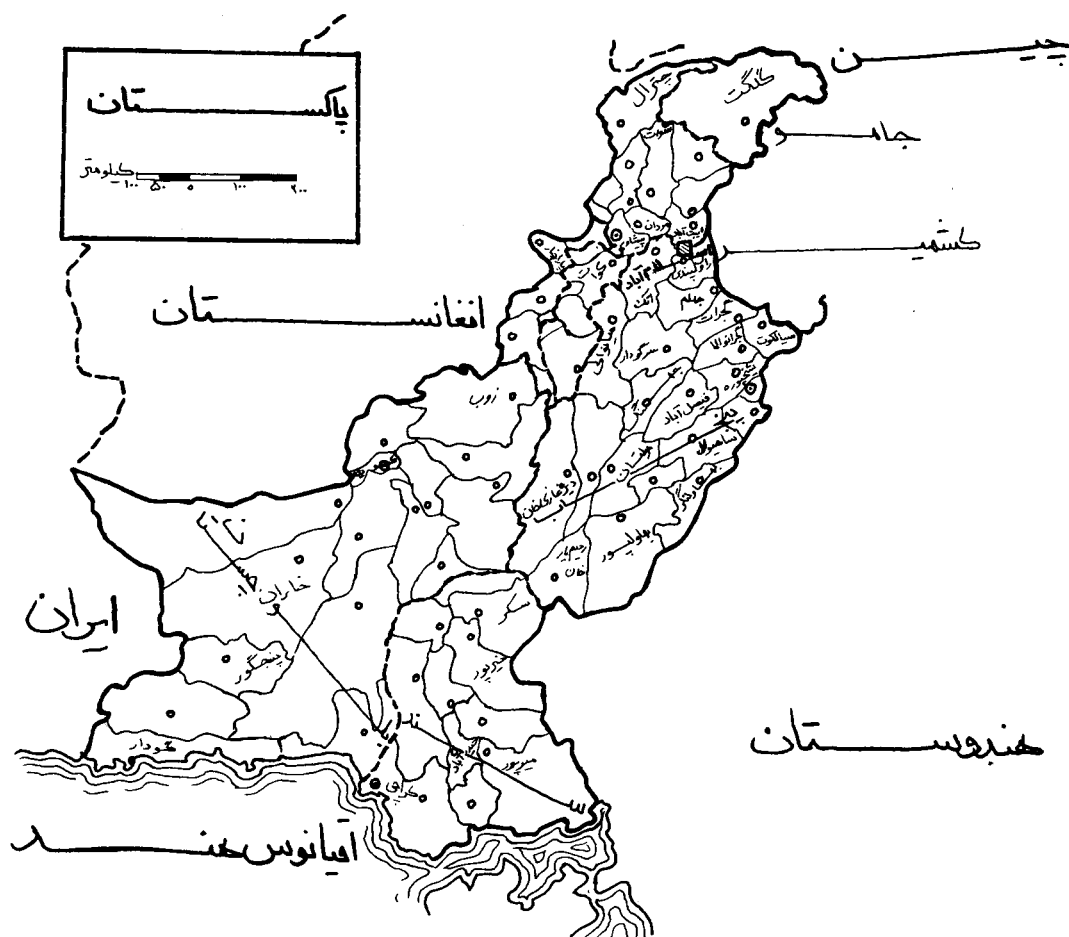
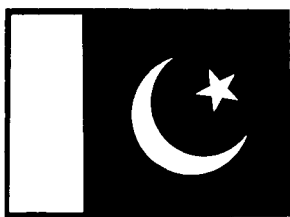
مشاهدات که مأخذ اصلی یادداشت‌های سفر است و در مجالی از اشتغالات و مشکلات فراوان انجام گرفته است به انضمام مطالب متنوع تحقیقی دیگر که در جهت تکمیل یادداشت‌ها آمده، در چهارده فصل تدوین شده است و خود فصول هم به تناسب موضوع و گستردگی و وسعت مطالب به عنوان‌های کوچکتری تقسیم گشته است. پیش ازین، یادداشت‌هایی کوتاه از سفر پاکستان به همین قلم انتشار یافت که ضمن تجدید نظر ضروری، لزوماً در این مجموعه که در حقیقت جلد دوم آن کتاب است ادغام شد.

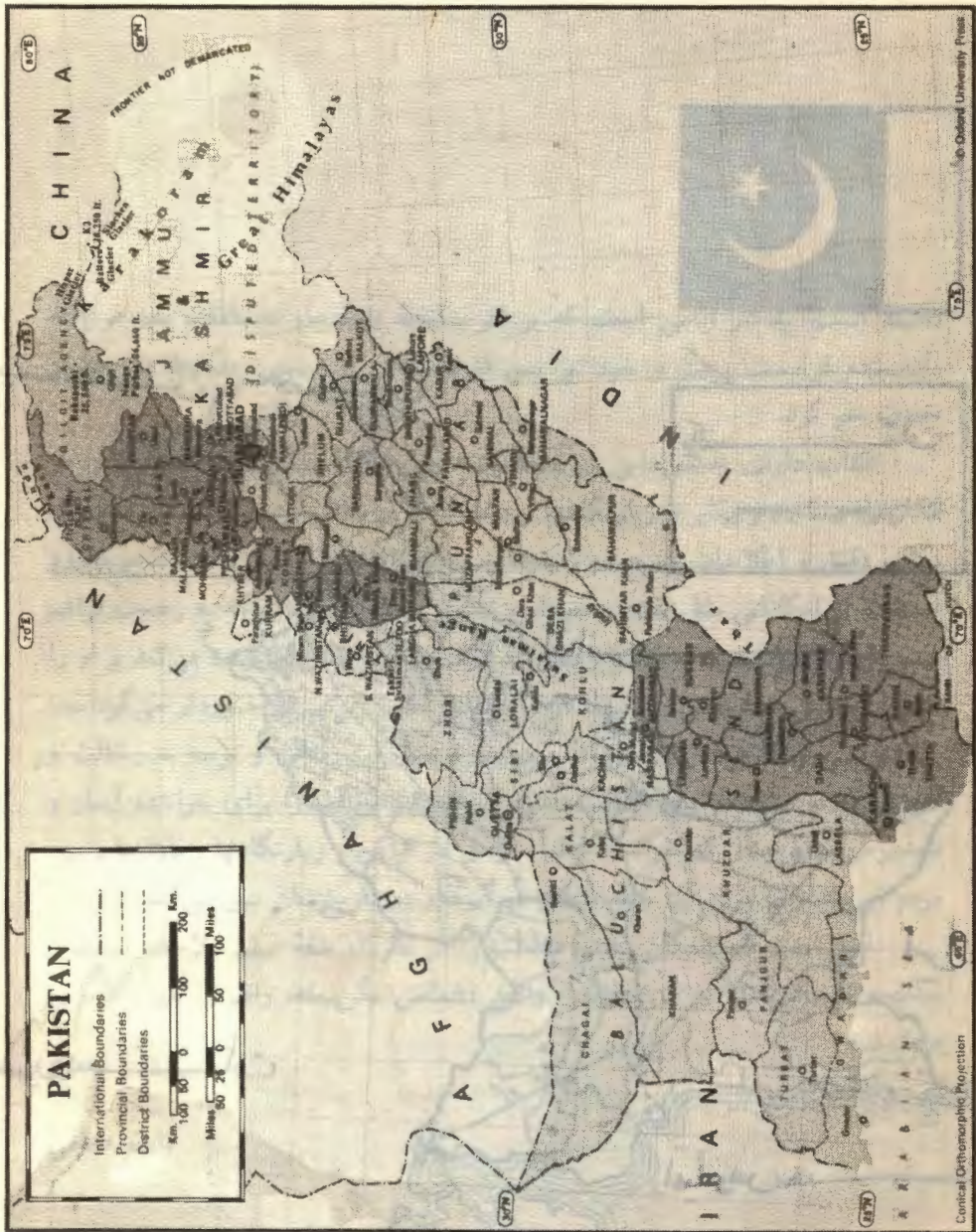
نگارش و تنظیم این اثر که به انگیزه خدمتی به فرهنگ پاکستان و ایران صورت یافته، و برآورد مسائل تحقیقی و تفحصی بر آن که تلاشی بی‌وقفه و پرهزمت در پی

داشته است، یادگار ایّامی است که بر اثر سانحهٔ تأسفبار تصادف، پدر فرزانهٔ دانشمندم از دست برفت و خود نیز پس از تجربه‌ای از نیستی، مدّت‌ها در بستر و خلوت سر کرد.

کتاب دارای عکس‌هایی از شخصیت‌های برجستهٔ پاکستان و تصویرهایی از مکان‌ها، مساجد و مقابر و زیارتگاه‌ها و دانشگاه‌ها و مناظر دیدنی پاکستان است که نکات دقیق و اطلاعات وسیع در زمینه‌های مختلف از این کشور به دست می‌دهد و استفاده از امکاناتی مثل نقشه و نمودار و تصویر و شعر در کتاب که به زحمت فراهم شده از مواردی است که کمک زیادی به درک مطالب برای خواننده می‌کند و او را ضمن تحصیل اطلاعاتی گرانبها، از مایه‌های معنوی نیز برخوردار می‌گرداند. ساده‌نویسی و کاربرد زبان عامیانهٔ مردم در نوشتار این کتاب و توجه به رسالت و تعهدی که نویسنده در بیان مطالب داشته است، فهم مطالب را برای خواننده آسان و دلپذیر می‌سازد چنان که خواننده غالباً خود را در اماکن و زیارتگاه‌ها و بازارها و بین مردم می‌بیند و با مردم آن خطه سخن می‌گوید و در تاریخ‌شان سیر می‌کند. امید است خوانندگان محترم مطالب را از نظرگاه سعهٔ صدر ملاحظه نمایند و چنانچه نارسایی نیز در آن یافتند، به دید اغماض نگریسته، راقم را هم راهنمایی فرمایند.

قاسم صافی





نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی

- تاریخ پاکستان
- تأسیس پاکستان
- فدراسیون پاکستان
- جغرافیای پاکستان
- زبان، اقوام، سرود ملی
- مذهب، پرچم، واحد پول

نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی

تاریخ

پاکستان با ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع مساحت و با قریب صد میلیون نفر جمعیت، در جنوب قاره آسیا و در جنوب شرقی ایران و همسایگی با چین و افغانستان و ایران و دریای عمان و بحر عرب و اقیانوس هند، محدود می‌شود و در نقشه ژئوپولیتیک جهان جایگاه مهم و ویژه دارد. شامل چهار ایالت یا چهار استان به نامهای استان مرزی (شمال غربی یا سرحد)، استان بلوچستان (بخش اتحادیه قبایل)، استان سند و استان پنجاب است که تماماً زیر نظر دولت مرکزی اداره می‌شود.

چهارپنجم مردم، در ناحیه پر رود سند و پنجاب متمرکز شده‌اند. ۴۳/۴٪ جمعیت را افراد کمتر از ۱۴ سال، ۴۹/۹٪ را افراد ۱۵ تا ۵۹ سال و ۶/۷٪ جمعیت را افراد بالاتر از ۶۰ سال تشکیل داده‌اند. متوسط عمر مردان حدود ۵۳ سال و زنان ۴۸ سال است. بیش از ۲۶٪ مردم کشور ساکن شهرها اند و همین درصد نیز میزان باسوادان کشور را تشکیل می‌دهد. بطور کلی، این کشور از لحاظ جمعیت، نهمین کشور جهان است. مردم آن عمده از نژاد سفید بوده، بیشتر از تیره‌های پنجابی، سند، پشتو، اردو، و بلوچی‌اند. تیره سنجابی بیش از ۶۶ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد.

از نود و چند میلیون جمعیت در پاکستان، نود و پنج درصد مسلمانند. بیست و پنج درصد آن شیعیان و هفتاد درصد اهل تسنن.

از جمعیت سنی، هفتاد درصد «بریلویان» و سی درصد بقیه، «دیوبندیان» و «اهل حدیث» و «وهابیان»‌اند.

از غیر مسلمین، تقریباً بیست و پنج درصد «قادیانیان» و سی و پنج درصد «مسیحیان» و چهل درصد بقیه، هندوان، پارسیان (زرتشتیان)، یهودیان و بودائیان و غیر آنانند.

پاکستان به سال ۱۹۴۷ میلادی با رها شدن از زیر سلطه استعمار انگلیس، موجودیت و استقلال یافت و از قدیم‌ترین سرزمین انسانها در جهان است. غالب شهرهای آن قبل از بابلیان موجودیت یافته است و تاریخش به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. تاریخ آن عمده به تاریخ هند و ایران وابسته است. دارای فرهنگ غنی و رسومات فراوان است و در رسوم و سنت و عادات، سابقه‌ای قبل از وجود یونانیان دارد.

در دوران پیش از ظهور اسلام، این سرزمین اکثراً در دست دول ایرانی و تا حدودی هم در دست هندیان بوده است. نفوذ نژاد آریا روی تمدن هندویی این منطقه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. ایرانیان، ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (زمان هخامنشیان) قسمت‌های شمالی آن را اشغال کردند و سال ۳۲۷ قبل از میلاد، یونانیان به رهبری الکساندر (اسکندر مقدونی) به اشغال آن دست یافتند. در قرن اوّل هجری، دین اسلام به آن وارد شد. از سال ۷۱۲ میلادی تا دو قرن، مسلمانان در سرزمین پاکستان کنونی از دیبل تا ملتان حکمرانی کردند و تار و بود این منطقه را به اسلام آمیختند.

قرن دهم میلادی حملات تهاجمی پی‌درپی از ناحیه مسلمانان آسیای وسطی (ترکان) به سوی پاکستان و هندوستان صورت گرفت و آنان تا قرن هیجدهم، زمان تسلط انگلیسیان بر این سرزمین (از زمان غزنویان تا انقراض دولت مغولی هندوستان «گورکانیان هند») حکمروایی نمودند.

از قرن هیجدهم تا سال ۱۹۴۷ میلادی (سال تأسیس پاکستان)، قریب ۲۰۰ سال، کل شبه قاره زیر نفوذ انگلیس قرار داشت با عنایت به این مطلب که تسلط آنان در این منطقه «از لحاظ اشغال نظامی»، حدود صد سال بوده است.

تأسیس پاکستان

حدود دویست سال پیش، کمپانی هند شرقی، سرزمین شبه قاره هند را که آن روز شامل کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش بود از مسلمانان دربرود و زیر سلطه

استعماری و غارتگرانه خود قرار داد و تا سال ۱۹۴۷، زمان استقلال هند و پیروزی مردم مبارز، قدرت رسمی هندوستان را با سرکوبی و فشار بی حد به عهده داشت. شکل مبارزاتی مردم برای استقلال شبه قاره اجمالاً چنین بوده است که رهبران مسلمین و هندوان در جنگ با انگلیس حاکم در شبه قاره، طرح عدم خشونت را که به وسیله مهاتما گاندی رهبر وقت حزب کنگره پیشنهاد شده بود، اجرا و بکار می بستند. طرحی که مطلب محرمانه و سری نداشته است بلکه تنها مردم و رهبران، اصلاحاتی را برای اداره کشور و حفظ کیان آن خواستار بوده اند. درخواست آنان نیز به صورت تدریجی و به روش «عدم خشونت» اظهار می گردیده، چنان که برای رسیدن به مقاصد خود، نخست حکومت ایالتی پیشنهاد می دهند، سپس بعد از موفقیت هایی، خروج انگلیس را بطور کلی خواستار می شوند با این عنایت که در هر حال در برابر خشونت، روش عدم خشونت را اجرا می کنند و توجه به آن را اصل ایدئولوژی خود محسوب می دارند.

مردم مبارز برای اجرای فرمان عدم خشونت، برنامه ریزی خاص صورت می دادند، چنان که به عنوان مثال، در هر دهی چند نفر انتخاب می کردند که معمولاً بامداد هر روز به اداره ای روند و به مدیران انگلیسی در ادارات گویند که «هندوستان را ترك كنید». این کشور من است، شما به کشور خودتان انگلستان تشریف ببرید. اگرچه افراد زیر شتم و ضرب مدیران و پلیس قرار می گرفتند لکن پی در پی و خونسردانه، پیامشان را تکرار می کردند. این پیام که:

صاحب یه هما را وطن ه
آپ اپنے ملك انگلستان تشریف لے جائیں

در هر منطقه، هر فرد یا هر دسته در برخورد با نظامیان و مدیران به زبان خود شعار مزبور را تکرار می کردند و طبعاً آسیب می دیدند و بسا شلاق می خوردند و لکن به مقصود و غرض خویش دست می یافتند چنان که عامه با دیدن این عمل شاهد صحنه می شدند زیرا می دیدند که افرادی از هموطنان و همکیشان خود به آرامی خواستار خروج انگلیسیان از ادارات و بطور کلی از هند هستند و هنگامی هم که کتک می خوردند با اشاره به قسمتی دیگر از بدن، اظهار می کنند که اینجا را هم بزنید ولی «صاحب یه هما را وطن ه آپ...»

در برخوردها چون عده ای ضرب و شتم می دیدند و پلیس آنان را به اسارت

می‌گرفت نفر یا نفرات بعدی وارد صحنه می‌شدند و همان لحن را تکرار می‌کردند و این‌گونه همه زمامداران و مأموران را خسته می‌کردند و عاَمه مردم را جذب حرکات خویش می‌ساختند.

انگلیسیان نیز همه جا حضور می‌یافتند و سعی می‌کردند مردم را عصبانی نموده، بلکه آنان یکی از انگلیسیان یا عوامل اطلاعاتی را بکشند یا مورد ضرب و شتم قرار دهند و لکن مردم آنقدر منظم بودند که به هیچوجه به چنین کاری اقدام نمی‌کردند، تنها دستور رهبران جنبش را اجرا می‌کردند. آنان انگلیسیان را به ظاهر احترام می‌گذاشتند و لکن در همه مواقع و حتی در خرید و فروش، جمله معروف را تکرار می‌کردند: «هندوستان را ترک کن Quit India Movement».

غیر از شیوه برخورد فوق که آرام و مؤدبانه و توأم با تکرار پیایی عبارت مزبور، بوده است شاغلین دوایر نیز به دستور رهبران جنبش از اجرای احکام دولتی به سبک عدم خشونت سر باز می‌زده‌اند. و در حقیقت فرمان «سول نافرمانی» را اجرا می‌کردند. سول نافرمانی در اصطلاح نهضتی بوده است که مردم «احکام حکومتی را اجرا نکنند». چنانکه در نهضت نافرمانی، یکدسته از کارمندان دولت، احکام دولتی را به دستور پیشروان نهضت اجرا نمی‌کردند و به نوعی اعتصاب پرداخته بودند. دسته‌ای از مردم نیز به همین نظر و بنابر برنامه‌ریزی خاص نهضت عدم خشونت، فرمان داشتند به اقداماتی دیگر بپردازند. مثلاً سوار قطار شوند لکن بلیط نخرند. با این عمل مأموران قادر نبودند تعداد کثیری را که بدون بلیط سوار شده‌اند دستگیر کنند و لذا عاجز می‌ماندند. یا برخی از افراد نهضت، در واگن‌ها، زنجیر اضطراری قطار را می‌کشیدند و خودبخود قطار ترمز می‌کرد. جریمه کشیدن ترمز بدون علت در آن زمان پنجاه روپیه بود و لکن هر فرد اظهار می‌داشت که زنجیر را خود کشیده است. در نتیجه زمانی شد که عده‌ای به ناگزیر به زندان روانه شدند. از طرفی دسته‌ای نیز مأموریت می‌یافتند که مقابل زندان روند و تقاضای به زندان رفتن کنند. آنان به پلیس اظهار می‌داشتند که چون دوست یا رهبرش که مثل او می‌اندیشد دستگیر شده است باید او را نیز دستگیر کنند. برخی مصرّانه در مقابل زندان‌ها و نزد مأموران به صراحت اعلام می‌کردند که قربان، من هم مانند دوستم که در زندان است مرتکب خلاف شده‌ام، مرا زندان کنید. مأموران پاسخ می‌دادند خیر، شما مرتکب خلاف نشده‌اید. اما مردان هندی، در قول خود مصرّ بودند و با این‌گونه عملکردهاشان، پلیس را خسته می‌کردند.

از اقسام دیگر سول نافرمانی، ندادن مالیات به دولت بود. مردم به کارگزاران انگلیسی اظهار می‌داشتند چرا مالیات بدهیم، این کشور شما نیست. موضع‌گیری مردم و رهبران در همه جهات کاملاً مشخص بوده است و هیچ ابهامی نداشته است. از اقسام دیگر ایدئولوژی عدم خشونت چنین بود که جمعیت بزرگ شبه قاره تصمیم گرفتند پارچه‌ای را بپوشند که دوخت برادرشان و اهل محلشان در کشور خودشان باشد و حتی پنبه مصرفی هم هندی باشد. بدین ترتیب بزرگترین بازار انگلیس از بین رفت و از طرفی کشت پنبه در کشور رونق گرفت و وضع اقتصادی نیروی انسانی این کار نیز بهبود یافت و مردم نیز پارچه و مواد آن را ارزان خریدند. به همین شیوه، مردم کفش انگلیس را نخریدند و سیگار آن را نکشیدند و به جای ظروف چینی، ظروف سفال استفاده کردند. خود گاندی، کفش چوبی و چرمی به پایش بود.

این نوع عکس‌العمل‌های مردم موجب شد که کارگران در انگلیس نیز به دلیل نبودن بازار کالای انگلیسی در هند و کمبود تولید کارخانه‌ها و بعضاً تعطیل برخی از آنها، دست به تظاهرات زنند.

در چنین شرایطی، دولت انگلیس مخارج و درآمدش را محاسبه کرد و متوجه شد که خرج و ضایعاتش بیش از دخلش است. او به شبه قاره نیامده است که هم از جیبش خرج کند و هم روحش مضطرب باشد، لذا بنا گذاشت با هندیان کنار بیاید. لکن قبل از هر اقدامی به فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی بنابر خصایص دیرگاهش می‌پردازد چنان که با دامن زدن به اختلافات مذهبی و تحریک پیروان مذاهب علیه همدیگر، بذر دشمنی و نفاق می‌افکند تا جایی که با ایجاد درگیری‌های فرقه‌ای میان مسلمین و هندوان، باعث انجام انتخابات ایالتی و ایجاد زمینه جدایی پاکستان از هند می‌گردد. در انتخابات ایالتی چون انگلیس حزبی نداشته است، هندیان پیروز می‌شوند و در نتیجه اداره ایالتها به دست هندیان می‌افتد و انگلیس از اداره مستقیم همه‌جانبه به دور می‌ماند. اما درست همین زمان است که فتنه‌گری‌های تفرقه‌انگیز مذهبی و قومی انگلیس پا می‌گیرد و زمینه اختلافات عقیدتی و قومی هندوان و مسلمانان در این سرزمین برای اداره کشور و پیش‌بینی‌های حکومتی در آینده، به اوج می‌رسد. و با وجودی که در اجرای نهضت عدم تعهد، «هندو» و «مسلمان» در کنار هم مشارکت داشتند اما اختلافات عمده و ریشه‌ای که بین آنان وجود داشت و استعمارگران

انگلیسی آن را تشدید کرده بودند اداره آینده هند را بدون تفاهم و اقدامات بنیانی لازم به مخاطره می‌افکنده است. زیرا پیش از ورود انگلیسیان، مسلمانان در سرزمین شبه قاره قدرت فوق‌العاده داشته‌اند و اداره حکومت در دست آنان بوده است. با آمدن انگلیس، هندوان «که بنا به تصور انگلیس وفادارترند» تقویت می‌شوند و مسلمانان که تا امروز حاکم شبه قاره بوده‌اند، دستشان کم‌کم کوتاه می‌شود. در منازعات بین آنان خصوصاً در هنگامه‌ای که انگلیس به دنبال فرار «از سرزمین عدم خشونت شبه قاره» می‌گردد، جانب هندوان را می‌گیرد و هندو را حمایت می‌کند.

اصولاً در مذهب هندو، جامعه هندو در چهار قسمت تقسیم شده است و همه از نظر دین هندو برابر نیستند. چهار طبقه عبارتند از کشاورزان و زحمت‌کشان، قوای نظامی، روحانیان، و نجس‌ها که طبقه اخیر به سه گروه فوق خدمت می‌کنند. نجس‌ها و فرزندان آنان هر چند نابغه باشند حق ارتقا به هیچ طبقه بالا ندارند. به مواد غذایی دسترسی نباید داشته باشند. به معبد هم نباید بروند. و خلاصه هندوان به طبقه نجس‌ها به دیده حقارت می‌نگرند.

هندوان در زمان تسلط انگلیسیان و گرفتن حکومت از مسلمانان، موقعیت ویژه‌ای به دست آوردند و در علوم نسبت به مسلمان‌ها پیشرفت درخور نمودند و چون در فراگیری علوم جدید، مشکل دینی و فکری و ذهنی نداشتند برخلاف مسلمانان که به حوزه‌های علمیه جلب شدند، زبان انگلیسی را آموختند و علوم جدید را فرا گرفتند و به مرور، خود کارگزاران ادارات شدند و بدین ترتیب خلایی در حکومت چند دهه انگلیس پدید آمد و خود کمکی به مسلمانان شد که در مقام بازپس گرفتن حکومت خود از انگلیسیان بودند.

مسلمانان نیز در زمان اقتدار و پیش از روی کار آمدن انگلیسیان يك مشخصه قومی داشتند. مثلاً زبان گفتار و کتابت آنان زبان علمی فارسی بود و علوم متداوله را داشتند. ولیکن انگلیس به اساس یکتایی آنان که زبان فارسی و اسلامی باشد آسیب وارد آورد. انگلیس برای صدمه زدن به این زبان، نخست فارسی می‌آموزد و در نهایت چون آشنا به این زبان می‌شود خود امور اداری را انجام می‌دهد. سپس زبان‌های عام محلی را که در سطح شبه قاره رواج یافته بود و مخلوطی از زبان‌های فارسی و عربی و هندی و افغانی و زبان‌های دیگر محلی بود، حمایت کرده، در کنار زبان انگلیسی که به جای زبان فارسی، زبان دیوانی شده بود، ترویج و سرپرستی می‌نماید. چه انگلیس

با تحمیل زبان انگلیسی نمی‌توانست فارسی را که در رگ و ریشه آنان سرایت داشت بشکند. لذا برای اینکه احساسات قومی و وطنی مردم جریحه‌دار نشود و در عین حال از فارسی هم کناره بگیرند، زبان اردو را رسماً سرپرستی می‌کند. زبانی تازه که فاقد پشتوانه فرهنگی و علمی لازم یک زبان بود و استعداد اجرای همه کارهای دولتی را نداشت. لکن چون مردم عام آن را زبان محلی و زبان مسلمانی می‌پنداشتند پذیرفتند و از جانب دیگر چون برخی از علما خواندن زبان انگلیسی را در این شرایط جایز نمی‌دانستند و از طرفی زبان فارسی نیز عنوان دیوانی و دولتی خود را از دست داده بود از آموزش زبان اردو پیروی کردند.

بیت پشتو:

سبق د مدرسې وائی پاره دیپسی وائی
سبق د جماعت وائی پاره دجنت وائی

در این موقع برخی از مسلمین متوجه می‌شوند که ضربه‌ای عجیب بر آنها وارد شده است و ممکن است در آینده مانند نجس‌ها و یا بدتر از آن با آنان برخورد شود. و بسا که مسلمانان خدمتگزار نجس‌ها هم بشوند. چنین شد که در پی علاج برآمدند. در بین مسلمین، متفکرینی که به دنبال راه علاج و خروج از زیر یوغ انگلیس و طرد و رد آن بودند بنا به نوع اندیشه و روش کاری که برگزیدند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول آنان که اعتقاد به تعالیم حوزه داشتند و هر نوع آموزش دروس غیردینی را نفی می‌کردند. دسته دیگر آنهایی که احساس کردند مسلمان‌ها باید زبان انگلیسی و علوم جدید را هرچه سریعتر فرا گیرند و بانفوذ در مراکز دولتی به تدریج امور مملکتی را از زیر یوغ انگلیسیان خارج سازند و بدین ترتیب هم ثابت کنند که دشمن خونخوار برای انگلیس نیستند. بزرگترین رهبر این نهضت «سر سید احمدخان» است. وی دانشکده مسلم علیگر را در مراکز مختلف برای تعلیم مسلمانان برپا می‌کند. در حقیقت وی نوعی مراکز آموزشی نظیر «دارالفنون» بعلاوه درس الهیات و اسلامیات دایر می‌کند. مراکز آموزشی علیگر به تدریج افرادی را تربیت کرد و فارغ‌التحصیلانش وارد ادارات شدند و به آشنایی با سیطره حکومت انگلیس نزدیک گشتند.

از این زمان به بعد است که نقش مؤثر «محمدعلی جناح» و «علامه محمد

اقبال» در سیر مبارزاتی ملت شبه قاره، آغاز می‌گردد.

جناح عضو حزب کنگره به رهبری گاندی بود و در اتحاد مسلمانان و هندوها فعالیت داشت. وی در بحبوحه ضعف انگلیسیان علیرغم اعتقاد گذشته‌اش به اتحاد هندوان و مسلمانان، به این نظر رسید که اگر هندوستان آزاد شود و حکومت طبق اصول دموکراسی به دست اکثریت سپرده شود، بدیهی است آن حکومت به دست هندوها اداره خواهد شد. لذا به فکر چاره می‌افتد.

بنابراین به قصد چاره‌جویی به منظور پیش‌بینی‌های آتی برای جلوگیری از روی کار آمدن هندوها در اداره حکومت، حزب مسلم لیگ به رهبری محمدعلی جناح که تنها حزب نماینده مسلمان بود و در سال ۱۹۰۶ جهت تأمین آزادی و کسب حقوق مسلمانان پایه‌گذاری شده بود شروع به فعالیت شدید می‌نماید و در انتخابات سال ۱۹۴۵ فعالانه شرکت می‌کند. انگلیس نیز که زمینه رفتنش فرا رسیده است در مقامی است که امور را به دست یکی از چند دسته موجود (هندو یا مسلمان «کنگره یا مسلم لیگ») واگذار نماید. به همین نظر حوزه‌های انتخابی در انتخابات جدا شد و چنین شد که مسلمان به «مسلمان» رأی داد و هندو به «هندو». در انتخابات، حزب مسلم لیگ اکثریت آرای مسلمانان را به دست آورد و در نتیجه محمدعلی جناح، نماینده مسلمانان هند شد.

جناح چنان که گفتیم بر مبنای طرز تفکرش بلافاصله جدایی مسلمانان و هندوان را از لحاظ سرزمین درخواست کرد. یکی از بزرگترین متفکرین این طرح که با محمدعلی جناح هم‌رزم بود و خود در عالم فلسفه و ادبیات و اندیشه ضد استعماری بنام است علامه محمد اقبال بود. جناح و اقبال چون رفتن انگلیس را حس کردند با طرح حکومت مستقل برای مسلمانان، درصدد برآمدند که وضعیت مسلمانان و اداره حکومت آنان به نحو مطلوب و دلخواه صورت گیرد. اقبال عقیده‌اش را در این زمینه ارائه می‌دهد ولیکن قبل از تأسیس پاکستان و حتی شنیدن لفظی به نام پاکستان، فوت می‌کند. در سال ۱۹۴۰ میلادی رهبران حزب مسلم لیگ که جناح بزرگترین آن بود ایدئولوژی تأسیس پاکستان را به عنوان يك کشور مستقل ارائه می‌دهند و سرانجام در نتیجه هفت سال تلاش و مبارزه، پاکستان بوجود می‌آید منهای قسمت‌هایی از کشمیر و پنجاب آن‌چنان که مورد توافق قبلی رهبران هند و انگلیس قرار گرفته بود که خود زمینه کشمکش‌ها و خونریزی‌های آینده هند و پاکستان شد.

چند مطلب در این زمینه درخور ذکر و تأمل است:

نخست آن که مخالفین تأسیس پاکستان، وجود پاکستان را بر اساس تفریق دین و مذهب اسلام از هندو، تأیید نمی‌کنند بلکه این طرز اندیشه را ایراد گرفته، سدی در راه هومانیسیم می‌دانند. از جانب دیگر مبلغین ایدئولوژی پاکستان هرچند که علت عمده وجود پاکستان را بر اساس دین و مذهب اسلام به اثبات می‌رسانند نکته جالب توجهی در این رابطه مطرح می‌کنند که دلیلی غیر از منطق دینی و مذهبی است و می‌توان آن را در دین و مذهب طبقاتی هندو ملاحظه کرد. جامعه شبه قاره در چند بخش قرار دارد و مقام هر بخش در دین هندو مشخص شده است. مذهب هندو به مسلمان آن مقام را نمی‌دهد که اقتضای بشریت ایجاب می‌کند که انسان به انسان می‌دهد و چنین است که استدلال بشرنوازان و هومانیسیم‌ها در نظر آنان باطل می‌گردد. به نظر مبلغین ایدئولوژی پاکستان، اگر مسلمانان، پاکستان را بوجود نمی‌آوردند جزو جامعه هند می‌شدند که اکثریت آن هندو بود و مشخص بود که مسلمانان از نجس‌ها (پایین‌ترین طبقات هندوان، کمتر تلقی می‌شدند و لذا مسلمانان مجبور بودند که گذشته از موضوع دین و مذهب، برای «حفظ مقام انسانیت» پاکستان را بوجود آورند. نکته دوم آن که حزب کنگره به رهبری «گاندی» و «نهرو» و «ابوالکلام آزاد»، معتقد بودند که هند يك کشور است و باید با خروج انگلیس یکی بماند و بین مسلمین و هندوها وحدت برقرار باشد و به هر حال با اندیشه جدایی پاکستان از هند، مخالفت می‌ورزیدند. ولکن محمدعلی جناح و اقبال و افراد تربیت شده در مکتب علیگر و مکاتب دیگر مثل مسلم لیگ، جدایی مسلمانان را از لحاظ سرزمین خواستار شدند. مولانا ابوالکلام که از نظر سیاسی با علمای دیوبند مخالف ایدئولوژی پاکستان همفکر بوده است در این رابطه استدلالی قابل توجه داشته است به این مضمون که روزگاری که اسلام در شبه قاره پیرو نداشت چند نفر عارف دانشمند و ادیب عامل با اندیشه سالم به شبه قاره وارد شدند و در جامعه غیر مسلمین و در کنار مردم که قریب به اتفاق آنها هندو بودند با شهامت و بدون هیچ ترس و وحشتی زندگی کردند و در عین حال به تدریج طی زمانی، هزار در هزار از جمعیت کشمیر هند هندوگرا را به اسلام آوردند چنان که جمعیت مسلمین شبه قاره تا زمان تفریق آنان به چند ملیت جداگانه به بیش از صد میلیون نفر می‌رسد و تا این زمان مسلمانی نیز به میل خود هندو نشده است. حال چگونه است که جمعیت صد میلیونی (جمعیت آن زمان) از

زندگی در بین سایر فرق واهمه دارد و خود را حقیر می‌بیند در حالی که در آن زمان چند نفر البته عالم عامل، کثیری از هندوان را به اسلام آورده‌اند و بناهای مذهبی و منارهای مساجد و دیوارهای قلعه سرخ و مکتوبات باارزش به یادگار مانده از آن دوران‌ها، از این مسائل حکایت دارد و با ما سخن می‌گوید و لذا با توجه به این گذشته درخشان می‌توان با قدری همت و حرکت و هوشیاری و بیداری و کسب معلومات دنیای جدید نه تنها به سطح اعتلای گذشته باز یافت که می‌توان باز به تدریج هندوان را به اسلام آورد و جامعه اکثریت هندوان را به جامعه اکثریت مسلمین مبدل کرد.

برخی از علمای دیوبند نیز در این رابطه از جمله بر این استدلال بودند که ممکن است پاکستانی که بوجود خواهد آمد شامل کل جمعیت مسلمانان شبه قاره نگردد و مسلمانانی خارج از سرزمین پاکستان در منطقه هندو زیر لوای حکومت هند و بدون قدرت باقی بمانند و نهایتاً مقصد و هدف لطمه دیده، ناقص و گم گردد. و از جانبی بسا که با تأسیس پاکستان و جدایی جامعه مسلمانان از هندوان دیگر شاهد گرایش و جذب هندوان به اسلام نگردیم.

نکته سوم آن که پاکستان مورد بحث شامل پاکستان فعلی و سرزمین جدانشده‌ای از آن به نام بنگلادش است که در نتیجه جنگ داخلی میان نیروهای دولتی و بنگالی‌ها و جنگ شدید میان هند و پاکستان، در سال ۱۹۷۱ پدید آمده است. مردم مسلمان بنگلادش به دلیل جمعیت بیشتر، نقش بیشتر در تأسیس پاکستان داشته‌اند ولیکن کشور پهناور مسلمان‌نشین اولیه پاکستان به جای اتحاد، خود به دو نیم شد و گمانم این جدایی از آن جهت حادث شد که رهبران، از سابقه مبارزاتی بهره‌مند نبودند و مردم نیز ناپخته و کم‌عنایت به هدف تأسیس و سرنوشت کشور اسلام‌نشان‌شان.

نکته چهارم آن که در تأسیس پاکستان، موضوع نه شرقی و نه غربی مطرح نبوده است بلکه شکل مبارزاتی برای تأسیس آن با کل انقلابات جهان متفاوت بوده، جنبه جدایی مسلمانان از هندوها به لحاظ سرزمین بر سایر جنبه‌های دیگر غلبه داشته است. جناح و اقبال و امثال آنان نیز که رهبران تأسیس پاکستان به شمارند گرچه فریاد بلند از استعمار و استثمار داشته‌اند لکن چون سابقه مبارزاتی مرسوم مثل زندان رفتن، شکنجه شدن، نداشته‌اند یا در معرض تهدید و فشار شدید نبوده‌اند و بخصوص

نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی ۳۵/

مثل برخی از سخنرانان تأسیس پاکستان، غالباً آراسته به شلوار اتودار و با کراوات و ظاهری شیک و تمیز سخن گفته‌اند، در نتیجه در آستانه فعالیت و مبارزه، متهم به همکاری با انگلیس شده‌اند و طرح آنان را در تشکیل پاکستان به دیده تردید نگریسته‌اند.

به هر ترتیب اقبال و جناح هر نقشی که داشته‌اند به نظر می‌رسد در موقع خود مناسب‌ترین فکر و تصمیم بوده است که به نفع مسلمین تمام می‌شده است و بسا که تأسیس پاکستان ضرورت روزگار بوده است اما این هم نیست که اقبال شعر گفته باشد و جناح سخنرانی کرده باشد و انگلیس هم بدین خاطر سرزمین شبه قاره را رها کرده باشد. منظور اینست که کوتاه‌اندیشی است اگر سخن برخی را بپذیریم که انگلیس با انتشار بال جبرئیل اقبال رفته باشد یا با سخنرانی‌های محمدعلی جناح میدان را خالی کرده باشد.

به غیر از «علامه محمد اقبال و محمدعلی جناح»، مولانا محمدعلی جوهر، مولانا شوکت‌علی، سر سید احمدخان، نواب محسن‌الملک، راجه صاحب محمودآباد، مولانا شبیر احمد عثمانی، لیاقت علیخان، سردار عبدالرب نشتر، مولوی فضل‌الحق، مولانا عبدالحمیدخان باشانی، حسین شهید سهروردی، خواجه ناظم‌الدین، چوهدری خلیق‌الزمان، پیر صاحب مانکی شریف، ارباب عبدالغفورخان، ممتاز دولتانه، عبدالقیوم‌خان، سرفروزان نون، محمد ایوب کهر، سردار شوکت حیات، نورالامین، و چهره‌های کم‌نام و گمنام دیگر از عاملین مهم در تأسیس پاکستان به شمار می‌روند که هر کدام نقش‌هایی ویژه در این زمینه ایفا کرده‌اند. شرح ویژگی‌های اخلاقی و اندیشه‌های علامه اقبال و محمدعلی جناح به لحاظ وجود آثار و بیاناتی از آنها و تأثیر بسیار عمده‌ای که در این روند داشته‌اند در فصلی ویژه آورده خواهد شد.

رؤسای مملکت پاکستان پس از تأسیس:

محمدعلی جناح (۱۹۴۷-۱۹۴۸). لیاقت علیخان نخست‌وزیر (۱۹۴۸-۱۹۵۱).
غلام محمد (۱۹۵۱-۱۹۵۵) به عنوان فرماندار کل. اسکندر میرزا (۱۹۵۵-۱۹۵۸).
ژنرال محمد ایوب‌خان (۱۹۵۸-۱۹۶۹). ژنرال محمدیحیی‌خان (۱۹۶۹-۱۹۷۱).
ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۱-۱۹۷۷). ژنرال ضیاءالحق (۱۹۷۷ به بعد).
با مرگ محمدعلی جناح، نخست‌وزیر وی «لیاقت علیخان»، اداره امور کشور

را به دست می‌گیرد و با قتل وی به دست يك افغانی، «اسکندر میرزا» (فرماندار کل وقت) با تغییر نوع حکومت از فرمانداری کل - به جمهوری - به ریاست جمهوری انتخاب می‌شود. پس از سه سال با استعفای اجباری وی، ژنرال محمد ایوب‌خان - با اجرای مقررات حکومت نظامی - به قدرت می‌رسد. در همین زمان، به دنبال شکست پاکستان در جنگ بر سر مسائل جامو و کشمیر و کشته شدن صدها نفر از نیروهای نظامی طرفین که سرانجام به جدایی و استقلال بنگلادش (پاکستان شرقی) می‌انجامد، قدرت از ژنرال یحیی‌خان، به ذوالفقار علی بوتو (رئیس‌جمهور انتخابی) می‌رسد.

حکومت ذوالفقار علی بوتو نیز با کودتای ژنرال ضیاءالحق به اتمام می‌رسد. ضیاءالحق حکومت نظامی برقرار نمود و پس از چندی، مجلسین را انحلال و بوتو را نیز به جرم قتل پدر یکی از همکارانش، اعدام نمود. ضیاءالحق در اواخر سال ۱۹۸۵ میلادی با لغو حکومت نظامی، رسماً به عنوان رئیس‌جمهور پاکستان، انتخاب گردید.

اکنون فدراسیون پاکستان، دارای رئیس‌جمهور و پارلمان است. پارلمان، از مجلس ملی با ۲۰۰ عضو (به انتخاب مردم) و مجلس سنا با ۶۳ عضو (به انتخاب مجالس ایالتی) تشکیل یافته است. اعضای مجلس ملی، نخست‌وزیر را انتخاب می‌کنند و نخست‌وزیر، وزرای خود را، از میان اعضای پارلمان برمی‌گزینند.

هر ایالت - دارای يك مجلس ایالتی است که اعضای مقننه آن به رأی عمومی انتخاب می‌شود. و هم دارای يك حکومت محلی که مشتمل بر رئیس‌الوزرا و وزرای محلی است. انتخاب رئیس‌الوزرای محلی به عهده مجالس ایالتی است و انتخاب وزرای محلی به عهده رئیس‌الوزرا. و هم دارای يك استاندار است که منتخب نخست‌وزیر است و گرچه اختیارات اجرایی به دست رئیس‌الوزرای ایالت است اما استاندار (گاورنر) در مقام صدر ایالت عمل می‌کند.

قوة قضائیه، از ترکیب دادگاه عالی مرکزی، دادگاه عالی ایالات و دادگاههای قانونی شهری و محلی، شکل می‌گیرد. قوه‌ای است مستقل در عین حال، قاضی‌القضات به انتخاب رئیس‌جمهور، منصوب می‌شود - و نیز رئیس‌جمهور، قضات دادگاه عالی مرکزی را با مشورت قاضی‌القضات و قاضی‌القضات و قضات دادگاههای عالی ایالتی را با مشورت رئیس ایالت و قاضی‌القضات دادگاه عالی مرکزی، تعیین می‌کند.

نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی ۳۷/

قانون اساسی پاکستان دارای يك مقدمه و ۲۸۰ ماده است به موجب آن، پاکستان، جمهوری فدرال، و اسلام مذهب رسمی آن است. برای پیروان سایر مذاهب نیز در قانون اساسی، امنیت لازم، تأکید شده است.

ایران، نخستین کشوری است که پاکستان را به رسمیت شناخت. این کشور هم متقابلاً اولین کشوری است که انقلاب اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. پاکستان جزو کشورهای غیر متعهد است و ظاهراً از اهداف جنبش غیرمتعهدها، دفاع می‌کند و خود را حامی نهضت‌های آزادی‌بخش اریتره، نامیبیا، لیبی و سومالی می‌داند و تشکیل سرزمینی مستقل برای «فلسطین» را جزو آرزوهای دیرین خود، مطرح می‌سازد.

پاکستان از زمان تأسیس، همیشه با سه موضوع، روبرو بوده است: اسلام، هندوستان، و غرب. ریشه این موضوعات را یکی باید در چگونگی تأسیس پاکستان یافت و دیگر سمت‌گیری‌های کارگزاران بعدی آن به سوی غرب و بخصوص امریکا، از ابتدای تأسیس تا حال.

این کشور در سال ۱۹۶۵ از عضویت در پیمان سیتو به دنبال عدم حمایت اعضای پیمان سیتو از این کشور در مقابل هند و در سال ۱۹۷۱ نیز از عضویت در پیمان سنتو به دلیل عدم حمایت آمریکا و پیمان سنتو از این کشور در جنگ با هند بر سر بنگلادش و نیز در سال ۱۹۷۲ از جامعه کشورهای مشترك المنافع خارج شد و خود را از بند پیوندهای استعماری، فرهنگی و نظامی در چارچوب پیمان‌های فوق آزاد کرد.

پاکستان از سال ۱۹۸۷ به این طرف از سوی امریکا و کشورهای منطقه تحت فشار قرار گرفت. این فشارها عمده عبارتند از: کاهش و تعویق کمک‌های نظامی و اقتصادی از سوی امریکا - تبلیغات سوء علیه پاکستان در مورد دستیابی این کشور به سلاح هسته‌ای - اخراج حدود ۱۵ هزار نظامی پاکستانی از حجاز توسط عربستان سعودی - اخراج کارگران پاکستانی از کشورهای عربی خلیج فارس.

پوشیده نماند، پیش ازین تاریخ نیز، روی کار آمدن يك حکومت مارکسیستی در

افغانستان ، به وسیله «کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷»، تهدیدی جدی برای این کشور بوده است.

نکته حائز اهمیت که امروز، در رابطه با تأسیس پاکستان و روابط آن با هند به نظر می‌رسد توجه به میراث‌های مشترك فرهنگی هند و پاك است که اختلافات ظاهری بین دولت‌های طرفین به تدریج موجب می‌شود که قسمت عظیمی از میراث‌های مشترك فرهنگی که ریشه واحد در بین دو ملت دارد نادیده انگاشته شود و در گذر زمان، نسل‌های جوان‌تر نسبت به گذشته فرهنگی خود در خارج از مرزهای سیاسی کنونی ناآگاه شوند. بدون تردید، هر اثر اسلامی بیشتر به فرهنگ کشور پاکستان که زمینه پیدایش آن، زمینه مذهبی است تعلق دارد تا به هند.

جغرافیا

پاکستان، مرکز اجتماع سه سلسله جبال بزرگ هیمالیا، قراقرم و هندوکش است که بیشتر آن، مرز بین المللی این کشور و چین و افغانستان را تشکیل می‌دهد. سلسله جبال تقریباً همه نواحی شمال و غرب پاکستان را می‌پوشاند و جبال شمالی از ارتفاعات بلند و شیب‌های پرتگاه‌دار برخوردار است و مناطقی مانند هنزه، چیترال، کاغان و سوات در زیبایی و خوش آب و هوایی همچون هنر لطیف گلدوزی آن موسوم به پهلولکاری، زبانزد است. سوات یکی از بدایع طبیعت متنوع آسیاست و در جلب جهان‌گشایانی نظیر اسکندر مقدونی و سلسله‌های باری هند که مجذوب جاذبه‌های طبیعی و صلح و آرامش این منطقه گردیدند جاذبه غریب داشته است. ارتفاعات جنگلی پوشیده از انواع درختان جنگلی و گل‌های زیبا آن را به صورت بسیار سرسبز و دیدنی درآورده است.

سیستم آب‌رسانی این کشور، ضمن برخورداری از بارندگی‌ها با ۶۶۰۰۰ کیلومتر کانال و يك سلسله سدهای رودخانه‌ای و چشمه‌ها و چاه‌های عمیق، اراضی زیر کشت را آبیاری می‌کند. طویل‌ترین رودهای آن عبارتند از: رود سند (۳/۱۸۰ کیلومتر)، ساتلج یا سوتلج (۱/۴۵۰)، چناب (۹۵۰۰)، جهلوم یا جلوم (۸۰۰) و راوی (۷۲۰ کیلومتر).

برای تأمین انرژی الکتریکی و آب، سدهایی در مسیر رودخانه‌ها احداث شده است. بزرگترین سدها، «سد تربیلا» روی رودخانه سند است که با ۲۵۰۰ مگاوات برق جای خاصی در تأمین هیدروالکتریک کشور دارد. دومین سد، «مانگلا» است که

قادر به تولید ۸۰۰ مگاوات برق می‌باشد. میزان تقاضا برای انرژی برق از مقدار تولید بیشتر است و روستائیان در این شرایط به وسیله پمپ آب الکتریکی که صنعت کوچکی در روستاهاست تا حدودی از امکانات دسترسی به آب بهره‌مند می‌شوند. از امتیازات پاکستان، گذشته از زمین بارور و آفتاب خوب و آب و هوای با بارندگی‌های معتدل، نداشتن تراکم جمعیت است که یکی از بلایای شبه قاره می‌باشد. جمعیت آن به نسبت شبه قاره و مساحت خودش، تراکم کمتری دارد (۹۹/۳ نفر در کیلومتر مربع). از مشکلاتش، ترکیب آن از چند ملیت جداگانه است که مانع نزدیکی این ملت‌ها به هم شده است و البته تا دو سال پیش وجود حکومت نظامی چندساله هم به این مسأله کمک می‌کرده است.

پاکستان سرزمینی فلاحی است که اقتصادش بیش از هر چیز به کشاورزی بستگی دارد. بهترین روش برای پیشرفت این کشور توسعه و نوسازی حرفه پربرکت کشاورزی با استفاده از دست‌آوردهای علم و صنعت و تکنیک جدید خواهد بود. کشوری است بالقوه غنی و قدرتمند و بالفعل فقیر که اگر در مسیر درستی قرار بگیرد در صد سال دیگر، کشوری ثروتمند خواهد شد.

محصولات پردرآمد گندم، برنج، پنبه، پشم، کود شیمیایی، مواد دارویی، پارچه، چوب، قالی، میوه و دام که عمده بر هدف صادراتی استوار است و وجود احشام و معادن زغال‌سنگ، سنگ گچ و سنگ نمک، و کارخانه‌های متعدد سرامیک، پنکه، کفش، لاستیک‌سازی، چوب، منسوجات، واگن‌های راه‌آهن، و خطوط آهنی و هوایی و شوسه سراسری، و دانشگاه‌ها و کالج‌های متنوع، کمک شایانی می‌تواند در این آرزو ایفا کند.

مهمترین صنایع کشور عبارتند از: صنایع مواد غذایی، کاغذسازی، نساجی، شیمیایی، سیمان، فلزکاری و ذوب فلزات، صنایع مونتاژ اتومبیل بخصوص مونتاژ ماشین‌آلات کشاورزی و تولید ابزارآلات بخش کشاورزی.

صنعت نساجی در این کشور با حدود ۲۵۰۰۰ کارگاه و کارخانه کوچک، سهم فزاینده‌ای در بازار جهانی دارد. صنایع کشتی‌سازی کراچی قادر به تولید شناورهای مختلف است که می‌توانند تا ۱۵۰۰۰ تن مواد را حمل کنند. صنایع سیمان و شکر و تولید دستگاه‌های تهویه و بخصوص راه‌آهن که تکیه بر مجتمع صنعتی شهر «تاکسیلا» دارد تولیدات مختلفی را به بازار عرضه می‌نماید و اخیراً قدمهایی برای مونتاژ بعضی

نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی ۴۱/

از نوع هواپیما برداشته است.

مهمترین محصولات کشاورزی: کتان، پنبه، برنج، گندم، جو، شکر، کنف و سویا است. این کشور یکی از بزرگترین صادرکنندگان برنج دنیا و از صادرکنندگان عمده پنبه در جهان است. بهترین نوع برنج را به نام «باسماتی» تولید و صادر می‌کند. نفت، گاز طبیعی، مس، سولفور، نمک، آنتیموان، منگنز، کرومیت و سیلیس، از معادن عمده دیگر این کشور محسوب می‌شود. و خلاصه از نظر ذخایر معادن، بالقوه ثروتمند است و دارای انواع مواد معدنی و برخوردار از ۴۰۰ میلیون تن مس می‌باشد.

پاکستان وابسته به انرژی حاصله از آب است که در حال حاضر، ۲۶۰۰ مگاوات (از توانایی ۵۲۶۵ مگاوات) تولید دارد. در عین حال از منابع دیگر نظیر گاز، نفت و انرژی هسته‌ای، خود را تأمین می‌کند.

این کشور به سوی دایر کردن ایستگاههای نیروی هسته‌ای بیشتر می‌شتابد و البته در اواسط سال ۱۹۸۲ که ساخت تولیدات هسته‌ای را آغاز نمود با موجی از تظاهرات و اعتصابات روبرو شد.

نگرانی دولت پاکستان از برنامه هسته‌ای هند و با توجه به وسعت خاک و منابع اقتصادی و انسانی و قدمت رزمی آن، موجب توجه به تکنولوژی اتمی و عملیات هسته‌ای گردیده است. آگاهان «ذوالفقار علی بوتو» رئیس‌جمهور پیشین را عامل مهم ایجاد انگیزه برای هسته‌ای کردن هرچه بیشتر پاکستان می‌دانند.

گرچه اینک پاکستان روی سرمایه‌های ویژه و نیروی طراح خود، در زمینه پیشرفت‌های هسته‌ای تکیه دارد اما بدون تردید، هند با توجه به پشتتازی چند ساله خود در این زمینه و با توجه به موقعیت‌های اجتماعی و استراتژیکی خاص، در آینده نیز موفق‌تر خواهد بود.

زبان

مردم پاکستان به چند زبان رسمی و محلی صحبت می‌کنند. زبان متداول در این کشور عبارتست از: اردو، انگلیسی، پشتو، پنجابی، سند، بلوچی، گجراتی، براهوئی و هندکو. زبان «انگلیسی»، زبان رسمی و دیوانی کشور، «اردو»، زبان ملی و تکلم است. اردو، از زبان‌هایی است که به خط و الفبای عربی و فارسی نوشته می‌شود و قدمتش از روی آثاری مثل: رساله‌النفس، و آفاق از خواجه معین‌الدین چشتی (۶۳۳

هـ) به قرن هفتم هجری می‌رسد.

اردو، واژه‌ای ترکی به معنای ارتش و لشکر و مخلوطی از زبان‌های بومی ترک و فارس و عرب و هندی و غیره است و به هنگام پدید آمدن آن، زبان رسمی «فارسی» بوده است. وجه تسمیه این زبان به «اردو» چنین است که اصلاً این زبان یکی از السنه پراکرت یعنی لهجه «برج بهاشا» است که در دهلی و میرت بدان تکلم می‌شده است. بعدها چنان که شرحش خواهد آمد بسیار لغات فارسی بر آن وارد می‌شود و از آن سبب که توسط سپاهیان گورکانی در هند شایع می‌شود و در اردوی شاهی رایج می‌گردد، زبان اردو نامیده می‌شود. جنبه فارسی این زبان از لحاظ لغات و کلمات و اصطلاحات و تراکیب و نظایر آن و نیز صنایع و آرایش‌های نثری و نظمی بر هندی غلبه دارد و هم به خط نستعلیق نوشته می‌شود.

این زبان از مجموع زبان‌های فارسی که بیش از پنجاه درصد آن را دربر دارد و عربی (مخصوصاً کلمات عربی که از فارسی به اردو آمده)، و واژه‌های ترکی، چغانی، زبان‌های محلی هندی، پنجابی، سندی، بنگاله‌ای، شکل یافته است. این زبان، جدید است و علی‌رغم اهمیتی که دارد همه مسائل اسلامی را ایفا نخواهد کرد. کهن‌ترین نثر به زبان اردو، کتاب مذهبی و متصوفانه معراج‌العاشقین است که «خواجه بنده‌نواز گیسو دراز گل برگوی» (متوفی ۸۲۵ هـ) نوشته است و کهن‌ترین شعر به زبان اردو متعلق به امیر خسرو دهلوی است (متوفی ۷۲۵ هـ). اقوال و رسائل و اشعاری نیز به اردو منسوب به بزرگانی از صوفیه نظیر شیخ فریدالدین گنج شکر (۶۶۴ هـ) و شیخ حمیدالدین ناگوری (۶۳۷ هـ) باقی مانده است. برای دریافت اطلاع بیشتر از این زبان به بخش پایانی کتاب مراجعه شود.

اقوام

در پاکستان چهار قوم بزرگ و مهم وجود دارد به نام: پنجابی، بلوچ، سندی و پاتان که جزو ملت پاکستان‌اند و قوم پنجمی نیز به نام بنگالی داشته که در سال ۱۹۷۱ (سال استقلال بنگلادش)، از آن جدا شده است. پشتون، نام دیگر قوم پاتان است که بیشتر بین اهل قوم، مستعمل است. این قوم در مناطق مرزی ایران و پاکستان و افغانستان مقیم‌اند و مردمانی رشید و متعصب و راستگو گفته می‌شوند. از قوم‌های فوق‌الذکر، پنجابی‌ها بیش از نیمی از جمعیت پاکستان را تشکیل

نگاهی به وضعیت تاریخی و جغرافیایی / ۴۳

می‌دهند و بدینجهت در پست‌های مهم آن کشور قرار گرفته‌اند. همچنین آنان در ارتش پاکستان در اکثریت هستند. قوم‌های دیگر پاکستان بویژه سندی و بلوچ که در ارتش و ادارات دولتی کمترین شکایات متعددی دارند. بعضی از پشتونان که در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان زندگی می‌کنند در بعضی از مسائل سیاسی و اقتصادی با اکثریت پنجابی‌ها اختلاف نظر دارند که مهمترین آن در رابطه با نام ایالت سرحد می‌باشد. بعضی از رهبران پشتون پیشنهاد می‌کنند که اسم ایالت سرحد باید طوری نام‌گذاری شود که از عنوان آن سکنه آن دیار مشخص باشد. پشتونستان، عنوانی است که برای ایالت سرحد پیشنهاد می‌کنند که مورد قبول دولت پاکستان نبوده و نیست.

در نتیجه اختلافات ایالتی و قومی در سه ایالت از چهار ایالت پاکستان، بروز نهضت‌های خودمختاری داخلی به صورت مختلف، روایت شده است.

مذهب

مذهب رسمی کشور پاکستان، اسلام است. مسلمانان قریب نود و پنج درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و اکثریت پیرو مذهب سنی‌اند. سنی‌مذهبیان بیشتر حنفی و مالکی هستند. در باب فرق مختلف و مذاهب این کشور، در فصول آینده به تفصیل خواهد آمد.

پرچم

پرچم ملی پاکستان از رنگ سبز سیر با يك هلال سفید و يك ستاره پنج‌پر، تشکیل شده است. زمینه سبزرنگ آن، نشان صلح و نیکبختی، و هلال پرچم، نمودار پیشرفت و ترقی، و ستاره پرچم، نشانگر دانش و روشنایی و رنگ سفید نشانه حفظ حقوق اقلیت‌ها است.

واحد پول

واحد پول این سرزمین، روپیه پاکستان است. هر روپیه، برابر صد پایسا یا پیسه است. برابر با ۸/۲ ریال که هر ۹/۹ واحد آن برابر با يك دلار رسمی است و طی چهار سال اخیر (۱۳۶۲ به اینطرف) هر ۱۶ واحد آن برابر با يك دلار رسمی تغییر

ارزش یافته است.

سرود ملی

سرود ملی پاکستان، تصنیف ابوالاثر حفیظ جالندهری شاعر غزل سرا و مثنوی سرای بزرگ معاصر پاکستان و صاحب مثنوی معروف «شاهنامه اسلام» و شاگرد شاعر بلندپایه فارسی گوی این خطه، غلام قادر گرامی (متوفی ۱۹۲۷ م) است. نفوذ فارسی در این سرود که در ذیل نقل می شود و بر زبان نود و اند میلیون جمعیت پاکستان ساری است، نفوذ زبان و شعر فارسی را در این دیار آشکار می سازد:

پاك سرزمین شاد باد کشور حسین شاد باد
تونشان عزم عالیشان ارض پاکستان
مرکز یقین شاد باد

پاك سرزمین کا نظام قوت اخوت عوام
قوم ملك سلطنت پاینده تابنده باد
شاد باد منزل مراد

پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال
ترجمان ماضی شان حال جان استقبال
سایه خدای ذوالجلال

مدرنیزم و تجددطلبی

مدرنیزم و تجددطلبی

استعمار چون به منطقه‌ای وارد شود و سلطه خویش بگستراند، تجدد را نیز با خود به همراه می‌آورد. سیطره بریتانیا نیز چون در شبه قاره، سایه افکند و با سلطه غافلگیرانه خود، آن سرزمین را به زیر نفوذ خویش درآورد، سعی در دگرگون ساختن رخساره آن نمود و می‌رفت که با ایجاد آشوبی در نهادهای اجتماعی آنان، مردم را به حالت سرگردانی و بلاتکلیفی و در نتیجه به وضعیتی که آنان را از آرمان تهی کند درآورد و آنان را در سه مرحله «بیگانگی با گذشته» و «بی‌خبری از حال» و «گیجی و ابهام درباره آینده»، به سوی افقی مجهول سوق دهد و زمینه ارزش‌های بت‌پرستانه و شخصیت‌پرستانه و انفرادی و در نتیجه، تقویت حکومت‌های جابر استثمارگر را که نه اصالت دارد و نه عمق، فراهم سازد.

ملت پاکستان که همزمان با هندوان در برابر سلطه استعماری انگلیس قیام کرد ناشی از روحیه اسلامی و سنت‌های اسلامی آنان بود که سرانجام، پشتوانه‌ای قوی برای تأسیس مملکت پاکستان به سال ۱۹۴۷ شد.

لکن استعمار که به گواه تاریخ، همیشه ضد انسانیت در حرکت بوده و هست، به جهت وحشتی که از اسلام داشته و دارد، تبلیغات زهرآلود خود را علیه این ملت و فرهنگ آن بکار بست، در حالی که در همین وقت چند گروه ظاهراً به نام یهودیت اما با تار و پودی انباشته از استعمار، فلسطین را اشغال کردند و ادعا کردند که يك کشور نمونه در خاورمیانه به وجود آورده‌اند و تبلیغات غربی، این ادعا را گسترش علنی دادند و اسرائیل را به عنوان کشوری که روی دین و قومیت، استوار شده است، ارزش و رسمیت دادند!

تردید نیست که حضور کشور بیگانه در کشوری از روی خصلت استعماری و سودجویی که دارد، انجام برخی عمرانی‌ها و فعالیت‌هایی اقتصادی و تجاری و اعمال تکنیک پیشرفته شهرسازی و رفاهی را در کشور زیر سلطه در پی می‌آورد و نیز دگرگونی‌های فکری و نظریات سیاسی را به وجود خواهد آورد که برخی آثارش به صورت سنت‌شکنی و بهسازی امروزمین، جلوه‌گری دارد.

آثار تجدد در پاکستان در بسیاری از مراکز و برنامه‌ها محسوس و چشمگیر است. از جمله، تکلم مردم به زبان انگلیسی و رسمی بودن آن زبان به عنوان زبان دیوانی و زبان تحصیل در دانشگاه‌ها و مدارس عالی است. دیگر ساخت برخی از مناطق شهری به فرم غربی و استعمال شیوه شهرسازی غربی در ایجاد مناظر مصنوعی و بنای ساختمان‌های بلند و منازل مسکونی، (حصار منازل مسکونی در مناطق متجدد با دیوارهای کوتاه و غالباً چمنی پوشیده شده است و هر یک از این نوع منازل از چوکی‌دار یا نگهبان و حیاطی مشجر، برخوردار است). همچنین استعمال برخی از برنامه‌های آواز و موسیقی و فیلم‌های سینمایی در رسانه‌های گروهی به شکل غربی، و استعمال زبان فیلمها و برنامه‌ها در زمان قابل ملاحظه به زبان انگلیسی، و گرایش برنامه‌ها به سوی فیلمهای وارداتی غربی، و انتشار برخی از مجلات و روزنامه‌ها در فرم تبلیغاتی و هوس‌انگیز. و دیگر کاربرد جامه و پوشش به شکل اروپایی و غربی در عین حفظ لباس سنتی، و بالاخره پیروی در گردش وسایط نقلیه و استفاده از اتومبیل‌های شیک و جدید و خوشرنگ و رعایت نظم و انضباط نسبت به حق تقدم عبور، و تقلید در نحوه خوردن غذا و انواع نوشیدنی به سیستم انگلیسی و انجام بازی‌هایی از نوع کریکت و هوکی و گلف به فرم غربی یا بنای برخی از مساجد، مثل: مسجد شهدا به سبک و معماری اروپایی، و مسجد بزرگ فیصل در اسلام‌آباد که از امکانات و تجهیزات کتابخانه‌ای، تحقیقاتی، فرهنگی و آموزشی برخوردار است و دانشگاه اسلامی و مرکز تحقیقات اسلامی پاکستان در آن نقل مکان یافته است و عربستان سعودی بانی آن تلقی می‌شود. یا مسجد عظیم و گنج‌کننده طوبی در کراچی که هیبت عجیب دارد و مدرن‌سیم در آن زار می‌زند و به اعتباری هم مسجد است و هم موزه که نه در آن خوابند و نه در آن فاتحه خوانند. و شهر نوین‌باد اسلام‌آباد که از معماری بومی و شهری کمتر نشان دارد و از روش شهرسازی غربی کپی‌برداری شده است به تنهایی تأثیر تجدد را در معماری و شهرسازی و بنای ساختمانها به کمال

می‌رساند.

نوعی از مهمانخانه‌های این کشور «مخصوصاً در کراچی» با مهمانخانه‌های لندن و نیویورک، از نظر مدرنیزم، رقابت دارد و شاهراهها و خیابانهای زیبا و عمارات دولتی و پارک‌های عمومی و دانشگاهها و بازار و بانگ‌های جهانی در اسلام‌آباد، بسیار مدرن است. ساختمانهای جدید منطقه کلفتن در کراچی که اشراف‌پذیر است و در کنار دریا با سرسبزی‌های فراوان واقع است، نمودار دیگری از آثار مدرن است. در برخی از مناطق، جاده‌های آسفالت‌شده و دستگاههای صنعتی و لوازم لوکس و پروژه‌های مخابراتی و کشاورزی و آب و برق و بیمارستان‌ها و کارخانجات مهم صنعت نساجی و فلزکاری، شکرسازی و محصولات دارویی و ماشین‌آلات، به صورت مدرن، در کنار وضعیت سنتی گذشته و به موازات آن در يك محل، مشهود است. امور کشتیرانی و سدسازی و کانال‌کشی و برنامه‌های تحقیقاتی با توجه به اولویت‌ها «مثل، پژوهشهای زراعی در مورد تشخیص نوع زمین و نوع غله و زمان کشت به منظور تولید بیشتر و مرغوبیت کالا»، و عنایت به بخش‌های تجاری و صادراتی و صنعت نساجی و ذخایر گازی و تحقیق و پژوهش در امور صنعتی و توجه به رشته‌های حقوق و طب و مهندسی و کشاورزی در دانشگاهها به شکل پیشرفته و مدرن، از موارد مورد اعتنای این کشور است. و نیز پاره‌ای از امور که در خلال مباحث کتاب، به آن اشاره خواهد شد.

البته توسعه وابسته که از مظاهر تجدد ناسالم است بر روند زندگی مردم این کشور سنگینی می‌کند و در صورت غفلت، آتیه آنان را به خطر می‌اندازد، چنان که وابستگی شدید در صنایع مونتاژ به کمپانی‌های مادر، انتقال شیوه زندگی مدرنی غربی (نه انتقال جنبه‌های مثبت تکنولوژی به صورت اصل) در زندگی آنان و در مطبوعات و در تعیین الگوهای مصرف، و تبلیغ در مورد مصرف کالاهای غربی و مجذوبیت و شیفتگی برخی از تکنوکرات‌ها به این نوع جاذبه‌های کاذب غربی که در نتیجه این نوع توسعه است حس می‌گردد.

وسایل ارتباط جمعی در این کشور، عامل مهم در یگانگی سیاسی جلوه می‌کنند و در حقیقت نمونه‌ای از مظاهر نوآوری‌اند که در حرکت‌های اجتماعی و اقتصادی و نوآوری و نوسازی، رل حساسی ایفا می‌کنند. این وسایل جای سفرنامه‌ها را پر کرده‌اند و برای مدرنیزه کردن روستایی به دل روستا راه یافته‌اند و دست‌کم برنامه

رادیویی را برای مدرن کردن او درپیش گرفته‌اند. پوشیده نماند که خاصیت وسایل ارتباط جمعی بخصوص در جهان سوم بویژه برای روستاییان صرفنظر از جنبه تجارتی و زمینه‌های ایجاد مشارکت اقتصادی و سیاسی برای جامعه باز و دموکراتیک و جز آن، بیشتر به جنبه عوامفریبی مسئولان می‌ماند که موجب حرکت روستایی به شهر می‌گردند.

در مذهب و سیاست نیز گرایش‌های تجددمآبانه محسوس است. دسته‌بندیهای مذهبی و عقیدتی، و گروه‌گرایی و حزب‌بازی «نتیجه تجددطلبی و اقتباس از فرهنگ وارداتی اروپایی» وجود دارد و کمابیش فاقد مقصد روشن و یا تشکیلاتی منظم‌اند و در عین حال در صفوف مردم این دیار، همزیستی با مردمی از همه نژاد و رنگ و فرهنگ دیده می‌شود که به چگونگی هیچکس کاری ندارند که یعنی فضول نیستند و سر در گریبان خویش دارند.

آثار تجدد در سیستم حقوقی و قضایی نیز دیده می‌شود. هنوز تأثیر انضباط انگلیسی برجاست و شغل قضاوت و وکالت، مورد اعتنا و قضا و وکلا، پراج و گرمی‌اند.

از مظاهر دیگر تجدد در این سرزمین، نحوه تبدیل و تغییر مراتب علمی معلمان و محققان و دانشوران را می‌شود دید که کمابیش در لای پوشه‌های کارگزینی و صندوق‌های حسابداری انجام می‌گیرد و انتخاب نوع اصلح آن به نوع اعلی نه چندان به نیروی نبوغ است و نه به نیروی الهام و یا جهشی درونی در کمال و یا بر حسب دل و دماغی و یا شراره عشقی و دیدار شمس تبریزی‌ای.

از بعد دیگر که بنگریم، تأثیر تجدد را در آثار قلمی اصحاب فراست و عالمان بی‌غرضی چون ابوالاعلی مودودی و علامه شبلی نعمانی و علامه محمد اقبال و... در عین آرمان‌گرایی و آرمان‌دهی اسلامی، پدیدار می‌یابیم. البته این بزرگواران با مضامینی که از روشنی و روشنگری و بیداراندیشی جهانی داشته‌اند، بنای مقابله و استقامتی را در برابر مدعیان تمدن غربی که غالباً ایدآل‌های زیانمند مغرضانه خود را همراه غول صنعت و تکنیک به جان کشورهای جهان سوم انداخته‌اند، می‌گذارند و همراه با خطابه‌های پیشوایانی دیگر چون محمدعلی جناح، مردم را در بازگشت به آگاهی وسیع از معارف عمومی و پیروزی فرهنگی و مدنی و سیاسی و دینی اسلام و داشتن روح علمی سوق می‌دهند.

مدرنیزم و تجددطلبی ۵۱/

به هر ترتیب، نفوذ عمیق و ریشه‌دار مذهب کمابیش در این کشور حفظ شده و آثار کهن و نواسلامی در جای‌جای این مملکت خود حکایت از نفوذ عمیق اسلام در این کشور دارد.



نمایی از حرکت دسته‌جمعی مردم در روز میلاد النبی در شهر راولپنڈی



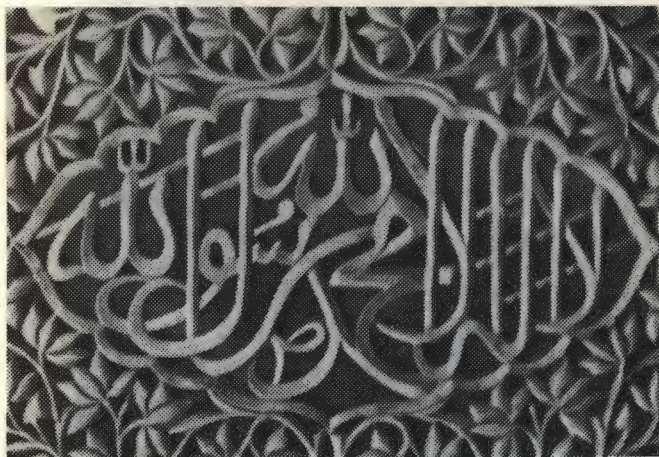
راه‌پیمایی مسلمانان به مناسبت تولد حضرت رسول



مجلس عيد ميلاد النبي



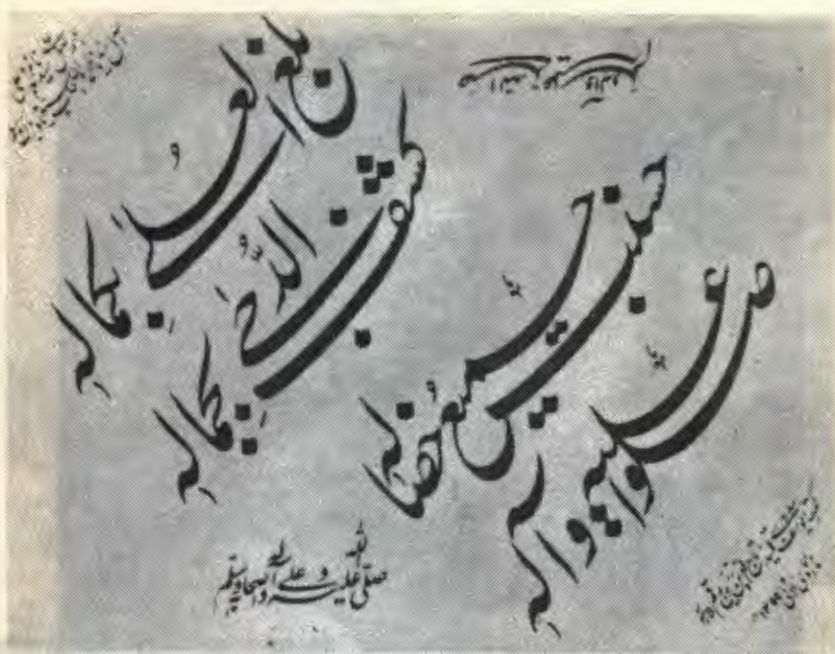
تصویری از نمازگزاران در نماز عید



کالیگرافی روی چوب



خطاطی آیاتی از کلام الله مجید

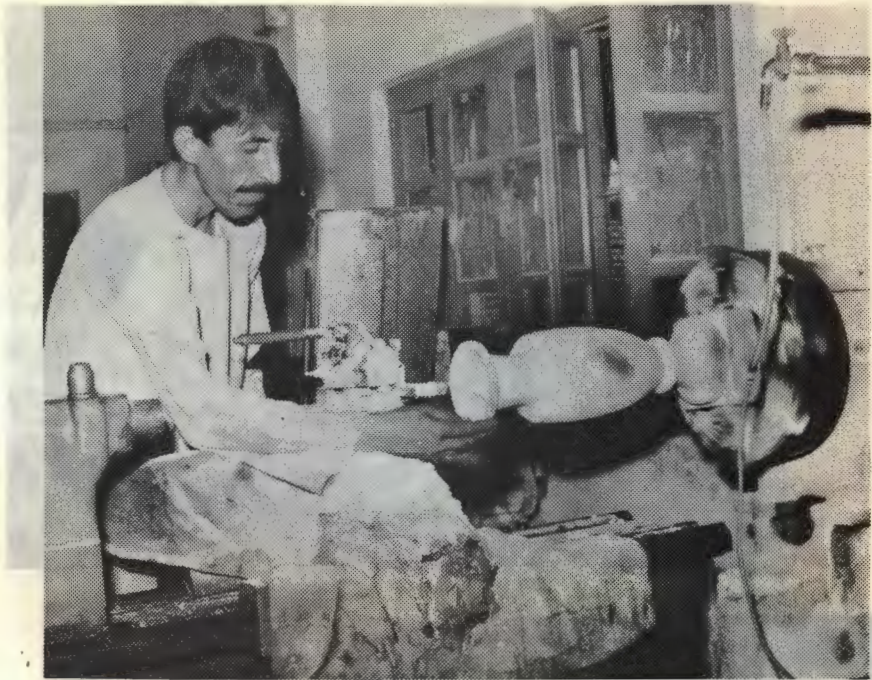


نمونه‌هایی از خط خطاطان





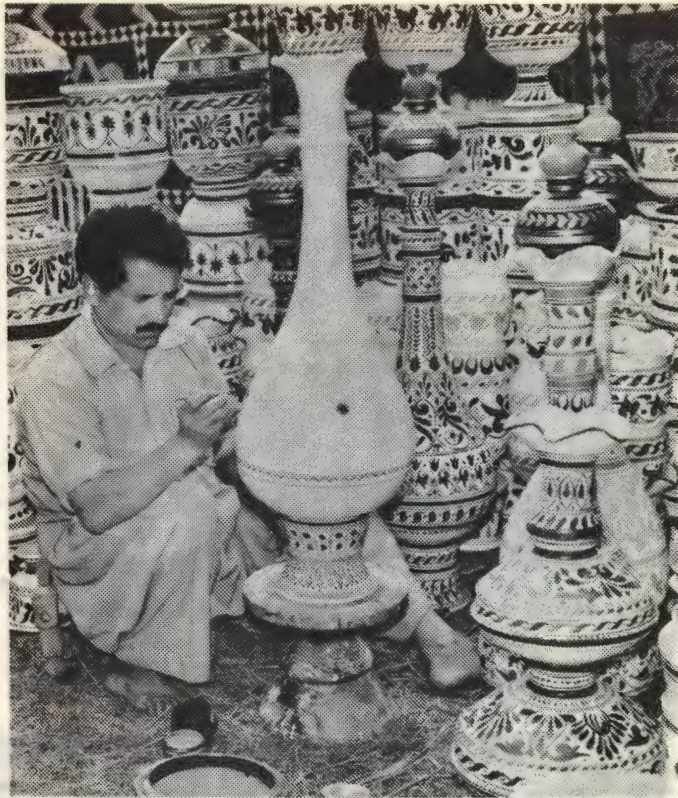
نوعی از قالی پاکستان که شهرت جهانی دارد.



کاربرد نوعی سنگ به نام اونکس «در تهیه انواع تزئینات در کویته»



کارهای هنری مردم



کار هنری روی ظروف در تاکسیلا



سفالینه‌ها با طرح‌های زیبا



کار هنری در پیشاور

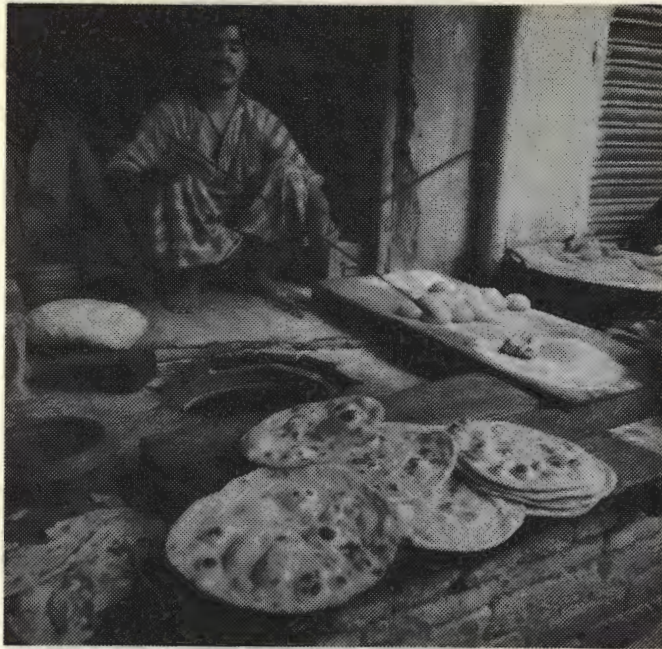


منبت کاری



قصه بازار- و نمائی از
اشتغالات مردم در شهر

در تاریخ ۱۳۰۴ خورشیدی



منظره ای از پخت نان



منظره‌ای از رستوران یا محل غذاخوری که پاکستانیان به آن «هتل» می‌گویند.



در حال پختن چای در کوزه بزرگ



منظره‌ای از چایخانه

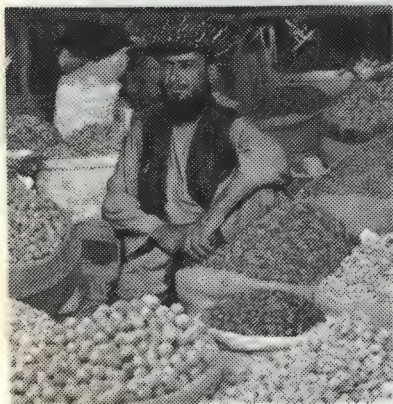




منظره تهیه و فروش آب نیشکر



منظره‌ای از فروش پان شیرین که جو بدن
آن در پاکستان متداول است.



منظره‌ای از فروش میوه جات و خشکبار



درشکه‌چیان در انتظار ورود مسافران قطار



نوعی وسیله مسافری بیابانی

وضعیت عمومی و اجتماعی

- وضعیت عمومی
- قیمت ارزاق
- پوشش
- صنایع دستی
- گرایش‌های مذهبی و سنتی
- مقابر و زیارات
- مساجد و امام‌باره‌ها و عیدگاه‌ها

وضعیت اجتماعی و سنتی

۱. وضعیت عمومی

پاکستانیان غالباً قد بلند، قوی هیکل، زحمتکش، مهمان نواز، سنت گرای، و به ظاهر مهربان و پای بند به اصول اخلاقی اند. گرچه درآمدشان متناسب با نیازهای زندگی شان نیست اما قانع و بشاش و اجتماعی و یکرنگند و موسیقی را دوست می دارند و از آن لذت می برند.

سطح زندگی مردم پایین و میزان حقوق دولتی با احتساب حق ایاب و ذهاب، بدون در نظر گرفتن حق مسکن، بین هفتصد تا پنجهزار روپیه است. هر روپیه تقریباً معادل ۸/۲ ریال ایران است.

مسکن ییلاقی استیجاری برای يك خانواده در بهترین نواحی، حدود پنجهزار روپیه بعلاوه پیش پرداخت اجاره یکسال تمام می شود و اجاره منازل متوسط در محیط شهر بطور متوسط، بین ۱۵۰۰ تا ۲۲۰۰ روپیه نوسان دارد.

نظامیان در منازل سازمانی زندگی می کنند و دولتیان، به میزان ۳۰ درصد حقوقشان حق مسکن دریافت می دارند و همه آنها از پرداخت هرگونه هزینه پزشکی و دارو در بیمارستان های دولتی معافند. البته چنانچه کارمندان از منازل سازمانی دولت استفاده کنند ۷/۵ درصد از حقوقشان برداشت می شود.

دولت در ۳۰ ژوئن هر سال، موجودی پس انداز افراد را محاسبه کرده، به میزان ۲/۵ درصد به عنوان زکوة از طریق بانک برداشت می نماید و سال بعد، اخذ زکوة چه از طلا و چه از پس انداز، روی افزایش آن محاسبه می شود.

پاکستان در تولید مواد غذایی خودکفاست و بلکه صادر هم می کند اما درآمد

بیشتر مردم، کفاف احتیاجات آنها را نمی‌کند که آنان را سالم نگه دارد. همچنین توجه نداشتن به مسائل بهداشتی و بهداشت محیط و بخصوص آلوده شدن گوشت و سایر مواد خوراکی به انبوه مگس بطوری که سطح گوشت را در مراکز فروش می‌پوشاند، سلامتی مردم را به خطر می‌اندازد و معدل عمر متوسط آنان را به زیر پنجاه سال می‌برد.

۲. قیمت ارزاق

قیمت برخی از کالاهای ضروری در سطح شهرها به شرح زیر است:

گوشت گوسفند کیلویی (۲۵ روپیه) گوشت گاو و مرغ (۱۴ روپیه)، ماهی (۱۶ روپیه) پیاز و سیب‌زمینی (۱/۵ روپیه)، شیر (۴ روپیه)، شکر سهمیه‌بندی‌شده (۸ روپیه، مصرف قند با چای معمول نیست و چای با شیر و شکر نوشیده می‌شود)، چای اعلا (۴۰ روپیه)، نان کیلویی (۲ روپیه)، یک جین موز یا نارنگی (۴ روپیه)، یک جین تخم‌مرغ (۸ روپیه)، پنبه کیلویی (۱۴ روپیه). طبعاً این قیمت‌ها ثابت نخواهد بود و در طی گذر زمان تغییر افزایشی خواهد داشت.

بطور کلی در این کشور، قیمت پارچه ارزان است و نرخ ادوات و لوازم برقی و بهای مصرفی برق و بنزین گران. در عوض، اکثر منازل شهر زیر پوشش گاز قرار دارند.

خوراک مردم بیشتر شامل گوشت، نان و سبزی و گاهی برنج و حلوا است. در غذایشان، فلفل قرمز به حد وفور، بکار می‌برند. بیشتر مردم، پان نیز می‌خورند و خوردنش کیفیتی برای آنان دارد. «پان» که به آن «تنبول» نیز می‌گویند برگ‌ری است که در هندوستان با فوفل و آهک بخورند، لب سرخ می‌کند و دندان پاک می‌دارد. پان را اقسامی است که نوع توتونی آن تلخ و اعتیادآور است و بیشتر مهاجرین مسلمان هندی که در پاکستان مقیمند، می‌جاوند. پان شیرین، بیشتر برای خوشبو ساختن مصرف می‌شود. پانی که شامل آهک و موادی دیگر است، هاضمه هم دارد. لکه‌های بدرنگی از برون ریختن آب دهان ناشی از خوردن پان تنباکو در معابر دیده می‌شود که جلوه نامطلوبی دارد.

۳. پوشش

لباس مردم پاکستان، معمولاً به يك شكل، شامل شلوار و پیراهن است. در سرما کتی دراز با یقه بلند به اسم «شیروانی» روی آن می‌پوشند. در قبایل عمامه‌ای نیز به دور عرقچینی که به کله معروف است پیچیده و با انداختن یکسر آن در پشت سر، بر سر می‌گذارند. لباس زنانشان، شلوار و پیراهنی است که به قمیض معروف است همراه با روسری سبکی به نام «دوپتا» که روی شانه و دوش و گاهی سر می‌اندازند. البته زنان برخی از مناطق، نوعی پوشش دارند که سر و صورت و بدن را می‌پوشاند. بطور کلی، بانوان پاکستان حسن حجاب دارند و آن را درك می‌کنند و در خیابان که راه می‌روند اگر صدای اذان را بشنوند، پوشش خود را بیشتر حفظ می‌کنند. مردم این سرزمین معمولاً آرایش دختران خردسال را عیب نمی‌دانند و در حالی که دختران و پسران با هم معاشرند، حساسیت جنسی، کم‌توجه نمایانده می‌شود.

۴. صنایع دستی

صنایع دستی این کشور که ریشه با فرهنگ مشترك دارد، محصول قرن‌ها زندگی اقوامی است که با تراوش سرانگشتان دست‌هاشان، قلب و دلهاشان را زنجیری در برابر تهاجم استعمار ساخته‌اند. صنایعی زیبا، متنوع، گسترده و در عین حال برخوردار از کیفیت نیکو که آدمی را به تداوم و پویایی هنر دستی هدایت می‌کند. امروزه تبلور این هنر در خطاطی و طرح‌های خوشنویسی، پارچه‌بافی، گلدوزی، زری‌بافی، پتوبافی، قالی‌بافی، کوزه‌گری، کاشی‌کاری، چوب‌های کنده‌کاری یا برجسته‌شده، ظروف سفالی و وسایل سنتی و هنرهای دیگر با تصویر و نقش و نگارهایی ظریف دیده می‌شود. آرامش و شکوه دلپذیر طبیعت و ده‌ها طرح و نقش و رنگ در صنایع دستی این کشور جلوه‌گر و غالباً یادآور هنر اصیل اسلامی است. مردم این سرزمین بر پارچه‌ها و بافته‌های دستی خود هنرآفرینی غریب می‌نمایند. فی‌المثل، هنر گلدوزی زنان روستایی بخصوص در بلوچستان و سند، جذاب‌ترین نقش‌ها را در متنوع‌ترین رنگ‌ها به نمایش می‌گذارد و هزاران ستاره کوچک را در پرده‌ای جلوه‌گری می‌دهد.

مردم کراچی، کوئته، لاهور، پشاور و مناطق شمالی این کشور در آفرینش قالی‌های نوع عالی دست‌بافت از پشم شتر و بز، شهرت بسزایی دارند و هنرمندان

کشمیری در کنده کاری و مینیاتور چوب و مردم ایالت سند در ساختن سبدهای مختلف و ظروف نان از شاخه های گیاهان زبانزدند. قالی بافی، هنر رایجی است و هنر سفالگری برخوردار از تنوع زیاد است و مهارت های این رشته به نسل های بعد منتقل می شود.

۵. گرایش های مذهبی و سنتی

در طبقات مختلف مردم پاکستان، آداب و رسوم گوناگون و عقاید و عادات متفاوت، دیده می شود بخصوص در زمینه های اعتقادات مذهبی و سنتی که بسیار قابل تأمل است.

آنان، عید فطر و عید قربان و سالروز تولد رسول اکرم (ص) یا عید میلاد النبی را بسیار مهم تلقی می کنند و جشن های باشکوه و مراسم شادمانی و پایکوبی برپا می دارند.

عید فطر در پاکستان به منزله آغاز سال در ایران است که دست کم سه روز تعطیل رسمی بدارند و لباس نو دربر کنند و آرایش کنند و به دیدار هم بشتابند و عید قربان را نیز به عظمت برگزار کنند و سه روز به تعطیل و شادمانی پردازند. در سالروز تولد حضرت رسول اکرم، خیابان ها و فروشگاه ها را آذین بندند و شادی برپا نمایند و عید میلاد را به یکدیگر مبارکباد و خیر باش گویند. سالروز تأسیس پاکستان را به عنوان سالروز استقلال جشن گیرند و به همین مناسبت یاد «محمد علی جناح»، حقوقدان و بنیان گزار پاکستان و «علامه محمد اقبال»، ادیب و فیلسوف و متفکر اسلام را بسیار گرامی بدارند.

پاکستانیان، مراسم عروسی و به اصطلاح آنها «شادی» را مفصل برگزار کنند و تا چند روز ادامه دهند و چنان خرج گزاف گذارند که تأمینش، زوجین را در تنگنا گذارد. در بین کثیری از خانوادگان، چون کودکی متولد شود، در گوش او اذان گفته، بعد از هفت روز، مراسم نامگذاری و سرتراشی به عمل آورند و بعد از چهار روز، رسم عقیقه انجام دهند به این معنی که تولد نوزاد دختر را يك گوسفند قربانی کنند و نوزاد پسر را دو گوسفند. همچنین در عروسی ها و شادی ها به رقص و آواز پردازند. رقص های محلی آنان با فصول مختلف سال تناسب دارد و هر کدام از رقص ها، حرکات و آوازهای سنتی خاص به همراه دارد.

در روز وفات حضرت علی علیه السلام، شیعیان جلوس «تابوت» به پای دارند و در یوم عاشورای حسینی که آنرا گرامی بدارند و مجلس عظیم گذارند، «ذوالجناح» حرکت دهند و مردان و زنان به تفکیک، تابوت و ذوالجناح را شتابان و گریان بر دوش و بر دست لمس کنند و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر برای پیوند به دسته‌ای بزرگ، بدرقه نمایند و بر آن پارچه‌ها در اندازه‌ها و رنگهای مختلف و پول از خرد و کلان، اهدا نمایند. جلوس تابوت به معنی برآمد کردن و تظاهر در خیابان است. تابوت سمبلی است به عنوان یادآور شهادت مولا علی یا دیگر شهدا، بخصوص حضرت سکینه.

ذوالجناح یادآور خاطره اسب حضرت امام حسین و حضرت عباس است و علامتی است برای تظاهر در روز عاشورا. برآمد کردن ذوالجناح، مخصوص شیعیان است ولیکن بسیاری از سنیان طی تظاهرات که به آن «جلوس» گویند، پول اهدا می‌کنند. خصوصاً خانم‌های اهل تسنن، برای تأمین حاجت‌شان پول و زیورآلات و از این قبیل نذر ذوالجناح کنند. در مراسم عاشورا، گهواره حضرت علی‌اصغر را هم شیعیان و هم سنیان غیر متعصب، بر دوش می‌برند.

من خود در تمام این مراسم بوده‌ام و در مراسمی دیگر، چون: شعرخوانی، و جلسات وفیات و اعیاد، و بزرگداشت‌های بزرگان. و چنین است که در محافل، اگر مستمعین سخن سخنرانی را نیکو و برابر ذوق و انتظار بیابند شعاری ویژه با صدای بلند، پی‌درپی سر دهند چون: نعره الله اکبر، نعره حیدری، نعره صلوات... و اگر شعری را در نحوه بیان یا رسای بلندی معنی (چه در الفاظ و چه در تمام بیت) از زبان شاعر یا نعت‌خوان به وقت شنیدن، خوش بیابند، «واه، واه» گویند و شاعر را به تکرار بیان سروده‌هاش تشویق و ترغیب نمایند.

از تعزیت‌خوانی و روضه‌خوانی، بسیار استقبال نمایند. در مجالس وفیات، در مصیبت حضرت علی و آل اطهار بسیار گریه نمایند و ذاکران مصیبت‌خوان پرنفس گریه‌انداز را بپسندند و چون نام اصحاب را از زبان مصیبت‌خوان بشنوند بلند بلند و پی‌درپی بگریند و مجلس را در گریه سپری سازند و از گویندگان باعلم و روشنگر، احساس خستگی نمایند.

در عاشورا سینه و زنجیر زنند. زنجیرشان به چند لبه چاقو شباهت دارد که بر دسته‌ای آویزان است و آنقدر بر شانه و پشت زنند که زخم مهیب، سطح پشت بدن را



سنیان، روزهای تاسوعا و عاشورا را بسیار حرمت می‌نهند. بسیاری از آنها به دلیل اعتقادشان به تشنگی اهل بیت در صحرای کربلا، برخی روزها از ایام محرم، روزه بدارند. آنان در ماههای محرم و صفر، ازدواج نمی‌کنند و شادی برپا نمی‌دارند، شعایر شیعیان را محترم می‌گذارند و در برخی از مراسم و دسته‌جات عزاداری آنها، شرکت می‌کنند.

پاکستانیان اگرچه به خوردن گوشت همچون سبزیجات و شیرینی‌جات، رغبت زیاد دارند و خوراکشان کمتر بدون گوشت گاو یا گوشت بز و مرغ است اما هرگز، گوشت خوک نمی‌خورند و مشروبات الکلی نمی‌نوشند و بیشتر آنها، نماز به جای آورند و رمضان را روزه گیرند و مراکز قمار و فروش مشروب ندارند. چون صدای اذان بشنوند چه در مجلس باشند یا در حال سخنرانی و یا در مقام انجام کاری، همه حالات را متوقف سازند و معمولاً بلادرنگ نماز گزارند. در بسیاری از دهات بعید است که کسی نماز یا روزه، قضا کند. برای مردم عبادت روزانه مطلبی است که هرگز فراموش نمی‌شود. آنان قبل از عبادت بدون استئذان دست و صورت و پای‌شان را «پاک و پاکیزه» می‌کنند. و کمتر در انتظار دعوا نمایند یا به هم گلاویز شوند.

مردم در مواقعی خاص به خاطر سالگرد درگذشت برخی از مقدسین، به صورت دسته‌های بزرگ یا کوچک همراه با ساز و طبل به زیارتگاه آنان رفته، سوگوار می‌شوند که آن را «عُرس» گویند یا برای حرمت‌گذاری بزرگی، خاطرش را زنده و گرامی می‌دارند. مثل عرس «شاه عبداللطیف بهتایی»، روحانی مقدس و شاعر معروف و نویسنده متفکر که حدود ۲۱۶ سال پیش می‌زیست. یا عرس «محمدجمال ملتانی» (متوفی در ۱۲۲۶ هجری قمری).

چنانچه صوفی‌ای بمیرد یادش به عنوان سمبل در نظر مردم می‌ماند و معمولاً هر ۱۵ روز یا هر ماهی، یاد او را به نام عرس، بر سر مزارش زنده نگه می‌دارند.

در این کشور، اعمالی نظیر عرس به مرور شکل مذهبی پیدا کرده، بیشتر بر اساس افسانه‌هاست. شکل مذهبی برخی از اعمال نیز وقتی نوعی نظم پیدا می‌کند به سیستم بریلوی نزدیک می‌شود و متأسفانه اعتقادات سنتی افراد، مورد سوء استفاده و اخاذی مالی برخی از ملایان قرار می‌گیرد و چنین می‌شود که بعضی از اصول اسلام مثل دفاع و جهاد، فراموش می‌شود.

مردم عموماً از آهنگ‌های محلی و برنامه‌های موسیقی و نمایشی و قوالی استقبال می‌نمایند و لذت می‌برند. قوالی یکی از مراسم و آهنگ‌های باستانی است که امروزه، حیات مجدد و ترتیب جدید آن را به امیر خسرو «مرید نظام‌الدین اولیا»، نسبت می‌دهند. در گذشته، صوفیان «قوالی» را برای ترویج و اشاعه اسلام و به حیث ابلاغیه روحانی مؤثر می‌دانستند و در همان زمان‌ها، پادشاهان مسلمان به عنوان يك وسیله سرگرمی، بهره‌برداری می‌کردند. از صوفیان نامدار که از قوالی و سماع در جذب و حال می‌رفتند یکی بهاء‌الدین زکریا ملتانی (متوفی ۱۲۶۷ م) است که خود رموز آهنگ دانسته و عالم و سرسلسله مسلک متصوفه سهروردیه بوده است. دیگر، حضرت قطب‌الدین بختیار کاکلی که خود در حین سماع در سال ۱۲۳۶ م فوت کرد. و نیز، بابا فریدالدین گنج شکر (متوفی ۱۲۵۶ م).

صوفیان در شبه قاره، متوجه بوده‌اند که ساز و آواز در زندگانی اجتماعی و دینی ساکنان محلی، نقش مهمی ایفا می‌کند و در عین حال ابراز مسلک صوفیانه خود را نیز با آهنگ همراه می‌دیدند در نتیجه با دادن صورتی نو به آهنگ و سرودخوانی، ایفای نقش وظیفه دینی می‌نمودند.

قوالی، به صورت دسته‌جمعی، مشتمل بر چهار تا دوازده نفر و با يك راهنما، خوانده می‌شود. با تکرار آهسته و آزادانه شعر شروع می‌شود و به تدریج، ضمن وقفه‌های دراماتیکی، اوج می‌گیرد و بسیار لطیف و دل‌انگیز و نشاط‌آور است. ترکیب سروده‌های قوالی به شعر فارسی است. اخیراً نغمه‌های متصوفانه اردو و زبان‌های محلی نیز گهگاهی در آن بکار می‌رود.

مردم، اشعار مذهبی را که با وجد و موسیقی و شوق عده‌ای با هم می‌خوانند، عنوان قوالی دهند. بیشتر شامل نعت حضرت رسول یا منقبت حضرت علی است. قوالی، چنانکه گفتیم بیشتر به عرفا و صوفیان پیوند دارد و چون سرچشمه عرفان را مولا علی می‌دانند، از این جهت، بیشتر به نام وی برپا می‌شود.

شعر و شاعری نیز در پاکستان درخور تأمل است. شعر امروزشان چندان ارزش ادبی ندارد، بیشتر نعت است و توصیف و ثناگویی، از آن حرکت برنخیزد بلکه شوری و هیجانی آنی دهد. اجتماع شعرا و شعردوستان، از خصوصیات زندگی اجتماعی پاکستان است. علاقه آنها و حتی افراد بیسواد را به شعر و آواز در محفل‌هاشان حس کرده‌ام. اهل ذوق محافل شعر دارند. سرایندگان تجمع می‌یابند و اشعار خود را به

غایت با حرارت و با صدای بلند می‌خوانند آن‌چنان که مستمعین را حظی وافر دست می‌دهد. شاعر در محفل، اثر بدیع خود را با شور و هیجان و با حرکت دست و سر و تن می‌خواند و در کیفیت ادای آن ابتکار نشان می‌دهد و همزمان زمام قلب و عقل مستمعین را در دست می‌گیرد و او را در سیر اندیشه و روح قرار می‌دهد و مستمعین نیز دقیقه‌ای از تشویق وی باز نمی‌مانند و چنان می‌شود که شاعر به تکرار سروده‌هایش در چندمین بار می‌پردازد.

مقابر و زیارات

مقابر عمومی در پاکستان پراکنده‌اند. غالب آنها همجوار منازل، برخی در منزل و بعضی در معرض عبور و مرور و بالکل فاقد رایحه موت و مقابر. اما امامزاده‌ها و بقعه‌های بزرگان دین و عرفان برای کسی که جستجوگر دریافت عمیق به سنن و اعتقادات مذهبی در پاکستان است بسیار جلب‌توجه دارد امامزاده‌ها یا عارفان برجسته در محل‌های بلند و در فضایی ویژه، مدفون‌اند. مقبره‌های آنها را محفظه‌ای پوشانده که زیارت‌کنندگان، پارچه‌ها به انواع رنگها و قطع‌ها با دسته‌های گل تازه، طبق طبق بر روی آن می‌گذارند و بدینوسیله ادای احترام می‌کنند و نذر و نیاز به جای می‌آورند. اطراف بقعه نیز جایگاه دفن وابستگان و اعقاب آن بزرگان است. سنگ قبرشان معمولاً از بتون آرمه بنا شده، حدود بیست سانت و بیشتر از آن از سطح زمین بلند است و روی آن را سنگی دیگر به شکل نیمکره تشکیل می‌دهد.

در اطراف مقابر بزرگان که غالباً مخروبه است، بسیاری از فقرا، نشسته یا ایستاده، تکدی می‌نمایند. هر کدام با ویژگی خاص، یکی زنجیر بر گردن دارد و دیگری حلقه‌ای یا زنجیری بر دست. آن دیگر موهایش بر پشت سرش ریخته و دیگری، تنش از لباس مندرسش نمایان شده. همانجا هم بخوابند و بنالند و یا خوش گذرانند.

در کراچی مسجدی وجود دارد که در جنبش زیارتگاهی موسوم به چهارده معصوم قرار گرفته است. زیارتگاه، تمیز و نظیف است. مردم از يك طرف وارد آن شده، قدری گلاب برای تبرک بنوشند و چهارده ماکت از بقعه هر معصوم را که در شبستان آن قرار گرفته، به ترتیب با دست لمس کنند و ذکر گویند و توأم با احترام از

درب دیگر خارج شوند و بسیاری حاجت طلب کنند و خود دیدم که نه تنها افراد عادی که ثروتمندانی نیز به این کار مبادرت داشتند.

در زیارتگاهها، هر کس موظف است کفش خود را خارج از محوطه زیارتگاه درآورد و الزاماً به کفشدار بسپارد و چون برگشت چند پیسه حق الزحمه کفشداری بپردازد. در فضای زیارتگاهها، عود پیوسته در حال سوختن است و هوای آن به شدت معطر و معطر از گل و عطر و گلاب و عود است.

نمونه این زیارتگاهها را می‌توان به حد فراوان در همه شهرها مشاهده کرد. از جمله: دربار «شاه چن چراغ» در راولپندی، زیارتگاه «امام بری» در اسلام‌آباد. دربار «شیخ زکریا» در ملتان. دربار «شاه شمس سبزواری» و «شاه علی مردان» و «شاه یوسف گردیزی» در ملتان. «داتا دربار» (مقبره سیدعلی هجویری) در لاهور مقبره «منگهو پیر یا حاجی منگهو سلطان در محله منگهو پیر» در کراچی.

فی الواقع در پاکستان به هر شهر که بنگریم، مزار امامزاده یا عالم و یا عارفی می‌بینیم که بر آن بقعه یا بارگاهی ساخته‌اند و مردم، فرد فرد و یا دسته‌دسته از همه طبقات سنی به زیارت آن می‌شتابند و نذر و نیاز می‌کنند و همگی فاتحه می‌خوانند و برخی هم می‌گیرند و اکثر آنها، میوه‌های خشک و تر و اقسام شیرینی به همراه دارند و خیرات می‌کنند و بعضی مختصات دیگر که در مبحث شهر ملتان، بدان اشاره خواهد شد.

مساجد و امام‌باره‌ها و عیدگاهها

مردم پاکستان به مراکز مقدس مذهبی که در آن نماز می‌گزارند و به مناسبت‌هایی، مجالس وعظ و مراسم مذهبی برپا می‌دارند، امام‌باره می‌گویند. در پاکستان، مساجد و امام‌باره فراوان است. مردم هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا، زیر پیشوایی يك مولانا نماز جماعت در مساجد می‌خوانند و روز جمعه را مقدس می‌شمارند و نماز جمعه برپا می‌دارند.

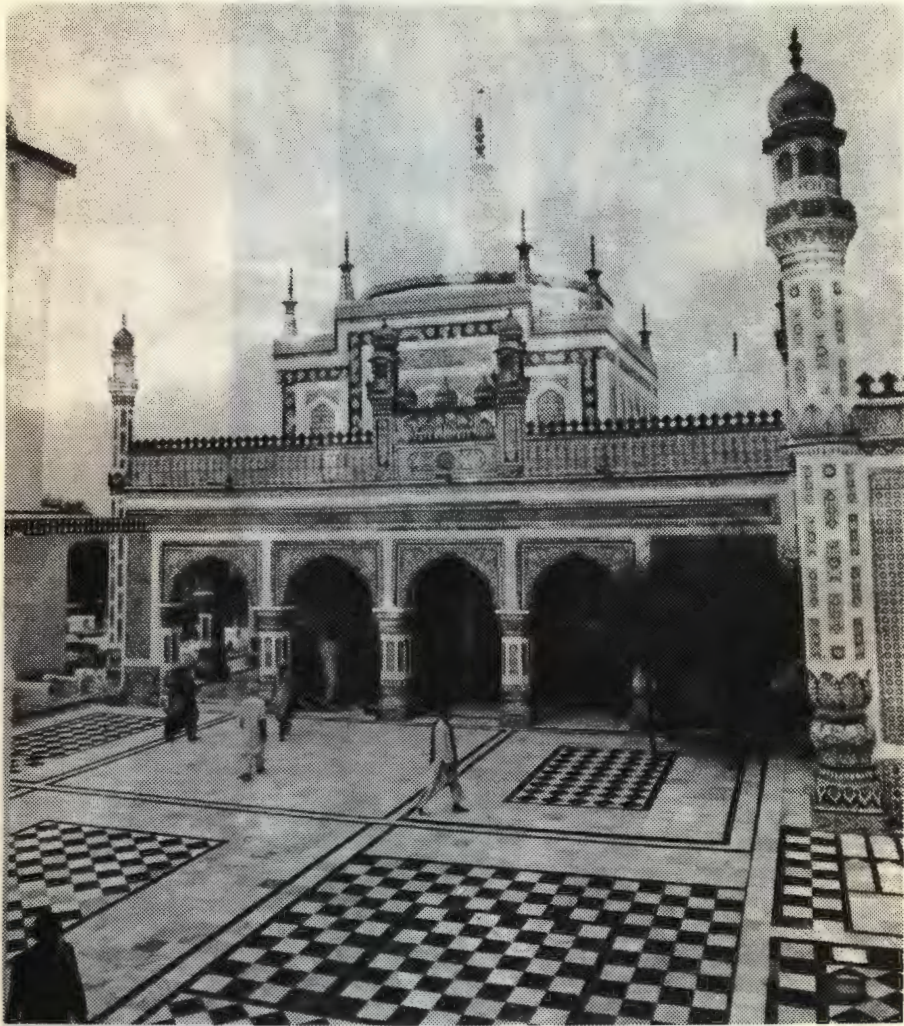
امام‌باره‌ها یا مراکز مردمی شیعیان، محلی شبیه به حسینیه ایرانی‌هاست و در ایام عاشورا و روزهای وفیات ائمه اطهار در آن روضه‌خوانی برپا می‌شود و هم محل مجلس یادبود درگذشتگان شیعیان و مراسم تسلیت آنهاست. بعضی از امام‌باره‌ها دارای مسجدند که برای وعظ و نماز و گاهی درس قرآن، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

و وقتی این مراسم نباشد، امام‌باره نیز تعطیل خواهد بود.
 برای نمونه و هم آشنایی خواننده با اصطلاحات اماکن و نام‌ها، تنها نام چند امام‌باره و مسجد در «منطقه راولپندی» آورده می‌شود با عنایت به اینکه بیش از صد و چهل مسجد و امام‌باره در این منطقه وجود دارد:

مسجد مولوی قادر دین امام‌باره	امام‌باره گریسی ایند چکلاله
جامع مسجد بغدادی اسلام‌آباد	جامع مسجد قطب شهید
محمدی مسجد اثناء عشری	امام‌باره یادگار حسین
مسجد غوثیه دهوک دادخان	جامع مسجد اهل حدیث
جامع مسجد قادر محمدیه	متصل جامع مسجد اهل حدیث
جامع مسجد شهیدان هارلی ستریت	جامع مسجد حنفیه مسلم تاون
جامع مسجد قبا	قصر ابوطالب

عیدگاه

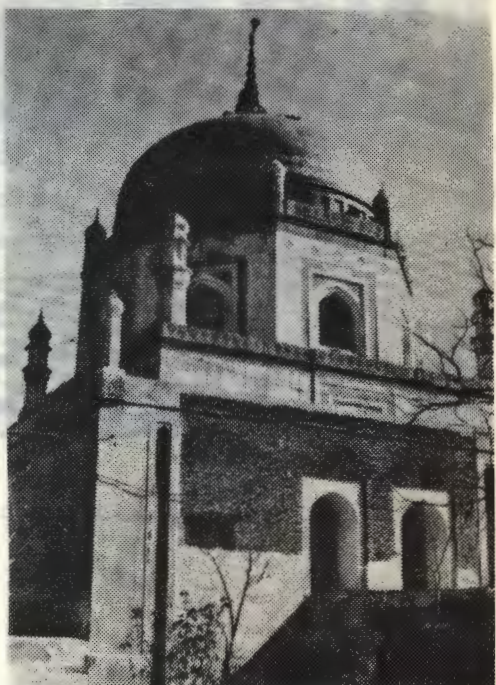
در شهرهای بزرگ پاکستان، مراکزی بزرگ به نام عیدگاه بنا شده است که در آن فقط نماز عیدین خوانده می‌شود. لازم به یادآوری است که عید فطر و عید اضحی در پاکستان، اهمیت فوق‌العاده دارد و برای مردم روزهای خیلی بزرگ و بااهمیت تلقی می‌شود چنان که عید دیگری به مثابه آن برای آنان وجود ندارد. کمیت‌ای خاص در هر شهر آن را اداره می‌کند. عیدگاه شریف راولپندی و عیدگاه پیشاور از جمله معروفترین عیدگاه‌ها به شمار می‌روند.



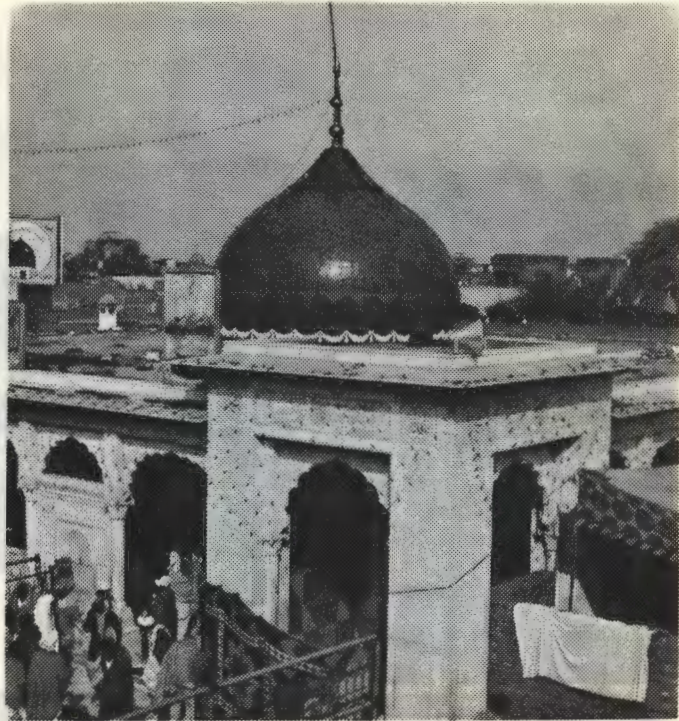
نمای خارجی آرامگاه عارف نامی شاه عبداللطیف بهتائی، در بتشاه استان سند



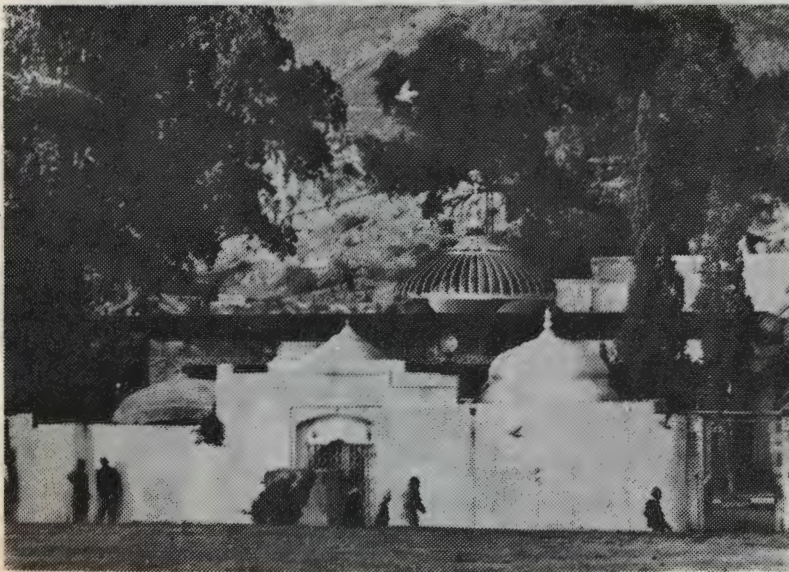
آرامگاه شیخ زکریا سرسلسله مشایخ سهروردیه ملتان



آرامگاه عارف نامی شاه شمس سبزواری در ملتان



مقبره علی هجویری معروف به «داتا گنج بخش» در لاهور



زیارتگاه بری امام نزدیک اسلام آباد



بقعه و مرقد عارف نامی، شاه رکن الدین عالم در ملتان

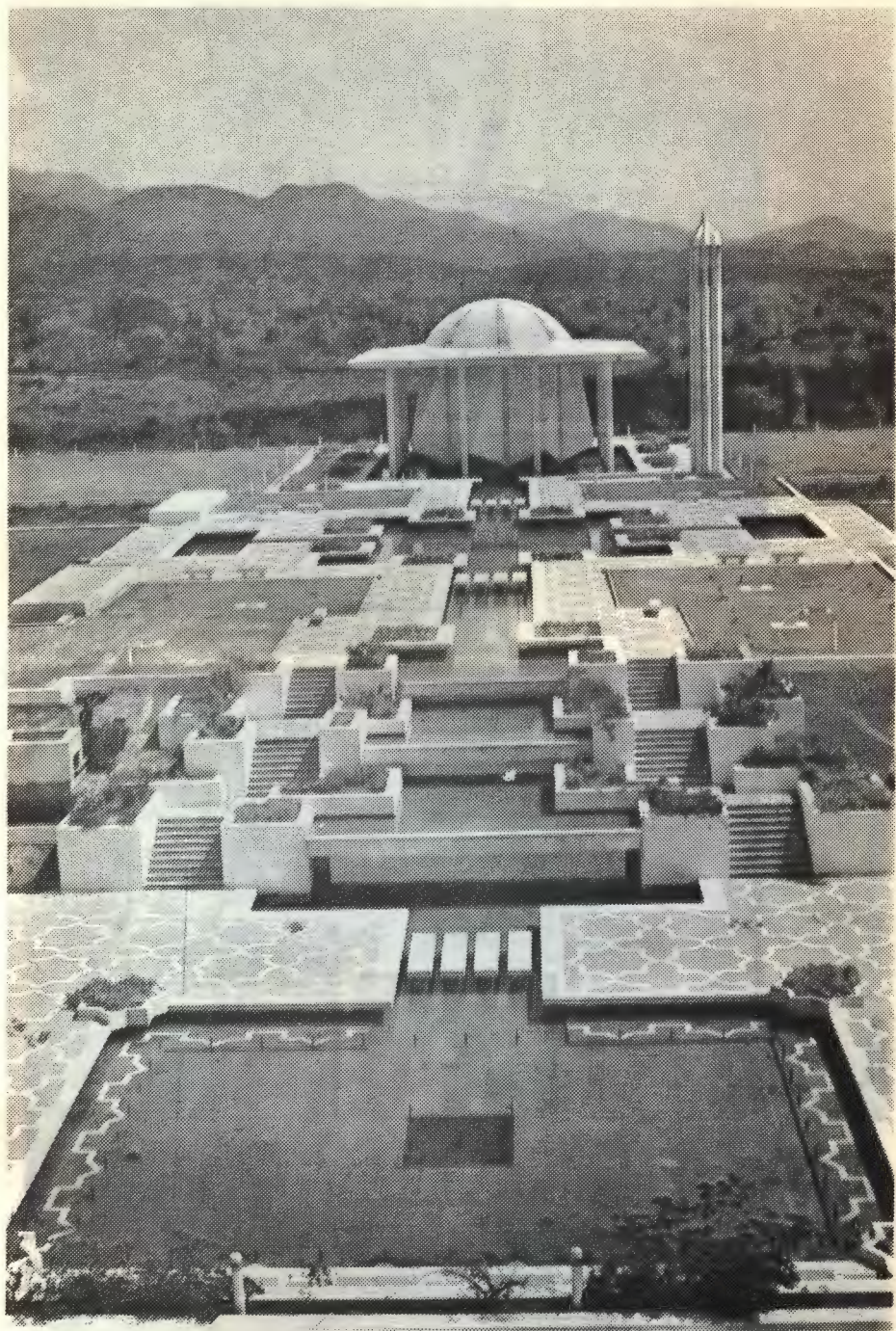




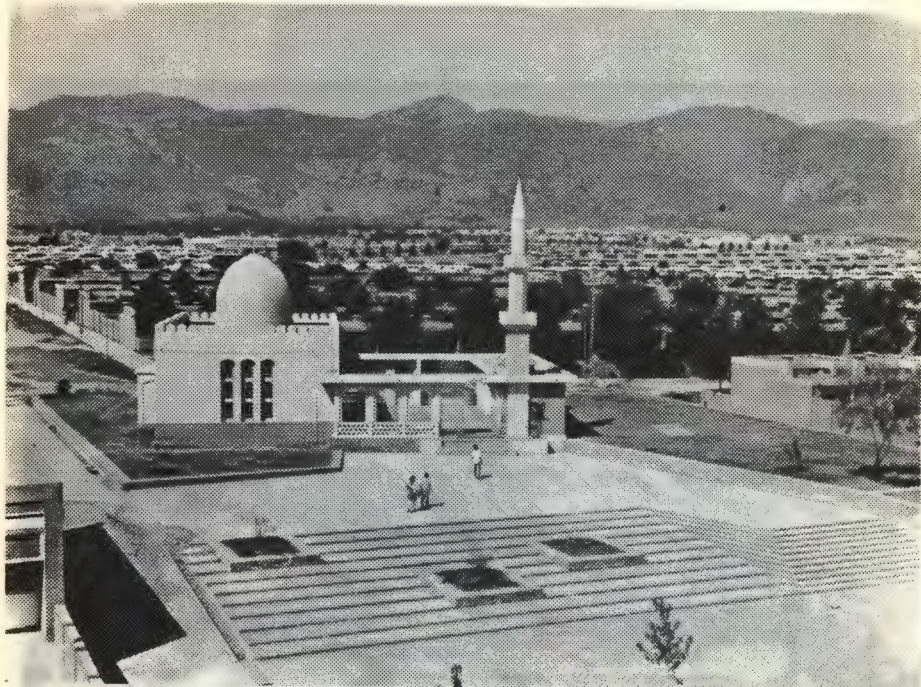
مسجد شهدا



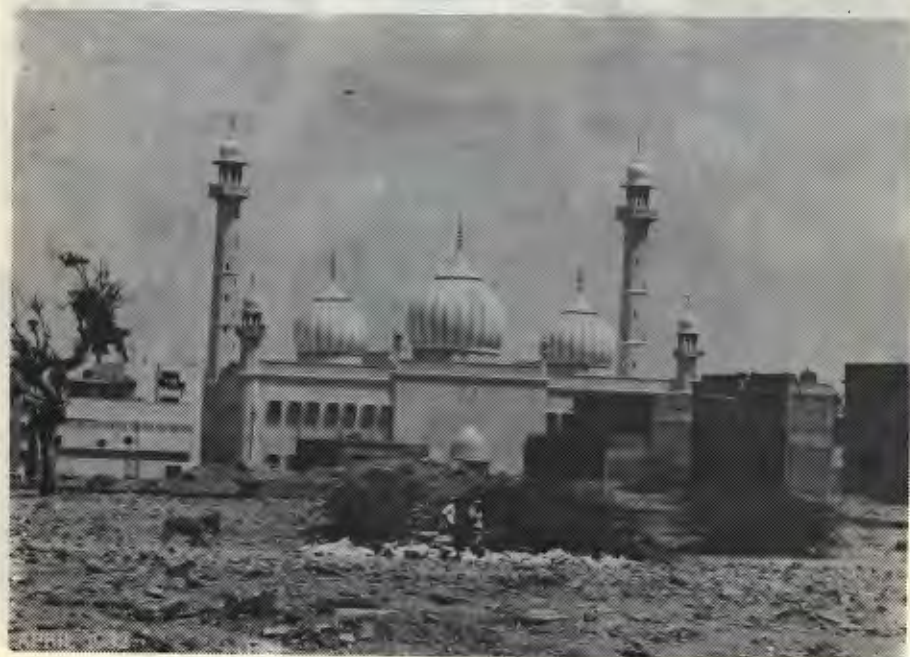
مسجد جامع اسلام آباد



مسجد زیبا در نزدیکی «ایوان صدر» در اسلام‌آباد
«سلسله کوه‌های مارگلا در عقب آن دیده می‌شود»



مسجدی مدرن در اسلام آباد



مسجدی در کراچی



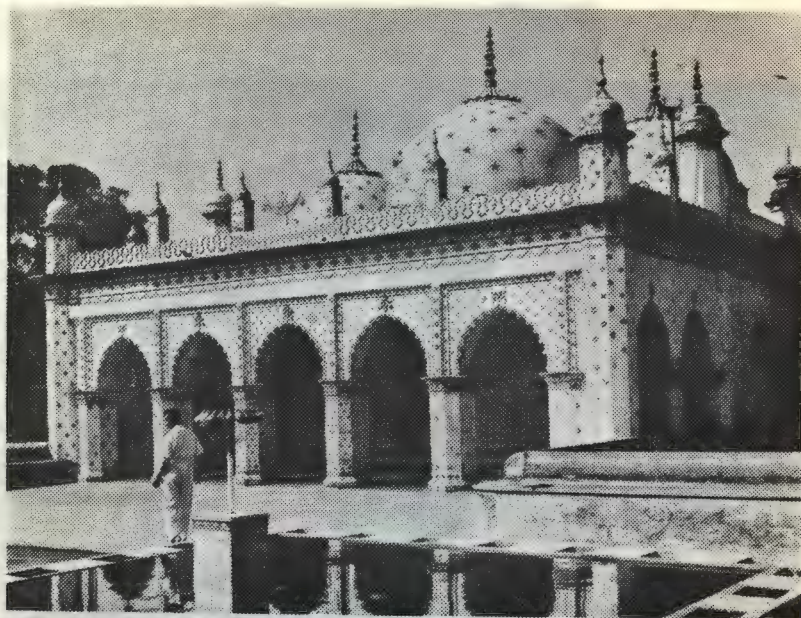
مسجد بزرگ و بی ستون طوبی در کراچی



منار مسجد وزیرخان در لاہور (ساخته ۱۶۳۴م)



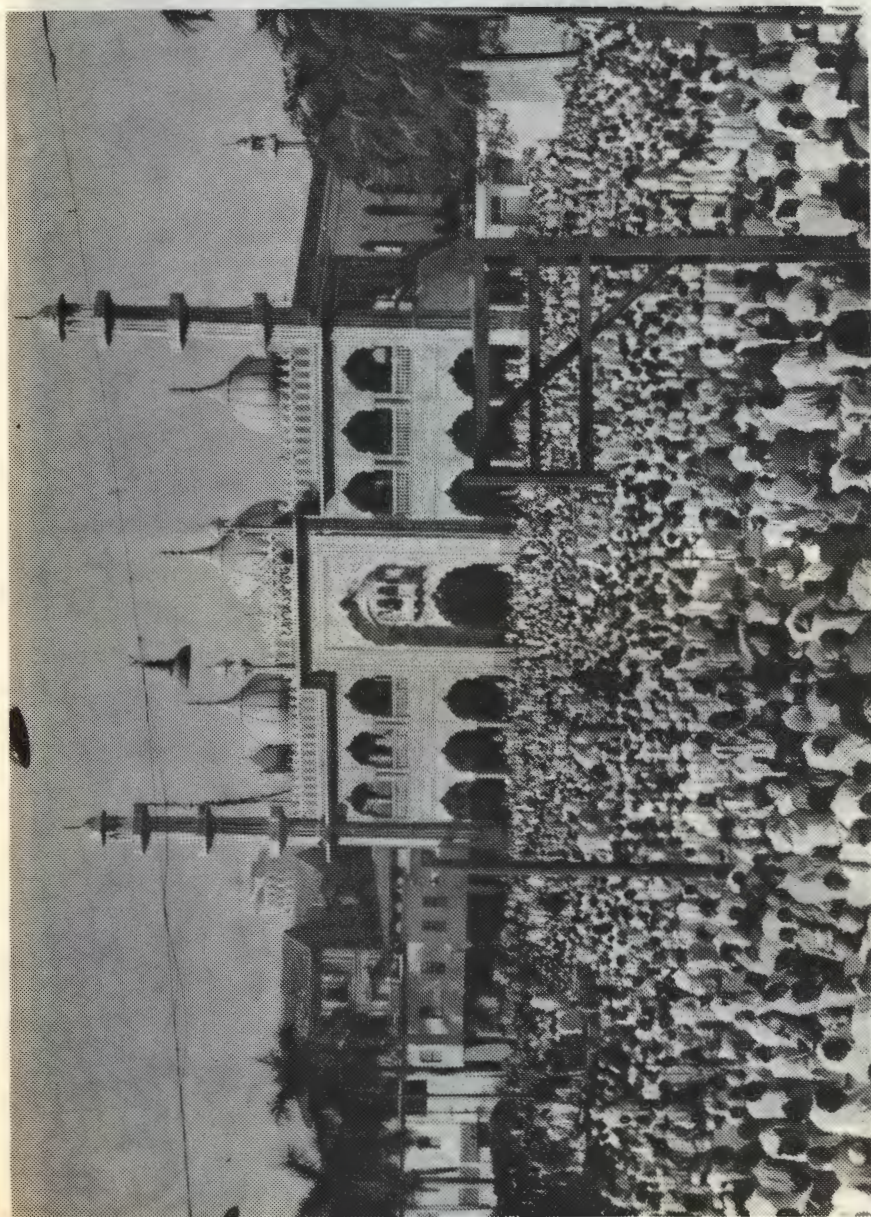
مسجد شاهجهان در تته



مسجدی در پاکستان



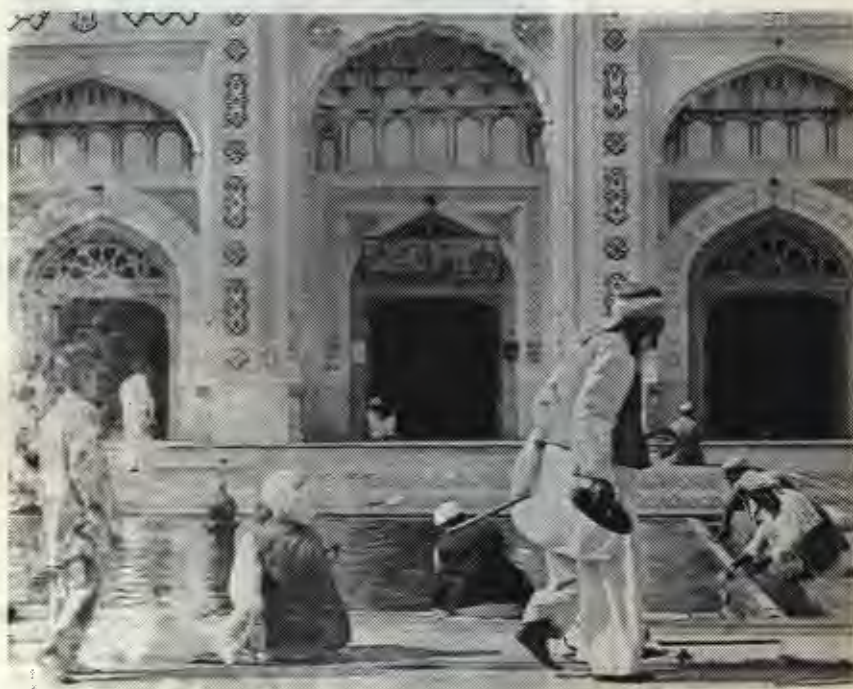
نمازگزاران در حال سجود

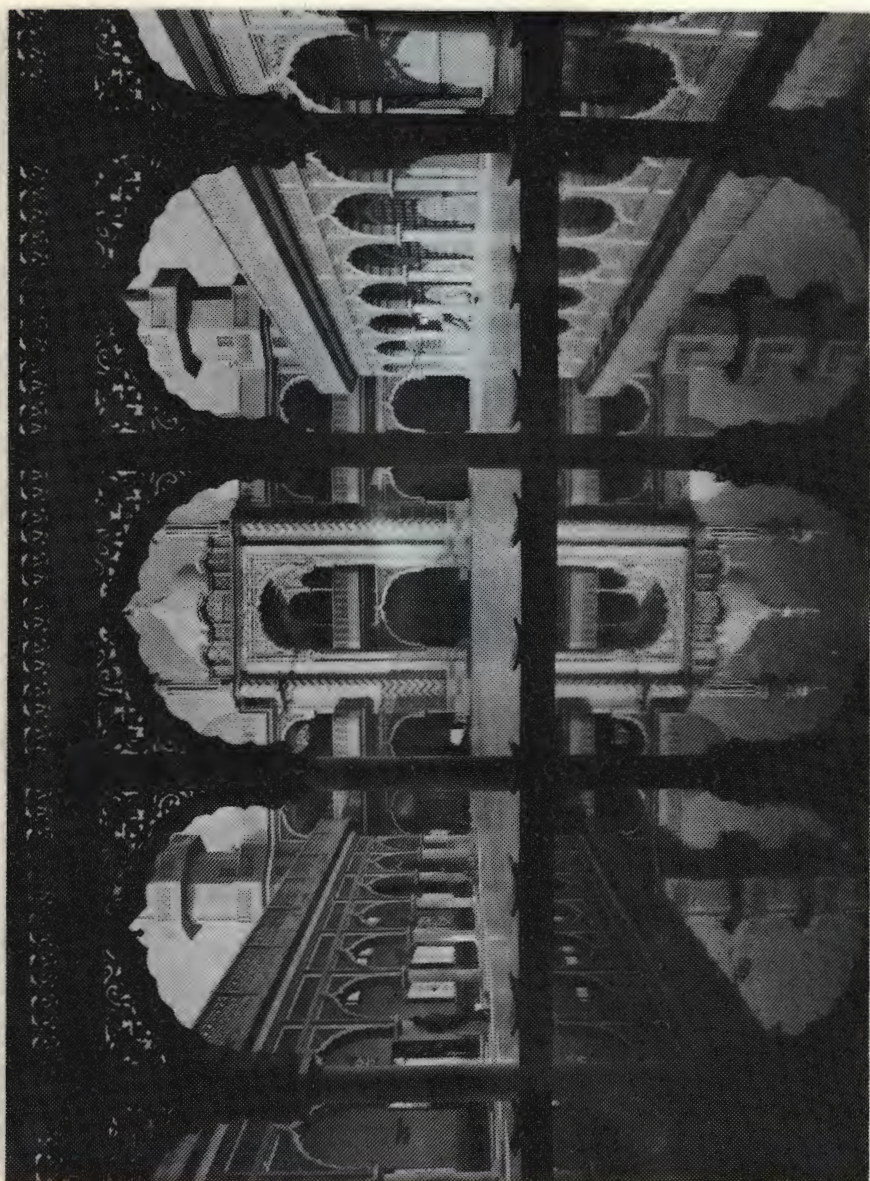


مراسم نماز جمعه در مسجد آرام باغ کراچی

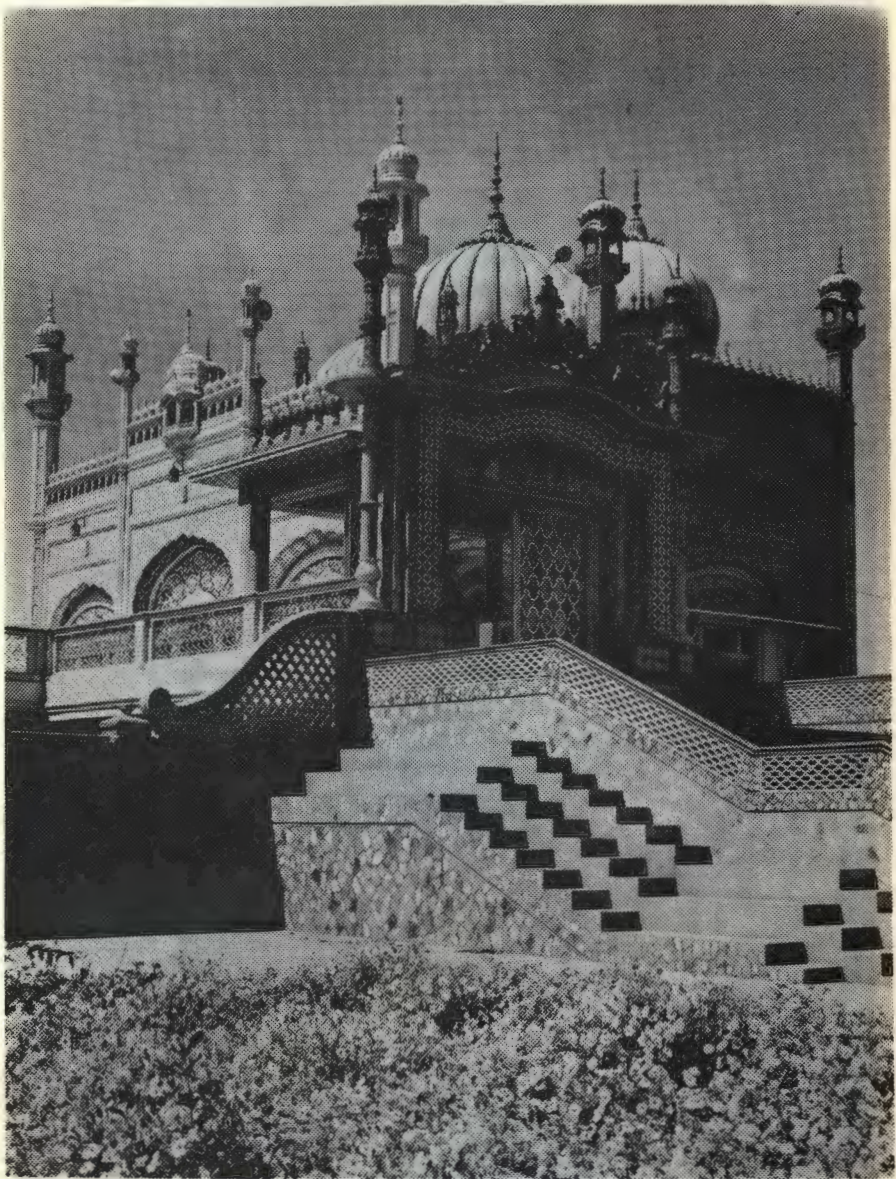


مسجد مہابت خان در پشاور





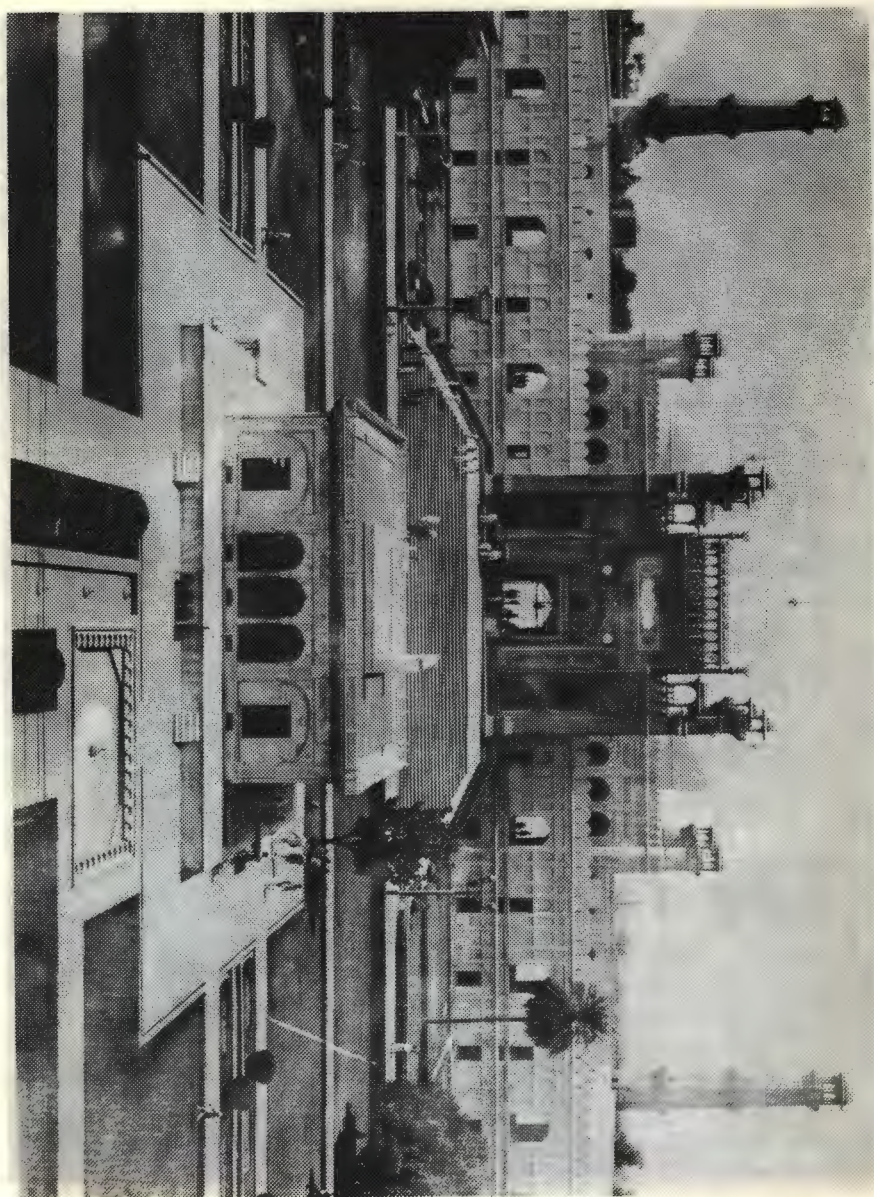
مسجد جامع سگر



نمای خارجی مسجد بهونگ در صادق آباد از توابع بهاولپور



قسمت ورودی مسجد عظیم پادشاهی در لاہور



بادشاہی مسجد در لاہور

شهرها و مراکز سیاحتی و زیارتی

- اسلام آباد
- راولپندی
- کویتہ
- پیشاور
- کراچی
- حیدرآباد
- لاہور
- تاکسیلا
- ملتان

سیمای کلی شهرها

پاکستان را بیابان و جنگلهای فراوان و رودها و کوهها و شهرهای بزرگ و کوچک با روستاهایی وسیع تشکیل می‌دهد. قدمت برخی از شهرهای آن چنان است که نامشان در گذشت زمان گم شده و جز ویرانه‌هایی از آن باقی نمانده است. آب و هوایی متفاوت دارد، نقاط کوهستانی سردسیری است و نقاط جنوبی‌تر گرمتر است. از تنوع حیوانات و از انواع میوه‌جات بویژه مرکبات برخوردار است.

عمده شهرهایی که اینک این خطه را پوشانده است عبارتند از: کراچی، حیدرآباد، کویت، ملتان لاهور، فیصل‌آباد، راولپندی، اسلام‌آباد، پشاور، گلگیت و بلتستان و... و نقاط عمده دیدنی صرفنظر از وضعیت عمومی همه شهرهای کوچک و بزرگ، کاغان، گیلگیت، هونزا، آبت‌آباد، مری، سوات، چیترال، موهنجو درو، تاکسیلا و... است.

موقعیت هر شهر غالباً از نظر بهداشتی و طرح ساختمانی و خوش‌منظری و چمن‌آرایی و سیستم مهندسی کوچه‌بندی و شهرسازی نسبت به یکدیگر در محدوده شهری متفاوت است و معمولاً محل مسکونی اشخاص به نسبت دارایی و شغل آنان تغییر می‌یابد.

خطوط عمده راه آهن پاکستان عبارتست از: ۱- خط پشاور تا کراچی که ضمن عبور از شهرهای مهم، دو نقطه منتهی‌الیه شمال و جنوب کشور را بهم متصل می‌کند. ۲- خط کراچی تا کویت و کویت تا چمن. ۳- خط لاهور تا ماری‌اندس. نقاط مختلف کشور به وسیله شبکه جاده‌های وسیع به طول ۱۶۳۰۴۶ و راه به طول ۸۷۷۵ کیلومتر بهم اتصال می‌یابند و به وسیله ۲۴ فرودگاه، ارتباط هوایی دارند.

اسلام آباد

اسلام آباد که به منظره‌ای دلگشا توان تعبیر کرد، پایتخت کنونی پاکستان است. از روی اسلوب و نقشه خاص و بنابر تجربیات شهرسازی مدرن برخی از کشورها در ۱۶ کیلومتری شمال راولپندی، بنا شده است. موضوع آدم، ماشین، هواپیما، و موشک به عنوان چهار اصل در معماری آن به نظر رفته است. سیصد هزار نفر جمعیت دارد. شهر است از همه شهرها به تمامی مستثنی. کم جمعیت، خوش آب و هوا، با شاهراهها و خیابان‌های بلند و دل‌انگیز، و محل اجتماع وزارتخانه‌ها و سفارتخانه‌ها و به اصطلاح، مرکز دیپلمات‌نشینان. شاهراه مری (منطقه خوش آب و هوا و بیلاقی و کوهستانی این نواحی) از دل آن می‌گذرد و سرسبزی خاص به آن بخشیده است. مناطق مسرت‌افزا و چمن‌زار و کوهسارهای «ناتیاگلی» و «آبت‌آباد» هوای مطلوب و روح بیشتر به آن افزوده است.

راولپندی

در ده کیلومتری اسلام آباد و ۲۷۵ کیلومتری شمال شرقی لاهور، شهر قدیمی راولپندی قرار دارد و برعکس اسلام آباد، فرهنگ و سنت پاکستان در آن به خوبی مشهود است و همچون دیگر شهرها، خیابان‌های آن غالباً تنگ، بناها کهنه و قدیمی، بازارها، سقف‌دار و پر از مغازه‌های کوچک و به صورت صنفی کنار هم و پر رفت‌وآمد. در خیابان‌ها، ماشین سواری، ماشین باری، اتوبوس‌های آذین‌بندی‌شده، گاری با الاغ، گاری با یابو، گاری با شتر، درشکه یا کالسکه، دوچرخه‌سوار، اسب‌سوار، و رگشا به وضع صدها سال پیش و امروز در حرکت و کالا و مسافر جابجا می‌نمایند. اتوبوس‌ها، در قطع متوسط اتوبوس و مینی‌بوس و مملو از نقش و نگار رنگارنگ و گل منگوله‌شده همچون امامزاده و نسبتاً تمیز با یک راننده و دو شاگرد. شاگردان از در بین جلو و عقب آویزان و مسافران را به هشت پیسه، برمی‌گیرند. رگشا یا موتورهای سه‌چرخ «وسپا» به رنگ‌های مختلف و نقاشی‌های زیبا، وسیله‌ای عمومی و ارزان با ظرفیت سه سرنشین، کار تاکسی را انجام می‌دهد. تاکسی‌ها نیز از نوع ژاپنی و مونتاژشده محلی است و مسافران را، اختصاصی جابجا می‌کنند. مردم از

شهرها و مراکز سیاحتی و زیارتی / ۱۰۱

حیوانات مثل شتر و گاو و اسب و الاغ، حداکثر استفاده را در وظایف سنگین حمل و نقل می‌برند و انگار کارنوالی از انواع وسایط نقلیه قدیم و جدید به حرکت درآورده‌اند.

در راولپندی همچون غالب شهرها مناطقی هست که برخی از خصوصیات شهر اسلام‌آباد را در نظافت و عمران دارد، و مانند برخی از شهرها، دارای يك قرارگاه ارتش، ستاد ناحیه و سربازخانه منطقه، در بیرون شهر و متصل به آن. در مجموع این شهر و سایر شهرها، به نسبت اوضاع اقلیمی و تاریخی و موقعیتها، وضع خاص به خود دارند.

کوچه‌ها، عموماً طویل و تنگ با پیچ و خم. مغازه‌ها، انبوه و فشرده و بعضی مانند اطاق کوچک درهم و برهم و برخی افراشته از تزئینات حرفه‌ای.

در بازار، عکاسان و شربت‌فروشان و میوه‌فروشان و نیشک‌فروشان، صدا سر می‌دهند و جلب مشتری می‌کنند. بوی انواع کباب، هوای بازار را معطر می‌سازد. کباب‌هایی از گوشت بره، همراه با پلو، و نوعی کباب کوبیده به شکل کلوچه که در تابه‌های بزرگ با روغن ساخته می‌شود و آن را «چلی کباب» یا «چاپالی کباب»، گویند. یا کباب‌های کوبیده، و کوفته کباب، و سیب‌زمینی و پیاز قیمه‌شده، و کباب ران مرغ و ماهی‌های کوچک که با خمیر آرد نخود پوشیده شده، در روغن خردل کباب می‌شود و در همه انواع آن فلفل سرخ بکار می‌رود.

کباب‌پزان، همانجا پخت کنند و کباب را بر نان تازه گذارند و گرم‌گرم به مشتریان دهند تا غذا را برای آنان لذت و دندان‌گیر سازند.

قهوه‌خانه‌ها، منظره عمومی و سنتی و تماشایی دارد و به حد وفور دیده می‌شوند. مشتریان، معمولاً روی صندلی‌های فرسوده و تخت‌خواب‌های چوبی طناب‌باف می‌نشینند و قلیان می‌کشند و شیر چای می‌خورند.

نیشک‌فروشان نیز، تکه‌هایی از نیشکر را بر روی تخته‌های یخ می‌گذارند و با منظره خاصی که پدید می‌آورند، نظر عابرین را به خود جلب می‌کنند.

مغازه‌های گل‌بندساز، گل‌های مختلف به رنگ سوری و ناس و نرگس، می‌سازند و مردان و زنان در عروسی‌ها و جشن‌ها و استقبال‌ها و بدرقه‌ها، بر گردن می‌اندازند.

علاوه بر دکان‌ها از انواع و اقسام پارچه‌ها و زینت‌آلات و خشکبار، دکان‌های قنادی و حلویات‌فروشی، بسیار جلب نظر دارند. شیرینی‌های رنگارنگ که با ورقه‌های

بسیار نازك نقره‌شکل، تزیین و به فرم هرم‌های كوچك ساخته شده‌اند و برخی از شیرینی‌ها به صورت قرص‌های طلایی رنگ پوشیده شده با بادام و کشمش و بعضی به شکل گوی چوگان که در شربت‌های زرد رنگ قرار می‌گیرند و پاره‌ای دیگر نارنجی و زرد رنگ و شیرهدار و به اشکال رشته‌فرنگی و حلزونی است.

مطب دکتران، آنچه در دل شهر واقع است غالباً به يك دکه شبه است جز در مناطق خاص که نسبت به وضعیت اجتماعی سکنه و موقعیت جغرافیایی محل، صورت دیگر دارد. حق طبابت عموماً بین سی تا هفتاد تومان به پول ایران. جرم‌گیری دندان هر جلسه هفتاد تومان، ترمیم هر دندان پنجاه تومان.

در سطح شهر، باجه تلفن وجود ندارد. مستراح هم یافت نشود. برخی از اشخاص در هر کجا رسند، ایستاده یا نشسته در گوشه‌ای رفع حاجت نمایند و در چند روستا هم که در جلساتی دعوت شدم، مستراحی نیافتم. البته مستراح مساجد در صورت دسترسی به آن، در بعضی اوقات ممکن مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگرچه حرمت و نظافت مساجد دقت می‌شود اما مستراحش، غالباً مرطوب و به دل نمی‌نشیند.

گرمابه و استحمام آن دسته از مردمی که در منزل حمام ندارند اطاقکی است که آرایشگران اندرون آرایشگاه دارند و آرایش‌شدگان را برای دوش گرفتن هدایت می‌نمایند. خانواده‌های مستضعف نیز به هنگام سرما با گرم کردن آب، تن را شستشو می‌دهند. مردم برای خواب از تخت استفاده می‌کنند و برای نشستن از مبل و صندلی. معمول آنها نیست که اطاق‌های نشیمن را فرش کنند.

شهرهای پاکستان که از نظر تاریخی و فرهنگی و سیاسی حائز اهمیت زیاد می‌باشند، از نظر بهداشتی در وضع مطلوبی قرار ندارند. برای بهبود آن، مردم و راهنمایان لازمست با دولت همکاری بنمایند و مسؤولین دولتی نیز باید به این موضوع به جد توجه خاص مبذول دارند و بودجه لازم و درخور اعتنا در این زمینه در نظر گیرند و ضمن انجام خدمات بهداشت عمومی و نظارت بر آن، رسانه‌های گروهی اعم از مطبوعات و رادیو و تلویزیون را تشویق نمایند که به آموزش‌های لازم در این زمینه پردازند.

آنچه در خصوص شهر راولپندی آمد، کم و بیش در همه شهرها و مناطق پاکستان بجز در اسلام‌آباد و نواحی جدید و اعیان‌نشین شهرها، مصداق دارد و لذا از

تکرار و پرداختن به آن مسائل در وضعیت شهرهای دیگر صرفنظر می‌شود.

کوئته

شهر کوئته، مرکز استان بلوچستان است و اهمیت سوق‌الجیشی دارد و به دلیل همسایگی با بلوچستان افغانستان و پاکستان و ایران، جو سیاسی برای تنش و مسابقهٔ ابرقدرتهاست.

این شهر، دانشگاه بین‌المللی نظامی دارد که بسیار مرتب و مجهز به انواع لوازم آموزشی و استادان مبرز پاکستانی و بخصوص خارجی است و افسران و دانشجویان اعزامی ممالك را آموزش و تربیت نظامی می‌دهد.

زمستان این شهر نسبتاً سرد است و هوای آن بخصوص در صبحگاهان ترکیبی از سوخت و تولید گرمای زغال‌سنگ دارد.

کوئته دارای باغات بسیار است. میوه‌های آن شهرت دارد. مردم نواحی آن هنوز طوایفی بیابان‌گردند که با احشام خود از يك محل به محل دیگر کوچ می‌کنند. حیات زندگی‌شان به وجود جوی‌های زیرزمینی به نام کاریز بستگی دارد.

پیشاور

شهر پیشاور، مرکز ایالت سرحد شمال غربی و بزرگترین شهر آن ایالت و مرکز فعالیت‌های سیاسی منطقه است و از نظر تاریخی فوق‌العاده حائز اهمیت است و به تنگهٔ خیبر (راه بازرگانان و مهاجمین آسیای مرکزی) مشرف می‌باشد. زبان اکثریت مردم آن «پشتو» است. در عین حال به زبان‌های هندکو، و فارسی نیز صحبت می‌شود. دارای آکادمی پشتو و دانشگاهها و مؤسسات مختلف علمی است. مسجد مهابت‌خان (بزرگترین مسجد این شهر)، مسجد گنج‌علی‌خان، مسجد دلاورخان، مسجد خواجه معروف و مسجد قاسم‌خان از جمله مساجد معروف و قابل توجه و دیدنی این شهرند. تالار مجلس اسمبلی هال، و قصه‌خوانی بازار (بازار قصه‌خوانی)، صدر بازار، قلعهٔ بالا حصار، شاهی باغ، وزیر باغ، کمپنی باغ، و موزهٔ عجایب‌گر نیز از مراکز دیدنی و بازارهای معروف آن به شمار می‌روند. در کوچه‌های فرعی بازار، یادگارهای فراوانی از عهد جادهٔ ابریشم (سراسر پوشیده از رد پای تاریخ جهان) باقی است و بازار اصلی را انبوه مردم پر کرده است. مردم نواحی دیگر برای خرید

اجناس ارزان و اجناس قاچاق به این شهر روی می‌آورند. در این شهر گروهی صنعتگر ماهر که توانایی‌های هنری دارند در دکه‌هایی به ساختن دستبند و گوشواره و ظروف مسی و زیورآلات و غیره مشغولند.

در پیشاور، مردم را می‌توان با توجه به کلاه و عمامه‌شان فهمید از چه قبیله هستند. مثلاً کلاه‌های گرد، متعلق به منطقه پشتو است و پارچه عمامه‌ای بلند با کلاهی رنگین زیر آن که از پشت عمامه مشخص است، مخصوص افغانی‌هاست که به این دیار آمده‌اند. مردم، عاشق چای هستند و در قهوه‌خانه که چایخانه نامیده می‌شود لم می‌دهند و در حالی که چای می‌نوشند و از نوشیدن چای سبز چین یا چای هند لذت می‌برند مرتب درباره کار یا موضوعات شخصی و از این قبیل حرف می‌زنند.

هوای پیشاور در تابستان گرم و در زمستان نسبتاً سرد است اما چنان که برف نمی‌بارد و سردی هوا قابل تحمل است. در حد فاصل شهر راولپندی و پیشاور «اتک‌شهر» یا شهر اتک قرار گرفته است که برای راقم این سطور بسیار خاطره‌انگیز است. بخصوص مصاحبت با وکلا و حقوقدانانی فاضل و برجسته که اصولاً وجودشان و تجمعشان، وجوه دیگر این شهر را تحت‌الشعاع قرار داده است و به مناسبت یاد می‌کنم از دوست حقوقدان دانشمند جناب سید محمد ایوب بخاری که در اسلام‌شناسی و خدمات اسلامی و مردمی صاحب بصیرت و اخلاص‌اند و بر گردن مردم ایران هم ذبح.

کراچی

کراچی، از شهرهای بزرگ و مهم پاکستان به شمار می‌رود. سال‌ها، پایتخت بوده است. اکنون قریب هشت میلیون جمعیت دارد که در محله‌های مختلف جدید و قدیم با مختصات ویژه جمع‌اند.

کراچی یا بندر بزرگ دریای عمان، به مرکز صنعت و تجارت مشهور و به بزرگترین شهر در پاکستان محسوب، و به شهر کارخانه‌های بزرگ و کالاهای گوناگون و اجناس الکتریکی و اشیای پلاستیکی و مواد شیمیایی و رنگ و روغن جلا و انواع پارچه‌های پنبه‌ای معروف است. از طریق فرودگاه بین‌المللی، مرکز اتصال قاره اروپا و آسیا و رابط شرق و غرب با پاکستان و نیز مرکز فرود پرواز هوایی ایران به پاکستان است. پرواز هوایی تهران به کراچی، حدود دو ساعت و نیم در سرعت ۹۵

شهرها و مراکز سیاحتی و زیارتی / ۱۰۵

کیلومتر بر ساعت و ارتفاع سی و نه هزار پا، بطول می‌انجامد. هوای کراچی در تابستان گرم و شرجی و در زمستان تقریباً به لطافت هوای بهاری است و خورشید حدود یکساعت و نیم زودتر از تهران طلوع می‌کند.

به هر حال قلب اقتصاد پاکستان در کراچی می‌طپد و تأسیسات ذوب فلزات به عنوان صنعت نوپای پاکستان به آن اهمیت ویژه داده است.

در کراچی آرامگاه محمدعلی جناح و مسجد عظیم و وسیع طوبی قرار دارد که مثل بسیاری دیگر از بناها همچون مهمانخانه‌ها و شاهراهها و عمارت‌های دولتی، مدرنیزم در آنها زار می‌زند. این مسجد، دارای مساحت بسیار اما بی‌هیچ ستون است و چون صدا از نقطه‌ای در آن سر شود، فضای مسجد را بپوشاند.

کراچی از مراکز عمده برخورد تشنجات سیاسی پاکستان به شمار می‌رود. اختلاف اقتصادی و سیاسی دو گروه «پاتان» و «مهاجرین»، هر چندگاه این شهر را، صحنه‌ای از درگیری‌های خونین می‌سازد. گروه پاتان‌ها که مورد حمایت پنجابی‌ها هستند، سندی‌ها و گروه مهاجرین را که از سوی ایالت سند حمایت می‌شوند به تنبلی و عدم کارآیی، متهم می‌سازند و گروه مهاجرین نیز که خود را در تأسیس این سرزمین، بسیار ذیحق می‌دانند و استدلال می‌کنند که برای تأسیس پاکستان بسیار فداکاری کرده حتی خانه و کاشانه خود را در هند رها ساخته‌اند، گروه پاتان‌ها را متهم می‌سازند که تمام شغل‌های کلیدی را در دست دارند و تنها مشاغل سطح پایین و کم‌درآمد در اختیار سندی‌ها گذاشته شده است.

حیدرآباد

حیدرآباد در صد و پنجاه کیلومتری شمال شرقی کراچی قرار گرفته است و رود بزرگ و معروف سند از آن می‌گذرد. سند از رودخانه‌های بزرگ دنیا و منطقه تمدن‌هایی به قدمت موهنجودرو است که تا پنجهزار سال پیش می‌رسد و محل یورش‌های سردارانی بزرگ چون اسکندر مقدونی است. با ۱۱۳۰ کیلومتر درازی، از تبت سرچشمه می‌گیرد و صدها کیلومتر راه را در جهت شمال غربی در قلب کشمیر درمی‌نوردد و بعد سوی جنوب می‌چرخد و به پاکستان می‌آید و در این کشور با پیوستن رودخانه‌هایی به نام پنجاب (پنج آب) پرآب‌تر می‌شود و پاکستان را جلا می‌بخشد. با بستن سد بزرگ و دیدنی در عرض رودخانه سند، و احداث شبکه وسیعی

از کانال‌ها که آب را روی منطقه پهناوری برای کشت و زرع می‌رسانند، کمک قابل ملاحظه‌ای برای آبیاری مزارع به عمل آمده است.

لاهور

لاهور، در کنار چپ رودخانه راوی و به روی تپه‌هایی واقع است که در هزار سال از خاک آن بوجود آمده است. جمعیتی بیش از پنج میلیون نفر دارد و به مرکز فرهنگی و علمی و باستانی پاکستان شهرت یافته است. سالها پایتخت سلاطین مغول بوده، از همین نظر آثار مهم دیدنی به سبک و معماری مغولها و طوایف دیگر بر شبه قاره هند، به یادگار دارد. مثل: قصر شاهی، مسجد شهدا، مقبره جهانگیر، لاهور فورت، باغ شالیمار، مسجد پادشاهی و آستانه هجویری غزنوی که جمعیت فراوانی را از همه شهرهای داخل و کشورهای خارج به خود جلب و جذب می‌کند.

این شهر ادوار تاریخی طولانی دارد، بخصوص در دوره قبل از تیموریان، عصر تیموریان، زمان سبک‌ها، عهد انگلیسیان و پس از آن، مورد توجه بوده است. از هر برزن و گوشه، و کنار هر کوچه و بازار و خیابان و روستا، روحیات و حالات مختلف مردم و هنرهای ساختمانی و تزیینات حرفه‌ای آنان متعلق به ادوار مختلف، نمایان است.

چشم‌انداز این شهر در عین حال که صورت اصیل بناها و زندگی مردم را نشان می‌دهد آثار مدرنیزم نیز در آن چشمگیر است و سبک شرقی و انگلیسی از در و دیوار آن محسوس. در کنار منازل چند اشکوبی چوبین سابق با گنبدها و مناره‌های منور و برج‌لالش، سقف‌های مدرن و ساختمان‌های عظیم آموزشی و بناهای دولتی و ایستگاههای راه‌آهن و مسجد شهدا و کلیسا، به سبک و معماری اروپایی، رخ می‌نماید.

لاهوریان، بزرگان و نیاکان خود را محترم می‌شمارند و با برپایی مراسم سنتی و مذهبی به نام «عرس»، بر سر مزار آنان، حرمتشان را پاس می‌دارند. برای انجام این مراسم، جمعیتی از مبدأ، رقص‌کنان با صدای طبل و ساز در میان خیابان و لابلای وسایط نقلیه حرکت کرده، به راه ادامه می‌دهند تا به بارگاه مقصود می‌رسند.

لاهور، از موقعیت ویژه فرهنگی برخوردار است و امکانات بالقوه فرهنگی آن که در آثار و بناهای آن تجسم است بسیار قوی است. وجود دانشگاههای معتبر و

شهرها و مراکز سیاحتی و زیارتی / ۱۰۷

مراکز تحقیقی و آثار قدیمی در آن، بدان ارزش بخشیده است. دانشگاه معتبر پنجاب که آموزشگاه همه رشته‌های معمول در دنیا است در این شهر واقع است. این شهر، محل گردهم‌آیی آزادفکران و آزاداندیشان و مرکز سمینارهای علمی و هم مرکز روحانیت و برجسته‌ترین علمای شیعه و سنی است. از مهمترین مراکز تاریخی ادب فارسی به شمار می‌رود. نویسندگان و محققان پاکستان، بعضی وابسته به دانشگاه پنجاب، و برخی وابسته به دانشگاه خاورشناسی‌اند.

لاهور فورت

ارگ یا لاهور فورت، حدود ۴۵۰ سال قبل، زمان اکبر شاه غازی از سلسله مغولی هند، نوه بابر سرسلسله این دودمان، بنا شده است و سالها مرکز امور دیوانی بوده است. ارگ دارای وسعتی بزرگ و مشتمل بر تالارها و کاخهای فراوان است. از سه قسمت اصلی تشکیل شده است: یکی «تالار شیش محل یا تالار آینه» که برای پذیرایی از مهمانان رسمی که به دربار اکبرشاه می‌آمدند استفاده می‌شده است. بنای آن از سنگ مرمر رنگین با انواع آینه‌کاری‌ها و نقاشی‌ها و خطاطی‌هاست و جواهر، از لعل و زبرجد و عقیق و زمرد و یاقوت و فیروزه و دیگر سنگ‌های قیمتی، روی سنگ و شیشه، حکاکی و قالب‌گیری شده است.

این هنر که بسیار ظریف و دقیق و با مهارت خاصی توسط هنرمندان شبه قاره در تمام کاخ‌های مربوط به سلسله مغولی هند دیده می‌شود، بسیار اعجاب‌انگیز و درخور تحسین است و نفیس‌ترین آینه‌کاری‌ها و نقاشی‌ها و گچ‌بری‌ها و سنگ‌های زیبا و سرخ و عقیق و یاقوت و جز آن را داراست. اما متأسفانه به دلیل قیمتی بودن سنگ‌ها، عده‌ای سودجو، به جان آثار قیمتی افتادند و سنگ‌های قیمتی را از داخل سنگ‌های مرمر جدا کردند و اصالت و طرح و نقشه را زایل ساخته‌اند. البته در جاهایی که کمتر در دسترس سوداگران قرار می‌گرفته، طرح‌ها و نقشه‌ها به خوبی پیدا و چشم را خیره می‌کند.

مرمر مشبك که به عنوان توری و بادگیر در اطاق‌های پذیرایی تالار از آن استفاده شده است از شاهکارهای هنری و مهندسی است. طاقچه‌ها و دیوارها از نقاشی‌هایی زینت یافته که به مرور از بین رفته ولی هنوز می‌توان از روی آثار باقیمانده، نقاشی زمان مغول را یافت.

قسمت دوم یا وسط، «دیوان خاص» است که بین يك محوطه‌ای از گروه گاردها و نگهبانان حفاظت می‌شد. این کاخ مثل سایر کاخ‌ها، خود از مجموعه تالارهای پذیرایی و اتاق‌های خواب و دفاتر کار تشکیل شده است و اطراف آن را، ستون‌ها و کتیبه‌هایی از سنگ‌های قیمتی پوشیده است. خوابگاه‌های پادشاه و زنان و همسران و فرزندان و نزدیکان در یکطرف دیوان خاص بنا شده و اطاق پذیرایی با ستون‌های زیبا و مرمر، مزین به جواهرات در طرف دیگر دیوان واقع است. تمام اطاق‌ها با سنگ مرمر مشبك که با هنر خاصی شبکه‌بندی شده، ساخته گردیده است. در وسط، حوض بسیار زیبا و مهندسی قرار دارد.

نزدیک دیوان خاص، مسجدی با شبستانی کوچک قرار گرفته که پنجاه نفر گنجایش دارد. سطح آن مفروش به سنگ مرمر است و روی سنگ‌ها، سجاده از مرمر سیاه منقوش شده است.

قسمت سوم «دیوان عام و مرکز اداری و دولتی» است. در گذشته، اطراف آن ساختمان‌هایی بوده است که مقامات دولتی در آنجا می‌نشستند و به امور مملکتی رسیدگی می‌کردند. ضلع شرقی دیوان عام، بنای مرتفعی است که شاه خودش حضور پیدا می‌کرده، در محل مخصوصی از تالار می‌نشسته است و کل جمعیت حاضر را برای استماع حرفهایش می‌دیده است. هوای درون این دیوان، از طریق مرمرهای مشبك توری شکل که در همه جای عمارات این قلعه، وجود دارد، تلطیف می‌یابد. در کنار قصر، محلی به کبوترهای نامه‌بر اختصاص داشته که آنها را برای نامه‌رسانی تربیت می‌کرده‌اند و گفته می‌شود که بین ارگ لاهور و تاج محل هند و ارگ دهلی در پرواز بوده‌اند. نامه‌هایی را هر صبح از «لاهور» به «آگره» و «دهلی» می‌بردند. و پاسخ آن را پیش از غروب آفتاب برمی‌گرداندند.

در قسمت دیوان عام، محلی به موزه اختصاص یافته است که مجموعاً از سه اطاق تشکیل شده است. اطاق وسط، بزرگتر از طرفین است. در یکی از اطاق‌های کوچک، آثار خطی و کتاب‌های قدیمی فارسی بسیار قیمتی، از دیوان شعرا و منشآت نویسندگان، به نمایش گزاریده شده است. از جمله: گلستان و بوستان سعدی، خمسه جامی، دیوان حافظ، اخلاق محسنی، آیین اکبری و نمونه‌ای از خطوط فارسی خطاطان شبه قاره و فرمان‌ها و عقدنامه‌های مغولی.

در اطاق وسط، ماکتی از آرامگاه شاهجهان و همسرش به نام «تاج محل» وجود

دارد که در آگرای هند (۲۰۰ کیلومتری دهلی) قرار دارد. نقاشی‌ها و تصاویری از حکمرانان شبه قاره، در این اطاق است که تماماً مربوط به زمان مغولهاست. از جمله، تصویری از «نادر شاه» و عکس آخرین پادشاه مغولی به نام «بهادر شاه» و پسرش و وزیرش. در اطاق دیگر، نمونه سکه‌ها از زمان بابر تا آخرین فرمانروایان نواحی مختلف شبه قاره هند، گردآوری شده است.

در بین دیوان خاص و دیوان عام، سالی که بدان موزه نیز گفته می‌شود، اختصاص به آثاری از يك مهاراجه، و پسرانش دارد که مدت زیادی بر لاهور حکومت داشتند و به مذهب سیک بودند. آثاری شامل يك کلکسیون کامل از سلاح‌های نظامی شامل: تن‌پوش، زره‌پوش، کلاه‌خود، شمشیر، باروت، تفنگ، تیرکمان، هفت‌تیر، دستگاه شکنجه و اسبی سفید (تاکسیدرمی شده) است.

در قسمت فوقانی موزه، عکس حکمرانان در لاهور و عکس‌های خانوادگان مهاراجه و لوازم خانوادگی و شخصی امرای سیک در پنجاب است و در قسمت تحتانی سکه‌های قدیمی ضرب‌شده از دودمان حکومت پادشاهان گذشته.

این قلعه، بسیار وسیع و دارای دیوارهای بلند حفاظتی است و در گذشته اطراف آن را خندق فرا گرفته بوده است. بر دیوارهای بلند حفاظتی، برج‌هایی مخصوص نگهبانی در فاصله هر بیست متر قرار دارد.

قسمتی از ارگ، در زیرزمین‌های ابتدای ورود که نور است و از نور و حرارت کافی برخوردار نیست به زندان اختصاص داشته است و اکنون نیز گفته می‌شود که جایگاه زندانیان سیاسی به شمار می‌رود.

مسجد پادشاهی

از آثار دیگر که در مقابل لاهور فورت یا قلعه پادشاهی قرار دارد، مسجد پادشاهی است که پاکستانیان به آن، پادشاهی مسجد می‌گویند.

مسجد پادشاهی از بزرگترین مساجد دنیاست و از ارزش باستانی و مذهبی خاص برخوردار. در ۳۱۰ سال پیش، زمان اورنگ زیب، ساخته شده است. جاذبه توریستی بسیار دارد. از درب و سردر بزرگ، و دیوارهای سنگی مقرنس و کنگره‌ای، و صحنی بسیار چشمگیر و بزرگ، و حوضی زیبا در وسط برای وضو ساختن، برخوردار است. در چهار گوشه آن، چهار مناره بزرگ به بلندی تقریبی یکصد متر و شش مناره

كوچك با ۳۸۰ پله و يك گنبد بزرگ شكل يافته است. گنبد بزرگ، نه گنبد دولایه را (گنبدي كوچكتر و باز چهار گنبد كوچكتر و نیز چهار گنبد كوچكتر) در اطراف خود كه در سه مقطع از قطر آن كاسته می‌شود، دربر گرفته است.

مسجد، شبستانی بزرگ دارد كه سنگ‌فرش آن به اندازه هر نفر نمازگزار، تفكيك و قالب‌گیری شده است. سقف دیوارها، نقاشی و گچ‌بری و كنده‌کاری دقیق دارد. در صحن بسیار بزرگ و كم‌نظیر آن كه در وسط حوضی بزرگ برای وضو ساختن جلوه دارد، جمعه‌ها، نماز جمعه برپا می‌شود و چند هزار نفر نمازگزار، در آن نماز می‌گزارند.

با خرید يك بلیط می‌توان بر منار این مسجد بالا رفت و مناظر شهر لاهور را كه پوشیده از درخت‌ها و سبزه‌ها و بناها و گنبدهاست، تماشا كرد.

مسجد دارای موزه‌ای دخمه‌ای شكل است كه آثاری از سلاح‌ها و تن‌پوش و زره‌پوش و كلاه‌خود و شمشیر و غیره «منسوب به حضرت رسول و مولا علی و امام حسین» در آن گردآوری شده است و جای پای حضرت علی و موی سر حضرت رسول و از این قبیل «طبق یادداشت ذیل هر يك» نمایان است.

جنب این موزه، اطاقی مستطیل شكل وجود دارد كه در آن سی جزو قرآن در ۶۰ جلد و در ۱۲۲۸ صفحه نگاهداری شده است. سی جزو با دست، زری‌دوزی شده، وزن تقریبی ۴۳ كيلوگرم نخ طلا در آن مصرف شده است. در تهیه آن هشت نفر همکاری داشته‌اند و از هشت جونری ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۶ به مدت دهسال روی آن كار شده است. مجموعاً ۲/۳۹/۸۳۱ هزار روپیه، هزینه برداشته است و امروز قیمت تقریبی آن را ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰ روپیه پاکستان تخمین می‌زنند.

مزار اقبال

جنب مسجد پادشاهی و روبروی شیش محل، آرامگاه علامه شهیر، فیلسوف عظیم، ادیب و شاعر آزاده گرانقدر دكتر محمد اقبال قرار دارد كه مورد زیارت مردم است و اشعاری از او به پارسی بر دیوارهای آن تحریر شده است.

كمی جلوتر از مزار و پشت به مزار، دو پلیس همواره بدون كمترین حرکت و به عنوان ادای احترام ایستاده‌اند و در هر دو ساعت تعویض می‌شوند. در كنار این مراقبتگاه و احترامگاه، زوار، مثل تشریفات سایر مراقد، كفش درمی‌آورند و همانجا بر

زمین می‌نهند و به داخل آرامگاه می‌روند. شرح مختصر احوال و آراء این فیلسوف در بخش پایانی کتاب خواهد آمد.

داتا دربار

داتا دربار، عنوان مقبره میر سیدعلی هجویری غزنوی است که به داتا گنج‌بخش، شهرت داشته است. دربار او، بسیار مجلل و باشکوه است و افراد خاص و عام از همه جا به دیدار یا زیارت او می‌شتابند. دهه اول محرم و روزهای سوگواری اعیاد ائمه اطهار، صحن و اطراف صحن مرقد او، از جمعیت موج می‌زند. اطراف آن بازار تنگی است که در آن عطر و گلاب و گل و نقل و شیرینی و مشکل‌گشا، می‌فروشند.

ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، سرآمد صوفیان پاکستان و هند، و در ردیف صوفیان برجسته عالم و از اقران شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و از طرفداران متعصب حسین بن منصور حلاج و استاد امام ابوالقاسم قشیری است. او برای اشاعت اسلام، به شبه قاره وارد شد و هم در این سرزمین در شهر لاهور به سال ۴۶۵ هجری قمری در خانقاه خودش مدفون گشت. او اولین نویسنده آثار منثور فارسی به زبان دری و صاحب کتاب معروف کشف‌المحجوب، اولین کتاب فارسی به نثر است.

کشف‌المحجوبش، از امهات کتب صوفیه و از شاهکارهای نثر فارسی در سده پنجم هجریست و شامل تذکره اصفیا و اولیا و تاریخ مشایخ صوفیه و مأخذ کتاب‌های بعدی تصوف و اخلاق است. از آثار اوست: دیوان اشعار، رساله فنا و بقا، اسرارالخرق و الملونات، کتاب البیان لاهل الایقان، منهاج‌الدین، و شرح کلام حسین بن منصور حلاج است.

نخستین کس از هندوان که به هدایت او اسلام آورد رای «راجو» نائب حاکم پنجاب بود که شیخ‌الهند لقب یافت و آن کس که بر سر تربتش بنای رفیع و مجلل برپا داشت «سلطان ظهیرالدوله ابوالمظفر رضی‌الدین ابراهیم غزنوی» بود و نخستین کس از اکابر صوفیه که بر قبرش به چله نشست «خواجه معین‌الدین حسن اجمیری» بوده است.

شالیمار

شالیمار که در کتاب‌های تاریخی به نام‌های «فرح‌بخش» و «شعله‌ماه» هم آمده است از لفظ «شالا» (در زبان سنسکریت به معنی خانه) و مار (لغت ترکی) به معنی مسرت، ترکیب یافته است و به معنی «خانه مسرت و شادمانی»، تلقی می‌شده است. مار در زبان فارسی به معنی «چشم سیاه و دل مهربان» و در زبان کشمیری به معنی «رودخانه» است و برخی کلمه «شالیمار» را به معنی «خانه رودخانه‌ها» بکار برده‌اند. «شعله‌ماه» نیز به معنی «اشعه‌ماه» و یا «خانه‌ماه»، تلقی شده است.

به هر حال، شالیمار يك باغ بزرگ با مختصاتی ویژه است. در حدود سال ۱۶۳۷ میلادی برابر ۱۰۴۷ هجری، در زمان «شاهجهان» پادشاه غازی، بنا شده است. قسمتی مستطیل شکل و قسمتی متوازی‌الاضلاع و شامل سه مهتابی است. اطراف آن را، دیوار بلندی از کار خشت پوشانیده است. در هر گوشه‌ای از این چهل هکتار مستطیل شکل، گنبد پرشکوهی قرار دارد.

باغ، دو در ورودی تزیین‌یافته آجری دارد: یکی درب غربی که مخصوص ورود خاندان سلطنتی بوده، دیگر دروازه شرقی که درباری‌ها از آن عبور می‌کردند. در قسمت پایین در ورودی، آبگیر مرمرین کنده‌کاری‌شده، به شکل گوش ماهی با فواره‌هایی بی‌استفاده، قرار دارد. راهروهای باغ با خشت و آجر به طرف چپ و راست و ردیف هفت‌گوشه‌ای، بنا شده است و در گذشته، درخت‌های پرتقال، لیمو و انار، طاق‌های زیبایی را در باغ پدیدار می‌ساخته است.

کانال وسیعی از وسط باغ و از زیر مهتابی‌ها می‌گذرد. در وسط باغ، غرفه بزرگی از مرمر و با ستون‌ها و ایوان‌های قوس‌دار قرار دارد و يك آبشار كوچك مصنوعی که پرده آبی از آب کانال، بوجود می‌آورد و به روی پرده مرمر سفیدی، می‌اندازد. در پایین این آبشار، آبگیر مرمری بزرگی با فواره‌های خاص به شکل گل شکفته و شکوفه‌های سوسن سفید، قرار دارد که در گذشته، مخصوص نشستن پادشاه، تعبیه شده بوده است. يك پرده ظریف از سنگ مرمر منبت‌کاری شده، مهتابی بالا را از قسمت دیگر باغ جدا می‌سازد.

در بنای این باغ، از کاشی‌های براق و لعابی با طرح‌های گوناگون استفاده شده است. رنگ‌های بکار رفته، پرتغالی، شنگرف و آبی و سبز است. در سوی دیگر این باغ، اطاق‌هایی متعدد با درهایی ساخته شده از سنگ مرمر و

شهرها و مراکز سیاحتی و زیارتی / ۱۱۳

چوب و مزین به طرح‌هایی از گل وجود دارد که در گذشته خوابگاه مخصوص بانوان سلطنتی بوده است. اطاق‌ها، ایوان‌های دل‌انگیز دارد. ستون‌های اطاق‌ها مزین به طرح گل است و نمای خارجی ایوان‌ها، گچ‌بری‌های متعدد دارد.

تاکسیلا

از جمله مراکز باستانی و پرسابقه از آثار زندگی یونانی و شاهراههای تجارتی چین و هندوستان و آسیای باختری و مرکزی، شهر تاکسیلا است که امروزه مرکز بزرگ صنایع سنگین کشور پاکستان نیز به شمار می‌رود و بین رودخانه‌های سند و جهلم و زیر ارتفاعات و کوهستان‌های مری در ۳۵ کیلومتری راولپندی و اسلام‌آباد قرار گرفته است. در تاکسیلا معابد و تأثرها و منازل با ساخت معیارهای یونانی و آثاری از زندگی یونانی دیده می‌شود. این شهر یادگارهایی بخصوص از تأثیرات فرهنگی حمله اسکندر به ایران دارد بطوری که حتی سربازان در این زمان تشویق می‌شده‌اند با زنان بومی ازدواج کنند و خون یونانی را رواج دهند. اسکندر با اتحاد یونان از مسیر این شهر به ایران دوره هخامنشی حمله می‌برد و داریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست می‌دهد. وجود خانقاههای بودایی بر تپه‌های این شهر و بت‌ها و مجسمه‌ها از گوتم بودا نیز خاطره پرنفوذ بودا را در این سرزمین زنده می‌کند.

ملتان

ملتان، قدیم‌ترین و مذهبی‌ترین شهر پاکستان است و نیز مرکز برخورد تیغ‌های کشیده شده در جنگ‌هاست و محل پرچم‌های افراشته شده در دوران‌ها، و جایگاه مسندها و سکه‌ها و خطبه‌های شاهان و امرای پیش از اسلام و بعد از اسلام، و هم مرکز مشاهد بزرگان و مقابر عالمان و عارفان، و هم دارای مختصات آن‌چنان که گویند:

چهار چیز است تحفه ملتان گرد و گرما، گدا و گورستان
و امیر خسرو گوید:

ملتان ما به جنت اعلیٰ برابر است آهسته پا بنه که ملک سجده می‌کنند
و دیگری گوید:

مهد آدم که قدسیان دانند جای اصل است مولتان نامند

خصیصه عمده این شهر، تعداد زیادی خرابه‌های شگفت‌آور، اماکن متبرکه، مقابر و مساجد و چند یادگارهای تاریخی است. یادگاری از جنگ و جدال‌های بزرگ مثل: هجوم اسکندر مقدونی، حمله کوشانیان و هن‌های سفید، و اعراب، و سپس غزنوی‌ها و غوری‌ها و سیدها و ترک‌ها و بالاخره مسقط‌الرأس بسیاری از پادشاهان هند مثل سلسله‌های تغلقی و لوده‌ی و ابدالی.

محمد بن قاسم از امرای قرن اول هجری، در دوره اموی که سند را به تصرف درآورد به عنوان نماینده خلیفه، ملتان را مرکز حکومتی خویش قرار داد. و لذا اسلام، زودتر از سایر نقاط، در این ناحیه پا می‌گیرد. امروز این شهر به عنوان قدیمی‌ترین مرکز فرهنگی اسلامی پاکستان، محسوب می‌شود و از نظر مذهبی برای پاکستان مثل شهر قم برای ایران است.

ملتان، در دل پاکستان و در کنار جنوبی غربی يك میدان حاصلخیز و در میان رودهای فرعی سند به نام «راوی» و «چناب» واقع شده است. سال‌ها، مهد دانشوران و وکلا و شاعران و ادیبان بوده، در تأسیس پاکستان نیز نقش اساسی، ایفا کرده است. همچنین به مرکز تجاری و مذهبی و تحصیلات پزشکی، شهرت دارد. مردمی ساده، بی‌تکلف و بی‌تعرف دارد. غذا و لباس و زندگی‌شان، ساده است. معمولاً درستکار و متدین‌اند.

دورنمای این شهر، منظره غریب و دیدنی دارد. باغات و گردشگاهها، آب‌انبارها، آبادی‌های قدیم و جدید، مساجد و مأذنه‌ها و گلدسته‌ها، زیارتگاهها و مقابر بزرگان، خیابان‌های ماریج، کوچه‌های طویل و تنگ، و مغازه‌های انبوه و فشرده، برای بیننده جلب نظر دارد.

مقبره‌های بلند عالمان و عارفان بزرگی چون: شیخ رکن‌الدین ابوالفتح معروف به شاه رکن عالم (متوفی ۷۳۵ هجری)، شیخ بهاء‌الدین زکریا معروف به بهاء‌الحق (متوفی ۷۳۵ هجری)، شاه یوسف گردیزی (متوفی ۵۳۱ هجری)، اهمیتی عرفانی و اسلامی به شهر بخشیده است. آرامگاهها، معمولاً روی تپه‌های بلند برپا گشته، چنان که بر آن، همه شهر را می‌شود مشاهده کرد. دیوارهای حصار این زیارتگاهها، با آجرهای پخته کوچک و قرمز رنگ و گچ و آهک بنا شده است. یکی از این آرامگاهها چنان که ذکرش گذشت متعلق به شیخ زکریاست. نام کامل وی، بهاء‌الحق والدین ابو محمد زکریا ملتانی سهروردی است. از سرآمدان مکتب روحانی اسلام و مرشد شاعر

شهر شیخ فخرالدین عراقی و امیر حسینی عارف هروی و شیخ افغان جمال خندان و شیخ نجیب‌الدین علی برغش، است. در شب لیلة‌القدر به وقت صبح روز جمعة‌المبارک در سال ۵۶۶ هجری قمری در ملتان به دنیا آمد و بیش از ۹۶ سال عمر کرد. او، قریشی و هاشمی بود. در طفولیت، آموزش را شروع کرد و هفت سال داشت که قرآن کریم را به قرائت سبعة حفظ کرد. سفرهایی به خراسان و بخارا و مکه و بغداد و بیت‌المقدس نمود و با بزرگانی چون شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و شیخ‌الشيوخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی، ملاقات کرد. در ظرف ۱۷ روز از خرقه خلافت سهروردی، سرفراز گشت. وی به فرمان مرشد خویش روی به ملتان گذاشت و به اصلاح و تربیت مردمان آن ناحیه همت گماشت. در دورة التمش، پادشاه وقت هند، سلسله سهروردیه را نضج داد و برای رساندن صدای حق در هر ناحیه کشور، گروه‌های مختلف ارشادی - تجاری - بازرگانی و عمرانی تشکیل داد و تبلیغ اسلام نمود. بعدها، بیشتر سلسله‌های مشایخ به ایشان منسوب گشتند.

از آثار وی است: کتاب الاوراد، شروط اربعین فی جلوس‌المعتکفین، کنوز‌الفراید، خلاصة‌العارفین و چند رساله دیگر. اشعار پرمغزی از وی باقی است و نیز کرامات بسیار به وی نسبت داده‌اند. زمان او را، «عهد خیر‌العصار»، گفته‌اند. از خواجه نظام‌الدین اولیا، نقل است که صدرالدین عارف فرزند زکریا بر حجره پدر ایستاده بود که ناگاه شخصی نورانی، نمودار می‌شود و نامه‌ای سر به مهر به وی می‌دهد و می‌خواهد که آن را به شیخ دهد (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه). صدرالدین از عنوان نامه متحیر شد و آن را به اندرون برد. شیخ بهاء‌الدین زکریا، چون نامه را دید گفت «احضار دوست آمده است، همه بیرون بروید» و سر بر سجده نهاد و جان به جان‌آفرین سپرد. همان لحظه از در و دیوار حجره، صدا برآمد که پدرش از جهان فانی به جهان باقی شتافته است. بر مرقد او که از نظر فن معماری، کم‌نظیر است يك ضریح چوبی منقش قرار گرفته است و بر در ورودی آرامگاه که از بیرون به شکل مسدس‌الاضلاع با گنبدی مدور نمایان است، چوب با زیبایی هنری بکار رفته و بر آن با هنرمندی خاص، آیه‌الکرسی به نسخ، کنده‌کاری شده است. سقف آرامگاه، از آئینه‌کاری و دیوارهای درونی از کاشی براق و تزیینات و کتیبه‌ها و گچ‌بری‌های دقیق، پوشیده شده است.

از بیانات و وصایای شیخ به مریدانش در اخبار‌الاخیار آمده است که: تقوی به

چیزی می‌گویند که کسی دامن ترا نگیرد و جوانمردی اینست که تو دامن‌گیر کسی نباشی. کریم کسی است که طینت او با قلب او و قلب او با همه دمساز باشد. مرد آزاد طبع، غلام کسی نیست. پادشاه کسی است که پیش کسی دست سؤال دراز نکند. خداپرست کسی است که در دام تکبر و نخوت گرفتار نشود. نیک‌مرد کسی است که با هیچ کس بد نکند. صاحب وقت کسی است که نه برای گذشته افسوس می‌خورد و نه برای آینده نگران می‌شود و در حال از وضع خود راضی است. آدم باید وقتی که حرف می‌زند در فکر داشته باشد که خدا آنها را گوش می‌کند و وقتی ساکت است باید بفهمد که خدا از راز قلب او، آگاه است. باید بداند که برخاستن من روبروی او و نشستن من مقابل اوست. و بداند که کمک به ستمگر در ظلم و ستم او و وصف افعال او بجای خود، ظلم است، بلکه رفتار با جور و جفا با او ثواب است.

بر کنار آرامگاه شیخ زکریا که به هزینه شخصی ساخته است و مساحت تقریبی ۲۵۰ متر مربع دارد، شیخ صدرالدین عارف و جانشین زکریا، دفن است. وی نیز از مشایخ کبار بوده، در ۷۰۹ هجری قمری بدرود حیات گفته است.

کنیت شیخ صدرالدین، ابوالمغانم بود و به سبب اینکه پس از هر بار ختم قرآن با معانی تازه آشنا می‌شد به عارف لقب یافت. وی در پارسایی و فقر و استغنا شهرت داشت به طوری که از این بابت سلطان فیروز محمدشاه، او را عنسوان «شیخ‌الاسلامی» داد. شیخ صدرالدین با آثار ابن عربی (متوفی ۶۳۸ هجری) آشنا بوده و با شیخ فخرالدین عراقی (متوفی ۶۸۰) مکاتبه داشته است. کنوزالنفاید (مجموعه‌ای از ملفوظات شیخ در زمینه موعظه و اسرار و معارف) و تصریف جدولی (محتوی مباحث تدریس وی در مدارس زمان خود) از آثار منسوب به اوست. شیخ جمال خندان (متوفی ۶۸۶) و شیخ احمد معشوق و مولانا اعلاءالدین خجندی و شیخ حسام‌الدین، از شاگردان معروف وی‌اند که تحت‌تأثیر شخصیت والا و جذابیت گفتار شیخ قرار داشته‌اند و هم به فرمان او برای هدایت مردم در نواحی مختلف شبه قاره پاکستان و هند، به ارشاد پرداخته‌اند.

زیارتگاه‌های دیگر در چند حوالی دیگر شهر مولتان که زوارپذیر و تماشاگر دارد، یکی مقبره رکن‌الدین معروف به شاه رکن عالم است. از لحاظ طرح و بنیان کم‌نظیر است و نمونه معماری ترك افغان متداول در قرن دوازدهم تا چهاردهم شبه قاره را دارد. دیوارهای درونی، کاشی‌کاری شده، دارای گچ‌بری‌های دیدنی است.

بنای ساختمان به شکل کثیرالاضلاعی از هشت پهلو و سه طبقه تشکیل یافته است و آجرکاری‌های ظریف در رنگ‌های آبی، تیره، لاجورد و سفید، به آن جلای خاص بخشیده است و آن را از دور به رنگ سفید، نمایان می‌سازد.

شیخ محمد ابوالفتح رکن‌الدین عالم به سال ۶۳۷ هجری در شهر ملتان ولادت یافت و در سال ۷۳۴ وفات کرد. وی پسر صدرالدین عارف و نوه شیخ زکریاست. از هفت سالگی، نماز با جماعت خواند و پس از درگذشت پدر، بر مسند ارشاد تکیه داد و در طریقت از شیخ بهاء‌الدین زکریا پیروی کرد. شیخ با سلاطین تغلق روابط داشت و پادشاهان برای او احترام قائل می‌شدند. او همه نفوذ خود را در جهت بهره‌مند ساختن مردم بکار می‌گرفت. صاحب کتاب اخبارالاکابر، کتابی به نام مجمع‌الاکابر به وی نسبت می‌دهد. فخرالدین عراقی و دیگران در اشعار خود، مقام وی را در عرش دانسته‌اند. شیخ جلال‌الدین برکی، شیخ عثمان‌الرحاله، نجم‌الدین ابراهیم بیابانی، قوام‌الدین گازرونی و سلطان التاریکین حمیدالدین حاکم، از مریدان بانفوذ وی بوده‌اند.

زیارتگاه دیگر در ناحیه دیگر این شهر، متعلق به شاه شمس سبزواری است. وی از سادات سبزواری و از عرفا و سالکان روشن‌ضمیر بود. در حدود سال ۶۵۰ هجری قمری، شهر ملتان را مقر خود ساخت. مقبره‌اش گذشته از جنبه زیارتگاهی، از آثار مهم تاریخی محسوب می‌شود. بنای مرقد بر يك سطح بزرگ و تپه بلند، قرار گرفته است. بر دیوارهای آن، منبت‌کاری و کاشی‌کاری زیبا، نقش یافته است. گنبد آن از دور، سبز و آبی رنگ به نظر می‌رسد.

مقبره حضرت شاه یوسف گردیز، از عارفان بلندپایه و متعلق به قرن دهم هجری، از زیارتگاههای پر رفت و آمد دیگری است که در داخل «بوهر دروازه»، در محله گردیزیان قرار دارد. ساختمان‌های این مرکز منقش و زیبا با کاشی‌کاری پربهاست و روزگاری مرکز زندگی و عبادت و ریاضت یوسف گردیز بوده است.

نام کامل این عارف، جمال‌الدین ابوالفضل محمد یوسف گردیزی است. سلسله نسبش به حضرت امام حسن علیه‌السلام منتهی می‌شود. در سال ۶۵۰ هجری قمری در قریه گردیز متولد شد و در سی سالگی در تمام رشته‌های علوم اسلامی و منازل سیر و سلوک معنوی، سرآمد گردید. وی در تجدید بنای شهر ملتان و رشد و هدایت مردم این سامان، سعی بلیغ مبذول داشت. درگاهش منقش و زیباست و مشتمل بر صحن و

تالار حسینیہ و مسجد جامع است که جزء نفائس هنر و بدایع فن محسوب می‌شود. مینیاتور آرامگاه وی در موزۀ معروف لندن، نگهداری شده است. مقبرۀ مولانا شاه علی مردان، عالم و عارف برجسته، در همین مرکز و در قسمت خارجی «حرم دروازه» بنا شده است. این عالم متعلق به دورۀ نواب مظفرخان (حاکم ملتان) بوده است. عارفی فقیه و فاضل بوده، در تدریس تفسیر قرآن و حدیث، مجاهدت‌ها داشته است.

* * *

بر در و دیوار بارگاهها و زیارتگاهها و مراقد علما و عرفای نامی این دیار، کم و بیش، اشعاری به «فارسی»، گچ‌بری و کنده‌کاری شده است. بر وجه مثال، نمونه‌ای از آن اشعار آورده می‌شود که خود نمونه‌ای از طرز تفکر عارفانۀ زمان بنا است و هم گویای گذشتۀ پرفروز زبان فارسی در این سرزمین:

مرا ز پیر طریقت نصیحتی یاد است که غیر یاد خدا هرچه هست بر باد است

* * *

اندیشۀ مال و جاه و دنیا غلط است بی وهم و خیال فکر بی‌جا غلط است
در خانه تن و وطن نباشد هرگز از بهر دو روز این تمنا غلط است

* * *

تا در سر تو خیال هستی باقی است می‌دان به یقین که بت‌پرستی باقی است
گفتی بت پندار شکستم رستم آن بت که به پندار شکستی باقی است
«بر دیوارهای شرقی صحن مقبرۀ زکریا»

* * *

آن کس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهانش را چه کند

* * *

صفای دل ز فیض مرد کامل می‌شود پیدا چو دل آینه می‌گردد مقابل می‌شود پیدا
«کنده‌کاری شده بر مزار شیخ زکریا»

* * *

روی پاکان هر که بیند صبح و شام آتش دوزخ بود بر وی حرام
«بر مزار پیر در بر شاه بخاری»

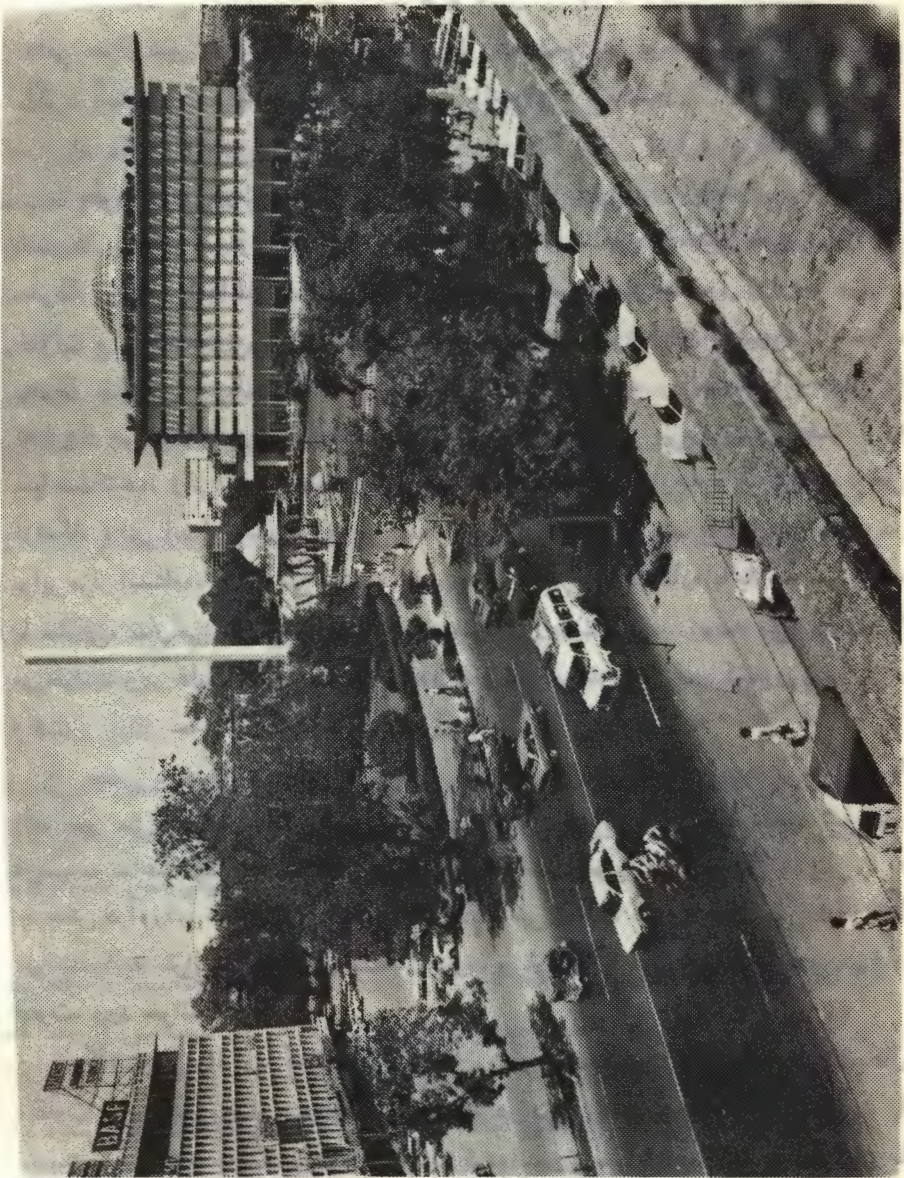
* * *

دانی سوار شیر که در دست مار گیرد مخدوم شاه یوسف اینجا قرار دارد
اگر گیتی سراسر باد گیرد چراغ مقلان هرگز نمیرد
«بر هرم دروازه»

بطور کلی زیارت‌کنندگانِ مراقد عارفان، به دلیل قرار گرفتن بارگاهها بر بلندی‌ها، پله‌های بسیاری را درمی‌نوردند تا به بقعه رسند. و در رهگذر خویش از درب محوطه ورودی تا داخل آستانه، شاهد بسیاری تشریفات حضور زوار بر مزار و حالات و حرکت‌های زیارت‌کنندگان و نشستگان در معبر، قرار می‌گیرند. ابتدای محوطه خاکی یا سنگ‌فرش، کفش خویش را درمی‌آورند و الزاماً یا اجباراً به کفش‌دار می‌سپارند و در برگشت، پنج پیسه یا بیشتر می‌پردازند. بجز گروه سیاحت‌کننده، زائرین، پابرنه و سر پوشیده با دستمال یا پارچه و یا گل به داخل آرامگاه برای آستان‌بوسی روی می‌نهند. چون به مرقد می‌رسند با نهایت احترام در برابر مزار ایستاده، فاتحه می‌خوانند. از آن پس بر ضریح، گل تازه یا پارچه سبزرنگ یا مشکی، نثار می‌کنند. پس آنگاه، بر پنجره‌های مشبك مرقد، بوسه می‌زنند و دعا می‌خوانند و در غایت تسلیم، دل باز می‌دارند و نذر خویش را ادا می‌کنند و بی‌نیازی و رافت و روای حاجت، طلب می‌کنند.

بعضی به هنگام زیارت، در جوش و خروش قرار می‌گیرند و پی‌درپی صدای یا الله «هو حق» سر می‌دهند. گویی حالت مستانه یافته‌اند و از خود بیخود شده‌اند. قریب دو ساعت منظره مستانه‌ی مریدی را دیدم که مستانه‌وار، سر و دستان خویش را به چرخش درآورده، همانند مرغ بسمل می‌تپد. برخی حالت عادی حفظ می‌کنند و دعا خوانند یا به خواندن قرآن، دل مشغول دارند و پاره‌ای با صدای بلند یا بدون برآمد صوت، ورد خوانند.

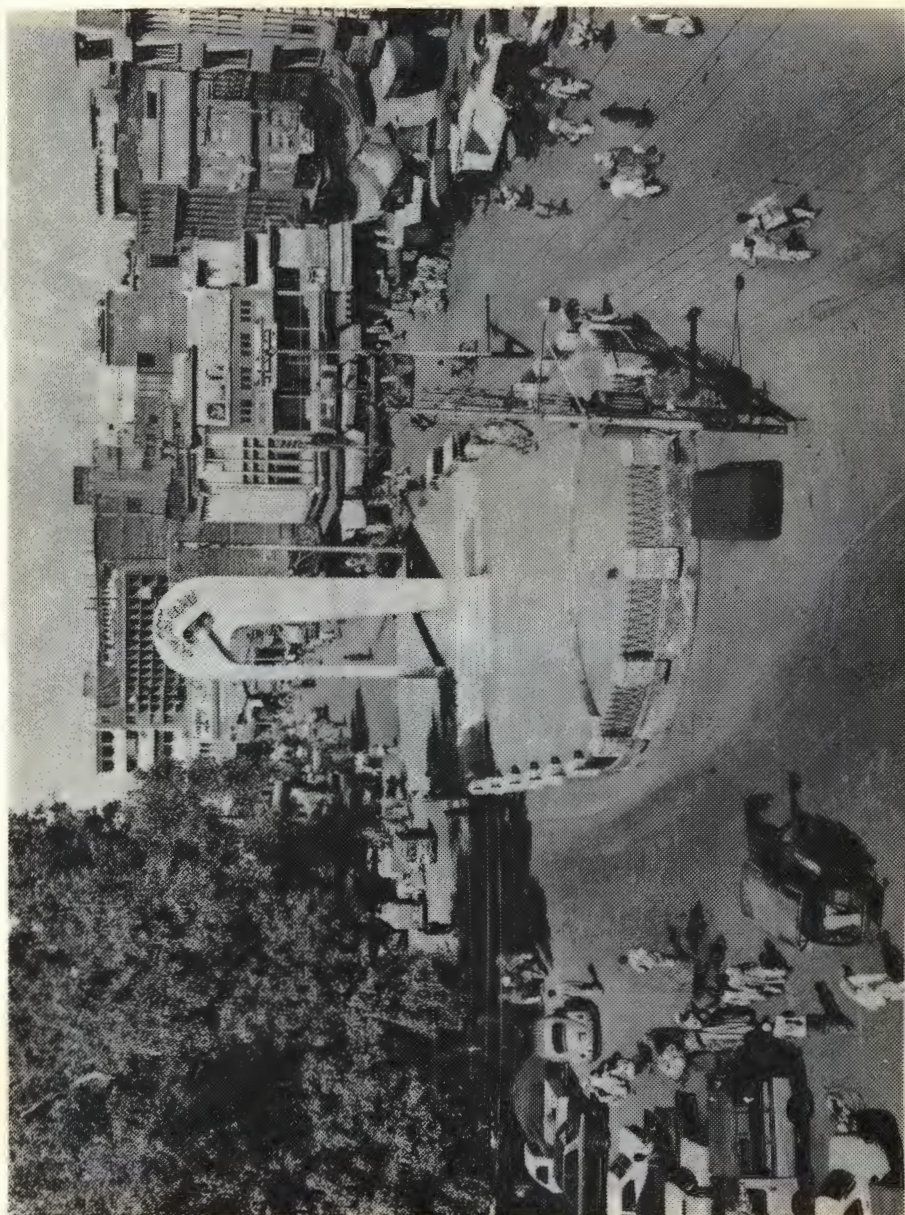
گذشته از زائران، گدایان زیادی از زن و مرد، کوچک و بزرگ، در اشکال متفاوت و پوشش مختلف، دیده می‌شوند که در درازای عبور رهگذران، خوابیده یا نشسته، ایستاده یا دهنده، دست نیاز دراز کرده‌اند و برخی از آنان تا بر دستشان یا برشان پیسه‌ای قرار نگیرد، از زائر دست برنمی‌کشند، هرچند در برابر تندی و خشونت زائر و سیاحت‌کننده، قرار گیرند. بیشتر آنان، شب هنگام در صحن یا در گنر و در کنار هم به صورت منفرد و در بعضی مراکز به شکل جمعی، می‌خسبند.



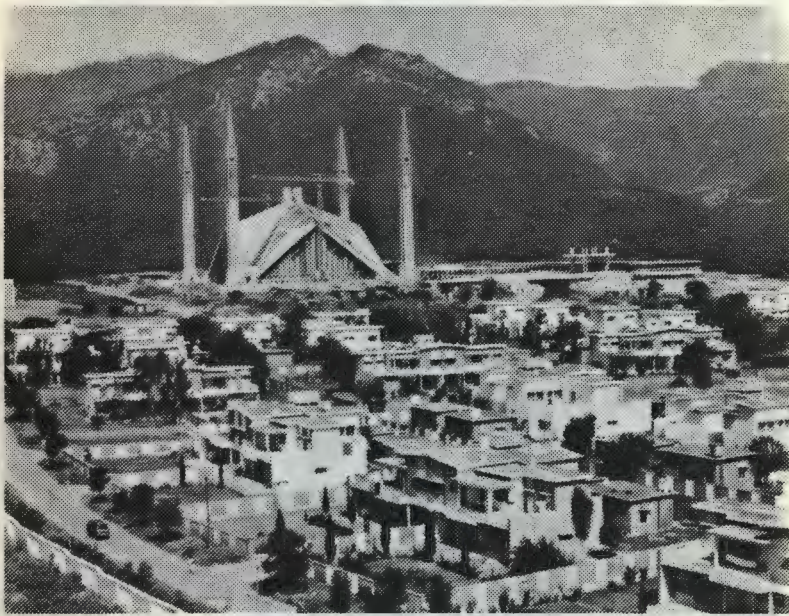
بخشی از شهر لاهور



منظره‌ای از شهر فیصل آباد



منظره‌ای از شهر پشاور.



بخشی از منظره اسلام‌آباد و بنای مسجد فیصل



نمونه‌ای از بنای دفاتر دولت مرکزی در پایتخت



دورنمایی از شهر قدیمی مولتان



تالار خصوصی معبد بودایان در تاکسیلا



معبد یونانی‌ها به اسم عقاب دو سر در تاکسیلا



هنر سنگ تراشی گندارا (نمایی از زندگی بودا)



نمونه‌های سنگ تراشی هنر گندارا متعلق به قرن اول در تاکسیلا



از آثار قدیمی استان بلوچستان که عظمت دیرینه آن را می‌رساند



قسمت ورودی و نمایی از درون لاهور فورٹ

قسمتی دیگر از قلعه قدیمی لاهور



آرامگاه میرمعصوم، نخستین مورخ به زبان فارسی در «سکر»



قسمتی از لاہور فورت (دیوان عام)



منار پاکستان (یادگار سال ۱۹۴۰) در لاهور



راه خیبر



گذرگاه خیبر



کامیون پرزرق و برق نقاشی شده



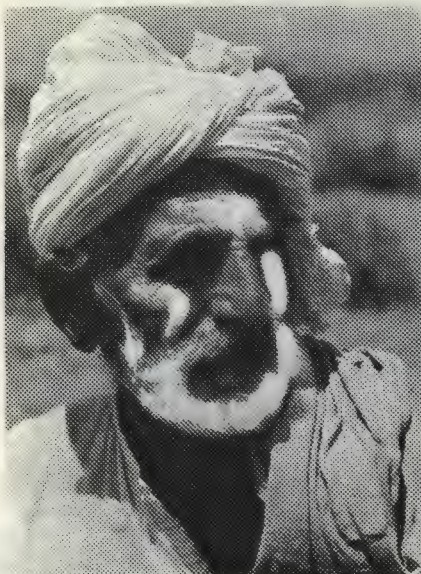
راه بزرگ RCD



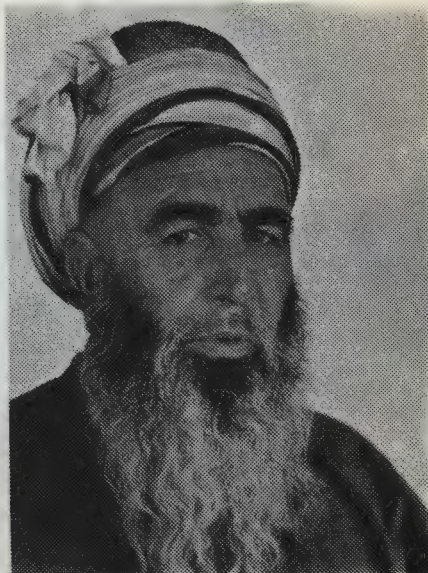
دانشگاه معروف پنجاب در لاهور



کالج اسلامی در پشاور



يك مرد پنجابی



يك مرد پاتانی از سرحد



يك نظامی (ژاندار)



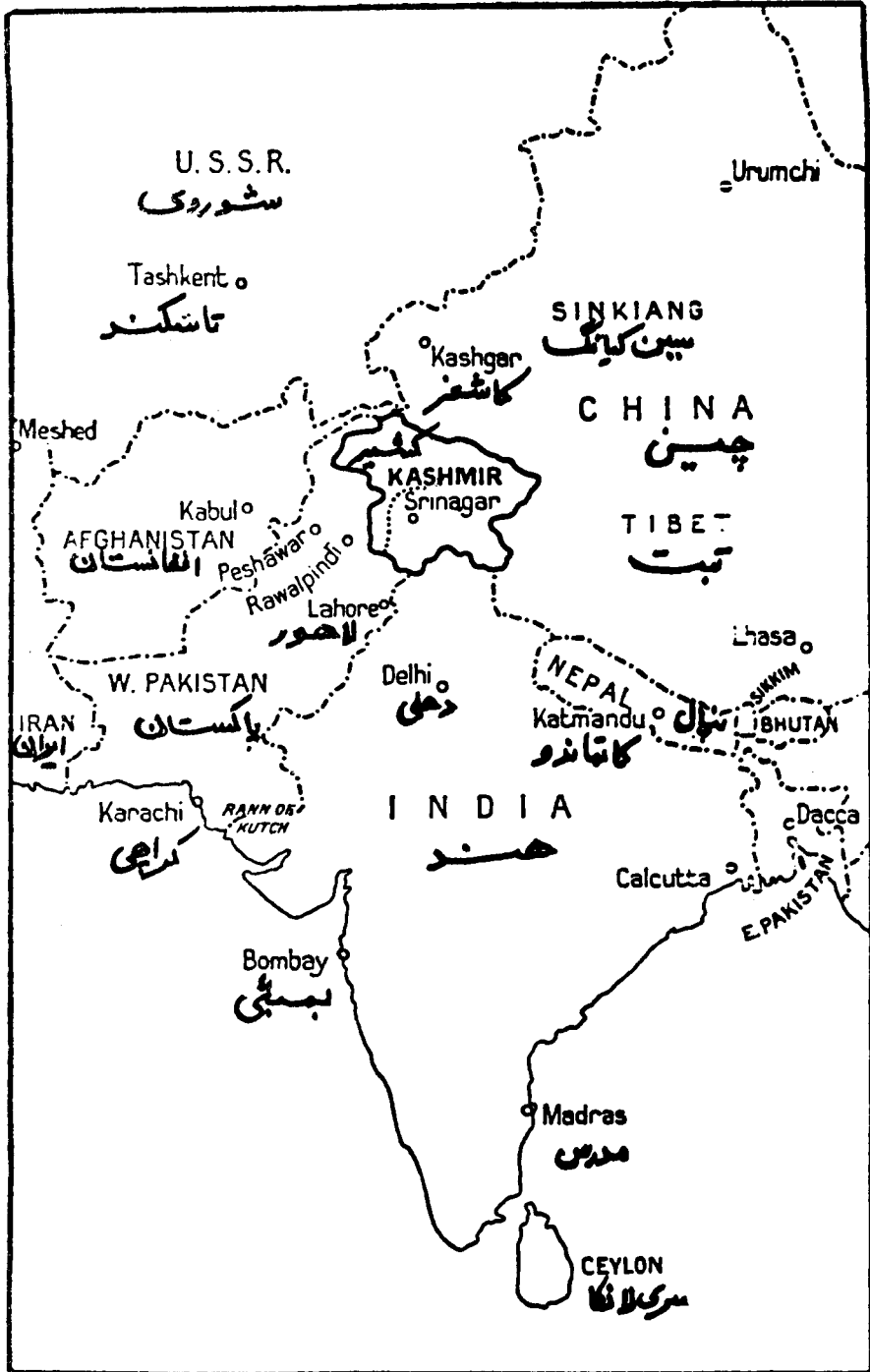
پیر مرد پاتانی از سرحد

جوانان سنڌي



جوان بلوچي

آزاد کشمیر یا ایران صغیر



کشمیر و ہمسایگان

آزاد کشمیر

آزاد کشمیر، به سرزمینی با مساحت ۷۹۷۷۸ کیلومتر مربع گفته می‌شود که در کنترل پاکستان است. به صورت فدرال و به شکل يك حکومت خودمختار، اداره می‌شود. خود، دولت و مجلس و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر دارد. مشتمل بر چهار ضلع است و هر ضلع دارای شهرهایی است که به مجموعه هر شهر با دهات اطراف آن، «تحصیل» گفته می‌شود. حکومت پاکستان روی آن نظارت دارد و رئیس‌جمهورش به حکم رئیس‌جمهور پاکستان، تنفیذ می‌شود. مرکز آن مظفرآباد و عمده شهرهای آن، میرپور، کوتلی، و باغ است.

در سال ۱۹۴۷ بنا بر قانون تفویض استقلال شبه‌قاره هند به دو کشور «هند» و «پاکستان»، می‌رفت که کشمیر بزرگ مسلمان‌نشین در الحاق پاکستان قرار گیرد. ولیکن به سبب دست‌آویزی‌های انگلیس فتنه‌انگیز و تفرقه‌افکن و زد و خوردها بین هند و پاکستان، این مهم صورت نگرفت و تنها قسمتی از آن کشمیر بزرگ، جزو ملحقات پاکستان شد که پاکستانیان آن را «آزاد کشمیر» لقب دادند. قسمتی دیگر از آن به خاک هند منضم شد که به ایالت «جامو و کشمیر» شهرت دارد.

باغ تحصیل در آزاد کشمیر، فراوان خاطره‌انگیز است. گذشته از هوای طرب‌انگیز بوستانی که رایحه خاص برای مردم محل و توریستیان دارد، کشتار دسته‌جمعی مسلمانان به تعداد تقریبی سیصد هزار و غارت اموال و تخریب خانه‌های آنان در این ناحیه، توسط سرهاری‌سینگ «مهاراجه هندی کشمیری حاکم وقت»، بر سر زبان‌ها و بر دل‌هاست.

گرچه این ایالت در پوشش دولت پاکستان است اما الحاق آن به هند یا الحاق

جامو و کشمیر در هند به پاکستان یا تلفیق سرزمین کشمیر در هند و پاکستان، به صورت يك ایالت مستقل، موضوع روز و زمینه درگیری‌ها و سخن‌پراکنی‌های هند و پاکستان است.

جغرافیای کشمیر، بسیار زیبا و دل‌انگیز، با آب و هوایی کوهستانی و فرح‌بخش و کوه‌های سر به فلک کشیده است.
درباره‌اش گفته‌اند که:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است همین است همین است
این سرزمین از چند وجه دارای موقعیت ممتاز است و به همین دلیل سالیان دراز محل درگیری‌های عمده و مهم واقع شده است. یکی به لحاظ همسایگی با هند و پاکستان که از نقطه‌نظر امنیتی در ثبات سیاسی دو کشور نقش مهم دارد. چه هشتاد درصد مردم جامو و کشمیر واقع در هند و نود و هشت درصد مردم کشمیر آزاد، مسلمانند و همواره، احتمال بروز شورش و ناآرامی بخصوص در ناحیه مسلمان‌نشین جامو و کشمیر، خطری عمده برای هند هندوگرا، دارد.

این سرزمین برای هندیان، عنوان «تاج سر هند» دارد و چون انتهای مرزهای جنوب آن تا جنوب هند منتهی می‌شود، پوشش محکم دفاع و مقاومت در برابر يك ارتش مهاجم مجهز به تانک و خودروهای سنگین زرهی را ایفا می‌کند. و برای پاکستان نیز اهمیت بسیار سوق‌الجیشی و طبیعی دارد و در اقتصاد و امنیت آن کشور، نقش حساس ایفا می‌کند. چنانکه سرچشمه سه رودخانه مهم سند، پنجاب و جهلم که رگ حیات کشاورزی پاکستان است از جامو و کشمیر سرچشمه می‌گیرد. بزرگراه قراقرم (جاده بزرگ مواصلاتی نظامی) که از جاده قدیم ابریشم و از طرف کشمیر آزاد می‌گذرد، حلقه اتصال چین و پاکستان است. صرف‌نظر از منابع آب و کشاورزی و راه‌های مواصلاتی نظامی، از لحاظ وجود جنگل‌های انبوه و معادنی چون معادن سنگ آهن، زغال سنگ، سنگ مرمر، طلا و مس و سنگ‌های قیمتی، اهمیت بسزایی دارد.

متأسفانه، «کشمیر آزاد» در پاکستان و «جامو و کشمیر» در هند، علیرغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد به دلیل مرکزیت آن برای تنش سیاسی هند و پاکستان، مردمش از لحاظ توسعه و عمران اقتصادی نسبت به سایر مناطق آن کشورها، در محرومیت بسر می‌برند. بیشتر این محرومیت از ناحیه هند حاصل شده است که زیربنایی از دسیسه انگلیسیان در تقسیم شبه قاره هند به دو سرزمین هند و پاکستان، قبل از سال

۱۹۴۷ پیش آورده است.

مردم این نواحی مسلمان‌اند و به اسلام و شعائر مذهبی پای‌بند. در دو نوبت که از جانب دست‌اندرکاران امور اجتماعی و دانشجویان برای دیدار و شرکت در مجالس سخنرانی در ناحیه مظفرآباد و باغ تحصیل، دعوت شدم، آنان را سخت علاقه‌مند به ایران و انقلاب ایران فهمیدم. به همین خاطر، جمعیتی انبوه بر گردن و سینه من دسته‌های گل و نشانه‌های شادی شهر، آویختند و با شادی و شعار و شور و هیجان به مراکز و محافل خود بدرقه‌ام نمودند و همواره، صدای تکبیر و نعره حیدری سر می‌دادند. این شدت و حدت آنان را بخصوص در نحوه تشکیل مجالس و در استماع گفتارها و بیان مباحث روشن‌نگری، استنباط کردم. به‌نظر آمد که پس از انقلاب ایران کسی تا آن روز، به این خطه ره نیافته است و این نفوذ، ناشی از خاصیت خود انقلاب بخصوص اندکی پیش از پیروزی و کمی بعد از پیروزی بوده است. در حقیقت انقلاب اسلامی ایران، خودبخود در جهان انعکاسی داشته است و در پاکستان نیز به گوش بسیاری از کسان رسیده، آنها را تکان داده، و شایق ساخته که پی‌آمدهای آن را تعقیب کنند. هرچند عملکرد نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران را در این دوره نمی‌توان نادیده گرفت اما به دلیلی که گفته شد باید اذعان کرد که نمایندگی‌ها، نقش‌چندانی در متعارف کردن انقلاب ایران نداشته‌اند و باز به این دلیل که دست‌کم در دوره چهارساله پس از انقلاب، نماینده فرهنگی اعزام شده از تهران که دارای شرایط لازم در این کار بوده باشد نداشته‌ایم و طبعاً عملکرد آنها به همان اندازه، ضعیف بوده است.

مردم آزاد کشمیر، صمیمی و خونگرم و ساده‌پوش و بی‌تکلف‌اند. بیشتر به زراعت و هنرهای دستی می‌پردازند و در برپایی مراسم مذهبی به شیوه مردم راولپندی عمل می‌کنند. خیابان‌ها و کوچه‌ها درین خطه پیچ درپیچ و غالباً تنگ و دراز است. سرسبزی و خرمی و انبوه اشجار و وجود کوهسارها و رودها، هوای لطیف و دل‌انگیز به آن بخشیده است.

اهالی کشمیر علاقه خاص به اشعار پارسی دارند و برخی از اشعار حافظ و ابیاتی از دیوان اقبال را از حفظ می‌خوانند. از آنجا که ۹۸ درصد آنان مسلمان‌اند به اجمال به چگونگی گسترش اسلام در این ناحیه اشاره می‌شود.

اوج گسترش اسلام در کشمیر، زمان مسلمان شدن رسمی «رتجانا» (راجه هندی و حکمران بودایی آن ایالت که بعدها لقب صدرالدین یافت) به واسطه مبلغ مسلمانی به نام «بلبل شاه»؛ و فعالیت عظیم و استوار میر سیدعلی همدانی در قرن چهاردهم میلادی (اواسط قرن هشتم هجری) است.

سید بزرگ اسلام، میر سیدعلی حسینی همدانی ملقب به علی ثانی و بت شکن کشمیر، با عنوان شاه همدان و معروف به آفریننده ایران صغیر (آزاد کشمیر فعلی)، دوازدهم رجب سال ۷۱۴ هجری در همدان (مرکز عمده مطالعات اسلامی وقت)، تولد یافت. او به سبب شدت هجوم و قتل و غارت تیمور لنگ، به همراه هفتصد تن از سادات و مریدانش به کشمیر سفر کرد و به واسطه روش‌های مطلوب خود و هفتاد یارش، هزارها نفر از هندوها را مسلمان نمود و هزاران نفر مسلمان ظاهری از همت او به مقام مسلمان حقیقی ارتقا پیدا کردند. نوشته‌اند که خود سید به تنهایی سی و هفت هزار غیر مسلمان را به اسلام آورد و چون به سبب همت والای او و رفتار بخردانه و تفکرات عاقلانه او در ترویج و اعتلای اسلام، بت‌های مردم کشمیر شکسته شد به «میر سید» (بت شکن)، لقب یافت.

نسب او به حضرت زین العابدین علیه السلام می‌رسد و رئیس فرقه‌ای صوفی به نام سلسله همدانیه است. پرچم عزاداران به علامت احترام در مقابل آرامگاهش به پایین آورده می‌شود.

میرسید در سن ۷۲ سالگی در خاپلان (واقع در دهکده کولاب، ناحیه‌ای در شمال جیحون و شرق بدخشان در خاک شوروی) به هنگام ترک کشمیر از طریق پاخلی، درگذشت. پس از وی فرزندش میرمحمد همدانی با ساختن مسجدی بزرگ به نام «خانقاه مولا» به ادامه راه پدر پرداخت.

سیدعلی همدانی يك مرد جهانگرد و جهان‌دیده بود. در اواخر سده هشتم هجری با وسایل ارتباطی دشوار آن روز مسافرت کرده، با بردن تعداد کثیری از افراد ایران و به اعتباری علویان همدان به این منطقه و گماردن آنها به کارهای مختلف، تمدن ایرانی را در منطقه رواج داده و کشمیر را تبدیل به ایران صغیر ساخته است، و در عین حال که اسلام را تبلیغ کرده، مبلغ ساز هم بوده است و نیز برای آوردن انسان‌ها تحت پوشش توحید، وسایل تأمین آنها را فراهم می‌کرده و هنرمندی به خرج می‌داده است.

هم در ترویج هنرها و صنایع مختلف چه ایرانی چه کشمیری از جمله در ترویج هنر شالبافی که در این منطقه در حال رکود بود، نقش عمده ایفا کرده است، هم با تیمور و حکام و سلاطین جبار درافتاده، مصائب و گرفتاری‌هایی را تحمل کرده است،

هم با وجود داشتن مقام عظیم روحانی و معنوی و علمی، قوت و معاش خود را نه از دست حکام زمانه گرفته، نه از دیگران، بلکه معاش خود را از راه کار و صنعت و فعالیت‌های سازنده، تأمین می‌کرده است و برای دنیا هرگز نزاع نداشته است، هم قائل به حقوق اشخاص بوده است و هم از تشریفات و صدرنشینی گریزان، و هم دشمن نیرنگ و ریا و قدرت‌طلبی‌ها و نیم‌نظری‌ها و زد و بندها و نامردی‌ها و حق‌کشی‌ها و تجاوزها و تملق‌ها در هر نوع و به هر شکلی، هم روی معتقدات غلط اجتماع سخن نمی‌گفته، هم در پرده الفاظ و لفاظی‌ها به تظاهر نمی‌پرداخته است.

هم از تألیف کتاب و رساله غافل نبوده، بلکه بسیاری رساله در علوم مختلفه اسلامی و عرفانی و اخلاقی و ادبی و سیاست و حدیث و سیره ائمه به زبان‌های فارسی و عربی، به نظم و نثر نگاشته است چون: ذخیره الملوك، فتوت‌نامه، منهاج العارفين، شرح بر فصوص ابن عربی (اولین کتاب که عرفان را به صورت علم نظری و بحثی دقیق و منتظم مطرح کرده است و صدها شرح و حاشیه تاکنون بر آن نوشته‌اند)، شرح منظومه ابن فارض، مودت القربا، چهل اسرار، در حقایق توبه، مکتوبات و مستورات (در معرفت و صورت و سیرت انسان) و رسالت‌الاصطلاحات و غیره. بسیاری از آثار او به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. علامه اقبال در حق وی گفته است که:

سید سادات، سالار عجم	دست او معمار تقدیر امم
تا غزالی درس الله هو گرفت	ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن خطه مینو نظیر	میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد، ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر

آموزش

- کتابخانه‌ها
- مدارس و دانشگاه‌ها
- مطبوعات

کتابخانه‌های پاکستان

در هر يك از شهرهای پاکستان، کتابخانه‌های معتبر و غنی وجود دارد که نام برخی از آنها را به سبب اهمیتی که از حیث دست‌نویسی‌ها و نسخه‌های کهن و نفیس فارسی و عربی دارد می‌آوریم:

کتابخانه موزه ملی پاکستان در کراچی، کتابخانه گنج‌بخش در راولپندی، کتابخانه لیاقت علیخان در کتابخانه انجمن ترقی اردو، کتابخانه موزه پیشاور و کتابخانه آن شهر، کتابخانه پنجاب لاهور در کتابخانه قلعه شاهی لاهور و کتابخانه دانشگاه آن شهر، کتابخانه گوجرانواله، کتابخانه ملتان، و کتابخانه‌های شیخوپوره، سرگودها، کیمل‌پور، هرا، میانوالی، حیدرآباد، سیالکوت، بهاولپور، خیرپور، جهلم، دیر اسماعیل‌خان، گجرات، مردان، سوات و کویت.

مجموعه این کتابخانه‌ها غنی است و متأسفانه برخی از آنها در آستانه نابودی است و از ناحیه موریانه و شرایط جوی و آبخورگی، تهدید می‌شوند.

کتابخانه‌های پاکستان، بعضی پیش از تشکیل پاکستان و برخی پس از آن بوجود آمده‌اند و زبان مجموعه آن از نظر کثرت به ترتیب: فارسی، عربی، اردو، پنجابی، سند، پشتو، بلوچی، سنسکریت و ترکی و انگلیسی و غیره است.

نسخه‌های خطی در پاکستان به منزله اسناد تاریخی و اجتماعی و فرهنگی این کشور است و از اهمیت معظمی برخوردار است و باید که برای بقای فرهنگ و معارف اصیل پاکستان و حفظ و اشاعه زبان نسخه‌ها که زبان طریقت و شریعت در این خطه و جز آن است، کوشا بود. و هم برای اینکه آثار فرهنگی مشترك ما و پیوندهای فرهنگی میان مردم ایران و مردم همکیش ما پاکستان، حفظ شود و نیز برای محققان

فرصتی پیش آید که از محتوای این آثار غنی و ارزشمند اسلامی بهره جویند، باید شمع حیات این نسخه‌ها همچنان فروزان بماند.

آموزش در مدارس و دانشگاهها

دبستان

دوره آموزش کلاسیک در پاکستان، ۱۸ تا ۱۹ سال است. دوره دبستان شامل دو بخش است. بخش اول، دوره ابتدایی (از اول تا پنجم). بخش دوم، دوره راهنمایی (از ششم تا هشتم).

دبیرستان و متوسطه

دوره دبیرستان، شامل (کلاس نهم و دهم) و دوره متوسطه (کلاس یازدهم و دوازدهم) است. در این دوره، رشته‌های علوم حرفه‌ای و صنعتی و فنی، مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد.

کالج‌ها و دانشگاهها

پس از دوره دبیرستان و متوسطه، دوره ورود به کالج‌ها و دانشگاههاست که دانشجویان غالباً به رشته‌های علوم و صنعت، جذب می‌شوند.

دانشجویان پس از اتمام دوره دبیرستان موفق به دریافت دیپلم می‌گردند و پس از دوره متوسطه، درجه فوق دیپلم اخذ می‌کنند و پس از دو سال ادامه تحصیل در کالج، لیسانس دریافت می‌دارند. آنگاه وارد دانشگاه شده، به ترتیب، دو سال برای اخذ درجه فوق لیسانس و طی دو تا سه سال دیگر، برای دریافت دکتری غیر گروه پزشکی، تحصیل می‌کنند.

دکترای پزشکی شامل ادامه پنج سال تحصیل نظری و یک سال آموزش عملی، بعد از دوره متوسطه است.

دانشگاهها در عموم رشته‌های معمول، دانشجو تربیت می‌کنند و رشته‌های اقتصاد، ریاضیات و آمار، پزشکی، مهندسی و حقوق و ادبیات انگلیسی، اهمیت خاص دارند. دانشجویان خارجی مقیم در پاکستان، بیشتر به رشته‌های مهندسی و

پزشکی و داروسازی، روی می آورند. مؤسسات فنی و حرفه ای نیز، کادر آموزش فنی لازم را تربیت می کنند و البته کمتر بدون استفاده از نیروی متخصص خارجی کار می کنند.

دانشگاههای معروف پاکستان عبارتند از: دانشگاه پنجاب که قدمت صد ساله دارد (در لاهور)، دانشگاه کراچی (در کراچی)، دانشگاه قائد اعظم (در اسلام آباد)، دانشگاه پیشاور (در پیشاور)، دانشگاه کوئته (در کوئته)، دانشگاه مهندسی (در لاهور و پیشاور)، دانشگاه اسلامی بهاولپور (در بهاولپور)، دانشگاه آزاد موسوم به علامه اقبال (در اسلام آباد)، دانشگاه زکریا (در ملتان)، دانشگاه گومل (دیره اسماعیل خان)، دانشگاه کشاورزی (در فیصل آباد) و دانشگاه سند (حیدرآباد).

در حال حاضر در پاکستان تعداد ۸۶۱۴۲ عدد مدرسه ابتدایی، ۶۲۹۰ مدرسه متوسطه، ۴۸۰۹ دبیرستان، ۸۹۷ کالج علوم و حرفه و هنر، و ۲۰ دانشگاه عمومی و تخصصی وجود دارد و يك دانشگاه آزاد که از طریق رسانه های گروهی، آموزش می دهد. همچنین، حدود ۸۰۰۰ مدرسه علمیه که به مساجد تعلق دارند، در حد تحصیلات ابتدایی به آموزش می پردازند.

رشد دانش آموزان در این کشور، نشانه ای از رو به رشد سوادآموزی کشور است. رشد پزشکی در این کشور اهمیت ویژه دارد. فارغ التحصیلان سالانه آن ۵۰۰۰ نفر است که برای بالا بردن سطح بهداشت مردمی که در نقاط بیماری خیز بیشتر زندگی می کنند، اهمیت دارد. اکنون ۱۹ مرکز تربیت پزشک در شهرهای مختلف وجود دارد.

مطبوعات

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که وسایل ارتباط جمعی در جوامع کشورهای جهان سوم، بیشتر جنبه ضد ارتباطی دارند یعنی تبلیغاتی اند و کمتر در خدمت مردم و پیشرفت مردم کمک می دهند. خاصیت این وسایل در این نوع کشورها بخصوص برای روستائیان صرفنظر از جنبه تجارتی و زمینه های ایجاد مشارکت اقتصادی و سیاسی برای جامعه باز و دموکراتیک به منظور مدرنیزه کردن آنها، بیشتر جنبه عوامفریبی مسئولان را دارد که موجب حرکت روستایی به شهر گردیده اند و بویژه مطبوعات که روزگاری سلاح سیاسی برای سرنگون کردن قدرت حاکم بوده اند به مطبوعات تجاری تبدیل شده اند و کمابیش خوانندگان آن به صاحبان آگهی ها فروخته شده اند

چنان که به وضوح دیده می‌شود که روزنامه‌ها قبل از هر هدفی، جنبه تجارتي داشته یا در خدمت قدرت وقت‌اند و کم‌اند جرایدی که در جهت اجرای تعهد انسانی و احساس مسؤولیت مردمی بیندیشند و عمل کنند و یا در مرداب بت‌سازی‌ها و مجیزگویی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها و دست‌کم در دسته‌بندی‌ها و خودسانسوری‌ها، قرار نگیرند. غالباً، اشخاص را مقیاس حق و باطل معرفی می‌کنند و از مقیاس اشخاص و شخصیت آنان بر مبنای حق و باطل، تعمداً یا اجباراً یا غفلهً پرهیز می‌کنند. روزنامه‌های منتشره در پاکستان نیز، از این سایه‌ها جدا نیستند و هر کدام به نسبت نزدیکی به حکومت و نحوه ارتزاق از اقتداریون و یا تأسی از گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و هکذا، ترکیبی نسبتاً متفاوت یافته‌اند. اما وجه خاصی که انصافاً در برخی از روزنامه‌های پاکستان در مجموع برداشت می‌شود چنین است که نوگرایی افراطی ندارند بلکه عنایت به ذوقیات و اعتقادات مردم دارند. از طرح برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز گریزی ندارند بلکه گاه، سرمقاله‌های مفید و مؤثر نشر می‌دهند و نوشته‌هایی در راه استقلال فرهنگی و ارتباطی به چاپ می‌رسانند. مردم نیز معمولاً روزنامه می‌خوانند و رادیو گوش می‌دهند. برخی از مجلات نیز که جنبه مذهبی یا علمی و فنی ندارند و یا وابسته به ارگان یا انجمنی نیستند، غالباً تبلیغاتی و مبتذل، منتشر می‌شوند.

بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌های امروز پاکستان به زبان اردو و انگلیسی و تعدادی به زبان‌های محلی پشتو، بلوچ، سند و چند عنوان نیز به زبان عربی و گجراتی و فارسی، چاپ و منتشر می‌گردد.

از تاریخ ظهور و رشد صنعت نشر این کشور اطلاعی ندارم اما آنچه در این سفر مشاهده و استنباط کرده‌ام و خود کراراً از مراکز چاپ و نشر دیدن کرده‌ام، چنین است که تنگناها و مشکلات زبان‌های محلی و فقدان زیربنای لازم انتشاراتی و تعداد کم خریداران کتاب و تعداد محدود کتابفروشان با توجه به رشد جمعیت این سرزمین، موجب شده که صنعت نشر در این کشور نسبت به جوامع پیشرفته از رشد کمتری برخوردار باشد و در قلمرو نشر و فروش کتاب از نوع بسیار پیشرفته بهره‌مند نباشد و بازار پررونق نداشته بلکه بخش عمده آن را نظام آموزشی به عهده داشته باشد.

جز مطبوعات انگلیسی زبان که به طریق حروف چینی طبع می‌گردند، متون

مطبوعات اردویی زبان را نویسندگانی به نام کاتب به خط فارسی نستعلیق با مختصر «تغییرات» اختراعی تحریر می‌کنند و به شیوه عکاسی نسخه دوم می‌سازند و بسیار ارزان تمام می‌شود. کاتبان خوش‌خط و خوش‌طرح‌اند. هنر خوشنویسی یا «کالیگرافی» از اهمیت و زیبایی خاص برخوردار است. از قدیم است که مهارت استادان خط در پاکستان چنان است که قادر بودند يك آیه کامل قرآن را روی يك دانه برنج بنویسند چنان که وجود يك دانه برنج با مشخصات یاد شده در موزه پادشاهی مسجد، یادگاری از این هنر است. هنر نوشتن روی يك دانه برنج سابقه طولانی داشته و این هنر از ایران به شبه قاره برده شده است.

از روزنامه‌های مشهور پاکستان می‌توان: مسلم، دان (Dawn) و پاکستان تایمز را به زبان انگلیسی، و جنگ، نوائے وقت و جسارت را به اردو، نام برد. هر ایالت، گذشته از روزنامه‌های سراسری یاد شده، روزنامه‌های محلی نیز برای منطقه خود، چاپ و منتشر می‌کند. مثل: روزنامه‌های «حیدر» و «وفاق» در منطقه پنجاب، «عدل»، «مرد امروز»، «سنگ‌میل»، و «آفتاب» در ملتان.

در پاکستان در سال ۱۳۶۳، مجموعاً ۱۲۷ عنوان روزنامه به زبان‌های «اردو» و «انگلیسی» و «برخی از زبان‌های محلی»، چاپ گردیده که ۶ عنوان آن سراسری و ۱۲۱ عنوان آن، منطقه‌ای و محلی است. مشهورترین آنها، روزنامه‌های: جنگ، نوائے وقت، مسلم، پاکستان تایمز، مشرق و جسارت است. از میان روزنامه‌ها، مشرق، پاکستان تایمز، امروز، مرینگ نیوز، رسماً به دولت وابسته‌اند. همچنین ۱۱۱۷ عنوان مجله نشر یافته که ۵ عنوان آن دو بار در هفته و ۳۱۰ عنوان، هفتگی و ۱۱۳ عنوان، دو هفته يك بار و ۵۲۰ عنوان، ماهانه و ۱۶۰ عنوان، سه ماهه و ۴ عنوان، شش ماهه و ۵ عنوان، سالانه است. مشهورترین آنها عبارتست از:

هفتگی:

بادبان (چاپ و نشر در لاهور - به زبان اردو - سیاسی). چتان (لاهور - اردو - سیاسی). اسلامی جمهوری (لاهور - اردو - سیاسی). خدام‌الدین (لاهور - اردو - دینی). نوای شیعه (لاهور - اردو - دینی). ویو پوانت (لاهور - انگلیسی - سیاسی). ورلد اسلامیک تایمز (اسلام‌آباد - انگلیسی و اردو - در احوال دنیای اسلام). هیواد (کوئته - پشتو - سیاسی). زمانه (کوئته - بلوچی و پشتو - سیاسی و ادبی). اخبار جهان (کراچی - اردو - سیاسی و اجتماعی و جنگی). اخبار خواتین (کراچی - اردو -

زنان). دان اوور سیز (کراچی - انگلیسی - عمومی). مسلم ورلد (کراچی - انگلیسی - دنیای اسلام). پاکستان و گلف اکونومیست (کراچی - انگلیسی - اقتصاد دنیای اسلام).

دو هفته‌گی:

المنتظر (لاهور - اردو - دینی). یقین اینترنشنال (کراچی - انگلیسی و عربی - دینی).

ماهنامه:

ادب لطیف (لاهور - اردو - ادبی). عرب گزت (لاهور - عربی و اردو - درباره دنیای اسلام). اوراق (لاهور - اردو - عربی). بتول (لاهور - اردو - دینی و زبان). حکمت قرآن (لاهور - اردو - دینی). حکایت (لاهور - اردو - داستان و ادبی). ماه نو (لاهور - اردو - ادبیات پاکستان). نقوش (لاهور - اردو - دینی و ادبی و...). قومی دایجست (لاهور - اردو - داستان و سیاسی). سروش (اسلام‌آباد - فارسی - ادبیات و پاکستان). ترجمان القرآن (لاهور - اردو - دینی). اردو دایجست (لاهور - اردو - ادبی و سیاسی و داستان و پاکستان). ضیاء حرم (لاهور - اردو و عربی - دینی). افکار (کراچی - اردو - ادبی). مسلم نیوز اینترنشنال (کراچی - انگلیسی - راجع به دنیای اسلام). سیره النبی (کراچی - اردو - درباره حیات پیغمبر). الحق (اکوره ختک - اردو - دینی). اسوس (کوئته - بلوچی و پشتو - سیاسی و ادبی).

سه ماهه:

سند کواترلی (کراچی - انگلیسی - تاریخ و ادبیات ناحیه سند). ترد ورلد اینترنشنال (کراچی - انگلیسی - جهان سوم).

جداول زیر، وضعیت روزنامه‌ها و مجلات را در سال ۱۳۶۳ از حیث تعداد عنوان، زبان انتشار، زمان انتشار، و منطقه انتشار، نشان می‌دهد:

مطبوعات در پاکستان

نام ایالت	روزنامه	مجلات							
		روزانه	هفته‌ای دوبار	هفتگی	دوهفته‌یکبار	ماهانه	سه‌ماهه	شش‌ماهه	سالانه
پنجاب	۶۰	۱	۱۴۴	۶۴	۲۶۷	۹۰	—	—	۶۲۴
سند	۳۶	۴	۹۵	۴۰	۲۳۹	۶۹	۴	—	۴۹۲
سرحد	۲۳	—	۲۲	۶	۱۰	—	—	—	۵۱
بلوچستان	۸	—	۱۶	۳	۲	—	—	—	۲۹
آزاد کشمیر	—	—	۳۳	—	۲	۱	—	—	۳۶
جمع کل	۱۲۷	۵	۳۱۰	۱۱۳	۵۲۰	۱۶۰	۴	—	۱۲۳۲

توضیح در صفحه ۱۵۱

مطبوعات در پاکستان (به تفکیک زبان)

مجلات							
روزنامه	روزانه	دوبار در هفته	هفتگی	دو هفته یکبار	ماهانه	سه ماهه	شش ماهه
زبان	روزانه	دوبار در هفته	هفتگی	دو هفته یکبار	ماهانه	سه ماهه	شش ماهه
اردو	۸۸	—	۲۳۶	۸۶	۲۵۲	۵۸	—
انگلیسی	۱۳	۲	۲۶	۳۲	۱۵۷	۱۱۴	۴
سنڌي	۱۲	۲	۴۴	—	۴	۱	—
پنجابی	—	—	۱	—	۱	۱	—
پشتو	۱۵	—	۴	—	۳	—	—
بلوچی	—	—	۲	۱	۱	—	—
عربی	۱	—	—	۱	۲	۲	—
گجراتی	۲	۱	۱	۲	—	—	—
فارسی	—	—	—	—	۲	—	—
جمع کل	۱۲۷	۵	۳۱۴	۱۲۳	۵۳۲	۱۷۶	۴
							۵

مطبوعات در پاکستان

نمودار تعداد مجله و روزنامه
به تنگیکریان منطقه و نوع انتشار

مجله

الات

ایالت	زبان	روزنامه	دو بار در هفته	هفتگی	دو هفته یکبار	ماهانه	سه ماهه	شش ماهه	سالانه
پنجاب	انگلیسی	۴		۷	۱۴	۵۱	۵۸		
	اردو	۵۵	۱	۱۳۷	۵۸	۲۲۳	۴۵		
	پنجابی			۱		۱	۱		
	فارسی					۲			
	عربی	۱				۲	۲		
سند	انگلیسی	۷	۲	۱۸	۱۷	۱۵۴	۵۶	۴	۵
	اردو	۱۴		۳۴	۲۵	۱۲۱	۱۳		
	سندی	۱۲	۲	۴۴		۱۵	۱		
	بلوچی								
سرحد	گجراتی	۳	۱	۱	۳				
	عربی				۱				
	انگلیسی	۱			۱	۲			
	اردو	۱۲		۲۱	۵	۶			
بلوچستان	پشتو	۱۵		۲		۲			
	انگلیسی	۱		۱	۱				
	اردو	۷		۱۱	۳				
	پشتو			۲		۱			
آزاد کشمیر	بلوچی			۲	۱	۱			
	اردو			۳۳		۲			
	جمع	۱۲۷	۵	۳۱۴	۱۳۳	۵۳۲	۱۷۶	۴	۵

روزنامہ مشرق

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ المسلمین

THE MUSLIM

AGHA MURTAZA POOTA
Proprietor & Editor-in-Chief
MUSABHID HUSSAIN SAYED
Editor

Printed and Published for and on behalf of
Ishtiaq Publications Ltd., at 100, Main Road
5-Hamed Chambers, Adipore, Calcutta

روزنامہ نوائے وقت

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ جنگ

THE JANG (DAILY)

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ عدل

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ جہانگیر

THE DAILY JASARAT KARACHI

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ آفتاب

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ سنگ میل

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ اسلام

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

روزنامہ چیر

پرائیویٹ

بانی: مولانا محمد رفیع الدین

مدرسہ اسلامیہ

پتہ: ۱۰۰، سٹریٹ نمبر ۱۰۰، لاہور

تلفون: ۱۰۰

جریان‌های سیاسی و مذهبی

- گروه‌های سیاسی و مذهبی
- احزاب عمومی
- گروه‌ها و احزاب دانشجویی
- فیدراسیون‌های دینی
- زمینه‌های وحدت فرهنگی
- پشتوانه فرهنگی اتحاد

گروههای مذهبی و سیاسی و احزاب بزرگ و فیدراسیونهای دینی در پاکستان

در پاکستان بطور کلی جریانهای زیر مشاهده می‌گردد:

۱. مبارزه گروههای لیبرال

گروههای لیبرال، عبارتند از چند حزب معلق شده که در شرایط حاضر، حق مبارزات سیاسی ندارند و تقریباً مشمول احزاب بزرگ پاکستان اند بعلاوه کانون وکلا و دانشجویان وابسته به آنها. این گروه برای اعاده دموکراسی غربی فعالیت می‌کنند.

۲. فعالیت وابستگان به کشور سعودی

در این کشور، از دو گروه عمده اجتماعی - ایدئولوژیکی مذهبی پاکستان، گروه اهل حدیث که بسیار نزدیک به وهابیان اند و در جدال همیشگی با صوفیان و اهل خانقاه و سجادہ نشینان هستند، نفوذ چشمگیری دارد. در مساجد و مدارس طلاب آنان، عکس سردمداران دولت سعودی چسبانده شده است. و عربستان هم تثبیت کننده پایه های حکومت امریکا در دنیای اسلام است و با نمایش يك نوع اسلام بدلی، منافع امریکا را تأمین می‌کند.

۳. فعالیتی که عمال شوروی در میان قبایل دارند

شوروی ها، فعالیت خود را در میان توده های مردم، به احزاب سیاسی مخصوص واگذار کرده اند و خود مستقیماً با رؤسای قبایل در تماس هستند.

۴. مهاجرین افغانی

این گروه، دچار مشکلات پناهندگان هستند و گاهی میان آنان با مردم مرزنشین پاکستان، برخوردهایی می‌شود و از این گونه برخوردها در منطقه بلوچستان و نزدیکی‌های کویت، روایت شده است.

با وجودی که پول‌های سعودی در میان روحانیان اهل سنت (تسنن) و خطبای ایشان برای آرام ساختن مردم بکار می‌رود ولی این برخوردها به علت آسیب‌های اقتصادی و طبیعی که از آوارگی چند میلیون مسلمان، دامنگیر پاکستان شده است، به گوش می‌رسد.

در حال حاضر، حدود یک پنجم جمعیت افغانستان به پاکستان، پناهنده شده‌اند. روزانه، یک میلیون دلار برای نگهداری آنها، صرف می‌شود که پنجاه درصد آن از منابع پاکستان تأمین می‌شود. ورود افغانیان به پاکستان صرف‌نظر از بار مالی و اقتصادی، مسائل اجتماعی و سیاسی «مهاجرین» را نیز به همراه داشته، مشکلاتی به بار آورده است.

دولت پاکستان اظهار می‌دارد که خواهان حل مسأله افغانستان بر اساس چهار اصل ارائه شده از طرف کنفرانس اسلامی، جنبش غیر متعهدا و سازمان ملل متحد است که شامل مواد زیر می‌باشد:

خروج نیروهای خارجی از افغانستان، بازگشت افغانستان به شرایط غیر متعهد، حق افغان‌ها برای انتخاب سرنوشت‌شان، و بازگشت مهاجرین با کمال امنیت و احترام.

۵. گروه‌های مذهبی

اصولاً در کشور پاکستان، گروه‌گرایی بسیار فراوان و شنیدنش گیج‌کننده است. هر گروه در خط خود و بسا با خود هم ناهماهنگ و با گروه‌های دیگر نیز در تضاد عقیدتی.

گروه‌های اهل تسنن و اهل تشیع بنابر اعتقادات مذهبی و گرایش‌های سیاسی که در جای‌جای این کتاب بدان اشاره شده است، عموماً در ضدیت با هم هستند و

تحریکات خارجی و داخلی نیز تقویت‌کننده این امر بوده، قضاوت‌های عمومی هم در مورد خط فکری آنها متفاوت است.

به فرض مثال، چون از جماعت اسلامی که حزبی بزرگ و بنام است سخن رود، گویند فعالیت‌شان، فرهنگی و سیاسی است. گروهی هستند که در همه جوانب کار می‌کنند و تا حدودی روشن‌ترین قشر مسلمان ملت پاکستان، حساب می‌شوند و خود را مستقل می‌شمارند. و شاید در رابطه همبستگی «نه وابستگی» با سعودی‌اند و اصولاً تفکرشان بهتر از همه تفکرهای دیگر جماعت سنتی، مشهور است. تبلیغ بسیار کنند و بر روی مذهب سنی، تکیه بنمایند و حفظ ظاهر بدارند. و نیز گفته می‌شود که جماعت اسلامی، قشری مسلک و خشک‌اند و به نظر بعضی، به عقاید وهابیان نزدیک‌اند هرچند که خود را سنتی می‌گویند. عده‌ای گمان می‌کنند با امریکا در پیوندند و از این جهت منفوریتی نیز دارند. و به هر حال آثار مرحوم ابوالاعلی مودودی پیش‌تاز این جماعت، از نظر علمی و نیز اسلام سنتی، از بهترین آثار در پاکستان به حساب می‌آید و آثار او به منزله آثار مرحوم شهید مطهری، «از حیث تازگی در تشریح مسائل مذهبی» تلقی گردیده، خوانده می‌شود.

از گروه‌های اهل تسنن به جز جماعت اسلامی و جمعیت علمای پاکستان، جمعیت علمای اسلام را اهمیت می‌دهند که مؤسسه، مفتی محمود روحانی و وزیر ارشد بوتو بود و در آخر یکی از عوامل سقوط او گردید و اکنون مرده است. این گروه اکنون جزء حزب مخالف، شناخته نمی‌شوند ولیکن پیش‌بینی می‌شود بر این اعتقاد نمانند.

چنانچه از احزاب دانشجویی و فدراسیونی شیعه‌مذهبان، نام حزب دانشجویان امامیه معروف به آی، اس، ا (I.S.O.) که در بیشتر شهرهای پاکستان شاخه و عضو دارند، برده شود، گویند که فقط روی شیعه تکیه می‌کنند و سخت متعصب‌اند و به زعم خودشان در مراسمشان، جنبه مذهبی از اسلام می‌گیرند نه مذهبی - سیاسی، و به نظر روحانیت شیعه، آنان تنگ‌نظری دارند.

گذشته از احزاب دانشجویی و فدراسیونی، گروه‌های دیگری از شیعیان وجود دارند که مراکز دینی و حوزه‌های مذهبی را هدایت می‌کنند و در حرکت‌های سیاسی - مذهبی نیز ایفای نقش می‌نمایند. از جمله، هیأت علمای امامیه، وفاق علمای شیعه، نفاذ فقه جعفری و مکتب انقلاب فکر اسلامی است که عمر برخی از آنها، چند سال

نمی‌گذرد. در گذشته در رأس آنها، مرحوم شریعت اصفهانی، قرار داشته است و اینک به نظارت و هدایت عارف حسین حسینی و همراهی چند روحانی دیگر است که غالباً فعالیت آنها در ناحیه لاهور و راولپندی و کوئته است. به شدت به ایران و رهبران سیاسی - مذهبی آن متمایلند و از آنان تأسی می‌گیرند.

صدر نفاذ فقه جعفری در گذشته، مرحوم مفتی جعفر حسین رهبر فقید شیعیان پاکستان بوده است. این گروه تازه چند سال پیش بوجود آمد و در برابر تصمیم حکومت پاکستان در مورد زکوة (که قرار بود از همه چیز گرفته شود) در شهر «بکر» نزدیک مولتان جمع شدند و اولین برنامه را پی‌ریزی و انفاذ فقه جعفری را مطرح کردند.

در برابر این گروه علمای دیگر شیعی مذهب قرار دارند که در چگونگی تلفیق دین و سیاست و حرکت‌های سیاسی و روش‌های اجرایی، با آنان اختلاف نظر دارند. در کوئته نیز اهل تشیع از فرق و نژادهای مختلف تشکیل یافته است. مثل هزاره‌ای، بنگشی، تبتی، گلگتی، قندهاری، پنجابی، کرمی و غیره. قوم هزاره‌ای، جمعیت و قدرت بیشتری دارد و همه این اقوام در سطح کلی، تشکیلاتی به نام «شیعه کنفرانس» دارند.

تشکیلات شیعه کنفرانس از نمایندگی هر قوم شیعی مذهب تشکیل می‌شود که سخنگوی امور جوامع شیعه و مدافع آنان در پاکستان‌اند و در کل زیر نفوذ اهل مکنت قرار دارند.

هر قوم، خود انجمن‌هایی دارد. مثلاً قوم هزاره، چند چشتیه دارد که هر کدام يك انجمن دارد و هر جا که امام‌باره نیست يك انجمن هست.

تشکیلات انجمن‌ها، غالباً اربابی است. قدرت اجتماعی به دلیل داشتن زر و زور والیان در دست انجمن‌هاست. مردم هم تا حدی از آنان می‌ترسند زیرا که در مسند مستکبرین نشسته‌اند. روحانیت هم کم و بیش زیر سلطه همین انجمن‌هاست. سران انجمن‌ها نیز که معمولاً از سرمایه‌دارانند تمام جوانب مالی و فرهنگی امام‌باره‌ها مثل اوقاف، صدقه‌ها و از این قبیل را در دست دارند و چرخش همه امور به دست آنهاست. اینست که آزادسازی امام‌باره‌ها از دست انجمن‌ها یا شیعه کنفرانس موضوع روز است تا روحانیت تشیع، پایگاه و استقلالی برای سخن گفتن و جمع شدن بیابند. بخصوص اینکه روحانیت تشیع غالباً بر این اعتقادند که تشکیلات

هزاره فیدریشن (فدراسیون هزاره) در سطحی قومی کار می‌کند و تنها به حل و فصل اختلافات قوم هزاره، از نظر اجتماعی سیاسی، می‌پردازد و به سرنوشت سایر شیعیان، نمی‌اندیشد.

و بالاخره یاد کنم از «شیعیان حسینی» که بیشتر در استان سنداند و پیروان شاهباز قلندر در سهون شریف. آنان، نماز دست‌بسته می‌خوانند و به جز آن، به همه عقاید شیعه اثنی‌عشری پای‌بنداند.

و از دهکده امدال از بخش اتک شهر که از ثروتمندترین دهات در پاکستان به شمار می‌رود موردی استثنایی در سراسر جهان بنویسم که در آن هیچ شیعه زندگی نمی‌کند لکن امام‌باره‌ای از اهل تسنن دارد که سنیان در عاشورای حسینی، روضه‌خوان شیعی را دعوت می‌کنند و مجلس در آن برپا می‌دارند و بدون اجازه دولت، جلوس ذوالجناح راه می‌اندازند.

و هم دیده‌ام که زمان‌هایی، سنیانی برای جلوس‌ها و جشن‌هایی که وجه اشتراك با شیعیان دارد مثل ایام ربیع‌الاول، از شیعیان کمک بگیرند.

* * *

خلاصه کلام و با توجه به مطالب یاد شده در خصوص بعضی از گروه‌های مذهبی، این نکته را نیز باید اضافه کنم که: وهابیان به مسلک سنی و شیعه، واقف‌تر از این دو به یکدیگر هستند و به نظر می‌رسد که شیعیان از مسلک وهابیان نیز، جز مخالفتشان، اطلاع چندانی ندارند. مبلغین شیعی نیز، اعتقاد اساسی شیعه اثنی‌عشری را حسب زمان و مکان تبلیغ نمی‌کنند. مولوی‌های سنی هم (اصطلاح مترادف حجة الاسلام در ایران و مرتبه‌ای پایین‌تر از مفتی) معمولاً، سنیان را به فروع و میلادخوانی مشغول می‌دارند و زحمت نمی‌کشند که تبلیغ عقاید اساسی مذهب حنفی بکنند. البته در این نزاع و کشمکش پیش‌بینی می‌شود، تعداد شیعیان افزون‌تر بشود و بخشی از سنیان که پیروان مسلک چشتیان‌اند مایل به شیعه شوند وقتی که وهابیان را مایل به امویان و معاویه درک کنند.

به هر حال در سراسر پاکستان کمتر دستگاه سنیان و شیعیان و وهابیان وجود دارد که مسلمانان را حسب تقاضای زمان تعلیم بدهد. غالباً هر فرقه که يك دستگاه مذهبی بنا بکند در آن تبلیغات نزاع شود و قرآن و حدیث و تاریخ و آیات و واقعات را حسب مفاد خود تعبیر کند.

احزاب بزرگ

الف: احزاب عمومی

۱. جمعیت علمای اسلام: انجمن علمای اسلامی یا جمعیت علمای اسلام، گروهی حنبلی مذهب در رسته اصحاب حدیث اند. معتقد به مکتب دیوبندی و نزدیک به وهابیت و خواهان برقراری نظام اسلام در کشوراند. رهبر این گروه مولانا فضل الرحمن است. نفوذ سیاسی آنان کم و در حال حاضر با حزب جماعت اسلامی مخالفاند.

در حقیقت این حزب، یک سازمان مذهبی و منشعب از جمعیت علمای هند است. در اوائل تأسیس با ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهور فعلی پاکستان همکاری داشت اما فراندوم ۱۹ مارس ۱۹۸۴ را که موضوع تجدید ریاست جمهوری وی بود، تحریم کرد. این جمعیت دو گروه شده اند. بنگرید به قسمت زیرنویس ها.

۲. جمعیت علمای پاکستان: جمعیتی سنی مذهب و معتقد به سنت ها و مکتب بریلوی و خواهان برقراری تعالیم اسلام در اداره کشوراند. رهبر این سازمان اسلامی، مولانا شاه احمد نورانی است. وی گرایش صوفیانه دارد و در مراسم صوفیانه، حلقه های دراویش و تصوف، تشکیل می دهد.

۳. جماعت اسلامی: به حزبی اطلاق می شود که از نظر عقاید دینی نزدیک به وهابیت و عربستان سعودی است و از نظر عقاید سیاسی، اکنون موافق با سیاست فعلی پاکستان به شمار می رود. فراندوم ۱۹ مارس ژنرال ضیاء الحق را که موضوع تجدید ریاست جمهوری وی بود، تأیید کرد. این حزب در سال ۱۹۴۱ تأسیس گردید و خواستار اجرای نظام اسلامی در پاکستان است.

جماعت اسلامی، مشهورترین نیروی مذهبی کشور قلمداد می شود و نفوذ سراسری خاصه در منطقه پنجاب و استان سرحد، دارد. بنیانگذارش، ابوالاعلی مودودی بوده که به مثابه شعبه ای از اخوان المسلمین، عمل می کرده است و بیشتر روی زدودن اخلاق فاسد در جامعه و تلاش های تبلیغاتی و فرهنگی تکیه داشته است. اکنون میان طفیل محمد، رهبری آن را به عهده دارد. عده ای معتقدند که جماعت

اسلامی و جمعیت علمای اسلام، در استقلال پاکستان به رهبری محمدعلی جناح مخالف بوده‌اند.

۴. تحریک استقلال: در سال ۱۹۷۰ توسط مارشال هوایی اصغر خان تأسیس شد، حزبی سیاسی و معتقد به پیاده شدن اصل اسلام و طرفدار مرکزیت است. اسلام را در جزئیات کمتر توجه دارد بلکه روی دموکراسی تکیه داشته، نفوذ سراسری دارد. نفوذ آن در بین ارتش، ادارات و طبقات متوسط، چشمگیرتر است.

۵. مسلم لیگ: تشکیلات این حزب که یادآور خاطر محمدعلی جناح بنیانگذار پاکستان است، به سالها پیش از تأسیس پاکستان برمی‌گردد. این حزب پیش از تأسیس پاکستان، با انگلیسیان مبارزه می‌کرد. پس از درگذشت جناح و قتل لیاقت علیخان (رهبران برجسته آن)، تضعیف شده، به سه شاخه حزب مسلم لیگ دولتی و مسلم لیگ شورا (پگارا) و مسلم لیگ قائد اعظم (قیوم‌خان)، تقسیم گردیده است. نفوذ این حزب بیشتر در بین سیاستمداران و طبقه رهبری مشاهده می‌شود.

۶. نشنال دموکراتیک پارتی: حزب نشنال دموکراتیک، در سال ۱۹۷۵ تأسیس شد. این حزب جانشین حزب ملی عوامی گردید که در همان سال منحل اعلام شده بود. بیشتر با مسائل سیاسی و دموکراسی سرو کار دارد.

این گروه در سرحد نفوذ دارند. گفته می‌شود که تأسیس پاکستان را به دل قبول ندارند و به عنوان تجزیه طلب و طرفداری از خودمختاری ایالات، شناخته می‌شوند. رهبری این حزب را، شیربازخان مزاری به عهده دارد.

حزب نشنال دموکراتیک در سال ۱۹۸۶ با ائتلاف سه حزب دیگر به نام نشنال پارتی، مزدور کسان پارتی و عوامی محاذ، به نام حزب عوامی نشنال به رهبری خان عبدالولی خان، تغییر نام یافت.

خان عبدالولی خان فرزند رهبر معروف حزب کنگره شبه قاره (خان عبدالغفار خان) می‌باشد که در زمان نخست‌وزیری ذوالفقار علی بوتو، ریاست اقلیت احزاب مؤتلفه مخالف دولت وقت در پارلمان کشور را به دست داشته، به شدت با حکومت و روش کار بوتو، مخالفت می‌کرده است. سرانجام بوتو، حزب وی را که در آن زمان «نشنال عوامی پارتی» نام داشت، غیرقانونی اعلام کرد و دیوان عالی کشور آن زمان هم، آن را تأیید نمود. وی برای اینکه همچنان به فعالیت خود ادامه دهد و منع قانونی انحلال حزب را از بین ببرد، پس از مدتی، نام حزب را به نام جدید

«عوامی نشنال پارتی» تغییر داد و با ائتلاف احزاب دیگر که تمایلاتی چپی و ناسیونالیستی دارند به حرکت و رهبری خود در حزب، ادامه داد.

۷. حزب دموکراتیک: در سال ۱۹۶۰، توسط نوابزاده نصرالله خان، بعد از جدایی از حزب عوامی لیگ پاکستان شرقی سابق (بنگلادش فعلی) تأسیس شد. خط مشی محافظه کارانه دارد.

۸. پیپل پارتی: پیپل پارتی یا حزب مردم در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد. بنیانگذارش ذوالفقار علی بوتو بود که توسط ضیاء الحق اعدام شد. اکنون به صدارت نصرت بوتو، بیوه اوست که به دلیل ضعف پیری، دختر وی «بی نظیر بوتو» عملاً امور را رهبری می کند. این حزب در انتخابات دسامبر ۱۹۷۱ به پیروزی رسید و تا ژوئیه ۱۹۷۷ زمام امور را به رهبری بوتو به دست داشت. طرفدار سوسیالیسم اسلامی است. اکنون بسیار نفوذ دارد. بخصوص نفوذ آن در سند، پابرجاتر از سایر نقاط است. بیشتر طرفدارانش را به اصطلاح طبقات روشنفکر و تحصیل کرده، تشکیل می دهند.

۹. انجمن مسلمانان جامو (کشمیر آزاد): حزبی مذهبی است و تنها در منطقه آزاد کشمیر، فعالیت دارد.

۱۰. حزب محاذ آزادی: این حزب به رهبری معراج محمدخان تأسیس شد. این شخص یکی از افراد برجسته حزب مردم پاکستان در زمان زمامداری بوتو بود که از حزب و دولت او کناره گرفت و به مخالفت با سیاست او پرداخت. در بین جوانان و کارگران و دانشجویان، پیرو دارد.

۱۱. حزب کارگر و دهقان یا مزدور کسان پارتی (kissan party): «مزدور» به معنی کارگر و «کسان» به معنی دهقان است. در سال ۱۹۶۸ گروهی از حزب عوامی ملی، کنار رفتند و حزبی به نام مزدور کسان پارتی را بنیان نهادند. در سال ۱۹۷۸، حزب کارگران پاکستان و برخی از گروههای چپ گرا، به آن پیوستند. در حال حاضر در بین روستائیان ایالت مرزی شمال غرب کشور یا سرحدات افغانستان و کارگران اتحادیه ای پنجاب، نفوذ دارد. این حزب، تمایل به چپ دارد و به رهبری محمد افضل خان بنگش بخصوص در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان در بین دهقانان آن منطقه فعالیت چشم گیر دارد. اعضای آن علیه خوانین و زمینداران بزرگ فعالیت داشته، در بعضی مواقع حتی اراضی مزروعه را اشغال کرده اند که در نتیجه موجب درگیری های متعدد در شهرستان مردان و همچنین بخشداری چهار سده، شده اند.

۱۲. جنبش احیای دموکراسی: این جنبش، کنگره‌ای مخفی در ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ در لاهور، تشکیل داد. نیروهای سیاسی متشکل آن، مجموعه‌ای از چند حزب موجود در پاکستان است، شامل: حزب دموکراتیک ملی، حزب مردم پاکستان، حزب تحریک استقلال، جمعیت علمای اسلامی، حزب دموکراتیک پاکستان، حزب کسان، حزب قومی محاذ آزادی، حزب مسلم لیگ - و انجمن مسلمانان کشمیر آزاد. جنبش دارای یک کمیته اجرایی مرکزی است که در صدر قرار دارد و اعضای آن به نوبت و در مدت معین توسط نمایندگان هر یک از نه حزب عضو، اداره می‌شود. جنبش احیای دموکراسی یا نهضت اعاده دموکراسی (ام آر دی)، در حقیقت یک ائتلاف حزبی از گرایش دست راستی بورژوازی تا گرایش چپ برای بازگشت دموکراسی در پاکستان است. هدف کلی این ائتلاف آنچه خود اعلام می‌دارند، سرنگونی رژیم ضیاءالحق، احیای قانون اساسی ۱۹۷۳، برقراری انتخابات آزاد و دموکراتیک، آزادی زندانیان سیاسی، و قانونی کردن احزاب مخالف است. اما به نظر می‌رسد از قوت تشکیلات و وجود یک ایدئولوژی منسجم بی‌بهره است.

ب: گروه‌ها یا احزاب دانشجویی

۱. جمعیت طلبای پاکستان: این جمعیت نزدیک به جماعت اسلامی و مودودی‌اند و مخالف سرسخت کمونیسم و شوروی. در دانشگاه‌ها بخصوص دانشگاه پنجاب تأثیر زیاد دارند و همواره در انتخابات دانشگاهی در سراسر پاکستان، پیروز شده‌اند.

۲. جمعیت طلبای اسلام: زیر نظر جمعیت علمای پاکستان و بنا بر اهداف آنها، فعالیت دارند.

۳. امامیه استیودنتس فیدریشن: به سازمان متحد دانشجویان شیعی مذهب گفته می‌شود که در بیشتر شهرها، شاخه و عضو دارند. برنامه‌ای دارند که فقط روی شیعه تکیه می‌کنند. بسیار فعالند و پیایی مراسم مذهبی و نشست‌های منطقه‌ای برپا می‌دارند.

بیشتر جلوس‌های ارشادی‌شان در وفیات و اعیاد معصومین می‌گذرد و هر سال دست‌کم دو جلوس حزبی دارند. جلوس استانی، مرکب از نمایندگان حزب در شهرهای منطقه، و جلوس سراسری از ترکیب نمایندگان حزب در سراسر شهرها که

در آن شاخه و عضو دارند. گروهی هستند که در جهت تبلیغات اسلامی (از طریق برپایی مجالس اعیاد و وفیات و عزاداری و نشر جزوات و غیره)، فعالیت دارند. معمولاً اهل اخلاص‌اند و به شدت متمایل به ایرن، سازمان آنان را به اختصار I. S. O می‌گویند.

۴. انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاهها: شامل دانشجویان فارغ‌التحصیل شیعی مذهب است که در برخی از شهرها، شاخه و عضو دارند و فعالند. سازمان آنان را به اختصار I. O. می‌گویند.

۵. پیپل استیودنتس فیدریشن: گروهی که زیر نظر پیپل پارتی یا حزب مردم فعالیت می‌کنند.

۶. حزب دانشجویان مهاجر: دانشجویانی هستند که از بنگلادش آمده‌اند.

۷. بلوچ استیودنتس ارگانیزیشن (B. S. O): حزب ملی و متعلق به قوم بلوچ است.

۸. پشتون استیودنتس فیدریشن (P. S. F): زیر نظر نشنال دموکراتیک پارتی، فعالیت دارند.

۹. جمعیت انفاذ فقه جعفری: این جمعیت توسط «مفتی جعفر حسین» رهبر بزرگ شیعیان پاکستان، پایه‌گذاری شد. چون وی درگذشت زیر رهبری عارف حسینی یکی از رهبران فعلی شیعه قرار گرفت. این حزب به شدت به ایران متمایل است شرح هدفهای آن در مباحث پیش آمده است.

۱۰. گروه امامیه اثنی‌عشر: گروهی هستند که روی تبلیغات و شعائر مذهب شیعه اثنی‌عشری، فعالیت دارند و گاهی نشریات و جزوات در این زمینه، منتشر می‌سازند. فعالیت آنها بیشتر در منطقه راولپندی است.

ج - فیدراسیون‌های دینی:

۱. جمعیت اهل حدیث: به روحانیونی از اهل تسنن گفته می‌شود که نزدیک به وهابیان‌اند.

۲. تنظیم مشایخ در پاکستان: شامل روحانیونی از اهل تسنن است که در رسته مشایخ قرار دارند. مشایخ، دسته‌ای از پیران و صوفیان و سجاده‌نشینان مقابر و مزارات و مراکز عرفانی پاکستان‌اند که با اهل حدیث در تناقض‌اند و روزگاری پایگاه

فرهنگی ایران بوده‌اند. برای اطلاع بیشتر، به مبحث مشایخ در همین کتاب، مراجعه شود.

۳. امامیه می‌شن: گروهی از شیعیان هستند که در شهر لاهور تبلیغ اسلام می‌کنند. ولكن ضعيف‌اند.

۴. تحريك آزادی فلسطین: از طرفداران آزادی فلسطین و در همین زمینه فعالیت دارند. نام اختصاری آنها P. L. O. و مرکز جمعیت آنان در لاهور است.

* * *

زمینه اتحاد ملت پاکستان

علت کثرت احزاب و فراوانی گروه‌های دینی و سیاسی و وجود اختلافات مذهبی و عقیدتی و قومی که در این دیار دیده می‌شود و پاره‌ای از آن اختلافات در سطح جامعه کاملاً محسوس و ملموس و آشکار است، یکی به لحاظ جمعیت زیاد این سرزمین است که افکار مختلف را در پی آورده، در نتیجه گروه‌گرایی مذهبی و سیاسی را به دنبال داشته است. مقدار عمده‌ای از این اختلافات نیز چنان که در ابتدای کتاب بدان اشاره شد به زمان سلطه انگلیس و سیاست‌های استعماری پیاپی آن برمی‌گردد. انگلیسیان در این رابطه، از ابتدا علمی برخورد کرده به دلایل خصلت استعماری خود، سعی کرده‌اند که ایجاد اختلاف و نفاق نموده، گروه‌گرایی و اختلافات مذهبی را دامن بزنند تا بتوانند سیطره غافلگیرانه نفوذ خود را همه‌جانبه و دقیق، استوار و گسترده سازند.

در همین زمینه از نقش عربستان سعودی نیز در ایجاد اختلافات نباید غافل ماند. عربستان در حال حاضر در بوجود آوردن اختلافات مذهبی و دینی و فرقه‌ای، بیشترین نقش را دارد و دخالت‌های آن در درازمدت و حتی کوتاه‌مدت به زیان مسلمین پاکستان تمام می‌شود. حتی دخالت مذهبی این کشور در جوامع افغانستان نیز منجر به زیان‌هایی به مجاهدین مسلمان افغانی خواهد شد. روایت شده است که در مناطق مختلف پاکستان در اردوگاه‌های افغانه، به جای بحث درباره اخراج شوروی از افغانستان، بحث‌هایی در مورد حقانیت وهابیت یا بطلان آن، صورت می‌گیرد. حکومت عربستان که در انتظار مردم پاکستان به عنوان متولی کعبه شناخته

می‌شود از احترام زیاد برخوردار است و از همین احترام به نفع عقاید مذهبی خود بهره‌برداری سیاسی می‌کند و گذشته از آن از نفت زیاد و ثروت سرشار برای تحکیم عقاید مذهبی خود استفاده می‌کنند چنان که به هر کس یا هر دسته که بخواهد مدارس دینی بنا کند علناً کمک مالی می‌دهد که در آن تبلیغ و هابیت بشود. عربستان از طریق ارتباط با برخی از علما و روحانیان و همچنین از روابط حسنه‌ای که با دولت پاکستان دارد و نیز استخدام صدها نفر تکنیسین و پزشک و مهندس پاکستانی و حتی کارگران ساده و بخصوص قوای نظامی و نیروی ارتشی پاکستان مستقر در کشور خود، به نفع خویشان سود جسته، استفاده تبلیغاتی و اعمال سیاست‌های مذهبی می‌کند.

هرچند عربستان استعداد نفوذ سیاسی چندان ندارد با این وجود به دلایل فوق و جز آن، در عقاید مسلمین مردم پاکستان نفوذ دارد. اوضاع و احوال فعلی متأثر از نفوذ آن در نظر دانشمندان و جامعه‌شناسان پاکستان، از حساسیت زیادی برخوردار است و امکان می‌رود که سرانجام دخالت آن کشور در امور مذهبی پاکستان، به ضرر جامعه مسلمین این دیار تمام شود از جمله به این جهت که اختلاف و بحث و گفتگو به نام وهابیت و غیر وهابیت، جامعه را به هرج و مرج جدیدی می‌کشاند و آنان را از حل مسائل مهم زمان خود دور می‌سازد.

در تاریخ مسلمین شبه قاره شاهد هستیم زمانی که مسلمانان اعم از شیعه و سنی تحت رهبری محمدعلی جناح و یابوری بزرگانی دیگر در صفوف خود اتحاد بوجود آوردند موفق به بزرگترین کشور اسلامی شدند و اینک انتقادی که در رابطه با اختلافات نژادی و قومی و یا حتی سیاسی به رهبران پاکستان وارد می‌شود این است که آنها از نهضت اسلامی بی‌مثال مسلمین شبه قاره آنطور که باید به نحو اسلام استفاده نکرده‌اند و همین که پاکستان تأسیس گردید فکر کردند که وظیفه آنان تمام شده است. در اختلافات جوامع مختلف پاکستان مطلبی به نظر نمی‌رسد که حل‌شدنی نباشد بلکه در بعضی مواقع وقتی که يك درگیری تحلیل و بررسی می‌شود اصلاً اساس آن درگیری، مضحك به نظر می‌رسد. تاریخ این سرزمین هم نشان می‌دهد که از نظر جغرافیایی و همچنین اقتصادی و تاریخی، قوم‌ها و جوامع مختلف پاکستان از دیرباز با یکدیگر پیوندهای ناگسستنی دارند و مناطق مختلف چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بر یکدیگر اتکا دارند. روابط فرهنگی و تاریخی آنها نیز تا به اندازه‌ای با

یکدیگر نزدیک است که حتی نمی‌توان آن را به سادگی تفکیک نمود و از این نظر برای اتحاد و یکپارچگی آن سرزمین، زمینه‌های زیادی وجود دارد که باید از آن همه زمینه‌ها استفاده شود بلکه در جهت استقلال و اعتلای سطح آزادی فکر و بخصوص تأمین نیازهای اقتصادی و فرهنگی و پیشرفت‌های علمی و صنعتی لازم گامی استوار و مطمئن صورت گیرد.

بدین سبب لازمست فردفرد مردم در هر شغل و مقام که هستند، جهت آبروی اسلام و مسلمین و همچنین آبروی کشور جدیدالتأسیس اسلامی، درگیری‌های مذهبی را کنار گذارده، اختلافات فرعی را در انظار عموم مورد بحث قرار ندهند بلکه به مسائل با دقت بنگرند و با توجه به آنچه در ریشه اختلافات عنوان شد به بعضی از کوتاه‌اندیشان و نیم‌نظران اجازه ندهند که اختلافاتشان را دامن زده، برای آنان، از «کاهی»، «کوهی» بسازند. اختلافات قومی و نژادی که در بعضی از مناطق پاکستان به آن دامن زده می‌شود فی‌الاصل زائیده حکومت چندصد ساله استعماری انگلیس است که اصول حکومتی آن در شبه قاره هند و پاکستان «تفرقه انداز و حکومت کن» بوده است.

پوشیده نماند اگر اسلام، تنها به عنوان ادای فرایض دینی و ذکر مدح و مصیبت آل اطهار تلقی شود و اقتصاد آن در ادای زکوة و صدقه و خمس و از این قبیل خلاصه گردد و بالاخره از جانب اسلام‌شناسان و احزاب اسلامی، کاری جدی و مطلوب در مسائل اقتصادی و صنعت و کشاورزی و نحوه روابط مالک و زارع و کارگر و کارفرما، صورت نیابد، بدون تردید اسلام و مسلمین با یک سرنوشت تأسفبار مواجه خواهد شد و بحران مشروعیت سیاسی، بحران سرخوردگی‌ها و ناامیدی‌ها به پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و بحران هویت فرهنگی، تشدید خواهد گردید و اسلام به عنوان عامل رستگاری و نجات و امنیت در ابعاد مختلف، زیر سؤال خواهد رفت و افراد تحصیلکرده نیز، بی‌تفاوت شده یا جذب نیروهای چپ و یا سوداگر و گزیده کالا خواهند شد. و چنانچه احزاب غیردینی نیز به جای کاربرد روش‌های مستحسن در زمینه ایجاد روابط مطلوب اقتصادی و انسانی و دوری جستن از منیت‌ها و ارضای هوس‌های زودگذر، به نوعی حزب‌بازی و آوازه‌گری و عافیت‌طلبی گرفتار شوند، سرنوشتی نامطلوب برای مملکت در پی خواهند آورد و لذا ضرورت دارد مسائل اقتصادی جامعه پاکستان با دید صحیح اسلامی حل گردد و مالکیت به عنوان

اساسی‌ترین مسأله هر انقلاب و استقلال به صورت قطعی و بنیادی به سود محرومین جامعه حل شود تا به تبع آن اصلاحات سیاسی به جایی رسد، و گروه‌ها و احزاب دینی و سیاسی به جای تفرقه فکر و نیرو، در زمینه‌های یاد شده گام زنند تا آینده مسلمین آن سرزمین با حفظ آداب و سنن اسلام راستین و جذب جنبه‌های مثبت تکنیکی و انتقال تکنیک به صورت اصل، پایدار بماند.

پشتوانه فرهنگی اتحاد

برای بوجود آوردن اتحاد عمیق و متعالی در پاکستان و کاستن از درگیری‌های قومی و نژادی، گذشته از توجهات مذهبی و ملی که تفصیل آن آمد، ضرورت دارد در جهت گردش استوار کشور به «زبانی» نیز عنایت شود که مردم آن مملکت با آن، به مذهب خویش متعارف شدند و احوال رجال دین و سیاست و حکمت و اخلاق و تاریخ و جغرافیا و اجتماع خود را با آن آموختند و به پشتوانه فرهنگی بارور آن، خواستار تأسیس پاکستان شدند.

زبان انگلیسی که اینک زبان رسمی و دیوانی این کشور است مظهر فرهنگ اسلامی و ملی نیست و عربی گرچه زبان قرآن است اما چون به هیچ عنوان در شبه قاره عمومیت نیافته است و اسلام نه بر بال‌های آن که بر بال‌های زبان فارسی به این سرزمین راه یافته و در عین حال زبان گذشته این کشور نیز نبوده است نمی‌تواند زبان رسمی و دیوانی این کشور قرار گیرد بویژه آنکه فراگیری و ترویج و گسترش آن به صدها سال احتیاج دارد. زبان اردو نیز که اینک در کنار زبان انگلیسی، زبان ملی و تکلم محسوب می‌شود با همه احترامی که بر آن قائلم از زبان‌هایی است که به هنگام پدید آمدن آن، زبان رسمی شبه قاره، فارسی بوده است و استعمارگران انگلیسی آن را جایگزین زبان فارسی ساخته‌اند و از جانبی به دلایل مختلف این زبان قادر نیست نقش همه مسائل اسلامی را ایفا دهد و استعداد اتحاد این مملکت را نیز ندارد.

گذشته از آنکه این زبان به دلیل نو بودن فاقد پشتوانه لازم علمی و ادبی و فرهنگی است، منطقه‌ای نیز در پاکستان وجود ندارد که زبان مردمش در اصل اردو باشد. همچنین تجربه تجزیه پاکستان و جدایی سرزمینی از آن به نام بنگلادش که آن زمان ۵۶ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دادند، استعداد این زبان را برای اتحاد مورد تردید قرار داده است. از جانب دیگر اعتراض برخی از قشرهای مختلف سیاسی

در مناطق مختلف پاکستان که بر اساس ایده ناسیونالیستی جلو می‌روند و از جمله به زبان اردو به عنوان زبان رسمی برای يك مملکت اسلامی ایراد می‌گیرند و بعضاً پست‌های مهم دولتی را بیشتر در دست اردو زبان و به نفع يك قشر اشرافی خاص تصور می‌کنند این تردید را قوت می‌بخشد.

لذا با توجه به مسائل فوق و برای بازگشت به اصل خویش و به منظور استخلاص حقیقی از شر استعمار و با عنایت به اینکه اختلافات نژادی و قومی در پاکستان رو به گسترش است و باید مانع شد که موضوع بنگلادش و اختلافات گذشته و نظایر امروز آن در کراچی و نواحی دیگر، بار دیگر تکرار نشود، بهترین راه حل برای ایجاد وحدت در این خطه که بطور طبیعی اتحاد را بوجود بیاورد آن است که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی مسلمین پاکستان که حدود صدها سال زبان رسمی و تکلم و کتابت آنان بوده است جایگزین زبان‌های اردو و انگلیسی گردد. بویژه این زبان، مدت زمانی را که برای فراگیری آن لازم است پشت سر گذاشته و تنها برای احیای مجدد احتیاج به کمک دولت دارد. به واقع، زبان فارسی يك ودیعه تاریخی و الهی برای پاکستانیان است که به شکل يك ارمغان به آن هدیه شده است و باید ایدئولوگ‌های پاکستان از روی اعتقاد و بطور جد با کمک دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه به آموزش و ترویج این زبان بپردازند و به جرأت و بدون اغراق می‌توان گفت که اگر این مهم صورت گیرد در آینده‌ای کمتر از پانزده سال مردم آن خطه قادر خواهند بود به این زبان تکلم کنند و به تدریج مقداری از معضلات فرهنگی و قومی آنان حل گردد.

پوشیده نماند که امروز همه مردم بلاد هند و پاکستان در زبان مادری خود تعصب دارند. سکنه پنجاب به زبان پنجابی و اهالی سند به سند، اهالی بلوچستان به بلوچی و مردم پیشاور به پشتو و مهاجرین بنگالی به بنگالی تکلم می‌کنند و تردید رسمی شدن زبان اردو را به عنوان يك زبان واحد رسمی و پر قدرت به جای انگلیسی، قوت می‌بخشد. این مطلب بخصوص در هند بیشتر مصداق دارد زیرا آنان اصولاً با زبان اردو میانه خوشی ندارند و آن را مخلوطی از لغات فارسی و عربی مأخوذ از فارسی می‌دانند که خود نشانه‌ای از تسلط مسلمانان بر هند است بلکه دست‌اندرکاران آنان به زبان هندی و تغییر خط از فارسی به «دیوناگری» اشتیاق نشان می‌دهند و در پی این اندیشه برای همه‌گیر شدن زبان هندی به خط فوق سعی بسیار دارند.

روحانیون

- روحانیت تشیع و تسنن
- مدارس و حوزه‌های دینی
- درجات مذهبی

روحانیون و حوزه‌های دینی

روحانیون در پاکستان، دو گروه سنی و شیعه هستند که هر کدام مراکز دینی مخصوص به خود دارند. يك فرهنگی به زودی درمی‌یابد که در پاکستان «روحانیون محدود به آن گروهی نیستند که در ایران به آنان روحانی اطلاق می‌گردد». در این سرزمین تعداد بسیاری از روحانیون، صوفیان و اقطابی هستند که از نظر فرهنگی و ایدئولوژی به اهل تشیع نزدیک‌اند، هرچند نام حنفی بر آنهاست. این گروه بالاخص از نظر فرهنگی با وهابی‌گری در این سرزمین در تضاد هستند. تفصیل آن در مبحث مربوط، آورده خواهد شد.

اهل تشیع، مراکز دینی متعدد در شهرهای مختلف دارند. از جمله: مرکز بزرگ دینی «المنتظر» در لاهور. «جامعه اهل‌البیت» در اسلام‌آباد. «مدرسه مومن» و «مدرسه آیت‌الله حکیم» در راولپندی. «مدرسه مشارع‌العلوم» در حیدرآباد. «مدرسه امام صادق» در کویته.

مواد درسی، عموماً اقتباسی از مدارس دینی ایران است و مدرّسان آن، تحصیل‌کردگان نجف و قم و پاکستان‌اند.

اصولاً شیعیان در یکجا متمرکز نیستند مگر در دو نقطه و تقریباً در مرز چین و بقیه در مناطق مختلف پراکنده‌اند و نمی‌توانند مثل عراق، حکومت خودمختاری بوجود آورند. اکثریت جمعیت جزئی از نواحی، با آنان است و در سرنوشت اجتماعی ناحیه و حتی حرکت‌های سیاسی، نقش عمده دارند. مثل ناحیه «گلگیت» و «بلتستان». این دو ناحیه حوزه‌های علمیه و روحانیان بسیاری دارد که تحصیل‌کرده نجف‌اند.

گرچه شیعیان در پاکستان قریب ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند اما

حساس‌ترین گروه مذهبی این کشور، به نظر می‌آیند. آنان، مجامع و جلسات فراوان تشکیل می‌دهند و بسیار فعالیت تبلیغاتی دارند ولیکن از نظر اقتصادی در سطح قوی نیستند و گرایش‌های قشری‌گری و خرافاتی و جریان‌ات سنی‌گری و شیعه‌گری در صفوف گروهی از آنان نیز امکان دمیدن روح تشیع را که زندگی‌ساز است کمابیش از آنان سلب کرده است.

رهبر شیعیان پاکستان، مرحوم مفتی جعفر حسین بود که اخیراً درگذشته است و اینک، عارف حسین حسینی (رهبر نهضت انفاذ فقه جعفری) و مولانا حامد علی‌شاه ملقب به حامد الموسوی (رئیس مدرسه دینی مؤمن) و علامه نصیرالاجتهادی، رهبران مسلمانان شیعه‌اند. حامد الموسوی، اعتقاد چندانی به دخالت فعال دین در سیاست ندارد ولیکن عارف حسین حسینی در مقابل این نظر قرار گرفته، به شدت متمایل به ایران است و رهبران ایران را آرمان خویش می‌داند.

فرقه‌ای از شیعیان نیز به نام اسماعیلیه (پیروان محمد، پسر بزرگ امام جعفر صادق، به جای امام موسی کاظم) وجود دارند که در سراسر پاکستان بطور پراکنده زندگی می‌کنند. بیشتر این فرقه، در پنجاب و شمال غربی پاکستان (ایالت گلگیت و بلتستان)، بدون ایجاد زحمت برای فرق دیگر و دولت، بسر می‌برند.

اسماعیلیان که به نام‌های، باطنیان، هفت امامیان، فدائیان و حشاشین، نیز یاد می‌شوند، محمد پسر بزرگ امام جعفر صادق را، ختم ائمه می‌دانند. آنان در سیستم اداره خلافت، پس از امام، دوازده حجت قائلند که در رأس قرار می‌گیرند و داعیان و مأذون به ترتیب در درجات پایین‌تر و زیر نظر آنها به وظیفه می‌پردازند.

در گذشته تاریخی، دوازده حجت یاد شده، هر کدام در منطقه‌ای خاص، سرپرستی اسماعیلیان را به عهده داشته‌اند و داعیان نیز به اداره فرقه، می‌پرداخته‌اند. از مشاهیر گذشته این فرقه، حسن بن صباح، آقامحمدخان محلاتی و ناصر خسرو قبادیانی بوده‌اند.

اسماعیلیان پاکستان، بیشتر پیروان آقامحمدخان محلاتی‌اند و جزو شاخه‌های مذهبی در پاکستان مثل اهل تشیع و اهل تسنن یاد کرده می‌شوند. آنان با آن قسمت از اشعار ناصر خسرو که مشحون از عقاید اسماعیلیه است، آشنااند.

علمای اهل سنت در پاکستان دو گروه‌اند و هر کدام مدارس و مراکز مذهبی

متعدد دارند. نخست، اهل حدیث که بسیار نزدیک به وهابیان‌اند. دوم، اهل سنت که هرچند ممکن است جزء گروه خاصی از صوفیان نباشند ولی به هر حال ایدئولوژی صوفیان را دارند و با اهل تشیع از این دیدگاه، نزدیک می‌باشند.

مدارس عمده اهل سنت عبارتند از: «جامعه اشرفیه» در لاهور، «خیرالمدارس» در ملتان، «دارالعلوم حقانیه» در اکوره ختک، «جامعه اشرفیه» در پیشاور، «مدرسه دارالعلوم» در ملتان، «جامعه اسلامی» در بهاولپور، «جامعه نعیمی» در لاهور، «مرکز تعلیمات اسلامی» در کراچی.

برای آشنایی با قدمت مدارس مذهبی اهل سنت و اطلاع از برنامه‌های آموزشی و تعداد استاد و محصل و جز آن، برای نمونه به چند مدرسه دینی نسبتاً مهم واقع در کراچی اشاره می‌شود.

مدرسه عربیه مظهرالعلوم: واقع در شهر کراچی. سال تأسیس، ۱۸۸۵ میلادی. دارای کتابخانه و ۱۵۰ محصل و ۱۲ مدرس است. برنامه درسی شامل: علوم عربیه، حدیث، تفسیر، فقه، عقاید، ادبیات، علوم کلام، فارسی قدیم و جدید، علوم قرائت و تجوید، اردو، حساب و درس نظامی است.

مدرسه البنات واقع در شهر کراچی، ویژه بانوان و وابسته به مدرسه مزبور است و ۱۲۵ محصل دارد.

مدرسه دارالعلم:

واقع در کورنگی. مؤسس آن علامه شبیر احمد عثمانی. سال تأسیس ۱۹۵۲. این مدرسه قبلاً در کلکته بوده است. علمای آن پس از تأسیس پاکستان، در مکان جدید تجمع یافتند. دارای ۱۶ هزار جلد کتاب و ۲۵ کلاس و ۴۰ اطاق خواب برای محصلین و ۴۰ مدرس و ۶۰۰ دانشجو است. برنامه درسی شامل حفظ قرآن و حدیث، فقه، تفسیر، ادب و علم کلام است.

تحصیل در این مرکز تا درجه «مفتی» است. این مدرسه سی مدرسه دینی دیگر را زیر پوشش دارد. محصلین آن از افراد ایرانی و برمه‌ای و مالزی هستند. مفتی محمد شفیع از فقیهان بزرگ در آن تدریس می‌کرده است. مدرسه، مجله‌ای به نام «البلاغ» در جهت اهداف مرکز، منتشر می‌سازد.

مدرسه عربیه اسلامیة نیوتاون:

بانی این مدرسه، مولانا محمد یوسف بنوری و مولانا محمد زکریا اند. هر دو از علمای برجسته به شمار می‌روند (مولانا محمد یوسف بنوری از علمای روشنفکر و صاحب شرح حدیث ترمذی به نام معارف السنن و بیوگرافی مولانا انور شاه کشمیری، به نام نفحات الخیر است).

مدرسه در نزدیک آرامگاه محمدعلی جناح رهبر فقید پاکستانیان، بنا شده است. در سال ۱۹۵۱ تأسیس یافته، بسیار مجلل و زیباست. کتابخانه دارد و ۱۵۰ جلد از کتاب‌های آن منحصرأ درباره تفسیر است. محصلینی از فرانسه، نیوزیلند، افریقای جنوبی، افریقای شرقی، اوگاندا، برمه، عربستان سعودی، ایران، افغانستان، سنگاپور، اندونزی، کنیا، کالیفرنیا، کانادا، اسپانیا، امریکا، و پاکستان در آن تحصیل علوم دینی می‌کنند.

این مدرسه، عضو وفاق مدارس العربیه در پاکستان است. مجله‌ای نیز به نام «بینات» در زمینه فعالیتها و اهداف مرکز منتشر می‌سازد. در پاکستان، برخی از مساجد، در محیط خود مدرسه برای تحصیل طلاب علوم دینی دارند و در فضای برخی از مدارس، به همین منظور، مسجد بنا شده است. مدرسه عربیه اسلامیة «نیوتاون» مربوط به جماعت سنی و مدرسه بزرگ و معتبر دینی «المنتظر» متعلق به شیعیان در لاهور، دارای این ویژگی‌اند.

جامعه فاروقیه:

واقع در گروود کراچی. مؤسس آن مولانا سلیم‌الله‌خان. سال تأسیس ۱۹۶۷. دارای ۳۴ اطاق مسکونی برای محصلین و ۳۰۰۰ جلد کتاب و ۳۰۰ دانشجو و ۱۱ مدرس است. برنامه درسی آن شامل: حفظ و قرائت و تجوید قرآن و غیره است. برای بانوان، کلاس مجزا دارد و با وفاق مدارس العربیه، در پیوند است.

دارالعلم امجدیه:

در سال ۱۹۴۸ توسط مولانا مفتی ظفر علی نعمانی و مولانا عبدالمصطفی ازهری، در شهر کراچی، تأسیس یافت. مواد درسی شامل، آموزش نظامی، قرآن (حفظ و تجوید و قرائت) و آموزش زبانهای انگلیسی و فارسی است. مدرسه، شامل

يك مسجد و ۱۸ اطاق درس، ۶ دارالاقامت و ۱۵۰ محصل است و ۴ مدرسه دینی را زیر پوشش دارد.

درجات دینی در پاکستان

مولانا، مولانا قاری، مولانا قاری حافظ

به کسانی که در علوم دینی، آگاهی داشته باشند و در عین حال اهل منبر و وعظ و خطابه باشند، «مولانا» می‌گویند و دسته‌ای که به علوم دینی آگاهی دارند و قرآن به صوت دلنشین می‌خوانند، «مولانا قاری» خطاب می‌شوند و گروهی که حافظ قرآن باشند و در حفظ و تجوید و قرائت قرآن مهارت داشته باشند، «مولانا قاری حافظ»، لقب می‌گیرند.

ذاکر

ذاکر به کسی گفته می‌شود که با ترنم به نعت و منقبت یا به مصیبت آل اطهار می‌پردازد و معمولاً او شیعه است و نعت خوان، کسی است که حمد حضرت رسول و آل رسول را در شعر با ترنم می‌خواند و معمولاً او سنی است.

شیخ الحدیث

این عنوان به کسانی اطلاق می‌شود که به طلاب علوم دینی در آخر تحصیلاتشان، درس احادیث می‌دهند.

مفتی

«مفتی»، درجهٔ اعلای رجل مذهبی در پاکستان است و مراجع طراز اوّل تقلید، به این عنوان یاد می‌شوند.

شیخ المشایخ

شیخ المشایخ، عنوان پیشوای فرقهٔ صوفیان و اقطاب و مراد سالکان است. مشایخ، به اقطابی گفته می‌شود که چشم و چراغ پیروان و قریب به درجهٔ

شیخ المشایخ اند. در اصطلاح ادبی، به مربی سالکان و رئیس اهل خانقاه که تعلیم و تربیت رهروان طریقت را همانند مدرسان و مربیان طالب علم در مدارس، به عهده دارند، شیخ یا پیر یا قطب و یا مراد می‌گویند. به عبارت دیگر شیخ کسی بود که یکی از مشایخ طریقت به وی اجازه ارشاد دهد و این ممکن نشود مگر در وقتی که به قول ابوسعید ابی‌الخیر «همه حق» شده باشد و هیچگاه قدمی خلاف شریعت و طریقت و حقیقت برندارد.

لباس روحانیون

روحانیون اهل تسنن لباس ویژه‌ای ندارند جز آن که پیراهن گشاد و بزرگی به تن می‌کنند. برخی از آنان عمامه می‌بندند و بعضی نوعی کلاه بر سر می‌نهند. کفش‌های آنان نیز معمولاً شبیه مردم عادی است. بعضی از روحانیان شیعه نیز مثل اهل تسنن لباس می‌پوشند و برخی از آنان به پیروی از روحانیون اهل تشیع ایران، لباس ویژه بر تن می‌کنند. تذکر این نکته لازمست که برخی از واعظان چه سنی و چه شیعه از لباسی که ویژه روحانیت به شمار می‌رود استفاده نمی‌کنند و به دلایل مختلف، ترجیح می‌دهند در لباس عادی خود به وعظ پردازند.

مذاهب و مکاتب

- اهل حدیث
- وهابیان
- مسیحیان
- زرتشتیان
- قادیانیان
- هندوان
- سیکان
- مکتب دیوبندی
- مکتب بریلوی

مذاهب و مکاتب

در صفحات قبل آوردیم که در پاکستان چند گروه مذهبی وجود دارد که هر کدام مدارس دینی و مراکز مذهبی و محافل ویژه و متعدد دارند، در انحاء مختلف به فعالیت می‌پردازند. برخی از آنها تبلیغ اسلام می‌کنند و برخی از روی غفلت، تبلیغ نزاع و کمتر مراکز مذهبی و دینی پیدا می‌شود که در آن نزاع بپا نشود و باز کمتر دیده شده است که مسلمانان علی‌رغم جنب و جوشی که در بین گروهی از آنان دیده می‌شود به حسب زمان تعلیم ببینند و یا واعظان به این مهم توجه کنند.

در مباحث پیش در پیرامون وضعیت عمومی مذاهب شیعه و سنی، مطالبی به تفصیل آوردیم و بخصوص از گروه‌های شیعی مذهب و روحانیت تشیع و مراکز دینی آنان، به قدر کافی یاد کردیم. اینک در این قسمت برای تکمیل معلومات مذهبی از این سرزمین، نخست به ذکر پاره‌ای مطالب درباره‌ی وهابیان و پیروان اهل حدیث که در اصل دو گروه عمده‌ی مذهب تسنن به شمار می‌روند، می‌پردازیم. دوم، اطلاعاتی در باب سایر مذاهب در پاکستان مثل: عیسویان، زرتشتیان و هندوان و سیک‌ها می‌آوریم که سیمایی کلی از مذاهب مختلف در پاکستان به دست داده باشیم. آنچه باقی می‌ماند و آخرین مبحث این قسمت را تشکیل می‌دهد، موضوع حساس و بسیار مهم مکاتب دینی و مشایخ و اقطاب است که بافت فرهنگی و اجتماعی و احساس و مذهب مردم بیشتر به آن پیوسته است.

اهل حدیث

اهل حدیث یا اصحاب حدیث در فرهنگ‌نامه‌ها به کسانی اطلاق می‌شود که در مسائل دینی بر احادیث پیغمبر(ص) و معصومین کار کنند، و در اصطلاح دیگر،

اخباریون نامیده می‌شوند. در مقابل آنها اهل رأی هستند که بر استنباط عقلی خویش عمل کنند.

حدیث یا خبر را، «سنت» نیز می‌خوانند و با قرآن و اجماع و عقل (در نزد شیعه) یا قیاس (در نزد اهل تسنن) اصول چهارگانه فقه را تشکیل می‌دهد. ناقل حدیث را «راوی» گویند و تحقیق در احوال راویان حدیث را علم رجال یا معرفة الرجال گویند و حدیث را از لحاظ متن و شخص راوی و طرق و اسناد، اقسام گوناگون عنوان کنند و حدیث صحیح و حدیث حسن و حدیث ضعیف، سه نوع عام آن‌اند.

شرح اهل حدیث در پاکستان به اختصار چنین است که از مذهب حنفی که مؤسسش ابوحنیفه و یکی از چهار مذهب اهل تسنن است دو گرایش پدید آمد و به نام اهل حدیث و اهل تصوف نامیده شد.

اهل حدیث توجه به قرآن و سنت دارد و صوفی، اهل شریعت و طریقت و حقیقت است و در کتاب‌هایشان از نماز صوری و نماز معنوی، حج صوری و حج معنوی، جهاد صوری و جهاد معنوی، بحث شده است.

اهل حدیث از سعودیان و وهابیان، تغذیه می‌شوند و الهام می‌گیرند و اهل عرفان از ادب فارسی تغذیه می‌شوند و از این نظر و داشتن خصوصیات عرفانی، حنفیان پاکستان را نزدیک‌ترین فرقه به شیعه می‌توان قلمداد کرد. حنفیان خارج از هند، حنفی خالص‌اند ولی حنفیت که به هند آمد با طریقت مخلوط شد و رنگ خاص گرفت و چیزی بوجود آمد که با تشیع وجه مشترکی دارد. و اکنون گروه اهل حدیث، مرتب تقویت می‌شوند و از نظر کمی و کیفی توسعه می‌یابند و اهل تصوف یا طریقت، پست‌ها و مناطق نفوذی خود را به تدریج از دست می‌دهند. علت این کاستی رویکرد مردم به اهل حدیث یا سعودی‌اند و دلیل آن پول‌هایی است که سعودی خرج می‌کند و بازارهای کاری است که در سعودی و امارات عربی برای کارگران پاکستان، وجود دارد (به این ترتیب جامعه روحانی پاکستان روز به روز به طرف سعودی‌ها در گرایش است).

به اعتقاد هسته اصلی اهل حدیث در پاکستان، وهابیت است و اهل حدیث طیفی در اطراف وهابیان است یعنی جمعیتی که هنوز امکان وهابی شدن‌شان کامل نشده باشد ولی به حدیث و سنت، همان اصل وهابیت، توجه کرده است.

مردم پاکستان اصلاً حنفی و اهل طریقت بودند و وهابیت که موضوع مبحث بعدی ما خواهد بود بدعتی است در آنجا و نوظهور است و ضد آداب و سنن حنفیان پاکستان. حنفیانی که گفتیم با اهل تشیع نزدیک‌اند و خلاف اهل حدیث، زیارت اولیاء الله را جایز می‌شمارند و خلاف وهابیّان، پیروی از احادیث و روایات دارند. به هر حال اهل حدیث، روحانیونی از اهل تسنن هستند که نزدیک به وهابیّان‌اند. اینان می‌گویند فقیه در اسلام مقام ندارد و مسلمانان باید فقط پیروی قرآن و حدیث کنند. ایشان به آثار و بقعه‌ها هم بی‌عقیده‌اند و سابقه‌شان به عباسیان می‌رسد.

اسم شش کتاب اهل سنت که اهل حدیث هم به آن معتقد است عبارتست از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، ابن ماجه، ترمذی، نسائی، و ابو داود. ابو داود، امام اهل حدیث در زمان عباسیان بوده که تقلید را انکار کرده است. در این کتب، احادیث از هرگونه وارد شده‌اند و گاه‌گاه با یکدیگر در اقوال متضادند و در مطالب مبهم. در همین کتابها، حدیث کساء - حدیث مباهله و حدیث ولایت علی(ع) وارد شده است.

اهل حدیث اکنون جمعیتی به نام «جمعیت قربای اهل حدیث» دارند که صدرشان در گوجرانواله به راه لاهور است و مردم معروف امروز ایشان، مولوی احسان الهی ظهیر (در لاهور)، مولوی محمد اسماعیل (در گوجرانواله) و مولوی بخاری (در راولپندی) است.

اهل حدیث و صوفیان کتاب‌هایی علیه هم نوشته‌اند.

وهابیّان

این فرقه در نجد (حجاز) پدید آمد. سرخیلش محمدبن عبدالوهاب بود و ۹۶ سال زیست (۱۱۱۱-۱۲۰۷ هـ. ق).

مشهور است که این فرقه به وسیله سعودیان در منطقه پاکستان بعد از اعدام بوتو پذیرایی یافته است و از ابتدا علیه قائد اعظم و پاکستان بوده‌اند به اعتبار عقیده‌شان که می‌گفتند ملت از وطن پدید آید نه از مذهب و لذا مطالبه سرزمینی به نام پاکستان بر مبنای تفریق مذهب، يك فریاد غیر اسلامی است. وهابیّان معتقدند که حضرت رسول، يك بشر با همه کم‌زوری‌های بشری و

نقایص بشری بوده است و مرده است و هیچ خبر از ما و جهان امروز ندارد. لذا زیارت قبرش حرام است و سلام بر او جز در نماز حرام و بزرگداشتش هم حرام. وهابیان بیشتر روی قرآن تکیه دارند و به اصول و فروع اسلام بر اساس قرآن تکیه می‌کنند و از احادیث و روایات پرهیز می‌کنند و آن را بدعت می‌شمارند. آنان معتقد به اصل اجتهاد آزاد هستند و تقلید یکی از مذاهب چهارگانه را لازم نمی‌دانند بلکه برخلاف آن هم اجتهاد می‌کنند.

بنا به اعتقاد وهابیان، مسلمان نباید مطابق مفهوم توحید عبادی، کسی یا چیزی را میان خود و خدا شفیع و واسطه قرار دهد. از این نظر آنان استمداد از اولیاء الله را قبول ندارند و اولیاء الله را پس از مرگشان تمام شده تلقی می‌کنند و از این وسیله فرهنگ‌زدایی نموده، رشته تعلقات گذشته را گسسته می‌گردانند مثل مقابر اصحاب پیامبر که در جنت البقیع از بین بردند.

وهابیان را حنبلیان متجدد و تجدیدنظرطلب می‌گویند و مذهب آنان را مذهب حنبلی جدید تلقی می‌کنند و آن را نهضتی می‌شمارند که در مذهب حنبلی در عربستان مرکزی بوجود آمد و پیشوایش پیرو مذهب حنبلی است لکن يك سنت‌گرای معترض و متعصب که آداب زیارت قبرهای امامان و پیامبران را اعمال انحرافی مسلمانان می‌دانست و به علت حمایت دولت عربستان سعودی و به قولی جانبداری عوامل سیاست‌های غربی و انگلیسی قوت گرفت و روح تندروی به مذهب حنبلی بخشید.

مسیحیان و زرتشتیان و قادیانیان و هندوان و سیکان

این پنج مذهب، جملگی از اقلیت‌های مذهبی پاکستان محسوب می‌شوند و موقعیت آنها اجمالاً به شرح زیر است:

مسیحیان

مسیحیان در پاکستان، کاتولیک‌مذهب و صاحب کلیساها و مدارس و بیمارستان‌ها در شهرهای بزرگ‌اند. بیش از ۱/۵ میلیون نفراند و عمده آنها به امور

دون پایه و متوسط جامعه، اشتغال دارند.

زرتشتیان

تعداد زرتشتیان یا پارسیان کمتر از تعداد مسیحیان است اما ثروتمندند و صنایع بزرگ و امور اصلی کشاورزی و تجارت‌های بزرگ در ید آنهاست و عامل مهم در چرخش امور صنعتی و تولیدی کشورند. آتشکده دارند.

قادیانیان

قادیانیان، طرفداران میرزا غلام احمد قادیانی و خارج از شعب پیروان مذهب اسلام‌اند. نبوت و رسالت را بزرگترین نعمت خداوند و دامن‌دار می‌دانند. یعنی که حضرت رسول را پیغمبر آخرین نمی‌شمارند. قادیانی خود را پیغمبر دانسته است اما گویند خود گفته است نهال کاشته انگلیس است.

قادیانیان مثل بهائیان ایران به میرزائی‌ها معروف و بدعت‌گذار در اسلام‌اند. در پاکستان از اسلام اخراج شده اعلام گردیده و لکن به عنوان يك دين پذیرفته شده‌اند.

اصل و نسب میرزا غلام احمد از يك خانواده ایرانی است اما وجه تسمیه «قادیانی» به میرزا غلام احمد به واسطه نام‌دهی است به نام «قادیان» در استان پنجاب واقع در هند که وی به سال ۱۸۳۵ در آن به دنیا آمد. پیروان این فرقه معتقدند که از جانب خداوند، به میرزا غلام احمد در سن ۴۰ سالگی او، وحی نازل شد و به همین سبب وی به سال ۱۸۹۰ میلادی به مثابه مسیح موعود و حضرت مهدی (عجل)، اعلام مهدویت نمود. وفات وی در سال ۱۹۰۸ میلادی اتفاق افتاد.

میرزائی‌ها، اخیراً دو گروه شده‌اند: گروهی به نام قادیانی که عقاید آنان آورده شد و دیگر گروه لاهوری، منتسب به خلیفه نورالدین که اعتقاد دارد احمد قادیانی پیغمبر نبود بلکه فقط يك مجدد در اسلام است.

خلاصه کلام، پیروان میرزا غلام احمد، سه مقام را در وی جمع بدانند: مقام اول، نبوت. مقام دوم، مهدویت. مقام سوم، مسیح موعود.

قادیانیان گرچه در پاکستان زیاد نیستند اما مجله و روزنامه و کلوب دارند، فعالیت‌شان علنی است. جمعیت آنان بیشتر در ایالت پنجاب و مرکز اصلی آنان، معمولاً «رَبْوَه» است. مجلات معروف آنان: الفضل، تحریک جدید، و پیغام صلح است.

هندوان

هندوان در پاکستان، طایفه‌ای از مردمانند که مذهب مخصوص دارند و نقش چندانی در پاکستان ندارند. آنان در احوال شخصی و اعتقادی خود، آزادند. بیش از ۱/۵ میلیون جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند. معابد دارند و در دو گروه طبقاتی «مشدول کشت» و «نجس‌ها» به زندگی می‌پردازند.

کیش هندو، بسیار پیچیده و عمیق و فلسفی است و از يك عقیده همه‌خدایی و وحدت وجودی برخوردار. و هم يك هندو می‌تواند معتقد به چند خدا باشد یا نامعتقد به هیچ خدا یا میان خدایان بی‌شمار یکی را بر دیگری برتری دهد. و به هر عقیده، خداوند را یکتا، ازلی، قادر، دانا، بینا، شنوا و مبرا از عیب و نقص می‌داند. در نظر هندوان، جوهر وجودی همه موجودات زنده یکی بوده، به صورت خلاقیتی پراکنده که بعداً در يك واحد جمع خواهند شد، خودنمایی می‌کنند.

آیین هندو به سه دوره ودائی، برهمنائی و هندوئی است. کیش وداها یا بیدها از کهن‌ترین کیش‌های جهان و ریشه اصلی عقاید برهمنائی و هندوست. از جمله کتاب‌های حماسه‌ای آنها: «راماین و مهابهارت» - و کتابهای دینی، «ریگ و راجورودا» - و کتابهای فلسفی و عقیدتی، «براهماناها و اوپانیشادها».

دوره تکامل فلسفه و دین ودائی را، دوره برهمنائی - و دوره پرستش ارباب انواع و خرافات را، دوره هندویی محسوب می‌کنند.

طبق اصول هندوئیسم، يك نظام طبقاتی بر جامعه هندوها حاکم است و اجتماع هندوها از طبقات گوناگونی شکل یافته که هر طبقه يك کاست نامیده می‌شود. براهمن، طبقه روحانی این آیین‌اند که در هند از احترام و موقعیتی ممتاز برخوردارند.

سیک‌ها

قدمت تاریخی سیک‌ها به بیش از سیصد سال پیش، اواخر سلطنت اورنگ زیب، ششمین پادشاه تیموری هندوستان، برمی‌گردد. در این زمان، رهبران سیک لقب «گورو» داشتند و به عنوان افرادی مقدس، مورد پرستش پیروان خویش بودند. کتاب مقدس سیک‌ها، «گرانث» نام دارد و شامل مجموعه‌ای از کلمات و مواعظ و سرودهای مذهبی ادیان مختلف هند از جمله اسلام است. تدوین‌کننده این کتاب را،

«گوروارجون سینگ» پنجمین رهبر سیک‌ها، دانسته‌اند. پیروان، کتاب مقدس را با موزیک سبتار می‌خوانند و سه بار در روز در مقابل آن ایستاده، نماز می‌گزارند. آنان به وحدانیت خدا معتقدند و گاو را به سبب مزایای فراوان و تحمل مشقاتی که دارد همچون هندوان مقدس می‌دانند. تعالیم مذهبی آنان در بسیاری جهات به تعالیم صوفیان می‌ماند اگرچه آنان پای‌بند به اتحاد مذهب و سیاست «سیک‌گرایی» و اتحاد کتاب مقدس و اسلحه‌اند. نخستین پیشوای مذهبی سیک‌ها «گورو نانک Nanak» است. در سال ۱۴۶۹ میلادی در شهر شیخوپورا متولد گردید. اولین وعظ او چنین آغاز شد: هیچ کس نه هندو است و نه مسلمان. خدا همه ما را به صورت انسان خلق کرده و ما اول انسان هستیم و سپس برادر که فرزندان خدای یگانه هستیم. هندوها و سیک‌های بسیار قلیل مسلمان‌نشین پاکستان بین مردم از حقوق مساوی برخوردارند و در احوال شخصیه و اعتقادی خود آزاد.

در هند به جز ۱۵۰ میلیون مسلمان، مابقی جمعیت هشتصد میلیونی را، هندوان و سیک‌ها تشکیل می‌دهند. معبد مقدس سیک‌ها در شهر «امریتسار» در ایالت پنجاب هند واقع است. این معبد به سال ۱۵۸۹ توسط چهارمین رهبر مذهبی سیک‌ها به نام «گورواجن» بنا شد و به سال ۱۸۲۰ به شکرانه پیروزی سیک‌ها بر مغولان و تصرف پنجاب، مصلّا گشت و معروف به معبد طلایی شد.

دسیسه استعمار انگلیس در زمان سلطه خود در شبه قاره، همچنان که زمینه‌ساز اختلافات عقیدتی و قومی بین مسلمانان و هندوان شد و مصدر نیرنگ در بلاتکلیفی الحاق منطقه کشمیر به سرزمین هند یا پاکستان گردید، سیاست‌هایی جدایی‌طلبانه نیز بین سیک‌ها و هندوان فراهم ساخت چنان که اغلب سیک‌ها در غرب هند و هندوها در بخش شرقی آن سکنی یافتند و به تدریج در نحوه حکومت به مخالفت با هم و تضعیف یکدیگر پرداختند. بطوریکه سرانجام، سیک‌ها به سال ۱۹۴۷ طرح خودمختاری و استقلال سیاسی و اقتصادی برای خود به مقامات دولتی پیشنهاد دادند. اینک، حزب «آکالی‌دال» به معنی «جاوید و فناپذیر» به رهبری «هار چاند سینگ لانگ وال» در هند سی‌هزار عضو مسلح و متعصب دارد و پیروان آن خواستار ایجاد یک کشور مستقل سیک به نام «خالستان» است. اصرار در بلند نگه داشتن مو و ریش و گستاخی علیه مخالفین خود، از مشخصه‌های بارز آنان است. این حزب، اراضی و املاک موقوفه معابد سیک‌ها را در اختیار دارد.

مکتب دیوبندی Deobandi

مکتب دیوبند زیر نفوذ شاه ولی‌الله (محدث سنی) به طور يك نهضت احیای اسلام بنا شد و در نهضت آزادی هند از زیر یوغ استعمار انگلیس، فعالیت‌های چشمگیر ایفا نمود.

شاه ولی‌الله در زمان تیپو سلطان (جانشین و پسر حیدرعلی‌خان بنیانگذار سلطنت میسور)، جنبش اتحاد اسلامی بنا کرد و سنیان را تبلیغ اتحاد نمود. وی می‌گفت که بدون تکریم اهل بیت، رستگاری نیست و ذات پیغمبر و اهل بیت آن حضرت بالاتر از تعریف و بحث و گفتگو است. اکنون زمانی است که مسلمانان باید زیر يك پرچم مجتمع شده، تیپو سلطان را به رهبری ملی بپذیرند.

تیپو سلطان شیعه بود. مخالفین شاه ولی هم او را شیعه شمار می‌کردند. وی دشمن سرسخت انگلیس بود تا جایی که انگلیس وی را بزرگترین مانع در راه پیشرفت خود می‌دانست و لکن متأسفانه در سنگر جنگ، از انگلیسیان هزیمت خورد و شهید شد. (۱۷۹۹ م). بعد از هزیمت‌ها، پیروان شاه ولی‌الله، مدرسه دیوبند بنا کردند و درسشان را محیط بر فقه و حدیث و تبلیغات اسلامی گذاشتند.

اساساً نام دیوبندی متعلق به قصبه قدیم دیوبند در ایالت اتر پردیش هند است که تاریخ دوهزار ساله دارد و در عرف عام به طلبه‌ای می‌گویند که در این قصبه تاریخی از حوزه علمیه اسلامی فارغ‌التحصیل شده باشد. تأسیس حوزه علمیه دیوبند در تاریخ محرم ۱۲۸۳ هـ ق در یکی از مساجد قدیمی به نام «مسجد جهتا» به دست عالم مشهور دینی به نام مولانا محمدقاسم نانوتوی با کمک عده‌ای از علمای دیگر صورت گرفت. اولین مدرّس این حوزه، ملا محمود دیوبندی و اولین طلبه آن مولانا محمودالحسن که بعدها به شیخ‌الهند معروف گردید، بوده‌اند. همچنین اولین صدرالمدرّسین آن مولانا محمد یعقوب نانوتوی بوده و مولانا محمدقاسم نانوتوی نیز با اتفاق آراء به عنوان سرپرست تعیین گردیده. سنگ بنای ساختمان جدید این دارالعلوم نیز در سال ۱۲۹۳ هـ ق به دست مولانا احمدعلی محدث سهارنپوری بنیان گرفته است.

اوردو دائرةالمعارف اسلامیه، اهداف بنیانگذاران این حوزه را به شرح زیر می‌آورد:

۱. آزادی وجدان و اعلاى كلمه الحق.
 ۲. سعى براى قرار دادن مسلمين در يك نظام مردمى جمهورى (عوامى جمهورى).
 ۳. حفاظت و اشاعه مسلك حضرت شاه ولي الله دهلوى كه اولین مترجم قرآن به زبان فارسى در شبه قاره شناخته شده است.
 ۴. خاتمه استبداد و خودخواهى از جامعه مسلمين.
 ۵. احياى علوم دينى.
 ۶. تربيت صحيح علوم عقليه.
 ۷. تربيت علمائى كه با داشتن مهارت در دين از علوم جديد نيز آگاه باشند.
- علمى كه در دارالعلوم ديوبند تدریس می شود عبارتست از: صرف و نحو، ادب، علم المعانى، منطق، فلسفه، فقه، اصول فقه، حديث، تفسير، علم الفرائض، علم العقاید، علم الكلام، علم الطب، علم المناظره، علم هیأت و قرائت و تجوید، زبان و ادب فارسى و ریاضی.
- در پاکستان، مدرسه اشرفیه لاهور، جامعه مدینه لاهور، مدرسه عربى خير المدارس مولتان، دارالعلوم تندوالله يارخان، دارالعلوم كده كراچى، و دارالعلوم حقانيه اكوره ختك از مكاتیب ديوبند به حساب می آید. علمای ديوبند خودشان را از پیروان حضرت مجدد الف ثانی، شاه ولي الله دهلوی و سيد احمد شهيد صاحب مكاتیب معروف و عالم بزرگ مخالف سياست های استعماری می دانند و مسلك خود را مسلك شاه ولي اللهی می شمارند.
- اما اين نکته را نيز بايد يادآور شد كه بعد از جنبش احمد رضا خان بریلوی، مدرسه ديوبند صورت يك فرقه به خود گرفت و منكرين رسوم شدند و آهسته آهسته به عقايد وهابيان نزديك تا جایی كه بریلویان هم ایشان را متهم به وهابیت کردند و چون به ضد آمدند و خود را نیم وهابی خواندند علناً از مقاصد شاه ولي الله دورتر رفتند. مردم عقاید آنان را به عنوان مكتب ديوبندی، عقیده متوسطی بين بریلویان و وهابيان می دانند و معتقدند كه ديوبنديان عملكرد يزید را به هيچ وجه قبول ندارند و در مورد معاويه سكوت اختيار می كنند و به هر حال معتقدند كه بیشتر عقايد آنان استدلالی است و در اشاعه دين و مسائل مذهبی و سياسی به طريق علمی برخورد می كنند. ظاهراً نفوذ ایشان در سنیان مایل به فزونی است و اگر شيعيان دانش بگيرند برای

ایشان دیوبندیان مقتدرتر از بریلویانند ولیکن شیعیان معمولاً هدف اینگونه در پیش خود نمی‌دارند. مقصد ایشان صرفنظر از استثناها، بیشتر رسومات عزا و برای عده‌ای استفاده مادی از سوگواری است.

مکتب بریلوی Brelvi

بریلویان، پیروان احمدرضا خان بریلوی هستند که تقریباً هشتاد سال پیش اعتقاد داشت انبیا و اولیا، زنده هستند و حضرت رسول مثل خداوند، هر جا حاضر و ناظر است و علمش در همه جهت که علم خدا گسترده است، محیط است. پیروان وی به قبر اولیا سجده می‌کنند از این نظر که معتقدند اولیاءالله پیروان خود را هر زمان که استغاثه کنند، حمایت می‌کنند.

احمدرضا بریلوی (در زمان نفوذ انگلیسیان بر شبه قاره) گفته است که جمله اصحاب پیامبر به شمول معاویه و ابوسفیان واجب‌الاتباع هستند و کسی را درباره ایشان، اذن حرف زدن نیست.

آورده‌اند که احمدرضا بریلوی علیه مدرسه دیوبند، يك دستگاه مدرسه، در شهر بریلی (بریلوی) واقع در هند بنا کرد که اعتقاد خود را در آن تبلیغ نماید. هدفش در تبلیغ علیه مکتب دیوبند بود.

بیشتر از سنیان حنفی و مشایخ صوفیه در پاکستان، دانسته یا نادانسته، خود را به حلقه‌اش شمار می‌کنند، در حالی که اگر آنان واقعیت کلی و شناخت صحیح از اعتقاد او بیابند، خود را بریلوی نگویند.

عقاید بریلوی در واقع، عقاید سنی حنفی نیست بلکه عقاید وی، آمیزش عقاید سنیان، شیعیان و خارجیان است که هم علی و هم معاویه و هم ابوبکر را به يك منزل شمار می‌کنند تا آن که می‌گویند وحشی (قاتل حمزه) هم به جنت خواهد رفت و استدلال می‌کنند که هرچند پیغمبر او را به مسلمانی نپذیرفت ولی چون در زمان ابوبکر، مسيلمۀ کذاب را کشت، جنتی خواهد بود.

نقل است که یکی از علمای معروف که رئیس یکی از جمعیت‌ها در پاکستان است و از مکتب بریلوی است در سخنرانی سیاسی و مذهبی خود، دیوبندیان را به گستاخی بر حضرت رسول، و شیعیان را بر گستاخی صحابه، یکجا متهم می‌کرد یعنی او شیعیان و دیوبندیان را متهم به توهین به حضرت رسول و صحابه می‌کرد. اما بعد از

آن که دیوبندیان نزد رئیس مملکت رفتند و وی را تنها گذاشتند، او نیز در شهر مولتان، کنفرانسی منعقد کرد و اعلام نمود که چون ما پیروان اولیای گرام هستیم و رئیس اولیاء، مولا علی علیه السلام است لذا ما و شیعیان به هم قریبتر هستیم و دیوبندیان، عدوان ما و شیعیان اند.

به هر جهت، مکتب بریلوی نیمی اقتصادی و نیمی مذهبی است. پیشروان و جانبداران آن بین افراد تحصیل کرده، تأثیر فراوانی ندارند لکن در افراد ناآگاه و بیسواد مؤثرند. نکته سنجان، آنان را ضعیف الاعتقاد و زود اعتقاد می گویند و پیش بینی می کنند که در پاکستان رو به زوال باشند.

مشایخ و اقطاب

- مشایخ در دو مکتب دیوبندی و بریلوی
- چشتیان
- سهروردیان
- نقشبندیان
- قادریان
- کبرویان
- رفاعیان
- حلقه‌های صوفیان

مشایخ و موقعیت آنان در دو مکتب دیوبندی و بریلوی

در پاکستان، دسته‌ای به نام مشایخ و اقطاب وجود دارند که در سراسر پاکستان، حلقه دارند. آنان پیروان زیاد دارند و از نظر فرهنگی و ایدئولوژی به اهل تشیع نزدیک‌تر از سایر فرق‌اند، هرچند نام حنفی بر آنهاست، و از نظر فرهنگی با وهابی‌گری در تضاد هستند.

مشایخ به چند جهت به فرهنگ ایران اسلامی نزدیک‌اند. جهت اول، آشنایی آنان به زبان فارسی است. يك نفر سالک اگر اشعاری از مولانا رومی از حفظ نداند پیر نخواهد شد یعنی اجازت ارشاد نخواهد یافت. جملگی باید که زبان فارسی بدانند زیرا به وجه مشایخ و اهل طریقت، زبان فارسی زبان شریعت و طریقت است. جهت دیگر، اعتقاد آنان به اولیاء الله و احترام به ائمه شیعه است که مغایر با نظر وهابیان است و از این نظر، نفوذ سعودی روی آنان به سختی صورت خواهد گرفت. جهت دیگر، آشنایی آنان به معارف اسلامی و فرهنگ عرفانی است.

مشایخ، پیروان بسیار دارند و مورد احترام خاص و عام‌اند و در اصطلاح به يك اشارت، سجاده به می رنگین نمایند.

بریلویان، مشایخ پرست هستند و بخشی از دیوبندیان هم، خود را پیروان اولیا می‌دانند لکن بیشتر دیوبندیان، منکرین مقام اولیا و سلسله حاجت روانی‌اند و مشایخ را قبول ندارند. مشایخ نیز خود سنی‌مذهب و بیشتر بریلوی‌اند.

دو چهره و دو قطب در پاکستان پرآوازه‌اند. نخست، «پیر گولره شریف» که شیخ است لکن اعتقاداً بریلوی نیست. او، فرزندی صوفی‌مسلك به نام «پیر نصیرالدین» دارد که شاعر نیز است و به فارسی نیز شعر می‌گوید و مشهور است و حاجت، روا می‌دارد.

پیر گولره شریف و فرزندش را بارگاهی است در دهکده‌ای همانام خود، و من ساعت‌هایی را در آنجا گذرانیدم و دیدم که مردم چگونه به آنان پیوستگی و وابستگی دارند و چطور به دست‌بوسی پیر روی می‌آورند و دوزانو و مؤدب می‌نشینند و روای حاجت می‌طلبند و پیر نیز، رسم معهود به‌جای می‌آورد و آنان را ره‌گشایی کرده، دعا می‌خواند. انگار خود را در محیط امامزاده‌ای یافته‌ام که زوآر با روحیه و آدابی خاص، به زیارت می‌پردازند.

حضرت پیر گولره شریف، به فضل خداوند عمر درازی را گذرانده است و پیر نصیرالدین فرزند برومند او در جوار جایگاه پدر تکیه زده، بر سجاده نشسته است. جوانی میانسال و رشید و قاطع و برنده به نظر می‌رسد. وی درخواست کرد که تازه‌ترین اشعار فارسی او را که تازه طبع یافته و لکن توزیع نشده بود در جمعی که در حضورش بودند بخوانم و نسخه‌ای نیز به رسم یادگار، اهدا کرد و در حالی بود که احساس شوق و شغف نسبت به نشر مجموعه ابیات و رباعیاتش «به زبان فارسی»، بر چهره‌اش جلوه می‌کرد.

گولره شریف، قصبه‌ای در دوازده میلی راولپندی است که هم زیارتگاه است و هم محل ملاقات پیروان سید مهرعلی شاه و مریدان سید غلام محی‌الدین شاه. و هم دارای مسجدی است که بر پیشانی و مزارات و دیوارها و محراب آن، نوشته‌ها و گفتارها و سروده‌هایی از بلندپایگان عرفان، کتیبه شده است. نود درصد اشعار کتیبه شده به فارسی است.

در این دربار، مجالس قوالی و شعرخوانی و آوازخوانی همراه با شور و هیجان و ساز و نوا، برپا می‌شود. سماع و قوالی از اموری است که صوفیان آن را مستحسن می‌دانند و مجالس آن را در خانقاه و هر جا که ممکن بود دایر می‌نمایند. در مجالس سماع، قوالان، غزل‌ها و ترانه‌های جان‌بخش از اشعار مشایخ طریقت و سالکان راه خدای، با ساز و سرود می‌خوانند. برای نمونه، قسمتی از یکی از غزل‌های عرفانی شیخ فخرالدین عراقی مرید شیخ زکریا ملتانی آورده می‌شود که گاه موضوع آواز دسته‌جمعی قوالان قرار می‌گیرد و از آن استقبال می‌کنند.

نخستین باده کاندر جام کردند	ز چشم مست ساقی وام کردند
ز بهر نقل مستان از لب و چشم	مهیا شکر و بادام کردند
به عالم هر کجا درد و غمی بود	بهم کردند و عشقش نام کردند

چو گوی حسن در میدان فکندند به يك جولان دو عالم رام کردند
چو خود کردند راز خویشان فاش عراقی را چرا بدنام کردند
چهره دیگر بزرگ صوفیان، «پیر دیول شریف» است که به شیخ المشایخ در
پاکستان یاد می‌شود. چندین مرتبه با او ملاقات و گفتگو داشتم و استنباط کردم مثل
برخی از مشایخ چون «پیر چراغ الدین» ضمن افتادگی و تواضع، حرف‌هایی تازه دارد
و از انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران نیز استقبال می‌کند. او مسلک خضری دارد (منسوب به
حضرت خضر). روایت می‌کنند که خود گفته است از سلسله خضر علیه السلام است و
مستقیماً از او بیعت کرده است، نه مانند چشتیان و سهروردیان و نقشبندیان که از
مردگان سلف بیعت کردند و به سلسله بیعت به رسول خدا رسیدند.

صوفیان خلفا را قبول دارند لکن تفضیلی‌اند. معاویه را قبول ندارند لکن از او
سخن نمی‌گویند و از یزید نیز به زشتی یاد می‌برند. گرچه به ایمة اطهار احترام
می‌نهند و برخلاف نظر وهابیان و سعودیان به معارف اسلامی و فرهنگ شیعی،
پیوستگی و علاقه‌مندی دارند و از این نظر نفوذ سعودیان روی آنان بی‌تأثیر یا کم‌اثر
است با این وجود اختلافی عمده با شیعیان دارند. علت اختلاف در موضوع «ولایت و
راهبری» خلق است که عالمان شیعی معتقد به ولایت خاص امام و در غیبت وی
ولایت نواب او هستند در حالی که صوفیان، از اقطاب و مشایخ خود پیروی می‌کنند و
در نتیجه به عالمان شرع به عنوان نواب امام توجه ندارند.

صوفیان از نظر کلامی جزء اشاعره محسوب می‌شوند چون که علمای اشاعره
حنفی بوده‌اند ولی علم کلام در رگ و ریشه مردم چندان نفوذی ندارد. بلکه نفوذ
صوفیان در عموم ساری است و از این نظر می‌توان گفت بهترین زمینه اتحاد مسلمین
در پاکستان، تصوف و عرفان است. و اگر کسی با تسنن و تشیع آشنا باشد و به تضاد
میان ایدئولوژی صوفیانه و وهابی‌گری واقف باشد می‌تواند این گروه پرنفوذ مرید و
مراد را به تدریج به طرف انقلاب ایران بکشانند و دست‌کم گروهی از آنان را از
شرکت در توطئه‌های وهابی‌گری باز دارد.

اخیراً عوامل انحراف در تصوف، در حال شکل‌گیری‌اند، چنان که فرقه جدیدی
به نام پنج پیری، موجودیت یافته که مایل به وهابیت است. این نکته نیز پوشیده نماند
که اقطاب بزرگ چون درگذرند بسا ممکن است سنت آنان که سنت گذشتگان است
مورد سوء استفاده برخی از جانشینان قرار گیرد.

سلسله‌های تصوف

چشتیان

صوفیان و اقطاب و مشایخ در پاکستان به یکی از سلسله‌های تصوف، وابسته‌اند. دو سلسله چشتیه اجمیر و سهروردیه ملتان، بیش از سایر سلسله‌ها در این سرزمین شهرت دارند. سرسلسله سهروردیان ملتان، شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که در جای خود بدان اشاره می‌شود و سرسلسله چشتیان اجمیر، خواجه معین‌الدین چشتی است که قبل از مغول و در زمان شهاب‌الدین غوری به هندوستان آمد و تبلیغ اسلام کرد و میلیون‌ها هندوان به دست او بیعت کردند. پیروان او را چشتیان گویند.

خواجه معین‌الدین که به وارث النبی فی‌الهند لقب یافته است بنیان‌گذار مسلک چشتیان و پیشوای مشایخ چشتیه و صوفی بزرگ شبه قاره است. وی به سال ۵۳۲ هجری قمری در سجستان تولد یافت و در خراسان بزرگ گردید و به مساعی او که با حسن اخلاق و اعمال نیک توأم بود هزار در هزار از هندیان به اسلام گرویدند. خواجه از روی پدرش از سادات حسنی و از روی مادرش از سادات حسینی است. مرقد او در احمدیه به نام خواجه اجمیر یا خواجه غریب‌نواز، بزرگترین زیارتگاه در هند است.

بعد از خواجه معین‌الدین، به ترتیب: خواجه قطب‌الدین مسعود بختیار کاکي (۶۳۴)، شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر دهلوی (۶۷۰)، نظام‌الدین اولیا (۷۲۵)، و شیخ نصیرالدین اودهی معروف به چراغ دهلوی، پیشوایی و ریاست سلسله چشتیه را به عهده داشتند. سید محمد گیسو دراز، و شیخ اخی سراج پروانه، و شیخ منتجب‌الدین زرذری‌بخش، شیخ برهان‌الدین، امیرخسرو، شیخ نجم‌الدین حسن بن علاء السنجرى دهلوی، از شاگردان وی‌اند که به نواحی هند از جانب وی مأمور بوده‌اند. از این میان، نظام‌الدین اولیا ملقب به سلطان المشایخ و نظام‌الاولیا و معروف به محبوب الهی (متوفی به ۷۲۵ هجری قمری) یکی از قطب‌های نامی چشتیه، و مورد احترام مردم شبه قاره بوده است. خود، شیعه است و تبارش از خراسان و قبرش در دهلوی است. آثارش به فارسی است و کتاب مشهور کنوزالرموز «در باب تصوف و عرفان و اعتقادات این مسلک» از وی است. بسیاری از عرفا به وی ارادت ورزیده،

مشایخ و اقطاب / ۲۰۳

کراماتی به او نسبت داده‌اند. امیر خسرو دهلوی، حسن سنجرى، شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی و سید محمد گیسودراز و شیخ برهان‌الدین غریب، از مریدان معروف وی‌اند.

چشتیان از مشایخ حنفی و نزدیک‌ترین سنیان به شیعه‌اند و در ترویج اسلام در شبه قاره بسیار موفق بوده‌اند. آنان ذکرشان لسانی است و به دو سلسله چشتیه نظامی و چشتیه صابری تقسیم می‌شوند.

قول معین‌الدین چشتی، سرسلسله چشتیان اجمیر است که:

شاه است حسین، شهنشاه است حسین
دین است حسین، دین‌پناه است حسین
سر داد، نداد دست در دست یزید
حقاً که بنای لاله است حسین

سهروردیان

از دیرباز در شبه قاره پاکستان و هند، خاندان چشت اجمیر و خاندان سهروردیه ملتان بیش از سایر خاندان‌های مشایخ، شهرت و نفوذ داشته‌اند. گرچه بسیاری از اهل نظر، سرسلسله اصلی سهروردیان یا مکتب سهروردی را شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی (متوفی ۵۶۳ هـ) دانسته‌اند اما چون همت و کوشش خلفا و مریدان شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی (۶۳۲ هـ) این مکتب را رواج و انتشار داده است بسیاری از صاحب‌نظران وی را سرسلسله این مکتب و مؤسس اعلاى فرقه سهروردیه یاد کرده‌اند.

شیخ‌الشیوخ شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن ابی‌بکر، از عرفای زبده ایران در قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم هجری قمری است. در سال ۵۳۹ هجری قمری در ناحیه سهرورد در نزدیکی زنجان به دنیا آمد و پس از ۹۳ سال عمر به سال ۶۳۲ هـ وفات یافت و مزارش در بغداد است. او تحت تربیت عم خود ابوالنجیب سهروردی قرار گرفت. کودکی را در خدمت حسن ملکانی از صوفیان قرن ششم گذرانید و در ۲۷ سالگی تحصیل علوم در بغداد نمود. این زمان، علما او را سلطان‌الحکما لقب دادند. او محضر شیخ عبدالله گیلانى و نجم‌الدین کبرى و عبدالقادر گیلانى را درك نمود. در مذهب پیرو امام شافعى بود و در طریقت پیروی

کامل از شرع و سنت رسول خدا داشت. او هم فقیه و هم صاحب فتوی بود و هم شاعر و هم عارف. بارها به مکه و مدینه سفر کرد و گرچه جزء غنی‌ترین و ثروت‌مندترین عرفای دوران بود اما دارایی خویش را صرف نیازمندان می‌نمود. معروف‌ترین مریدان وی عبارتند از: کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ملقب به خلاق‌المعانی، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، شیخ نجم‌الدین علی برغش شیرازی، عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام شیرازی، اوحدالدین کرمانی، و سراج‌الدین حسین بن شیخ الاسلام.

از آثار وی است: عوارف‌المعارف، اعلام‌الهدی فی عقیده اهل‌التقی، بهجت‌الابرار، جذب‌القلوب الی مواصلت‌المحبوب، رشف‌النصایح الایمانیه، کشف‌الفضائح الیونانیه. عوارف‌المعارف وی مشتمل بر ۶۳ باب است و از معروف‌ترین کتاب‌های عرفانی و صوفیانه و آیین فرقه سهروردیه به شمار می‌رود. مشایخ چشتیه نیز، بر این کتاب، بسیار ارزش قائلند و بابا فریدالدین گنج‌شکر و خواجه نظام‌الدین اولیا، آن را تدریس می‌کرده‌اند.

در هنگامی که شیخ سهروردی در بغداد مکتب سهروردیه را بنیاد نهاد، خلیفه او شیخ بهاء‌الدین زکریا (متوفی ۶۶۶) این سلسله را در شبه قاره هند و پاکستان رواج داد و همان زمان شیخ جلال‌الدین تبریزی (متوفی ۶۵۴) در بنگال به این مهم پرداخت و هر کدام در یک جهت و در راستای یک مکتب به انتشار عرفان اسلامی و تبلیغ اسلام اهتمام نمودند.

در حقیقت مظهر سهروردیان در پاکستان و هند، شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی و شیخ جلال‌الدین تبریزی بوده‌اند که مرکز آنها عمده مناطق ملتان و بنگال بوده است و مریدان آنان این مکتب را در اقصی نقاط مختلف بخصوص کشمیر و گجرات و افغانستان رواج داده‌اند و به هر صورت با برپا داشتن درس قرآن و حدیث و تفسیر و موعظه و تبلیغ و برپایی مدارس متعدد، به ترویج اسلام و ارشاد مردم دیار پرداخته‌اند و کرور کرور مردم را به اسلام آورده‌اند.

ویژگی‌های سهروردیان پاکستان که «شجره طریقت» عنوان شده‌اند و ذکرشان سمعی است با تعلیمات سهروردیه و دقیق‌ترین جنبه‌های مسلک صوفیانه رابطه داشته است به طوری که بنا به نظر صاحب کتاب نفحات‌الانس، علوم عرفانی با شریعت و زهد در این مکتب بهم آمیخته شده، مجموعه‌ای از عبادت و زهد و مجاهدت و

مداومت در آداب و سنن و اوراد و اذکار و رعایت فرایض و تلاوت قرآن و بی‌اعتنایی نسبت به سماع را جمع کرده است. آنان به ذکر جلی و خفی اعتقاد دارند و ورد کلمه «الله هو» بین آنان رواج دارد. پیروان آنها عموماً انسان‌های رُک و صریحی بوده‌اند و هر چه حس می‌کردند به روی می‌آوردند و هرگز تظاهر نمی‌کردند.

مشهورترین سهروردیان در ملتان، گذشته از شیخ بهاء‌الدین زکریا، پسرش صدرالدین عارف (متوفی ۶۸۶ هـ) و نوه‌اش ابوالفتح رکن‌الدین عالم (متوفی ۷۳۴) به شمار می‌روند. و معروف‌ترین سهروردیان در اچ (سند و اکنون در ایالت پنجاب)، سید جلال‌الدین منیر شاه (مرید شیخ زکریا و خلیفه سید جلال‌الدین منیر شاه مشهور به میر سرخ بخاری متوفی ۶۶۰ هـ)، مخدوم جهانیان جهان گشت، جمال‌الدین اچوی، و راجو قتال، یاد می‌شوند. نامی‌ترین فرقه سهروردیه کشمیر، حمزه کشمیری (مرید مخدوم جهانیان جهانگشت و متوفی به ۶۸۴ هـ)، و میر سیدعلی همدانی ملقب به علی ثانی‌اند و پرآوازه‌ترین سهروردیان در گجرات، شیخ حسام‌الدین ملتانی و شیخ جمال‌الدین اچی‌اند و حسن افغان از معروف‌ترین مشایخ این فرقه در افغانستان است. نظر اجمالی به احوال چند تن از نخستین مشایخ بلندآوازه چشت و سهرورد در پاکستان و هند در بخش ضmann خواهد آمد.

سهروردیان و چشتیان اگرچه از نظر زمانی مقارن یکدیگر بوده و هر فرقه در ترویج اسلام و اعتلای کلمه حق در شبه قاره، نقش مهم ایفا کرده‌اند اما پاره‌ای اختلافات در اعتقادات و اعمال آنها وجود دارد از جمله آن که: سهروردیان به جز چند مورد خاص که با شریعت دین مغایرت نداشته باشد، از سماع پرهیز می‌کنند در حالی که صوفیان چشت آن را جزئی از عبادت شمار کنند. سهروردیان برعکس چشتیان که تمایل به گوشه‌گیری و ریاضت و عبادت دارند به سفر و زندگی اجتماعی، رغبت نشان می‌دهند. سهروردیان به منظور حل مشکلات مردم و بهره‌رسانی به خلق خدا، با ارباب اقتدار ایجاد رابطه و دوستی برقرار می‌کنند در صورتی که چشتیان، این نوع رابطه‌ها را مذموم می‌دانند. اصولاً سهروردیان مردمانی ثروتمند و با مکتب بوده‌اند و حال آن که صوفیان چشت به مال دنیا رغبت نشان نمی‌دادند.

فرقه سهروردیه به مرور زمان بنا به گرایش‌های افراطی اقطابی و امور سماعی و دوری برخی پیروان از تعلیمات صوفیان نخستین، خود به دسته‌هایی منشعب گردید که مهمترین آنها، «ملامتیه»، «با شریعت» و «بی‌شریعت» هستند.

ملاطیه چنان که از عنوانش پیداست، جماعتی هستند که طاعات و عبادات و اعمال صالحه را از منظر عموم به شدت مخفی کنند و علیرغم آن که همه فرایض و نوافل را به جد انجام دهند تظاهر به جز آن کنند که از نظر مخلوقان ملامت شوند. بی‌شریعت، گروه دیگری از فرقه سهروردیان هستند که خود را از قید قانون و اصول آزاد دانستند و به مسلک قلندرانه روی آوردند. گروه بی‌شریعت، خود به چند شاخه کوچک دیگر منقسم گردیده است از جمله:

۱. گروه رسول شاهی، منسوب به رسول شاه هفدهمین نفر از سلسله شیخ بهاءالدین زکریاست که مریدان این گروه در پیش مرشدان به سجده می‌افتادند و معتقد بودند که چون مرشدشان بمیرد، روح او در تن یکی از مریدانش حلول می‌کند. پیروان قلیل این گروه که اجتماع بیشتر آنها در لاهور بوده است دستمال سرخ یا سفید رنگی بسر می‌کنند و غالباً دستمالی پر از اخگر روی سر و صورت و تن خود می‌مالند. موی سرشان را می‌تراشند و سیبل و ابرو را صاف می‌کنند. کفش چوبی به پا می‌کنند و گدایی نمی‌کنند. به علم شیمی علاقه‌مندند و اغلب آنها صاحب ذوق و قریحه شعری‌اند اما ازدواج نمی‌کنند.

۲. گروه لعل شهبازی، به چند سلسله منتسب به لعل شهباز قلندر هستند. اهل عبادت و ریاضت نیستند و پای‌بندی به شریعت پیغمبری ندارند. شراب می‌نوشند و در حالت جذبه و مستی و خلسه بسر می‌برند. پیروان این گروه که رو به نقصان رفته‌اند، معمولاً لباس قرمز می‌پوشند.

۳. گروه سهاکیه، منتسب به شاه سهاک است که نسبت او به جلال‌الدین شاه میر سرخ بخاری می‌رسد. شاه سهاک، فرایض دینی به جای نمی‌آورد و پیوسته، لباس‌های رنگارنگ و زیبا بر تن می‌کرد و خود را عین عروسان، آرایش می‌داد و برای اینکه بزرگی وی از نظرها پنهان بماند در خیل رقاصان و مطربان بسر می‌برد. پیروانش به سدا سهاگن یا همیشه سوگلی معروفند.

گروه باشریعت، آنانی هستند که همچنان پای‌بند به اصول و عقاید اسلامی شدند. از این گروه نیز چند شاخه پدید آمده است:

۱. گروه جلالیه، منتسب به سید جلال‌الدین شاه میر سرخ بخاری (مرید زکریا ملتانی و پدر بزرگ مخدوم جهانیان جهانگشت و برهان‌الدین قطب عالم و سید محمد شاه عالم) است. پیروان این مسلک، روز اول جمادی‌الثانی هر سال با فقرای

مشایخ و اقطاب / ۲۰۷

سلسله‌های دیگر جشن برپا می‌دارند و نمایندگان خود را به منظور زیارت مقابر صوفیان بزرگ به مدت دو سال انتخاب می‌کنند و شیپوری نیز برای نواختن در هنگام سماع به دست می‌گیرند.

۲. گروه میران شاهی، منتسب به میران محمدشاه موج دریا بخاری است که در عهد اکبر شهرت داشته است و اکنون خانقاهی بر محل غسل جسد وی بنا کرده‌اند و ۱۷ ربیع‌الاول هر سال، خاطره سالگرد وفات او را (متوفی ۱۶۰۴ م) در لاهور به نام عرس، برگزار می‌کنند.

۳. گروه اسماعیل شاهی: منتسب به محمد اسماعیل معروف به ودا (چهاردهمین نفر از سلسله بهاء‌الدین زکریا) است که در تالپور مکتبی بنا نهاد.

۴. گروه شاهی دولا، منتسب به شاهی دولا است که به هشت واسطه به شیخ زکریا می‌رسد. از او کرامات عجیب نقل می‌کنند و از همین خاطر در بین هندوان نیز پیرو دارد.

۵. گروه مخدومیه که به سرسلسله و بنیانگذار آن میر سید جلال مخدوم جهانیان جهانگشت برمی‌گردد.

نقشبندیان

به‌جز سلسله چشتی یا چشتیه و سلسله سهرورد یا سهروردیه که شرح مختصر آن گذشت، دو فرقه نقشبندیه و قادریه نیز در پاکستان مورد توجه‌اند. طریقه نقشبندیه که ذکرشان قلبی و با دل است وسیله بهاء‌الدین محمدبن محمد بخاری، رواج یافت. وی به سال ۷۹۰ هجری قمری در مولد خویش، دیه قصر عارفان از توابع بخارا درگذشت و همانجا مدفون است. کتاب «دلیل‌العاشقین» در تصوف و «حیات‌نامه» در وعظ و نصیحت از اوست و خواجه علاء‌الدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان وی‌اند.

قادریان

سرسلسله این فرقه که ذکرشان انفاسی است شیخ عبدالقادر جیلانی (گیلانی، متوفی به سال ۶۵۲ هجری) است که وی را در روزگار خود، غوث اعظم می‌خواندند و به این نظر، سلسله قادریه را، غوثیه هم گفته‌اند. وی رئیس مدرسه‌ای از مدارس

حنبلّی و مؤسس رباطی در بغداد بوده است. در علوم فقهی و ادبی و زهد و عبادت، سرآمد عصر خویش بوده، طریقه‌اش بسیار محترم معرفی شده است. سلسله نسبش از جانب پدر به حضرت امام حسن و از جانب مادر به امام حسین می‌رسد. از آثار وی است: فتوح الغیب، الفتح الربانی و الفیض الرحمانی، ملفوظات قادریه، ملفوظات گیلانی، و دیوان اشعار.

شطاریه، نیز گروهی از قادیان هستند که منتسب به عبدالله شطّارند و سخنان بدعت‌آمیز و مستانه دارند.

فرقه کبروی یا کباریه

ذکرشان سرّی است و سرسلسله آنان شیخ نجم‌الدین کبری، مقتول به سال ۶۱۸ هـ. ق. است. آرامگاهش در مکه است و از پیروان معروفش نجم‌الدین دایه متوفی به ۶۵۴ هجری و صاحب کتاب مشهور مرصادالعباد من مبدء الی المعاد و کتاب بحرالحقایق است. نجم‌الدین، قسمتی از مبانی و مبادی تصوف و آداب صوفیان را در آثار خود، تشریح و تدوین کرده است. از جمله آثار او: منهاج السالکین، آداب السلوک، آداب المریدین، الاصول العشره، و اصطلاح الصوفیه.

رفاعیان یا رفاعیه

ذکر پیروان این فرقه لسانی است و سرسلسله آنان سید احمد الکبیر رفاعی می‌باشد. مزارش در بغداد و سال موتش ۶۱۷ هـ. ق است.

حلقه‌های صوفیان پاکستان

هر گروه از صوفیان حلقه‌ای دارند و افکاری خاص که فقط مریدان در آن شرکت می‌کنند و صوفی‌ای از شعبه دیگر وارد شعبه دیگر نمی‌شود.

صوفیان در حلقه‌ای که تشکیل می‌دهند فقیر و غنی بدون تفاوت و امتیازی کنار هم می‌نشینند و به اوراد و اذکار می‌پردازند و «الله هو حق» می‌گویند. از این دنیا می‌برند و به دنیای روحانی می‌پیوندند. از تکرار و تلقینی که «خدا اوست، خدا اوست» ایجاد تمرکز ذهن و نزدیکی میان خود و خدای متصورشان پیش می‌آورند و در يك حلقه روحانی قرار می‌گیرند و گاه در اثنای ذکر و استغراق به حالتی دست

مشایخ و اقطاب / ۲۰۹

می‌یابند که از محسوسات و اطراف خود غافل می‌شوند که آن زمان در اصطلاح عرفانی، زمان واقعه یا مکاشفه و آشکار شدن بعضی از حقایق امور غیبی است. صوفیان در عالم روحانی، ولی مورد نظرشان را به نام، صدا می‌زنند و غالباً شهرت او را صدا می‌کنند. معمولاً کسی که ولی خود را صدا می‌کند به ابتکاری دست می‌یازد و جیغ می‌زند.

نعره، اصلاً از آن صوفیان است. آنان در امام‌باره‌ها، سر قبر اولیاء اللہ با دیدن ضریح و بارگاه از حالت طبیعی خارج می‌شوند و نعره‌هایی می‌کشند که خطاب به ولی خودشان است مثل ادرکنی.

در امام‌بری واقع در دامنه کوهی در شش کیلومتری اسلام‌آباد، یا در آستانه شاه شمس سبزواری در ملتان، جیغی زده می‌شود که گاه انسان را می‌ترساند و من خود کسی را دیدم که موهایش را باز کرده، نیم‌برهنه با جیغ بلند، دو سه بار ولی خود را صدا می‌زد یا بسیاری را در مواقع مختلف دیدم که در گوشه‌ای از مشاهد بزرگان عزلت‌گزیده، سر بر دیوار یا زانو گذاشته، و با ادای کلماتی پی‌درپی و غیر واضح و در عین بریدگی از جهان، ولی خود را صدا می‌زند. یا در نیمه‌های شب و زمان تعطیل آستان که اصرار داشتم مراقد را در دل شب نیز ببینم بین حدود ۴۷ نفر مستمند خوابیده، کلیددار آستانی را دیدم که به صورت نیم‌لخت و در حال حرکت، صدا سر می‌دهد و چون درب مرقد را بگشود و نگاهش به ضریح افتاد چنان عربده کشید و ابتکاری به صدا داد که درجا بهت‌زده شدم.

نعره‌هایی که مردم پاکستان در محافل عمومی خود به مناسبت سخن دلنشینی که می‌شنوند، ادا می‌کنند اقتباسی است از نعره صوفیان و تحت تأثیر آن و هر سه از آن شیعیان به شمار می‌رود از جمله: «نعره حیدری» که پاسخ آن «یا علی» است و «نعره تکبیر» که پاسخش «اللہ اکبر» است و «نعره صلوات» که پاسخ آن «یا رسول اللہ» است.

محافل و مجالس صوفیان که معمولاً شب‌های جمعه، بعد از نماز مغرب تشکیل می‌شود، پربرونق و پرجذبه و آراسته است. کتیبه‌های محافل آنها عموماً به اشعار عرفانی مولانا رومی و علامه محمد اقبال و ابوسعید ابی‌الخیر و رباعیات عین‌القضاة همدانی و اوحدالدین کرمانی و غزل‌های مجدالدین آدم سنایی و شیخ عطار نیشابوری، مزین است. و کلمات و شعرهای محرك و مشوق، بر بحث‌های ملال‌انگیز

غلبه دارد و آواز خوش و موزون که طفل را در گهواره آرام می‌سازد، در حلقه‌های صوفیان، گوهر حضار را می‌جنباند و هر عضو آنها را حظّ داده، گاهی بگریاند و گاهی به فریاد آرد و گاه در دست زدن و یا در رقص و بیهوشی برد و خلاصه خاطر بی‌آرام را از هر درد و هر وحشت و رنج و ناملایمی، آرام گرداند و نشاط بخشد.

و به قول مولانا:

نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچونی زهری و تریاقی که دید همچونی دمساز و مشتاقی که دید
در معنی طریقت و آنچه بدان متعلق است و صوفیان حقیقی جهان و از جمله عرفای شبه قاره را بدان روی است و مشتاقان را به دانستن مقامات سلوک آنان نیاز، گفتار مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری در فتوت نام بسنده است که مجملی از آن به قدر کفایت آورده می‌شود:

اگر پرسند که طریقت چه معنی دارد؟ بگوی طریقت در لغت راه راست را گویند. قال الله تعالی و ان لو استقاموا علی الطریقه لاستقیناهم ماءً غدقا. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الطریقه افعالی، و در اصطلاح سیرتی را گویند که مختص بود به سلوک از قطع منازل و ترقی در آن مقامات.

اگر پرسند که اصل طریقت چند چیز است؟ بگوی سه چیز: دم و قدم و کرم.
اگر پرسند که هر یکی چه معنی دارد؟ بگوی دم یعنی دم درکشیدن از ناگفتنی‌ها، و قدم یعنی قدم نانهادن در ناکردنی‌ها، و کرم یعنی کار کن و در کار کار کن، و هر که از این سه اصل یکی ندارد و یکی را نداند از طریقت بی‌بهره است.
اگر پرسند که سخن طریقت که را رسد گفتن؟ بگوی آن کس را که رونده راه حق و فقر باشد. اگر پرسند که رونده راه فقر و حق کیست؟ بگوی آن که ظاهر و باطن او به محک شرع تمام عیار باشد، و در ظاهر او کدورت بدعت نباشد و بر باطن او غبار (شبهت) نشیند و این چنین (کس را رسد که از مقامات طریقت) دم زند.
اگر پرسند که مقامات طریقت چند است؟ بگوی چهارصد و چهل و چهار. اما مجموع آن در چهار مقام جمع است.

اول توبه: چنانچه خدای تعالی می‌فرماید که: توبوا الی الله توبه نصوحا و توبه دو نوع است یکی توبه ظاهر از گناه، دویم توبه باطن از خودبینی، چنانچه امیر سید حسینی رحمه الله علیه گفته است: بیت:

عام را توبه ز کار بد بود خاص را توبه ز دید خود بود
گفت پیری کاندرا این ره پیشواست توبه کن از هر چه آن غیر خداست
دویم خوف: کما قال الله تعالی (فلاتخافوهم) و خافون ان کنتم مؤمنین
رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است که: هر که از خدا بترسد همه چیز از
وی بترسد و هر که از خدا نترسد از همه چیز بترسد. هر که امروز در خوف است
فردای قیامت در مقام امن خواهد بود: ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون، بیت:

هر که در خوف است ایمن سازمش هر که او بنده است آزادش کنم
سیم جهاد: قال الله (تعالی و جاهدوا) فی الله حق جهاده، و جهاد در شریعت
حرب کردن است با (کافران و این را جهاد اصغر گویند) و در طریقت جنگ کردن با
نفس و شیطان، و این را جهاد اکبر گویند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الاکبر، و پیر رومی گوید: نظم:

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند از آن خصمی بتر اندر درون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست
قد رجعنا من جهاد الا صغیرم این زمان اندر جهاد اکبریم
چهارم صبر: قال الله تعالی: و اصبروا ما صبرک الا بالله، صبر کلید در نجات
است چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرموده: الصبر مفتاح الفرج، و هر که
صبر کند تشبیه به او الوالعزم کرده باشد که صاحبان شریعت اند کما قال الله تعالی
فا صبر کما صبر او الوالعزم من الرسل.

کلید در گنج مقصود صبر است در بسته آن کس که بگشود صبر است
پس آن که در این چهار مقام که گفته شد باز ایستد، چهارصد و چهل و چهار
مقام طریقت او را حاصل باشد.

اگر پرسند که احکام طریقت چند است؟ بگوی شش: اول معرفت، دویم سخاوت،
سیم توکل، چهارم تفکر، پنجم صدق، ششم یقین.

اگر پرسند که ارکان طریقت چند است؟ بگوی شش: اول علم، دوم حلم، سیم
زهد، چهارم تقوی، پنجم رضا، ششم اخلاص.

اگر پرسند که واجبات طریقت چند است؟ بگوی شش: اول آموختن از علم
شرع آنچه بر او فرض باشد که طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة. دویم علم
را به عمل رسانیدن که علم بی عمل درختی است بی میوه و چراغی است بی روغن.

مصراع:

با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری.

سیم با خلق، خُلق ورزیدن. قال الله تعالی و انك لعلی خلق عظیم یعنی منت می‌نهد به خلق عظیم بر حضرت رسالت. بیت:

خوی نیک ار دادت ایزد هیچ دیگر گو مباش

خوی نیک ای آدمی از هر چه داری بهتر است

چهارم ریاضت کشیدن، تا آئینه دل به صیقل مجاهدت روشن گردد، و عکس انوار جمال دوست در او بنماید چنانچه گفته‌اند: بیت:

تا دل از صیقل تجرید مصفا نشود چهره دوست در آن آینه پیدا نشود
پنجم پیوسته ذکر حضرت خداوند جل جلاله گفتن. قال الله تعالی و اذکرو الله کثیراً لعلکم تفلحون یعنی خدا را بسیار یاد کنید تا باشد که رستگاری یابید. و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرموده، افضل الذکر لا اله الا الله. یعنی فاضل‌ترین ذکرها کلمه طیبه لا اله الا الله است و چون کسی خدای را یاد کند (خدای نیز او را یاد کند): فاذکرونی اذکرکم. بیت:

هر که او یادم کند یادش کنم هر که او ترسد ز من شادش کنم
ششم شوق تمام به لقای دوست داشتن و با هیچ کس انس ناگرفتن و به یاد حق از خلق دور گشتن. نظم:

به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته
الست از ازل همچنان‌شان به‌گوش به فریاد قالو ابلی در خروش
اگر پرسند که سنت طریقت چند است؟ بگوی شش: اول نماز به جماعت گزاردن، دویم اوقات صبح و شام را جمع داشتن، سیم پیوسته با طهارت بودن، چهارم دل نگاه داشتن، پنجم ذکر تعظیم گفتن، ششم پیران و پدران را دعای خیر گفتن.
اگر پرسند که مستحب طریقت چند است؟ بگوی شش: اول با مردمان روی گشاده داشتن، دویم طعام تنها ناخوردن، سیم هر چند بلا پیش آید روی ترش ناکردن، چهارم با همه کس احسان ورزیدن، پنجم در همه جا حفظ حرمت کردن، ششم ناموس خود و پیر و استاد را نگاه داشتن.

اگر پرسند که امر طریقت چند است؟ بگوی شش: اول معرفت، دویم مسکنیت، سیم محافظت اوضاع شریعت، چهارم دوستی با اهل ولایت و این را تولا گویند، پنجم

دشمنی با ارباب نفاق و خدیعت و این را تبرا خوانند، ششم اعتقاد را نگاه داشتن از سخنان اهل بدعت.

اگر پرسند که نهی طریقت چند است؟ بگوی شش: اول ترك هوای نفس، دوم ترك دنیا، سیم ترك دروغ، چهارم ترك زنا، پنجم ترك خمر، ششم ترك خیانت. اگر پرسند که ابجد طریقت چند است؟ بگوی: ابجد صغیر می‌خواهی یا ابجد کبیر؟ اگر پرسند که ابجد صغیر کدام است؟ بگوی آنچه امام جعفر صادق علیه‌السلام گفته است و آن چهارده کلمه است: اول خود را به تواضع زمین سختن. دوم به بیل مجاهدت شورانیدن. سیم تخم محبت در وی پاشیدن. چهارم به آب معرفت پرورانیدن. پنجم به داس ریاضت درویدن. ششم به طناب توکل به خرمن‌گاه قناعت کشیدن. هفتم به قوت بازوی تقوی خرمن را خرد کردن. هشتم به مدد صبر دانه از کاه جدا ساختن. نهم به کیله محبت پیمودن. دهم به آسیای رضا آرد ساختن. یازدهم به آب کرم و مروت خمیر ساختن. دوازدهم در تنور عشق به آتش شوق پختن. سیزدهم بر طبق اخلاص نهادن. چهاردهم به نظر اهل‌الله رسانیدن، که شاید خورای اهل دلی گردد و نظر قبول مردی یابد که بزرگان گفته‌اند: بیت:

تا نیفتد بر تو مردی را نظر از وجود خویش کی یابی خبر؟

اگر پرسند که ابجد کبیر کدام است؟ بگوی آنچه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است و آن بیست و نه کلمه است به عدد حروف تهجی بر این نوع که: (الف) آراستگی ظاهر به شریعت و باطن به حقیقت است، (ب) بردباری نمودن، (ت) تقوی ورزیدن، (ث) ثواب کلی به خیر حاصل کردن (ج) جمعیت خاطر جستن (ح) حلال و حرام را فرق کردن (خ) خوف و رجاء را شعار خود ساختن (د) دلیل بودن و هر طالب را به مقصود رسانیدن (ذ) دلیل بودن در چشم خود و از خود حساب ناگرفتن (ر) ریاضت فقر کشیدن (ز) زیارت قلوب و قبور عادت کردن (س) سرّ اهل فقر نگاه داشتن (ض) شکرگزاری حق و خلاق کردن (ص) صدق و صفا ورزیدن (ض) ضایع ناکردن اوقات (ف) فرصت غنیمت شمردن (ط) طمع را به کلی از خاطر دور کردن (ظ) ظلم و ستم بر هیچ کس روا نداشتن (ع) علم را دوست داشتن و با علما نشستن (غ) غیبت خلق ناکردن و به خود مشغول بودن (ف) فهم اسرار درویشان کردن و به غنا در راه فقر زندگانی نمودن (ق) قناعت را پیرایه حال و سرمایه کار خود ساختن (ك) کمال معرفت به قدر طاقت بشر حاصل کردن (ل) لوای دل‌نوازی و

خاطرجویی برافروختن (م) ملامت قبول کردن (ن) نیازمندی به همه کس نمودن (و) وفاداری در عهد و عقود حق و خلق به جای آوردن (ه) همراهی کردن با همه کس در طریق راستی و در کجی مددکار نابودن (لا) لال بودن از سخن فحش و دروغ و زبان را به راستی جاری کردن (ی) یاد خدای تعالی را مونس اوقات خود ساختن.

اگر پرسند که طریقت به چند چیز تمام شود؟ بگوی بده چیز: اول ذکر، دوم شکر، سیم خدمت، چهارم طاعت، پنجم مروت، ششم قناعت، هفتم محبت، هشتم تسلیم، نهم توکل، دهم توحید.

اگر پرسند که ایمان طریقت چیست؟ بگوی (ایستادن نفس) یعنی به امر پیر و استاد ایستادگی کردن.

اگر پرسند که غسل طریقت چند است؟ بگوی تجرید صورت.

اگر پرسند که تکبیر طریقت چیست؟ بگوی درست و راست گفتن.

اگر پرسند که رکوع طریقت چیست؟ (بگوی سخن خاص) با خاص گفتن.

اگر پرسند که سجود طریقت چیست؟ بگوی سخن تمام گفتن و با عیار مردان راست آوردن.

اگر پرسند که میان شریعت و طریقت و حقیقت چه فرق است؟ بگوی ایشان هر سه به هم باز بسته‌اند، به طریقت نتوان رسید الا به شریعت، و به حقیقت نتوان رسید الا به طریقت. اما بزرگان این را پنج جواب گفته‌اند: اول شریعت آن است که او را دانی و طریقت آن است که او را جویی و حقیقت آن است که او را بینی. جوابی دیگر: شریعت اقوال رسول است و طریقت افعال اوست و حقیقت احوال اوست، چنانچه در حدیث آمده: الشریعه اقوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی. جوابی دیگر: شریعت روش است و طریقت کوشش است و حقیقت بینش است.

جوابی دیگر: شریعت نشان است و طریقت بیان است و حقیقت عیان است.

جوابی دیگر: شریعت حرمت است و طریقت خدمت است و حقیقت همت است.

اگر پرسند که ثمره هر يك چیست؟ بگوی ثمره شریعت وفاست یعنی به عهدالست وفا کردن. و ثمره طریقت فناست یعنی از خود و احوال خود گذشتن (و ثمره حقیقت بقاست) یعنی از باطل بریدن و به حق پیوستن.

اگر پرسند که فاتحه طریقت کدام است؟ بگوی المحمود هوالله.
اگر پرسند که تحیات طریقت کدام است؟ بگوی المصطفی رسول الله.
اگر پرسند که قنوت طریقت کدام است؟ بگوی المرتضی ولی الله.
اگر پرسند که آبدست طریقت چیست؟ بگوی آبدست حشو است. آب روی طریقت باید گفت.

اگر پرسند که آب روی طریقت چیست؟ بگوی دو: اول آن که دست تهی به نزد درویشان نرود. دوم آن که پیوسته با طهارت باشد.

اگر پرسند که حروف شریعت و طریقت و حقیقت اشارت به چه چیز است؟ بگوی شریعت پنج حرف است: شین شریعت شرط عبادت به جای آوردن است و (را)ی شریعت روا از ناروا دانستن است و یای شریعت يك دل بودن است در اعتقاد و عین شریعت علم فرض و سنت آموختن و تای شریعت تقوی به جای آوردن است. اما طریقت نیز پنج حرف است: طای طریقت طلب حق کردن است. و رای طریقت راضی بودن است به هر چه بدو رسد و یای طریقت یقین حاصل کردن است و قاف طریقت قرب حق طلبیدن است و تای طریقت توجهی تمام فرمودن است به جانب حق و یا يك سو رفتن از خلق. اما حقیقت نیز پنج حرف است: حای حقیقت حضور دل است در یاد کردن حق و قاف اول قدم در بادیۀ تجرید نهادن و یای حقیقت يك جهت شدن است در مرتبۀ تفرید و قاف دوم حقیقت قید هستی مجازی از قدم تعین برداشتن تا نظر به حقایق اشیاء گشاده شود و تای حقیقت توحید ذی الجلال را که مرتبه آخر است از مراتب سلوك مطمح نظر همت ساختن. و این پانزده صفت که از حروف شریعت و طریقت و حقیقت گفتیم در هر که موجود باشد مردی کامل مکمل باشد و ارشاد طریقت را شاید و او را رسد که قدم بر سر سجاده شیخی نهد، والله اعلم.

فرهنگ اسلام بر بالهای زبان فارسی

- نظری بر گسترش اسلام در شبه قاره
- دوره شکوفایی فرهنگ اسلام
- زبان فارسی در دانشگاهها و مراکز آموزشی
- علل بازدارنده ترویج زبان فارسی
- لزوم ترویج زبان فارسی یا زبان اسلام در شبه قاره

نظر اجمالی به چگونگی گسترش اسلام بر بالهای زبان فارسی «در شبه قاره»

اسلام به سه طریق عمده در سرزمین شبه قاره راه یافت و رواج گرفت. یکی توسط تاجران مسلمان که به سریلانکا و ساحل غربی هند سفر کردند. دیگر به واسطه حمله عرب‌ها به سند و بخصوص به فرماندهی محمدبن قاسم و در زمان عبدالملك مروان و ولیدبن عبدالملك و در آخر با لشگرکشی‌های پادشاهان مسلمان و سفر و همت روحانیان و اولیاءالله و صوفیان و اهل ادب.

هرچند که در ادوار مختلف تاریخ، پادشاهان مسلمان در حملات مکرری که به این سرزمین کردند و بر مسند حکومت نشستند، سهم عمده نوعی در رواج اسلام داشته‌اند اما در حقیقت، گسترش اسلام در سرزمین شبه قاره، عمده به دست اولیا و علما و روحانیانی صورت گرفته که برای تبلیغ اسلام به این سرزمین وارد می‌شدند مثل حسین زنجانی و شیخ جلال‌الدین تبریزی از ایران، سیدعلی هجویری از سوی غزنین، میر سیدعلی همدانی و شاه شمس سبزواری از ایران، معین‌الدین چشتی از اجمیر، حاجی امدادالله مهاجر مکی از شمال پاکستان، عثمان مروندی مشهور به لال شهباز قلندر از روستایی به نام مروند در ایران، شاه یوسف گردیزی و مسعود بختیار کاکی از افغانستان، شیخ فخرالدین عراقی داماد شاه رکن‌الدین عالم و مرید شیخ زکریا و جز آن...

اصولا سلسله روحانیانی که در ترویج اسلام در شبه قاره نقش داشته‌اند در

ایران بوده است و چندی در افغانستان. در حقیقت این سلسله نوعی شبکه بوده است که در مراکز مختلف به صورت پراکنده قرار داشته و سرسلسله، روحانی یا روحانیانی را برای تبلیغ به مناطق مختلف پراکنده می‌ساخته است. روحانیان نیز خود علاقه و رابطه به دهلی داشتند. این علاقه چه در زمان غلامان و چه لودیان و خلجیان و چه مغولان رابطه قلبی بوده است و این ارادات قلبی به واسطه عرفایی نظیر چراغ دهلوی و نظام‌الدین اولیا و شیخ زکریا و امیر خسرو و امثال آن بوده است. اولیای دهلی خود نیز يك شبکه داشتند که به بنگال می‌رسید. یکی از شاگردان آنان حضرت شاه جلال است که فارسی زبان بود و آرامگاهش در بنگلادش در محلّ سیلخت قرار دارد.

شکل رواج و تبلیغ نیز نه با زور شمشیر جنگاوران و نه ارعاب و تهدید کشورگشایان و نه سطحی و گذرا بوده، بلکه از روی اخلاص و پاکی طینت دست‌اندرکاران و عاملیت آنها به اقوال اخلاقی و اسلامی بوده است. پیشروان ممتاز آن نظیر سید علی همدانی که شرح حالش در همین کتاب آمده است از زمره کسانی بودند که در درك هدف دین اسلام و آشنایی با قواعد و قوانین آن سالها استخوان خُرد کرده، در ایجاد روحیه آزادگی و جوانمردی و تأمین امنیت عمومی برای رشد فکری و آسایش زندگی خصوصی و اجتماعی مردم، مؤثر واقع شده‌اند.

آنچه در این زمینه حائز اهمیت است اینکه علما و عرفا و دانشمندان برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان مادری آنها بوده، استفاده کرده آن را وسیله پیام خود ساخته‌اند. به عبارت دیگر اسلام بر بالهای زبان فارسی، از راه آسیای مرکزی و خراسان بزرگ و سیستان و کرمان، به شبه قاره هند راه می‌یابد و از راه درّه هیرمند و آمو و ساحل دریای عمان، به جلگه سند می‌رسد و چون مسلمانان که پرچم اسلام را به هند بردند غالباً ایرانی بودند، تأثیر تمدن اسلامی نیز در هند به صورت نفوذ تمدن ایرانی درآمد و با درخشندگی، فرهنگ آن مورد توجه و پذیرش شبه قاره گردید. از جانبی کسانی هم به همراه پادشاهان روانه هند شدند و با دسترسی و آشنایی به کتابهای آن سرزمین تألیفاتی بوجود آوردند و موجب آشنایی جهان اسلام و غیر اسلامی به هند گردیدند. از جمله ابوریحان بیرونی که به همراهی سلطان محمود روانه هند گردید و با آشنایی به کتاب‌های هندیان، کتاب معروف التحقیق ماللهند را تألیف و موجب آشنایی جهان اسلام و غیر اسلامی به هند گردید. و از دیگر سوی، چون عبیدالله‌خان ازبك (۹۷۷ هـ / ۱۵۸۹ م) بر خراسان تاخت، بسیاری از

دانشمندان و اندیشمندان آن دیار به سرزمین هند گریختند و به نشر اندیشه‌های خود پرداختند. شیخ احمد سر هندی، مجدد الف ثانی (۹۷۱-۱۰۳۴ هـ) در سرآغاز یکی از نگاهشته‌هایش درباره‌ی انگیزه‌ی گسترش تشیع در هند به این مسأله، اشاره‌ی آشکاری دارد. اکنون در پاکستان، آثار و زیارتگاههایی از روحانیان و اولیاء الله وجود دارد که زمان‌هایی در مناطق مختلف به صورت پراکنده به ترویج اسلام و عرفان می‌پرداخته‌اند. از جمله: زیارتگاه روحانی بزرگ «پیر بابا» در منطقه‌ی کوهستانی سوات در ایالت سرحد. دیگر زیارتگاه «گولرا» نزد راولپندی یا زیارتگاه «پیر لطیف امام بری» در اسلام‌آباد. یا زیارتگاه «پیر جماعت علی‌شاه» در سیالکوت. یا زیارتگاههای «حضرت داتا گنج‌بخش» و «حضرت میان‌میر» و «امداد الله مهاجر مکی» و «مادولال حسین» در لاهور. یا زیارتگاه «پاک پتن شریف» و «فریدالدین گنج شکر» و «خواجه نورمحمد مهاروی» در حومه‌ی ساهیوال. یا زیارتگاه «شاه یوسف گردیز» و «رکن‌الدین عالم» و «زکریا ملتانی» و «صدرالدین عارف» و «شمس سبزواری» در ملتان. یا زیارتگاه «لال بخاری» و «مخدوم جهانیان جهان‌گشت» و «خانم جاوندی» در اُج نزد بهاوالپور. یا زیارتگاه «تونسا شریف» در تونساه نزد مظفرگر، همینطور زیارتگاه «شاه عبداللطیف بهتانی» و «سلطان سبیل سرمست» و «عثمان مروندی» در سند. زیارتگاه «عبدالله شاه بخاری» نزد کِلَفْتِن در کراچی و مقبره‌ی منگهو پیر یا حاجی منگهو سلطان در محله‌ی منگهو پیر در کراچی، که همه‌ی آنچه گفته شد از جمله‌ی عرفا و روحانیان معروف هستند. علما و عرفای غیر معروف نیز بسیار بوده‌اند و مردم به آنها عقیده داشته‌اند و ارشاد می‌گرفته‌اند. این عقیده و ارشادگیری از عرفا و علمای زبده‌ی زنده‌ی امروز نیز کماکان وجود دارد و شهری در پاکستان وجود ندارد که یک عارف نداشته باشد.

دوره‌ی شکوفایی فرهنگ اسلام

بر بالهای

زبان و ادب فارسی

دوره‌ی شکوفایی فرهنگ اسلامی و ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در

شبه قاره، زمان سلطنت تیموریان شبه قاره است (۹۳۲-۱۲۷۳ هجری قمری برابر ۱۵۲۶-۱۸۵۷ میلادی) که گویندگان صاحب‌نام فارسی زبان داشته است و آثار ارزشمندی از آنان به یادگار مانده است. مثل: ملا غنی کشمیری (متوفی ۱۰۷۹ هـ)، قدسی مشهدی (متوفی ۱۰۵۴ هـ)، نظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۳۷ هـ)، عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ هـ)، ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۲۵ هـ)، منیر لاهوری (متوفی ۱۰۵۱ هـ)، ملک قمی (متوفی ۱۰۲۵ هـ)، طالب آملی (متوفی ۱۰۳۶ هـ)، ابوطالب کلیم (متوفی ۱۰۶۱ هـ)، محمد دارا شکوه (متوفی ۱۰۶۹ هـ)، سلیم تهرانی (متوفی ۱۰۵۷ هـ)، صایب تبریزی (متوفی ۱۰۸۱ هـ)، غنیمت لاهوری (متوفی ۱۱۰۰ هـ)، حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۱ هـ)، بیدل عظیم‌آبادی (متوفی ۱۱۳۴ هـ)، نعمت‌خان عالی شیرازی (متوفی ۱۱۲۱ هـ)، ملک‌الشعرا غزالی (متوفی ۹۸۰ هـ)، فیضی اکبرآبادی (متوفی ۱۰۰۴ هـ)، اسدالله‌خان غالب دهلوی (متوفی ۱۲۸۵ هـ).

دربار پادشاهان ادب‌پرور تیموری مانند اکبر و جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب و شاهزادگان و وزرای باذوق و ادب‌دوست آنان، پناهگاه و مرجع خاص مادی و معنوی عالمان، شاعران، نویسندگان و طبیبان و صنعت‌گران و هنرمندانی می‌گردد که از اطراف و اکناف به این وادی رو می‌آورند و متعاقباً در نتیجه رو در رویی دانشمندان و هنرمندان و تجمع آنها در سرزمین زرخیز و دربار پیر صله تیموریان هند، زمینه اعتلای فرهنگ پرارزش اسلامی در شبه قاره، فراهم می‌شود.

اساساً در شبه قاره، دو گروه در عالم ادب و عرفان وجود داشته که صاحب آثار ارزشمند بوده‌اند. سخنورانی چون امیر خسرو دهلوی، امیر حسن دهلوی و عارفانی مثل نظام‌الدین اولیا، قطب جمال‌الدین احمد هانوی، بوعلی قلندر پاتی‌پتی و سید محمد گیسودراز، که در شبه قاره، حیات یافته‌اند. و گروهی که زبان مادری آنها فارسی و زادگاهشان، ایران بوده است مثل سدیدالدین محمد عوفی، شمس‌الدین محمد بلخی، ضیاءالدین سنجری که از ظلم و ستم قوم تاتار جلای وطن کرده و به شبه قاره رفته‌اند.

بنابراین زبان فارسی، یکی از زبان‌های اسلامی است و در شبه قاره حامل پیام اسلام بوده است چنان که نزدیک به تمام کتاب‌های دینی، ادبی، عرفانی، اخلاقی و علمی این کشور در دوران‌های پیش از سلطه انگلیس به زبان فارسی نگاشته می‌شده است به استثنای یکی دو قرن اخیر که زبان اردو پا به میان گذاشته است. حتی تعداد

بیشماری از نسخ خطی موجود در ایران از شبه قاره آورده شده است و بیشتر لغت‌نامه‌ها و دستورهای زبان فارسی توسط بزرگان شبه قاره تدوین شده است مثل: فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، فرهنگ آنندراج و...

شش پادشاه اول تیموریان شبه قاره (بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاه جهان، اورنگ زیب) و برخی از امرای عصر آنان به واسطه قریحه شعری و ذوق ادبی که خود برخوردار بودند نقش بسزایی در عروج زبان و ادب فارسی و معارف‌پروری و در نتیجه اسلام‌گستری داشته‌اند و سخن‌سرایان و ادیبان و عالمانی در حمایت آنان قرار گرفته‌اند از جمله:

در حمایت ظهیرالدین بابر: عبدالقدوس گنکوهی (صاحب رساله لطایف القدسیه)، خواجه غیاث‌الدین خواندمیر (مؤلف تاریخ حبیب‌السیر، خلاصه‌الخبار، تنمه روضة‌الصفاء).

در حمایت همایون: خواجه متین، مولانا قاسم کاهی، مولانا جلال.

در حمایت اکبر: غزالی مشهدی، ابوالفضل فیضی اکبرآبادی، سید جمال‌الدین عرفی شیرازی، سید فتح‌الله شیرازی، نوعی خوشانی مشهدی، خواجه حسین مروی، ثنائی مشهدی، میلی هروی، ملاشیری لاهوری، بابا طالب اصفهانی، نظیری نیشابوری، انیسی شاملو، حکیم ابوالفتح گیلانی (صاحب منشآت، رقعات چهارباغ)، شیخ ابوالفضل علامی اکبرآبادی (مؤلف اکبرنامه، آئین اکبری، منشآت در ۳ جلد، عیار دانش، جامع‌اللغات)، ملا عبدالقادر بدایونی (صاحب منتخب‌التواریخ و گرچه در دربار اکبر بود لکن با مذهب به اصطلاح الهی اکبر مخالفت داشت)، میرزا عبدالرحیم خانخانا (مترجم توزک بابری از زبان ترکی جغتایی به فارسی)، شیخ احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی (صاحب مکتوبات و گرچه در دربار اکبر بود اما در تاریخش خلاف اکبر نوشته است)، شیخ عبدالحق محدث دهلوی (مؤلف تذکره اخبارالاخیار)، احمد تتوی و جعفر بیگ (از مؤلفان تاریخ الفی یا تاریخ عموم عالم تا سال ۹۹۶ هجری)، نظام‌الدین (مؤلف طبقات اکبری)، ابوالقاسم خان حسینی نمکین (صاحب منشآت).

در حمایت جهانگیر: ملا عبدالحکیم سیالکوتی، ملا محمود جونپوری، میر معصوم کاشی، حیاتی گیلانی، مولانا شکیبی صفاهانی، ملا لطفی تبریزی، قاضی نورالله شوشتری (مؤلف مجالس المؤمنین)، کامکار میرزا (مؤلف تاریخ جهانگیری)،

عزت‌خان کامکار حسینی (مؤلف مآثر جهانگیری)، جمال‌الدین حسینی انجوی شیرازی (مؤلف فرهنگ جهانگیری).

در حمایت شاهجهان: حاجی محمدجان قدسی مشهدی (صاحب دیوان و مؤلف مثنوی‌های ظفرنامه و پادشاه‌نامه). سلیم تهرانی، عبدالحمید لاهوری (مؤلف پادشاهنامه منظوم)، محمد وارث (صاحب پادشاهنامه منظوم)، محمد امین قزوینی (دارای پادشاهنامه منظوم)، میر الهی همدانی (مؤلف پادشاهنامه منظوم)، کلیم کاشانی (صاحب دیوان و پادشاهنامه منظوم). ملا غنی کشمیری، صائب تبریزی اصفهانی، میر رضی دانش مشهدی، ظفرخان احسن، ملا محسن فانی (صاحب دبستان مذاهب در تاریخ ادیان و عقاید دیوان اشعار)، عنایت‌خان آشنا، شاهزاده محمد دارا شکوه (مؤلف سفینه‌الاولیا، سکینه‌الاولیا، رساله حق‌نما، مجمع‌البحرین، حسانت‌العارفین)، منیر لاهوری، جهان آرایگم (مؤلف مونس‌الارواح در احوال و مقامات خواجه معین‌الدین چشتی)، محمد صادق (مؤلف تاریخ طبقات شاهجهان)، چندربهان برهمن لاهوری.

در حمایت اورنگ زیب عالمگیر: محمد اسلم سالم کشمیری، اسماعیل بینش کشمیری، سرمد کاشانی، محمد صالح کنبوه لاهوری، میرزا محمدعلی ماهر اکبرآبادی، میرزا معزالدین، میرزا ابوالکلام مشهود تتوی، شیرخان لودی (مؤلف تذکره مرآت‌الخیال)، الله‌داد فیضی سرهندی (مؤلف لغت مدارالافاضل)، شاه محمد صادق اندرابی (مؤلف تاریخ گشتوار یا تاریخ نواحی کشمیر)، غلام‌الله صدیقی، عبدالقادر بیدل، محمدهاشم خوافی‌خان (نگارنده منتخب‌الباب)، ناصر علی سرهندی، نعمت‌خان عالی شیرازی، محمد افضل سرخوش، موسوی قمی، عاقل‌خان رازی، ملا محمد سعید اشرف مازندرانی، غنیمت کنجاهی، جویا تبریزی کشمیری، شیخ محمد یعقوب صرفی (مؤلف مثنوی‌های پنجگانه مسلك‌الانوار، وامق و عذرا، لیلی و مجنون، مغازی‌النبی، مقامات مرشد)، محمد ساقی مستورخان، ملا اشرف مازندرانی.

و به مناسبت آورده می‌شود نام برخی از بزرگان شعر و ادب که در حمایت پادشاهانی چون «سلاله‌های قطب شاهی» و «عادل شاهی» در منطقه گولکنده و بیجاپور، همزمان تیموریان و پس از آن در شکوفایی فرهنگ اسلام و زبان و ادب فارسی نقش بسزایی داشته‌اند، و سرانجام به نام بزرگانی از عصر حاضر اشاره می‌شود که همچنان در جهت این مهم گام زده‌اند و در حفظ زبان و ادب فارسی و

فرهنگ اسلامی، همت والا نموده‌اند:

محمد امین میر روح الامین (صاحب دیوان و مثنوی‌های خسرو شیرین، لیلی و مجنون، مطلع الانوار، فلك البروج)، نورالدین ظهوری ترشیزی (صاحب رقعات، دیوان، ساقی‌نامه)، ملک قمی (مؤلف مثنوی منبع الانهار)، نظام‌الدین احمد شیرازی (مؤلف تاریخ قطب شاه)، میرزا نظام‌الدین مآثر (مؤلف حدیقه قطب شاه)، قاضی نورالله (نگارنده تاریخ عادل شاه)، محمد قاسم فرشته هندوشاه (نگارنده گلشن ابراهیم یا تاریخ فرشته)، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، اکبرآبادی (مؤلف سراج اللغات و چراغ هدایت)، لاله‌تیک چند بهار دهلوی (مؤلف بهار عجم)، ادیب پیشاوری، خواجه محمد اعظم دیده‌مری (صاحب واقعات کشمیر یا تاریخ اعظمی)، آندرام مخلص سیالکوتی (مصطلحات الشعرا)، ملا میرفانی مفتی، ملا لعل محمد توفیق، محمد حسین قتیل، حزین لاهیجی، میر فخرالدین منت، میرزا جانجانان مظهر، واقف بتالوی، حکیم مؤمن‌خان مؤمن دهلوی، نواب مصطفی‌خان شیفته متخلص به حسرتی، میرزا اسدالله‌خان غالب دهلوی (مؤلف مهر نیمروز در تاریخ تیموریان، دستنبو در بیان جنگ آزادی ۱۸۵۷ میلادی، مکتوبات، قاطع برهان، کلیات فارسی)، محمد غیاث‌الدین رامپوری (مؤلف غیاث اللغات)، قبول محمد (صاحب هفت قلزم)، شیخ احمد متخلص به حسرت (صاحب تسهیل اللغات)، محمدحسین متخلص به راقم و ملقب به افضل الشعرا (مؤلف بحر عجم)، محمد عبدالغنی‌خان (نگارنده ارمغان آصفی در هشت جلد)، نواب عزیز جنگ بهادر (مؤلف آصف اللغات در هیفده جلد)، وجاهت حسین عندلیب شادانی رامپوری (مؤلف نقش بدیع)، سید محمدعلی داعی‌الاسلام (مؤلف فرهنگ نظام)، میرزا محمدحسن قتیل (مؤلف مظهرالعجائب)، محمد پادشاه (صاحب فرهنگ آندراج)، پیر غلامحسن (مؤلف تاریخ حسن در چهار مجلد در تاریخ و جغرافیای کشمیر)، مولوی رحمن‌علی (صاحب تذکره علمای هند)، حاج مسکین امرتسری (مؤلف تحائف‌الابرار یا تاریخ کبیر کشمیر)، خواجه الطاف حسین حالی، میر مولا دادخان براهوی، آزاد جهانگیر نگری، عبیدی سهروردی، میرزا احمدعلی احمد قلاتی، حسن ملتانی، فیروز طفرایی، ندیم عطاءالله شاه بخاری، علامه مشرقی محمد عنایت‌الله‌خان امرتسری، امین حزین، ایوب، آغاصادق، رشید فاضل، ناصح رضوی، لطف‌الله بدوی، تمنا، شاد، هادی، عشقی، اختر شیرانی، قمر، وحشت، بهاء‌الدین بهائی، زیب مگسی، عظامی، رعنا کاظمی، بیدل، روشن،

ناصرالملک ناصر، روحی لاهوری، ظفرعلی خان ظفر، میرولی اللہ میر، ادیب فیروزشاہی، منیر، علامہ سید سلیمان ندوی، محمدحسین عرشی، شبیر حسن خان جوش، رئیس امرہوی، ماهر القادری، خواجہ عبدالحمید عرفانی، شبلی نعمانی، گرامی جالندری، علامہ محمد اقبال لاهوری، ...

زبان فارسی در دانشگاهها و مراکز آموزشی پاکستان

اصولاً دانشگاههای این کشور در مورد ایرانشناسی و زبان فارسی سوابقی داشته‌اند و فعالیت‌های انتشاراتی وسیع و تحقیقات دامنه‌دار آنان در ادب فارسی بخصوص مورد توجه دانشمندان ایرانی و منبع رجوع آنان بوده و هست ولی به تدریج زبان فارسی از بسیاری دانشکده‌ها و امتحانات حذف گشته است و فعالیت‌های تحقیقاتی و انتشاراتی نیز سیر نزولی پیدا کرده است، مخصوصاً در چند سال پس از انقلاب که کمک‌های مادی و معنوی دولت ایران به دانشگاهها قطع شده است و هشت مرکز فرهنگی و تحقیقاتی آن نیز نسبت به آموزش و ترویج این زبان، راکد و بی‌روح بوده‌اند و بسا در جهت موافق آن حرکت نداشته‌اند. از جانب دیگر درس فارسی که در دانشکده‌های پاکستان اجباری بود امروز جزء واحدهای اختیاری و بی‌توجه شده است. در دبیرستان‌ها نیز به ۴/۵ ساعت در هفته تقلیل یافته، از برنامه درسی دبستان‌ها نیز بکلی حذف شده است. دانشگاه نظامی کوئته نیز که در سطح جهانی فعالیت داشته و دارد و در آموزش این زبان توجه جدی می‌نموده برنامه فارسی را کم‌کم از برنامه خود حذف کرده است. البته دانشگاه اورینتال کالج پنجاب هنوز هم تحقیقات ایرانشناسی و دپارتمان فارسی دارد و در دانشگاه کراچی و دانشگاه سند و پیشاور نیز کرسی ادبیات برقرار است و چندین بار درخواست کمک مالی و معنوی از وزارت مربوط در ایران داشته‌اند که انشاءالله تا این زمان پاسخ مثبت دریافت داشته باشند. مؤسسه ملی زبان در اسلام‌آباد نیز دارای دپارتمان فارسی است و کرسی‌های نازلی هم در پیشاور و ملتان قرار دارد.

مؤسسه ملی زبان، مؤسسه‌ایست واقع در شهر اسلام‌آباد و شامل دوازده

دپارتمان برای آموزش دوازده زبان از قبیل: فارسی، عربی، انگلیسی، هندی، اردو، روسی، چینی، ژاپنی، فرانسه، آلمانی و ترکی است.

دپارتمان فارسی، نخستین دپارتمانی است که در این مؤسسه تأسیس یافته است. متأسفانه در حال حاضر رابطه اعضای اداری و آموزشی آن با نمایندگی‌های خارجی محدود است زیرا اگرچه به ظاهر وابسته به دانشگاه قائد اعظم است اما چند سالی است که زیر نظارت ارتش اداره می‌شود. برنامه آموزشی مؤسسه شامل دوره سرتیفیکیت و دیپلم و مترجمی است و قریب چهار سال طی می‌شود. در بخش فارسی، مدرسانی پاکستانی که عمده دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دارند به آموزش دانشجویان می‌پردازند.

درباره این مؤسسه و اغلب مراکز دانشگاهی و مدارس دینی که در شهرهای مختلف پاکستان مورد مشاهده قرار گرفت و گفتگویی که با استادان و محققان آن حاصل شد، همان زمان پیشنهاداتی به مراکز ذیربط در تهران به منظور حمایت و تقویت از زبان فارسی که در پاکستان به زبان شریعت و طریقت شناسایی دارد، منعکس گردید به امید اینکه مسؤولان ذیربط به این مهم توجه ورزند و به خواسته استادان در معاونت و ترویج این زبان، همت نمایند.

به جز مراکز آموزشی فوق، مراکز علمی دیگری در پاکستان وجود دارد که به نوعی با زبان فارسی در ارتباط‌اند. از جمله: اداره ثقافت اسلامی در لاهور، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب در لاهور، مجلس ترقی ادب در لاهور، مرکز تحقیق دیال سنگره لائبریری ثرست در لاهور، علماء اکیڈمی محکمه اوقاف در لاهور، انجمن ترقی اردو در کراچی، مقتدره قومی زبان در اسلام‌آباد، پاکستان هئا دیکل کمیشن در اسلام‌آباد، همدرد در کراچی.

علل بازدارنده ترویج زبان فارسی

علل بازدارنده ترویج زبان فارسی، در درجه نخست «برافتادن حکومت‌های اسلامی» در گذشته بوده است که در شرایط حضور سیاست استعماری انگلیس از راه تجارت و اشغال، زبان فارسی اعتبار درباری خود را از دست می‌دهد و با آن مبارزه می‌شود و

کم‌کم متروک می‌گردد و زبان انگلیسی جای آن را می‌گیرد. دلیل دوم، تعلق به سیاست امروزمین دارد که باعث شده با ایجاد مرزها و نتوانستن مهاجرت پاکستانیان به ایران و ایرانیان به پاکستان، کمک به منسوخ شدن زبان فارسی گردد. سوم، نبودن کمک‌های مالی و معنوی دولت ایران بخصوص پس از انقلاب. بعد از انقلاب که به زبان فارسی کم‌توجهی شد در سرعت جدا شدن مردم پاکستان از زندگی ایران نیز، افزوده شد و در عوض سرعت گرایش آنان به سعودی افزایش یافت. چهارم، کوششی که دولت وهابی سعودی علیه فرهنگ ایرانی انجام داده است. پنجم، رابطه استادان پاکستانی با نمایندگی‌های فرهنگی ایران است که با وضعی که نمایندگی‌ها پس از انقلاب داشته‌اند، نمی‌توانست مطلوب و دلخواه بوده باشد. زیرا هیچ استاد و پژوهشگری نمی‌تواند با افرادی کم‌مایه و بی‌تجربه، رابطه‌ای علمی یا حسنه داشته باشد و این سخن خود ایشان است. ششم، وجود رشته‌های تکنیکی است که دانشجویان، به این رشته‌ها جذب شده‌اند و لذا بطور طبیعی از زبان فارسی که زبان علمی و کتابت امروز این سرزمین نیست دور می‌گردند.

از عوامل دیگر رکود زبان فارسی در هند که سابقه تاریخی دارد یکی واقعه قتل عام دهلی وسیله نادر پادشاه افشار به سال ۱۱۵۱ هجری است که کینه‌ای از ایرانیان و قزلباشان بر دل هندیان گذاشت. دیگر تعصب شدید اورنگ‌زیب پادشاه مغولی هند در مذهب تسنن بود که به علمای قشری و فقهای حنفی توجه عمده داشت. به سبب این دو عامل، معاشرت ایرانیان شیعی‌مذهب و هندیان سنی‌مسلك با یکدیگر سیر نزولی یافت و رابطه ادبی ایران و هند رو به نقصان رفت و در نتیجه هندیان از تحولات ایران و بویژه زبان فارسی کم‌خبر ماندند و طبعاً زبان فارسی در هند رو به ضعف و رکود گرائید و سطح شعر و ادب نیز کاستی پذیرفت.

به هر حال آنچه در این زمینه‌ها می‌توان پیشنهاد داد و نقش این زبان و ویژگی‌های مروجان آن را در شناسایی ایران و فرهنگ اسلامی، برشمرد، در مبحث آینده خواهیم آورد.

لزوم ترویج زبان فارسی یا زبان اسلام در شبه قاره

در صفحات قبل اشاره کردیم که اسلام بر بالهای زبان فارسی به شبه قاره هند راه یافته است. اینک به اهمیت این وسیله پیام می‌پردازیم که یکی از غنی‌ترین زبان‌های ملل اسلامی در طول تاریخ اسلام است و در عین حال که پیام‌کشور فارسی‌زبان ایران را می‌تواند به دیگر کشورها منتقل کند و عامل مهم ایجاد تفاهم و ارتباط بین کشورها باشد بیانگر بسیاری از دستورهای تربیتی و اخلاقی و عبادی اسلامی است. از سده چهارم با این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان، کتابهای دینی، عرفانی و ادبی و دانشهای روز نگاشته می‌شود، و از سده هفتم یکه‌تاز میدان می‌گردد، و بعدها در قفقاز و سرزمین عثمانی (ترکیه) و شبه قاره هند، زبان علمی و ادبی می‌گردد. و در روزگار تیموریان هند به بالاترین اوج خود در این سرزمین می‌رسد و زبان علم و ادب و هنر و تجارت و صنعت می‌گردد. زبانی که در وهله اول حامل پیام اسلام در این سرزمین بوده است و این توجه الهی است که نصیب این زبان شده که در طول تاریخ همیشه پیام‌آور آئین مقدس اسلامی باشد. کسانی گفته‌اند که لزومی ندارد زبان فارسی گسترش پیدا بکند و یادگیری زبان عربی کافی است. به خاطر دارم در محفلی که از بزرگان ادب و فارسی‌دان کشور، تشکیل شده بود - و برای برگزاری چنین محفل مغتنم، علاقه و تلاشی خاص صورت گرفته بود - سخنران، زبان فارسی را يك زبان ملی و متعلق به جبهه ملی و چیزی شبیه به این مضمون معرفی کرد!! و از زبان عربی سخن می‌گفت که میزبان در پس صحبت او مطالب وی را محترمانه و زیرکانه تفسیر کرد و صحبت‌هایی در خصوص تاریخ زبان فارسی بیان داشت که چهره‌های صاحب ذوق شعر و ادب فارسی حاضر

در محفل را مطلوب کرد و گوینده آن مضامین را نیز مؤثر افتاد. توجه داشته باشیم که شعارها کمتر قادرند افکار اسلامی را اشاعه دهند، زیرا دامنه نفوذ آن وسیع نیست. باید با فنّ و شیوه عمل شود. یعنی فرهنگ و زبان فارسی که حامل پیامهای اسلامی است به نحو صحیح گسترش پیدا بکند. آیا سخن از حافظ، غزالی، سعدی، عین‌القضاة، شهاب‌الدین سهروردی، ابوسعید ابی‌الخیر، سید جمال اسدآبادی، بابا طاهر، خیام، رودکی، ناصرخسرو، مولوی و ازین قبیل از زاویه دین و قومیت است؟

فرهنگ ایران از لحاظ شخصیت‌های اسلامی خیلی غنی است. سعدی و حافظ و مولوی دارد که جز از طریق زبان فارسی نمی‌شود آنها را یافت. هر کس سعدی و حافظ و مولوی را بشناسد در حقیقت فرهنگ اسلام را می‌شناسد و شنیده‌ایم اشخاصی بوده‌اند که چون فارسی می‌دانسته‌اند اسم کشتی خود را سعدی گذاشته‌اند و حکایت‌های سعدی را خوانده و نقل کرده‌اند و به من و شما احساس افتخار داده‌اند. مولوی خود در مقدمه مثنوی می‌نویسد این مثنوی اصول دین است و این مثنوی به فارسی است. و اگر کسی بخواهد اصولِ اصولِ دین را از دیدگاه مولوی بفهمد باید با ادبیات فارسی آشنا باشد وگرنه نمی‌فهمد. یا نشر غزلیات حافظ که لسان‌الغیب است و حافظ قرآن، در حقیقت نشر بسیاری از معانی بلند قرآنی است.

مگر مفاهیم اسلامی آغشته به کدام الفاظ است؟ مگر نه اینکه مفاهیم را باید با لسان قوم فهمید. اکنون ما لسان عربی را با الفاظ خودمان می‌فهمیم. و اینست که باید اذعان داشت که آدمی اول باید به زبان خودش مسلط باشد تا آنگاه مفاهیم زبان دیگر را بفهمد.

نکته مهم آنکه وقتی به زبان عربی اهمیت می‌دهیم به معنی این نیست که زبان فارسی را بگوییم چه زبان فارسی و عربی مکمل یکدیگر در پیشبرد معنویات بشری است نه متضاد یکدیگر. بزرگان ادب و عرفای ما، هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی تبحر داشتند که توانستند آثاری گرانبها بوجود بیاورند.

در کتابخانه‌های دنیا نظیر ایتالیا و ترکیه، نسخه‌های بی‌نظیر خطی به فارسی وجود دارد که گنجینه‌هایی است بسیار پرارزش و تجلی فرهنگ شرق اسلامی در قبال غربزدگی‌ها است و جز با دانستن زبان فارسی، پرده از معنویت این آثار و نسخه‌ها

برداشته نمی‌شود. درست است که استعمارگران با مطامع استعماری سعی کردند که زبان خودشان را در کشورهای دیگر گسترش دهند ولی این به آن معنی نیست که ما عبرت منفی بگیریم بلکه به وجه صحیح لازمست که زبان و فرهنگ و بالنتیجه دین خود را صادر کنیم که اینها تافته‌های به هم بافته است.

و اینك كه اسلام و نهضت اسلامی از ایران برخاسته و تاریخ ما پر است از شخصیت‌هایی كه چهره واقعی اسلام را معرفی کرده‌اند، صدور آن کم‌وبیش توأم با فرهنگ ایران خواهد بود و عنایت شود كه انقلاب، حیثیت زبان فارسی را از لحاظ اسلام بالا برده است هرچند كه عده‌ای به این مطلب نیاندیشیده‌اند و توجه نکرده‌اند. به هر حال اگر کسی با زبان و فرهنگ فارسی آشنا نباشد نمی‌تواند معنی انقلاب اسلامی ایران را درك کند.

و اینك نکاتی در اهمیت و تعمیم و تکمیل این مهم:

۱- زبان قرآن عربی است و طرز نوشتن زبان فارسی شباهت بی‌سابقه‌ای با زبان عربی دارد و کسی كه زبان فارسی بداند به سهولت كلمات عربی را می‌خواند و بالنتیجه آشنایی با قرآن و اسلام برای او آسان می‌شود. و هر مسلمان - كه باید كم‌وبیش عربی بداند - چنانچه فارسی بیاموزد آموزش عربی برای او سهل می‌گردد. همچنانكه فیلسوف بزرگ و اندیشمند مبارز اسلامی مرحوم علامه اقبال، علت سرودن برخی اشعار خود را به زبان فارسی، گذشته از بارور بودن معارف اسلامی در این زبان، نزدیکی با زبان عربی دانسته است، و از مسیر آشنایی با زبان فارسی و اشعار فارسی بوده كه عرفان ایران را درك کرده، با حقیقت اسلام آشنا شده است. امروز اشخاص بسیاری هستند كه به پیروی از اقبال و برای یادگیری اشعار او، مایلند فارسی یاد بگیرند.

۲- با توجه به بند مذکور، در صورتی زبان فارسی در برخی كشورها پیش می‌رود كه از جنبه صدور ملیت ایرانی نباشد بلكه از طریق ارتباط با قرآن و عربی و مواریت فكري و فرهنگی اسلامی باشد.

۳- محتوای آثار عرفانی عظیم اسلامی به زبان فارسی مثل آثار شیخ عطار با فرهنگ اسلامی آمیخته است، و در بسیاری از اشعار شعرا و عرفای سرشناس مثل سعدی، مولوی، حافظ و عطار، شعر عربی یافت نمی‌شود مگر اندك، و لذا ترجمه هر يك از آثار آنان به زبانی دیگر، مطلوب به نظر نخواهد آمد و چه بسا ترجمه اشعار

حافظ و مولوی را نتوان به اردو چنان ترجمه کرد که بیان فکر و روح و ذوق و استعداد شاعر باشد.

۴- با توجه به بند ۳، اگر کسی فارسی نداند از عرفان اسلامی در حقیقت بی‌خبر است. و لذا برای مسلمانان دیگر ممالك، زبان فارسی باید ارزش پیدا بکند و بفهمند زبان فارسی از انگلیسی مهم‌تر است و بدانند اگر فارسی یاد بگیرند بیشتر از زبان انگلیسی به نفع آنان خواهد بود.

۵- مردم سرزمین شبه قاره، آئین مقدس اسلام را از زبان فارسی فرا گرفتند و قرآن را به زبان فارسی آموختند چنانکه اکثر نسخ قرآن کریم در شبه قاره با زیرنویس فارسی است مگر در چند دهه اخیر که قرآنهایی به زبان اردو ترجمه شده است. همچنین تعداد کتابهای فارسی و نسخ خطی فارسی در این سرزمین چیزی نزدیک به تمام نسخه‌های خطی موجود در ایران است و دقیقاً می‌توان گفت تعداد نسخه‌های فارسی در پاکستان نسبت به ایران ۵ و ۶ است.

۶- فرهنگ اسلامی شبه قاره، و تاریخ پیوند خورده‌اش با اسلام، از زبان فارسی قابل تفکیک نیست. هیچ پژوهشگری نمی‌تواند درباره تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی هزار ساله اخیر این سرزمین و حتی پیش از آن تحقیق کند مگر آنکه زبان فارسی را بیاموزد، چه بیشتر مواد مورد لزوم او با این زبان نوشته شده است.

مطالعه زبان فارسی در شبه قاره، مطالعه فرهنگ و معارف اسلامی است و بدون مطالعه کتابهای فارسی در پاکستان از کیفیت و کمیت فرهنگ شبه قاره چیزی به دست نمی‌آوریم. انقلاب اسلامی ما نیز که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی و... است، با محتوای ایران‌شناسی در شبه قاره تطابق کامل دارد.

۷- فقه و تاریخ قدیم هند و پاکستان برای قرن‌ها به زبان فارسی مرتب شده و به زبان فارسی تدریس می‌شده است.

۸- شعر و ادب فارسی در هند و پاکستان بسیار پذیرایی دارد و هر کس در پاکستان درس خوانده یا بی‌سواد باشد يك بيت شعر فارسی به لهجه محلی به یاد دارد و در روستاهای پاکستان، پدران به زبان فارسی مأنوسند و این ثابت می‌کند که در گذشته زبان فارسی در این منطقه بسیار معروف بوده است.

هر شهری که در پاکستان قدیمی‌تر است به فارسی نزدیک‌تر است مثل شهر مولتان که خاطر فخرالدین عراقی عارف قرن هفتم و زکریا ملتانی و شمس سبزواری

و شمس تبریزی و شاه رکن عالم را به یاد می‌آورد و خانواده‌های ایرانی‌نژاد در آنجا خود را گیلانی و گردیزی نام می‌نهند و کتابخانه شخصی دارند.

تاریخ ادبیات فارسی مردانی مثل غنی کشمیری، غنیمت کنجاهی، امیر خسرو دهلوی از متقدمین و غالب دهلوی، اقبال لاهوری، میرزا احمد کوئتوی، شبلی نعمانی و غلام قادر از متأخرین دارد که برای مسلمانان و شعرشناسان هند و پاکستان موقعیت شعری و ادبی جلیل پیدا کرده‌اند و نشان می‌دهد زبان فارسی برای پاکستانیان صرف‌نظر از مذهب و ملت و فرقه و فقه، مهم است.

۹- زبان اردو مخلوطی است از زبانهای مختلف و ۵۰٪ آن را زبان فارسی دربر می‌گیرد.

۱۰- تقریباً ۲۵٪ پاکستانیان شیعه هستند که روابط مذهبی و فرهنگی پیوسته با ایران دارند و برای ایشان زبان فارسی مهم‌ترین زبان، بعد از زبان محلی ایشان است.

۱۱- عقیدت سنیان پاکستان با مولانا رومی و امیر خسرو دهلوی و خواجه معین‌الدین چشتی و شهاب‌الدین سهروردی و زکریا ملتانی و مردانی مثل ایشان تقاضا می‌کند که ایشان شناسایی به زبان فارسی داشته باشند.

۱۲- در پاکستان دسته‌ای هستند به نام مشایخ و اقطاب که پیروان زیاد دارند و از نظر فرهنگی و ایدئولوژی نسبت به سایر فرق به اهل تشیع نزدیک‌ترینند هرچند نام حنفی بر آنها است. و از نظر فرهنگی با وهاب‌گیری در تضاد هستند. اینان به چند جهت به فرهنگ ایران اسلامی نزدیکند: جهت اول آشنایی آنان به زبان فارسی است. يك نفر سالک اگر اشعاری از مولانا رومی از حفظ نداند پیر نخواهد شد و جملگی باید که زبان فارسی بدانند که به وجه آنان زبان فارسی زبان شریعت و طریقت است.

۱۳- به وجه همسایگی با افغانستان که زبان دولتی آن نیز فارسی است و فارسی‌افغانیان (دری) برای پاکستانیان بسیار شناسایی دارد.

و به وجه ورود مهاجرین افغانی به پاکستان. هر کس در پاکستان که زبان پشتو که يك زبان مشکل است نداند و بخواهد با افغانیان رابطه استوار بکند و از حرکت ایشان آگاه بشود باید که زبان فارسی بداند.

۱۴- در این سرزمین باید اسلام و فارسی با هم جلو بروند نه مثل گذشته که به

زبان فارسی منهای اسلام توجه می‌شد و نه مثل امروز که ناآگاهانه اسلام منهای زبان فارسی مطرح است.

اگر مروج فارسی باشیم قهراً به اسلام کمک کرده‌ایم (ترویج اسلام عارفانه در این سرزمین وسیله‌اش زبان فارسی است).

در همان روزهای نخستین انقلاب ایران، نهضت اسلامی در پاکستان به ریاست ابوالاعلی مودودی زیر پرچم حزب جماعت اسلامی، انقلاب ایران را مثل انقلاب مسلمانان عالم معرفی کرده است. برخی دانشوران و مردان باصلاحیت این نهضت در این منطقه تشنگی داشته‌اند که از سرچشمه انقلاب ایران، مستقیماً استفاده بگیرند و این به واسطه شناسایی ایشان به زبان فارسی است. بین شیعیان و روحانیان نیز آن دسته که به زبان فارسی، آشنایی داشته‌اند در این مهم موفق‌تر بوده و هستند.

* با توجه به بندهای فوق، به منظور ترویج اسلام و احیای موارث فرهنگی و معارف اسلامی در کشورهای مختلف به ویژه کشورهایی که قدمت و گستردگی زیادتری از نظر زبان فارسی دارند و از جهات مذهبی نیز با ما هم‌عقیده و یا هماهنگ هستند، ترویج زبان فارسی امری ضروری به نظر می‌رسد و ترویج آن بخصوص در خطه پاکستان، گامی مهم در جهت کمال انسانی و ایفای پیوند و استحکام فرهنگی با کشور دوست یعنی مردم پاکستان خواهد بود.

* اینکار در چند سطح می‌تواند انجام شود:

- ۱- در سطح سیاسی از دیدگاه وزارت امور خارجه.
- ۲- در سطح فرهنگی سیاسی از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- در سطح گسترش مدارس ایرانی در کشورهای خارجی از طریق وزارت آموزش و پرورش، و ایجاد کرسی‌های زبان و ادب فارسی در دانشگاهها از طریق وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ۴- از طریق تبادل دانشجو، استاد، و انتشار نشریات مختلف به زبان فارسی، ایراد سخنرانیهای علمی و ادبی، برگزاری سمینارها و کنگره‌های علمی و تحقیقاتی و بزرگداشت رجال ادب فارسی که این امر به لحاظ نقش وزارت علوم و آموزش عالی و دانشگاهها و ارتباطی که در سطح آموزش عالی در بعد آموزشی و پژوهشی می‌تواند صورت گیرد بسیار حائز اهمیت است. و ایجاب می‌کند که در کنار اقدامات سایر وزارتخانه‌ها، وزارت علوم خود را در این مورد سهیم بداند.

مبادلات فیلم، مبادلات کتاب (اهدای کتابهای فارسی به مراکز تعلیماتی پاکستان)، کمک مالی به مراکز علمی و ادبی که زبان فارسی در آنجا تدریس می‌شود، کمک مالی به مراکز انتشاراتی آن دانشکده‌ها که کتابهای فارسی چاپ می‌کنند، کمک به انتشار کتابها و مجلات به زبان فارسی که نظریات و ایدئولوژی فرهنگ اسلامی ایران بوسیله خودمان چاپ می‌شود و...

مبادلات استاد و دانشجو، تخصیص بورس برای دانشجویان زبانهای دو ملت، شرکت متقابل در مراسم فرهنگی دو طرف، شرکت متقابل در کنگره‌ها و سمینارهای فرهنگی و...

مبادله گروههای فرهنگی مثل رفت و آمد و دیدار متقابل نویسندگان و حقوقدانان و شعرا و نقاشان و...

انعقاد پیمانهای فرهنگی در جهت اشاعه و ترویج تفاهم متقابل فرهنگی، توسعه مؤسسات و زیرساخت‌های فرهنگی، تشویق صاحبان تألیف درباره ایران و اسلام، عنایت به آکادمی‌های خاص هنرمندان و هنرهای نمایشی و تدریس رسمی این زبان در دانشگاهها و مراکز آموزشی.

ایجاد یا تقویت مؤسسات فرهنگی و تحقیقاتی و شناسایی و جذب صاحبان علم و هنر و ادب به منظور ترویج زبان فارسی که یکی از ارکان حفظ این زبان است که اگر ترویج را رها کنیم، زبان حفظ نمی‌شود و هر قدر دانشمندان فارسی‌زبان در کشورهای نظیر هند بیشتر شود توجه این دانشمندان به آثار و ادب فارسی بیشتر می‌شود یا دست کم نسبت به آثار این زبان بی‌توجهی نمی‌شود و طبعاً آثار فرهنگی مصون خواهد ماند.

برخوردهای اسلامی و انسانی در گفتار و کردار و پندار فراتر از حرف و تمجید از اسلام و ایران بلکه انعکاس تحول اخلاقی از عقیده به رفتار، مجموعاً روابط فرهنگی و حرکت فرهنگ اسلامی را می‌سازد که روی بعد مکانی و بعد زمانی و بعد ذخیره‌ای بر بالهای زبان فارسی چه به ظاهر چه به خفیه، به عنوان ارزنده‌ترین زبانهای دنیا پیش خواهد رفت.

* لذا پیشنهاد می‌شود که:

۱- اولویت ملتها از لحاظ استعداد یادگیری زبان فارسی به مقتضیات قومیت و زبان دیوانی خودشان بررسی و مشخص گردد.

۲- در موافقتنامه‌های فرهنگی امر ترویج زبان فارسی از اولویت خاصی برخوردار گردد.

۳- در این راه وزارت علوم نقش مؤثر در تدوین و اجرای مفادی از این موافقتنامه‌ها، خود را دقیقاً سهیم و شریک بداند.

۴- وزارت علوم خود واحدهای مستقلی زیر نظر مستقیم خود در خارج از کشور به ویژه کشورهای اسلامی و همسایه که سابقه زیادی در زبان فارسی دارند دایر کند. و در صورتی که چنین امری فعلاً با وجود نمایندگی وزارتخانه‌هایی چون ارشاد (رایزنی فرهنگی) در اینگونه کشورها به فوریت امکان‌پذیر نباشد یا مصلحت نباشد، نماینده وزارت علوم، خود از امکانات رایزنی فرهنگی یا سفارت استفاده کند.

۵- در تدریس یا ترویج این زبان در حال حاضر، نظر، منحصرأ به استفاده از استادان صاحب‌نظر معطوف نگردد. بلکه می‌توان برای آموزش دانشجویان خارجی علاقمند به فراگیری زبان فارسی، مراتب مختلفی در نظر گرفت و از نیروی مجرب بیشتری در مقاطع مختلف تحصیلی استفاده کرد. آنچه اینک مهم است اینکه علاقه به فراگیری زبان فارسی در خارج از کشور ایجاد شود. علاقمندان با زبان فارسی در سطوح مختلف مقدماتی و متوسطه آشنا شوند و به سطح عالی جهت یابند. در این زمینه مناسب است کتابی ویژه زیر عنوان آموزش فارسی برای علاقمندان غیر ایرانی همراه با روش تدریس آن تهیه و تدوین گردد.

محمد علی جناح و علامہ محمد اقبال

محمدعلی جناح

محمدعلی جناح که مردم پاکستان او را قائد اعظم یاد می‌کنند در ۲۵ دسامبر ۱۸۷۶ میلادی در يك خانوادهٔ بازرگان در شهر کراچی متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به ترتیب در کراچی و بمبئی به شغل حقوقی پرداخت. بعدها وارد در امور سیاسی و پارلمانی گردید و پس از مبارزه علیه سلطهٔ بیگانگان و تأسیس پاکستان، در رأس فرماندهی و رهبری پاکستان قرار گرفت و یکسال و اندی بعد از آن در سال ۱۹۴۸ درگذشت و در کراچی دفن شد.

وی با وجودی که در غرب درس خوانده بود و دارای منصب و قدرت و قلم بود، در مقام خدمت بود، خدمتی که دارای و مقامات دنیوی خویش را روی آن گذاشت و در سنگر روزنامه و ایراد خطابه، وحدت و جمع شدن در زیر يك پرچم واحد را سر می‌داد.

از قرائن موجود در سخنرانی‌ها و گفتارهای جناح و آثار و نوشته‌ها دربارهٔ او برمی‌آید که وی مردی روشنفکر و متهور بود و از لحاظ رفتار متعادل و متوازن. کس نمی‌توانست او را بخرد یا تطمیع کند. قلباً به وضع مسلمانان توجه داشت و دلش به حال آنها می‌سوخت. هیچ منافق نبود بلکه درستکار و پاک‌سرشت و آرام بود. به اسلام علاقه داشت هرچند آگاهی لازم به علوم اسلامی نداشت. چنان که وقتی دخترش می‌خواست با يك نفر پارسی (زرتشتی) ازدواج کند و از پدر اجازه خواست، پدر خطاب به دخترش پرسید که آن زرتشتی حاضر است مسلمان بشود و اسلام را بپذیرد؟ دختر پاسخ داد خیر، جناح گفت: نمی‌توانم به شما اجازه دهم که با يك غیر مسلم ازدواج کنید. زیرا اسلام يك رابطه را می‌شناسد و آن رابطهٔ دینی است و جز آن هیچ

رابطه‌ای را اهمیت نمی‌دهد کما اینکه آنچه من و شما را به هم مربوط می‌کند اسلام است و آن رشته پدری مطلبی ثانوی است.

جناح روح دموکراسی و برابری و عدالت داشت. در وقتی که رئیس حکومت پاکستان بود روزی برادرش فتح‌علی که از وی کوچکتر بود به دفتر او آمد و کارت‌شناسایی خویش را برای دیدار برادر به منشی او مطلوب‌الحسن سید داد که او را سریع بپذیرد. منشی، کارت را به نظر جناح رسانید. جناح ملاحظه کرد که در کارت‌شناسایی برادر نوشته شده است «فتح‌علی، برادر گورنر جنرل پاکستان» متأسف شد و بر جمله فوق به استثنای اسم فتح‌علی خط کشید و به منشی گفت کارت را به آقا برگردانید و بگویید نمی‌توانم شما را بپذیرم و نپذیرفت.

در یکی از جلسات حزب مسلم‌لیک، مولانا حسرت موهانی با موضوعی مخالفت ورزید و سخنرانی شدیداللحنی کرد و از جناح نیز انتقاد کرد. حضار در جلسه، به مولانا ایراد گرفتند. جناح که اختلاف نظر را دوست می‌داشت و هم تحمل می‌کرد گفت آرام باشید. مولانا حق دارد که اختلاف نظر داشته باشد. من برای ادای حق اختلاف نظر مولانا آماده هستم. مولانا به ادامه سخنانش پرداخت و چون گفتارش به اتمام رسید آنگاه جناح صحبت کرد و خطاب به اعضا گفت اینک نظر هر دو ما را شنیدید. حالا در مورد موضوع رأی بگیرید.

پوشیده نماند که جناح زندان نرفت. شکنجه نشد. سوابق مبارزاتی به شکل مراحل سنی و روحی نداشت. نه در فیضیه درس خواند، نه کسی را تربیت و تعلیم مستقیم کرد. نه سَری و محرمانه کار انجام می‌داد و نه در دهات می‌رفت که شورش به پا کند، بلکه به عنوان وکیل دادگستری و به عنوان يك حقوقدان در حزب کنگره با نهضت علیه سلطه‌گران انگلیس، فعالانه و مخلصانه کار می‌کرد که از قبل پخته شده بود. شرکت وی در مبارزات تا حد وظیفه يك حقوق‌شناس آگاه و متعهد بوده است چنان که اقبال هم در حیطه خودش از این تیپ بوده است. نه کتک خورده، نه برای يك روز به زندان رفته، نه مردم را جمع‌آوری کرده، بلکه شعر و سخن گفته و آنرا بسیار زیبا و پرنغز و پرثمر ساخته و در ورای افکار و روحیات آزادمنشانه و هنرمندانه‌اش با شعر و سخن کاری خطیر کرده، روح‌هایی را احیا کرده است و احیاگری‌ها پدید آورده است.

نوشته‌اند که جناح مرد دلیر و نترس و در عین حال يك‌دنده بود. تصمیم که

می‌گرفت رأیش عوض نمی‌شد. چنان که وقتی گفت پاکستان، رأیش را اجرا کرد و هیچ تردید نکرد. او در زندگی خصوصی و اجتماعی با نظم و انضباط و بسیار زرنگ و حاضرالذهن و زیرک و هوشیار و کم‌گو و گزیده‌گو بود. اهل دلیل و برهان و مردی قانونی و با اصول و راستگو و مصمم و غیر سازشکار و پای‌بند به علمی بودن و منطقی بودن هر مسأله و نیز خطیب عمده به زبان انگلیسی بود. گرچه خود شیعه اسماعیلی و از پیروان آقاخان محلاتی بوده، لکن به دور از هر اختلاف نظر در تشیع و تسنن بود و بلکه بزرگترین حامی اتحاد تسنن و تشیع و مظهر این فکر یاد می‌شود. در این زمینه، لطایف زیادی درباره‌اش نقل می‌کنند.

هنر قائد اعظم که از خصوصیات بارزش بود، این بود که می‌توانست تمام گروه‌های اجتماعی زمان خود را که دارای منافع ضد و نقیض بودند به همکاری به هم ترغیب کند و در این خصوص از قدرت نفوذ کلام برخوردار بود و مردم نیز او را پدر ملت لقب داده‌اند. او سیاست انگلیس و هندو را فهمیده بود و اصولاً يك نفر سیاسی با اصول بود یعنی فریبکار نبود و سیاستش فریبکارانه نبود، عین واقع بود - البته در سیاستش معتدل بود چه هنوز خود را از زیر یوغ انگلیس خلاص نیافته بود.

از بیانات جناح استنباط می‌شود که فقر فرهنگی، انسان را کر و لال می‌کند و عقلش را از فعالیت می‌اندازد و او را برده و تسلیم می‌سازد. به نظر او اگر مسلمانان بخواهند خود را بیابند و اگر بخواهند آزاد باشند، یا اگر در مقام کسب استقلال صحیح هستند و بخواهند که نوکر نباشند باید بیاموزند. آموزش مقدمه همه رستگاری‌هاست و مگر نه اینست که مبنای فقر، بی‌دانشی است و مگر نه اینست که هر کس از سواد و آگاهی برخوردار نیست بیشتر نوکرست و مگر سال‌ها به این صورت نبوده و نیست. البته آن کس هم که به اصطلاح با دانش روزگار است اگر همنفس نوکری زمانه باشد، نوکر است و لکن نوکری «جیره‌خوار» است. مبنای فکر تشکیل پاکستان نیز به نظر جناح بر همین مبنا استوار است که مسلمانان شبه قاره زیر يك پرچم واحد جمع شده، خودآموزی و خودسازی نمایند. زیرا اسلام، عقل و تمیز انسان را بارور می‌سازد و چنان می‌کند که آدم بندگی هیچکس جز خالق خویش نکند و از هیچکس جز خالق خود نترسد و آن که حقیقتاً مسلمان است زیر بار طاغوت نرود و به دیگران نیز آگاهی دهد که از بین بردن زور و ظلم و تعدی و عدم اطاعت از سلطه‌گران جزو ارکان دینداری و مسلمانی است. در حالی که

استعمارگران می‌خواهند دیگران را به بندگی و اطاعت خود درآورند و ضروریات اساسی دینداری را فراموش کنند و به انجام فروعی چند مانند نماز و روزه و سهم امام بسنده کنند و جنبندگانی گردند که همانند کر و لال‌ها تعقل نکنند و چنین دینشان را از محتوا خالی کرده، فقر فرهنگی بوجود آورند. در این رابطه سخنی از سید جمال‌الدین اسدآبادی به یاد می‌آید که او خطاب به مسلمانان آن روزگار گفته است که ای مسلمانان بیایید و یک خدمتی به اسلام بکنید و آن اینکه اعلام کنید که ما مسلمان نیستیم! تا آبروی اسلام احیا شود و تا نسل‌های بعدی بروند و خودشان معنی اسلام را درک کنند. حال ما می‌گوییم جمعیت کثیری از مردم دنیا مسلمانند چرا باید طوری عمل کنند و طوری گرفتار فقر فرهنگی باشند که سخن آن روز سید، امروز مصداق پیدا کند.

محمدعلی جناح بر آموزش اجباری ابتدایی تأکید می‌کند و اظهار علاقه می‌کند که مردم مناطق مختلف مسلمان‌نشین که وجه اشتراکی با هم دارند به یک مرکز خوانده شوند و ابتدا آموزش را وجهه همت و نظر خویش قرار دهند.

مسلمین پاک‌نهادی که با فداکاری به ندای محمدعلی جناح پاسخ دادند و به دنبال وی از دیار و محل زندگی خود به سرزمین جدیدالتأسیس پاکستان هجرت کردند و تشکیل یک دولت اسلامی را پذیرفتند، اکنون ایثار مهم‌تری باید بکنند و آن کوشش در راه ایجاد یک جامعه اسلامی به دور از وابستگی و استثمار شرق و غرب است و باید که با دیده بصیرت ندای حق‌طلبی و وحدت سر دهند و به دسته‌بندی‌های مذهبی و سیاسی زیان‌آور که تفصیل آن در مباحث این کتاب آمد، پایان دهند و النهایه در ایجاد یک جامعه اسلامی به دور از تبعیضات، فرقه‌گرایی، گروه‌گرایی و دیگر وابستگی‌ها، موفق گردند و گروه‌ها و فرقه‌ها و پیروان مکاتب دینی و قشرهای مختلف مردم، بر اعتقادات مشترکشان تکیه کنند و رهبران آنها اعلام همبستگی منطقی کنند و مطمئن باشند که پیروز خواهند شد.

از سخن‌های شیرین و شنیدنی محمدعلی جناح در این زمینه، خطاب به دولتمردان است که به لحاظ اینکه مردم در صورت دانش‌اندوزی، تقاضای حقوق یا طلب حقوق مادی و معنوی بیشتر خواهند کرد، آنها را مادام‌العمر از آموزش محروم می‌سازند. و من اضافه می‌کنم که دولتمردان به لحاظ ترس از دست دادن حقوق کذایی و غصبی خودشان حاضرند همه عمر، مردم را در بی‌دانشی بگذارند و حتی با

سرگرمی‌های مختلف، فرصت اندیشیدن و به خود آمدن را هم از آنها می‌گیرند. و از همین خاطر است که تعریف و تمجید و مراسم یادبود تنها، محمدعلی جناح و امثال او را خوشحال نمی‌کند. بزرگداشت بزرگان تنها با عمل به ادامه راهشان تسلی بخش ارواح آنهاست و مقام اول برای تحقق اینکار، آموزش و یادگیری است که آن که نمی‌داند بیاموزد و آن که در مقام آموزش است و آگاهی هم دارد دیگران را آموزش دهد که رشد می‌آورد و کم‌کم حکم دریا را پیدا می‌کند که هیچ خطری کسی را آسیب‌پذیر نیست.

گرچه محمدعلی جناح به عنوان حقوقدان آگاه، مقامات و رهبران گمراه را باعث به استضعاف کشیدن مردم می‌داند و آنان را می‌کوبد و هشدار می‌دهد اما به تجربه دریافته‌ایم که مردم را هم نمی‌توان از واقعه جدا کرد و گفت هر عیب که هست از آن دولتمردان است و ریشه عیوبات و نابسامانی‌ها از آن استعمار خارجی و استثمار داخلی است. گرچه عامل فقر عمومی، چه مادیش چه معنویش، نظام سرمایه‌داری و کاربرد روش‌های استعماری است، اما خود مردم هم در مظلومیت واقع شدنشان عاملند و این عامل ناشی از بی‌دانشی عمومی است که جناح در آموزش کلاسیک آنان تأکید دارد و باید هم آموزش ببینند تا به حقوق خویش واقف شوند. و دیگر از جنبه‌های مظلومیت واقع‌شدنشان، عدم شناخت صحیحی است که از مذهب دارند و آن را در ادای نماز یومیه و زیارت و شعار و مرثیه‌خوانی تنها، خلاصه کرده‌اند و دیگر به فلسفه عبادت خدا و پذیرش يك دين و اتخاذ روش زندگی بر مبنای دقیق و عمیق آن دین کاری ندارند.

به هر حال آن که ظلم می‌کند و آن که ظلم می‌پذیرد هر دو مغضوبند و مطابق بیان قرآن هر دو اهل دوزخند و باید که زنده نباشند و تنها کسانی که اسارت و نوکری بندگان از جنس خود را نمی‌پذیرند و به تمنای حیاتی ناشایست بی‌رغبت‌اند حق حیات دارند و شایسته زنده ماندن‌اند و باید که بمانند. محمدعلی جناح نیز به واسطه ویژگی‌های استقلال‌طلبی و اعتقادات بنیانی مذهبش که خط تشکیل يك مرکز مسلمان‌نشین را سازمان می‌دهد و همه هستی چه مالی چه مقامی خود را بر سر این خط می‌گذارد، شایسته زنده ماندن است و باید که مردم پاکستان از او و امثال اقبال تأسی جویند و اهداف آنان را در طریق مکتب تحريك‌ساز و عدالت‌گستر اسلام و با آگاهی از آنچه در روزگار می‌گذرد، تعقیب کنند و بدانند که در طریق اسلام جمعیت‌ها

و گروه‌ها و احزاب و انجمن‌ها باید در يك خط قرار گیرند و از تفرقه و منیت‌ها پرهیزند و با هم رابطه معقول‌تر برقرار سازند و رهبران آنها دست اتحاد و برادری به هم بدهند که امکان رستگاری و فلاح در این است.

اطمینان دارم که بزرگان این مرز و بوم بنابر مقتضیات بزرگی خود به نکات حساس مطالبی که بیان شد عنایت خواهند داشت و در نشر و نقل و انعکاس آن اهتمام نموده، طبق تعهد اسلامی مطالعه و توجه به آن را به همه توصیه خواهند کرد.

ما کاروان آخرتیم از دیار عمر

او مرد بود زودتر از کاروان برفت

علامه محمد اقبال

علامه محمد اقبال در سال ۱۸۷۷ میلادی مطابق با ۱۲۹۴ هجری قمری در خانواده متوسطی به دنیا آمد.

نیاکان اقبال از برهمنان و پاندیت‌های عالیمقام کشمیر بودند که در عهد شاه زین‌العابدین به دین اسلام گرویدند.

پدرش نورمحمد مردی اهل عرفان بود و اقبال تا هفت سالگی تلاوت قرآن و مقدمات عرفان را نزد وی آموخت. مادرش امام بی‌بی نام داشت و از خاندان مسلمان بود و در قرائت و یادگیری قرآن سعی بسیار داشت.

دوران دبستان و دبیرستان را با رتبه ممتاز به پایان رسانید و با هزینه دولت عازم تحصیل در دانشگاه لاهور شد. پس از اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه لاهور در سال ۱۹۰۵ به انگلستان رفت و به تحصیلات عالی حقوق پرداخت و مدارج عالی در این زمینه به دست آورد.

او پس از سه سال، درجه فلسفه اخلاق از دانشگاه کمبریج دریافت نمود و آنگاه به مونیخ رفت و رساله‌ای به نام «سیر فلسفه در ایران» برای دانشگاه مونیخ به عنوان رساله دکتری، نگاشت.

اقبال در سال ۱۹۰۸ به عنوان جانشین دکتر تامس آرنولد، به تدریس زبان و ادبیات عرب در دانشگاه لندن پرداخت و در پایان همین سال به لاهور بازگشت و تا اواخر سال ۱۹۱۰ در کالج دولتی این شهر به ریاست بخش فلسفه و تدریس زبان انگلیسی و تاریخ و فلسفه اشتغال ورزید و به بیدار کردن هموطنان خویش و متحد ساختن مسلمانان جهان همت گماشت و اندیشه‌های خود را در قالب شعر فارسی

ریخت. ولکن در هنگامه سال ۱۹۱۱ از مشاغل دولتی استعفا داد و تنها کار آزاد «وکالت دعاوی» را که متضمن آزادی و آزادیخواهی او بود، انتخاب کرد.

اقبال از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ میلادی جزو ارکان منتخب مجلس مقننات استان پنجاب مشغول فعالیت شد و در سال ۱۹۳۰ در اجلاسیه سالیانه مسلم لیگ که یکی از احزاب معروف آن زمان به شمار می‌رفت به ریاست جلسه انتخاب شد و طی سخنرانی خود نقشه حل مشکلات سیاسی شبه جزیره هند را طرح کرد و تشکیل دولت مستقل مسلمانان را در مناطق اکثریت مسلمان‌نشین ارائه داد و بدین سبب او پدر روحانی و مصور پاکستان، لقب یافت و بعدها به سبب خلق آثار بدیع و تألیفات بسیار، نظیر: احیای فکر دینی در اسلام، اسرار خودی، رموز بیخودی، زبور عجم، ارمغان حجاز، ضرب کلیم، بال جبریل، جاویدنامه، پیام مشرق، مثنوی پس چه باید کرد، بانك درآ، مثنوی مسافر و منظومه‌های جوی آب، حکمت کلیمی، تسخیر فطرت، حور و شاعر، رسالت، حریت اسلامی، و سر حادثه کربلا «به دانای راز»، و «مترجمان حقیقت»، «شاعر مشرق» و «حکیم‌الامت»، شهرت یافت.

او در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ در کنفرانس‌های میزگرد از جمله در لندن که به منظور طرح نقشه‌های سیاسی برای شبه جزیره هندوستان تشکیل می‌شد شرکت کرد. و همچنین از ایتالیا و مصر و فلسطین و فرانسه و اسپانیا و افغانستان دیدار کرد و به نمایندگی مسلمانان شبه قاره در اولین اجلاسیه مؤتمر جهان اسلام در بیت‌المقدس شرکت جست.

اقبال از یاران نزدیک «محمدعلی جناح» و از کسانی بود که نخستین بار فکر استقلال پاکستان را پایه‌گذاری کرد.

اقبال طی سفرهای خود با فلاسفه و دانشمندانی آشنا شد و با آنها گفتگوهای به عمل آورد. از جمله با «تامس آرنلد» و «میک تیگارت» و «پروفسور براون» و دکتر «رینالد نکلسون» و «هانری برگسن».

دکتر رینالد نکلسون، کتاب اسرار خودی اقبال را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و باعث شناساندن اقبال در اروپا و آمریکا شد. اقبال در طول حیات جاودان خویش، آثار بسیار ارزشمند و بدیع به نثر و نظم در سه زبان «فارسی» و «اردو» و «انگلیسی» پدید آورد که در نوع خودش کم‌نظیر است و حکایت از بلندی افکار و عمق معانی و بینش جهانی و اسلامی او دارد. او حدود ۱۸ هزار بیت شعر سروده که تقریباً دوسوم

آن به فارسی است.

او شعر را برای بیان هدفها و احساسات آتشین خود بر گزید، و استعارات و تشبیهاتی چون لاله و شاهین و غیره را برای بیان مقاصد خویش بکار گرفت و منظور خود را در شعر تنها بهیود و پیشرفت عالم انسانی، بدانست.

شعر را مقصود اگر آدم گری است

شاعری هم وارث پیغمبری است

اقبال شاعر حیات است. لسان خاص دارد. شعر می گوید نه نظم. شعرهایش حرف دل است. آدمی را به طرف خود می کشد. جگرش خون است، عاشق است، عشق سرش می شود، صاحب نظر است که خودنگر است و خودشکن است و از رگ ارباب باطل خون می کشد. بلبلی است که در لاله زار حیات نغمه سرایی می کند. نغمه های شیرین و پرطنین و فرح بخش این بلبل خوش نوای گلستان ادبیات جهان، به مشاعر نهفته و مکتونات قلبی راه می یابند و سطح اندیشه و فکر را بالا می برند. در فرمولهای معمولی و ضوابط و معادلات عقلی شناخت او همچون استادش مولوی جور در نمی آید که معتقد به برگزیدگان است، همان شیران. باید که با لسان خودش او را فهمید و پیامش را از زبان خودش بیان داشت. و البته او را دلی دردمند می طلبد و می فهمد که مثل داغ جگرتابی لاله صحرایی، داغی سوزناک بر سینه اش می تابد و می سوزد، که هر کس محرم اسرار او نیست و هر شخص شایسته همنشینی با او نیست اگرچه پادشاه روم باشد که پادشاهی از نظر او امتیاز نیست و مقامات ظاهر را موجب «شعور داشتن» و «شیر شدن» نمی داند و این مطلبی بسیار مهم است که خود، گفته است:

سر شیری را نفهمد گاو و میش	جز به شیران کم بگو اسرار خویش
با حریف سفله نتوان خورد می	گرچه باشد پادشاه روم و ری
یوسف ما را اگر گرگی برد	به که مرد ناکسی او را خرد

اقبال مرد بزرگی است و جزء محیبیان اسلام است. احیاگر است. در مشرق زمین وجود چنین چهره هایی مهم است و لکن متأسفانه در جای خودشان به طور شایسته شناخته نمی شوند. بد است که آدمی را درست درك نکنند و او را پایین تر از آنچه هست پندارند. اگر ارزش کسی را کلاً درك نکنند در نظر آدم برگزیده بهتر است تا اینکه به طور ناقص او را درك کنند. چنانکه بنا به گفته خودش اگر یوسف را

بکشند بهتر است تا ارزان بفروشند. اگرچه جامعه زمان خودشان اینها را نشناسد ولی امید اطمینان بخشی است که در آینده دور، واقعیت اینگونه آدمها و چهره ها روشن شود.

ناله های روح پرور و دلنواز این بلبل هزارستان، هزاران هزار نفر ادب دوست را به حال می آورد و روح می بخشد:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم
موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می روم گر نروم نیستم
برای دانایان بزرگی نظیر اقبال، این دنیا و مخصوصاً مردم دنیا قابل تحمل نیستند و نمی توانند قواعد و ضوابط و روابط حاکم بین مردم را بپذیرند و دنیا با آنها نمی سازد. آنها افکار والایی دارند و آرزوی برهم زدن دنیا را دارند:

گفتند جهان ما آیا به تو می سازد؟
گفتم که نمی سازد گفتند که بر هم زن
اقبال مبارزه را شرط حیات می داند. پیام او از نظر روحیه انقلابی داشتن بسیار مهم است که تا مبارزه می کنی زنده ای و اگر زنده ای باید مبارزه کنی و در غیر این صورت مرده ای و وجود نداری.

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم
موجیم که آسودگی ما عدم ماست
ایضاً:

ترا يك نکته یی سربسته گویم
اگر درس حیات از من بگیری
بمیری گر به تن جانی نداری
و گر جانی به تن داری نمیری
به خود بازآ و خودی را پخته تر گیر
اگر گیری پس از مردن نمیری
اوجی که در نظر اقبال برای طیران آدمی مطرح است بسیار بالاست. او درباره تهور و شجاعت و دوری از خمودگی و بی تفاوتی و تنبلی و سستی، نظرات خیلی بالایی دارد. شعرش طوری است که شجاعت و تهور اندک و آرزوهای کوچک را قبول ندارد. پیام دارد که اگر نظر آدمی بسیار بلند باشد و به اسرار و رموز خویش معرفت پیدا کند، سر راهش مشکلی نیست. آنان که از مشکلات می نالند، فکر کوتاه دارند و نظرتنگند و ترسو، چنانکه شیر بی رنگ را شیر درنده می بینند و غزال دل آرام را پلنگ و موج دریا را نهنگ. ولی اگر دریا مد نظر آدم باشد، یا فکر آدم به وسعت دریا باشد هیچ موجی از آن خطرناک نیست:

به دریا غلط و با موجش درآویز
حیات جاودان اندر ستیز است

دلی بی باک را ضرغام شیر است دل ترسنده را آهو پلنگ است
اگر بیمی نداری بحر صحراست اگر ترسی به هر موجش نهنگ است
برای رسیدن به این مقصود اقبال برای آدمی، علو طبع قائل است که باید در
اثر تمرین به دست آورد. معتقد است که در وجود هر کس گوهری هست که باید آن
گوهر را بشناسد و نباید آن را ارزان بفروشد و به پای خوکان بریزد. و مثل می آورد که
سگ که معمولاً پست ترین حیوانات یاد می شود خودش را از سگی نمی اندازد و تسلیم
دیگر سگ نمی شود. و لذا آدمی نباید خود را از آدمیت بیندازد و گوهرش را بدون
دلیل و بی جهت به این و آن دهد. قباد آن ارزش را ندارد که هیچ بشری به او تعظیم
کند. انسان مسجود ملائک و اشرف مخلوقات است و نباید که طبق میل دیگران، زشت
را خوب و خوب را زشت بگوید و به هر هوس دیگران تسلیم گردد. اگر چنین کند از
سگ خوارتر است. مرد مؤمن دین و دنیایش را برای دنیای دیگران نمی فروشد.
آدم از بی بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی زسگان پست تر است من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد
و ایضاً:

پرسیدم از بلندنگاهی حیات چیست گفتا منی که تلخ تر او نکوتر است
کسی که حق و حقیقت و شرع را انکار می کند و قبول ندارد و حق را نمی پذیرد
یا درک نمی کند، پیش دانایان کافر است. ولی به نظر اقبال کسی که خودش را انکار
کند، منظور اینکه به ارزش های واقعی و درونی خودش پی نبرده باشد و گوهر وجود
خودش را نشناخته باشد، از منکر حق، کافرتر و پست تر و بی ارزش تر است. نتیجه
عقلی آنکه حقیقت حق در خود انسان نهفته است، انکار خود یعنی نرسیدن به آن
مراحل.

ندره ممکن است کسی خود را بطور نسبی بشناسد ولی حق را انکار کند. اما
کسی که خود را نشناسد هرگز حق را نخواهد شناخت. اگر من مسلمان وجود خودم را
هیچ درک نکرده باشم خیلی پایین تر از آدمی هستم که با آگاهی ناقص حق را انکار
می کند.

منکر حق نزد ملا کافر است منکر خود نزد من کافرتر است
اقبال برای شناخت خود سه روش یا شاهد را تذکر می دهد: شاهد اول شعور
خویشتن، یعنی خویش را دیدن به نور خویشتن. شاهد ثانی، خویش را دیدن به نور

دیگران. شاهد ثالث، خویش را دیدن به نور کردگار.

هویت انسانی، ذات انسان، واقعیت بشریت، که باید کشف کرد در وجود آدم
مسلم هست ولی پی بردن به آن و کشف آن مهم است. از فطرت بالاتر چیزی نداریم.
اقبال می گوید به دنبال فطرت رفتن و از خود گسستم و خلاصه شبیه بت پرستی شدم که
بتی تراشیده، پرستیده و چون آن بت او را راضی نکرده، شکسته. یعنی پرستش از
روی فطرت و پیوستن به فطرت، که بالاترین چیز است آرزوی او را برآورده نکرده،
ارضایش نساخته است و فهمیده اشتباه کرده است. مطلب خیلی عارفانه است. اقبال
می خواهد به خدا برسد و جز خدا، چیزی را قابل توجه و پرستیدن نمی داند و انتظار
دارد که محو خدا و خداگونه گردد.

هزاران سال با فطرت نشستم به او پیوستم و از خود گسستم
ولیکن سرگذشتم این سه حرف است تراشیدم، پرستیدم، شکستم
به نظر اقبال، آدمی، اگر خودی را که همچو گوهر در جسد خاکی او پنهان است
بیابد و تربیت و پرورش واقعی دهد، آن مشت خاکی تبدیل به اکسیر می گردد. در
حقیقت خودی در او، تابش، رمش، پرش، سوزش، و کشش به وجود می آورد که در
نتیجه آن، او از حدود و ثغور زمان و مکان بالاتر می گردد و وسعت های کون و مکان
جولانگاه او می گردد. آسمان گرد راه کاروان او می شود و منزل او ماورای افلاک قرار
می گیرد.

وسعت ایام جولانگاه او آسمان موجی ز گرد راه او
خیزد، انگیزد، پرد، تابد، دمد سوزد، افروزد، کشد، میرد، رمد
و ایضاً:

نه به امروز اسیرم، نه به فردا، نه به دوش نه نشیسی، نه فرازی، نه مقامی دارم
گاهی پر گاهی مانع دیدن اقبال خودشناس خودنگر خودشکن می شود و پرده
چشمش می گردد. گاهی هم هر دو جهان را با چشمانش می بیند. و به هر حال اقبال این
بشارت را می دهد که دامن امید را هیچگاه نباید از دست داد که هرچند سر راه،
چیزهای پیش پا افتاده می گذارند. اما گاهی دولتی یافت می شود:

می شود پرده چشمم پر کاهی گاهی دیده ام هر دو جهان را به نگاهی گاهی
وادی عشق بسی دور و دراز است ولی طی شود جاده صدساله به آبی گاهی
در طلب کوش و مده دامن امید ز دست دولتی هست که یابی سر راهی گاهی

به نظر اقبال ارزش هر فرد بسته به تربیت و پرورش خودی اوست. هر فرد هر قدر خودی خود را استوارتر سازد و استقلال خود را حفظ کند و مقتضیات طبیعی خود را تکمیل نماید، همانقدر از ارزش زندگی بهتر، بهره‌ور می‌گردد. مثال «زغال» و «الماس» را می‌آورد که گرچه در اصل هر دو از يك معدنند اما الماس به خاطر آبدیدگی و سختی و شکنجه، استحکام یافته در تاج زرین قرار می‌گیرد، اما زغال به علت ناتوانی در آتش می‌سوزد و خاکستر می‌شود.

همو نظر می‌دهد که چون خودی بیدار گردد صدها عالم پنهان در وجود آدمی آشکار می‌شود. چنانکه قطرهٔ بیمایه در نتیجهٔ درك خودی، خود را به صورت گوهری گرانبها که آدمی باشد درمی‌آورد. همانطور که سبزه چون میل دمیدن را در خود می‌پروراند و بدان جامهٔ عمل می‌پوشاند، سینهٔ خاك را می‌شکافد و خود را آشکار می‌سازد. و به تدریج در اثر شناخت بیشتر خودی، وجودش از حیث معنوی از کائنات بزرگتر می‌شود که خود گوید:

آنچه در آدم بگنجد عالم است آنچه در عالم نگنجد آدم است
نکات برجستهٔ دیگر دربارهٔ نظرات و اعتقادات اقبال:

۱. به نظر اقبال، خودی به معنی مرکز و هستهٔ شخصیت بشری، معیار ارزشهاست. هر آن چیزی که خودی را محکم و استوار سازد خیر است و هر آنچه خودی را ضعیف می‌نماید شر است.

۲. انسان هر قدر از خدا دور می‌شود به همان اندازه از اصالت فردی او کاسته می‌شود. و هر کس که فاصله‌اش نسبت به مقام الهی کمتر است به همان نسبت کاملتر است. این مطلبی است که طبق موازین علمی و ریاضی هم می‌توان روی آن حساب کرد. یعنی اگر حساب کنیم که شخص چقدر در جامعه و ارزشهای آن غرق است دقیقاً به همان نسبت از خدا دور است و به همان نسبت اصالت و استقلال ندارد.

۳. اقبال، خودی را که متجلی روح حقیقی اسلام است، هستهٔ مرکزی شخصیت بشری می‌داند و اصل نظام عالم را در همین جوهر خودی می‌شناسد (و فی انفسکم افلا تبصرون).

۴. به اعتقاد اقبال، خودی از عشق استحکام می‌پذیرد و این مقامی است که خودی آدم به قدری منزّه و پاك می‌گردد که انسان می‌تواند خدا را فاش ببیند: اگر خواهی خدا را فاش بینی خودی را فاش‌تر دیدن بیاموز

۵. دین جز پی بردن به اسرار وجود خود، چیز دیگر نیست. بنابراین تربیت خودی يك نوع وظیفه دینی انسان است.

چیست دین، دریافتن اسرار خویش زندگی مرگ است بی‌دیدار خویش
۶. آدمی سرانجام به یاری عقل هدایت‌کننده به اسرار ازل پی می‌برد و این حقیقت بر او آشکار می‌گردد که وی هم یکتاست و هم بسیار، هم پنهان است و هم آشکار. و به هر حال عقل، او را به دوش ثریا سوار می‌گرداند.

اسرار ازل جویی بر خود نظری واکن یکتا و بسیاری پنهانی و پیدایی
با نوریان بگو که به عقل بلند دست ما خاکیان به دوش ثریا سواره‌ایم
و ایضاً:

کرا جویی، چرا در پیج و تابی که او پیدااست تو زیر نقابی
تلاش او کنسی جز خود نبینی تلاش خود کنسی جز او نیابی
۷. به نظر اقبال خدا را پیدا کردن خیلی آسان‌تر است از اینکه انسان خود را بیابد زیرا جلوه خداوند در تمام کائنات آشکار است. لکن حقیقت انسان، پس پرده‌ها و حجابهای دنیا پنهان است.

۸. برای تربیت خودی سه مرحله لازم است: نخست مرحله اطاعت از خدا، که انسان را از هرگونه ترس غیر خدا پاک می‌کند و او را دلیر می‌سازد.

اطاعت از خدا موجب می‌شود که خودی با زور و قدرت، مقید به قانون اخلاقی شود و مانع غرور و تکبر و سرکشی و فتنه‌گری که نفس فرعونسی و چنگیزی و موسولینی است گردد.

دوم، مرحله انقیاد نفس که اعتقاد و عمل به پنج رکن اخلاقی است، شامل توحید، نماز، روزه، حج، زکوة.

سوم، مرحله نیابت الهی، که منتهای کمال خودی است و پهنه جهان در ید قدرت او قرار می‌گیرد و مرد حق می‌شود که جز از خدا رنگ و بو نمی‌گیرد و اقبال او را مرد مؤمن نام می‌نهد.

مرد حق از کس نگیرد رنگ و بو مرد حق از حق پذیرد رنگ و بو
۹. مرد مؤمن تربیت خودی را در آغوش کشمکش و سخت‌کوشی و مبارزه می‌گذراند. همواره نیروی خودی را می‌آزماید که می‌داند استقبال از سختی، رمز حیات است و نشان هوشیاری.

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجب که آسودگی ما عدم ماست
مؤمن از مرگ هراس ندارد و از آن استقبال می‌کند زیرا مرد مؤمن قضیه مرگ و
زندگی را از بین برده است.

نشان مرد مؤمن با تو گویم که چون مرگش رسد خندان بمیرد^(۸)
مرد مؤمن دین و دنیایش را برای دنیا و هوس دیگران نمی‌فروشد. اگر جهان با
او نسازد او با جهان نسازد. زیرا که نه شیفته جاه است و نه دلداده مال و نه جوفروش
گندم‌نما.

مسلمانی که داند رمز دین را نباید پیش غیرالله جبین را
اگر گردون بکام او نگردد به کام خود بگرداند زمین را
در گفتار و کردار مرد مؤمن، برهان الهی حاکم است. چهار عنصر قهاری،
غفاری، قدوسی و جبروت، ذات او را تشکیل می‌دهد. اصلش اگرچه از خاک است
ولی در آسمانهای بلند، او به دوش جبرئیل پرواز می‌کند.

مرد مؤمن سخت‌کوش و مبارز است. همواره با اوضاع نامساعد پنجه نرم
می‌کند. سکون و آرامش و خواب و مستی برای او در حکم مرگ است.

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است
۱۰. در فلسفه اجتماعی اقبال، فرد در اثر تربیت و تکامل خودی به کمال
می‌رسد و دارای قدرت و نیروی مادی و معنوی می‌گردد. این مرحله، مرحله فیض
رسانیدن به غیر خود است یعنی شخص باید خود را نثار جامعه انسانی کند و تمام
نیروهای خود را در آستانه پیشرفت بشر قربانی نماید و این مقامی است که اقبال آنرا
«بیخودی» تعبیر کرده است و کاملاً با نظرات صوفیانه متفاوت است.

۱۱. به اعتقاد اقبال، انسان هر چقدر دایره خدمات اجتماعی خود را گسترده‌تر
ساخته و دیگران را از وجود خود بیشتر بهره‌مند نماید، در جهان زنده‌تر می‌ماند. در
حقیقت اجتماع مدیون فرد است و فرد مدیون اجتماع. و ملت از فرد و فرد از ملت
تقویت می‌شود.

۱۲. اقبال به دلیل وضعیت خاص سیاسی حاکم بر جامعه مسلمانان شبه قاره و
عموماً جهان در این تفکر بود که راهی برای به خود آمدن مسلمانان بیابد. هر کسی را
از خودشناسی به خودآگاهی برساند و از این حدیث بارور شد که کسی که صبح از
خواب بیدار شود و قصد خدمت به مسلمین و مردم نداشته باشد مسلمان نیست.

اینکه اقبال چگونه رشد کرد و به این درجه رفیع علم و تقوی و حرکت و بینش رسید به واسطه اندیشه خاصش بود که ملهم از عوامل مختلف مبانی شخصیتش می‌گردید. از جمله:

(الف) - داشتن ایمان واقعی که ترکیبی بود از اعتقاد و عشق به خدا که عقل و احساس و تفکر و اراده و حب و بغض همه و همه در آن دخالت و تأثیر داشت.
(ب) - قرآن کریم که هرچه بیشتر آن را مطالعه می‌کرد بر افق فکرش افزوده می‌گشت و ایمانش فزونی می‌یافت.

(ج) - مشاهده بی‌پرده جمال طبیعت و استفاده از نسیم سحری در کنار مطالعه کتب و بررسی آثار دیگران و تحصیل در دانشگاه‌های هند و اروپا که ذهن این مرد سخندان را از مکاتب مختلف غربی و شرقی بارور ساخت و آن را در قیاس با آئین اسلام در کفه نقد قرار داد.

(د) - مطالعه کتاب مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی که مؤثرترین انگیزه در توجیه مأموریت‌های اقبال بوده است. مولوی معنوی آن صیاد گوه‌های کانی حقیقت و آن دریای معانی برای اقبال چراغ راه احرار است و نماینده اسرار حیات و ممات زیرا که نور قرآن در سینه‌اش می‌تابد. زیباترین توصیف مولانا را در جاویدنامه توان یافت که اقبال يك غزل مشهور مولوی را ترنم کرده است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می‌نشود جسته‌ایم ما گفت آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
در حقیقت آیین اقبال همچون آیین مولانا، آیین عشق است و خودی او از عشق استحکام پذیرفته. عشقی که اسطراب اسرار خداست.

(ه) - عامل دیگر در تکوین شخصیت و مبانی عقلی علامه اقبال، تأثیر افکار بزرگترین اصلاح‌طلب قرن نوزدهم سید جمال‌الدین الحسینی معروف به اسدآبادی است که عامل مهم نهضت بازگشت به اسلام حقیقی در قرن اخیر و حلقه اتصال میان گذشته و آینده است. اقبال در جاویدنامه از زبان سید، سیاست ضد اسلام و مسلمین را که دول استعماری بکار می‌برند مبسوط شرح داده است:

لرد مغرب آن سراپا مکر و فن اهل دین را داد تعلیم وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق بگذر از شام و فلسطین و عراق

تو اگر داری تمیز خوب و زشت دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت...
(و) - عامل ششم، روانشناسی و خودشناسی است که حاصلش به صورت منظومه‌ای به همه افراد و شخص خودش خطاب شده است، و عنوان «اسرار خودی و رموز بیخودی» گرفته است. او درین منظومه خطاب به خود و دیگران آیین‌نامه اسلامی را بهترین قانون حیات معرفی می‌کند که آدمی باید صفات الهی را در خود بیدار کند و پیروراند. حبّ و بغض را برای خدا بکار گیرد. در بیداری مسلمانان بکوشد. با دون‌صفتان و خناسان روزگار درگیر شود. سختیهای زندگی، او را صیقل داده، آبدیده سازد و جامعه مسلم و شجاع و فهیم، کاردان و لایق و پاک و مصفا و خداگونه به وجود آورد.

از همه کس کناره‌گیر صحبت آشنا طلب
هم ز خدا خودی طلب هم ز خودی خدا طلب

ایضاً:

چو موج مست خودی باش و سر به طوفان کش ترا که گفت که بنشین و پا به دامان کش
به قصد صید پلنگ از چمن سرا برخیز به کوه رخت گشا، خیمه در بیابان کش

ایضاً:

برون از سینه کش تکبیر خود را به خاک خویشان زن اکسیر خود را
خودی را گیر و محکم گیر و خوش زی مده در دست کس تقدیر خود را
خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سرو کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت

(ز) - عامل دیگر تحصیل اقبال در مدارس عالی کشورهای اروپایی و مطالعه آثار غربی و نقادی آنهاست که بدون تردید در افکار این فیلسوف ژرف‌بین تأثیر گذاشته است و به او شخصیتی آزاد و مستقل بخشیده، و مکاتب دیگر را تشخیص داده، به اسلام بیشتر گراییده است.

به هر حال اقبال، فریاد بلند بیداری و نغمه حیات و سرود زندگی است. کلام او یکی از معظم‌ترین یادگارهای علمی و ادبی و فکری نوع بشر است. او احیاکننده افکار و سنن دینی و ملی اسلاف است و زنده‌کننده آثار گذشته متفکران جهان، و مهیج روح آزادی‌خواهی و اسلام‌دوستی است.

او به واقع، يك رهبر ضد استعمار است که می‌داند روی چه اصولی باید تکیه

کند و علیه چه پایگاهها و انحرافهایی به اعتراض پردازد. شخصیتی است بزرگ و بدیع و چندبعدی و در جهان معاصر، يك نشان است و انقلاب افکن در نوع اندیشیدن و نوع نگاه کردن و در احساس کردن که او صاحب انقلاب در ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر اذهان و جوامع است. شعر و شاعری برای او وسیله‌ای برای بیدار کردن مردم و تحريك وجدان مردم و برای عصیان و طغیان علیه بردگی و ریاکاری است.

اشعارش مملو از همه نوع محاسن شعری و مضامین دقیق معنوی و عرفانی است. «ایجاز بیان - الهام لفظی - زیبایی ترکیبات و مفردات - آهنگ و موسیقی - هیجان بیان - بکار گرفتن سمبولیسم یا ادبیات رمزی و کنایه‌ای - سرشاری طبع - وقادی ذهن - عظمت فکر - رقت خیال - سوز و گداز - صداقت گفتار - تاریخ و فلسفه و عرفان - شوخی و طنز عارفانه - زبان بیان و نقاشی افکار - ابتکار و تنوع مضامین - طراوت و تازگی معانی - امید و خوشبینی - دلیری و دلآوری - حرکت و عمل - تشبیه و استعاره - تلمیح - تضمین - تمثیل - تسلسل يك فکر - تعبیر معانی الفاظ»، در همه اشعار این شاعر اندیشمند و سیاستمدار و آگاه از مبانی فرهنگ غرب و شرق و انسان متفکر بشردوست و مبارز مجاهد دلیر مشاهده می‌شود. و گرچه او فارسی‌زبان نیست و به ایران نیز سفر نکرده است اما اشرافیت کامل بر جغرافیا و تاریخ ایران دارد و اندیشمندان فرهنگ‌ساز آن را نیکو می‌شناسد و اشعارش بهتر از اکثر شعرای فارسی‌زبان بنام، تارهای مخصوص آدمی را به لرزه می‌اندازد و هر کس دل و ذوقی داشته باشد، باید که اشعار او را بخواند که اشعار او سفارشی نیست، اقیانوس الفاظ و معانی است. پر جوش و خروش و جنبش‌آور و برخاسته از دل حساس پر شور است نه چون شعرای گرفتار زلف و اسیر سیمین‌تنی و باریک‌میانی و تعلق‌گویی و تمجیدپسندی.

برگ گل رنگین ز مضمون منست مصرع من قطره خون منست
 پرده بگیرم و در پرده سخن می‌گویم تیغ خونریزم و خود را به نیامی دارم
 اقبال شاعریست که مانند بسیاری از علماء و فضلاء و شعرای دیگر به سرچشمه تعالیم قرآن مجید و رحمة للعالمین و مدینة العلم من بابها مقرون سیراب می‌شود و رشته عقیدت و ارادت خود را به طور محکم با آن سرچشمه هدایت پیوند می‌دهد.

و هم شاعریست که در دبستان مولوی، مثنوی معنوی می‌خواند و به زبان «لسان‌الغیب» حدیث دل بیان می‌کند. در محفل صوفیان، می‌نشیند و از شمع شبستان عرفا، کسب نور می‌کند. در وادی عرفان و تصوف قدم می‌زند و افکار و اسرار طریقت و سلوک را درمی‌یابد. و در پی آمدن آن خفتگان را بیدار و نگاهها را از زمین به آسمان می‌کشد.

اندیشه او اصیل و مستقل و از معارف اسلامی سرچشمه گرفته است. از پیشروان و اصلاح‌طلبان بزرگ مسلمین هند و از بانیان پاکستان شمرده می‌شود. از نوع انقلابی‌ترین فیلسوفان و شاعران و مصلحانی است که قرون به خود دیده است. آزادی و مشرب نیرومند عرفانیش به آثار وی، صفا و جلایی خاص بخشیده است. علو فکر و رقت خیال و باریکی اندیشه‌ها و تنوع احساسات و افکار او به‌حق، شایسته تحسین و اعجاب است و حق اینست که امروز و هر روز از او تجلیل به عمل آورد که به قول خودش او متعلق به سرزمین خاص نیست که متعلق به جهان و همه نقاط روی زمین و همه اعصار است:

هر ملك، ملك ماست كه ملك خدای ماست
شاید اسلام‌شناسان ما به مرحوم علامه که در میان مردم ما محل مهمی از اعراب دارد یا باید داشته باشد انتقاداتی داشته باشند یا بر خود این بزرگان از نظر سایرین انتقاداتی وارد باشد لکن یکی از خصوصیات بزرگان آنست که با هم وحدت نظر نهایی دارند و انتقاد را مثر می‌دانند نه عامل نفاق. و از آنجا که اسلام دین جهانی است وظیفه ماست که علما و عرفای سرزمین‌های دیگر را هم به خوبی بشناسیم و معرفی کنیم در غیر این صورت اسلام ما در قالب ملیت ما محبوس می‌گردد که انشاء الله هرگز چنین نمی‌شود.

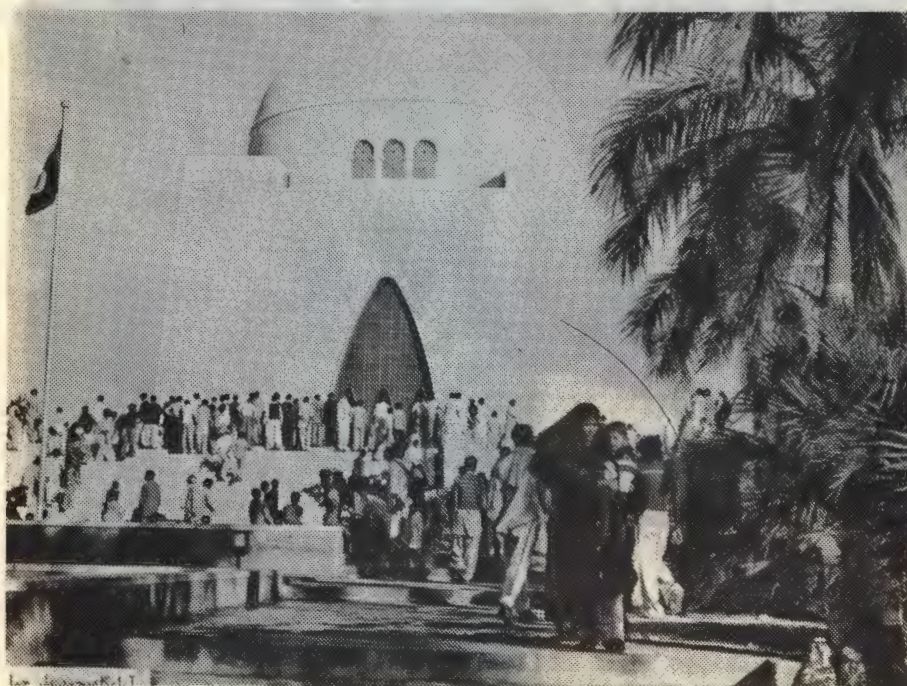
۱۳۵۷/۱۲/۲۵



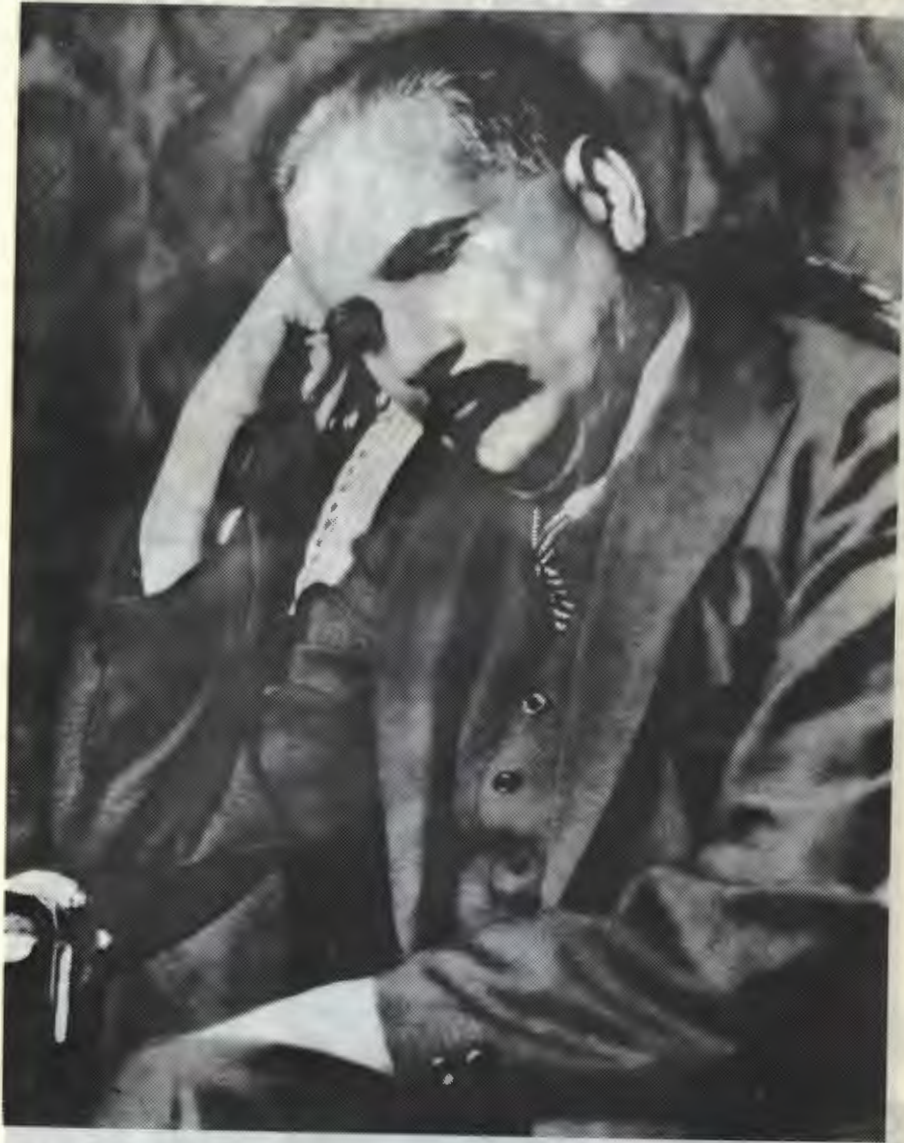
محمد علی جناح (قائد اعظم پاکستان)



مراسم تشییع جنازه محمدعلی جناح

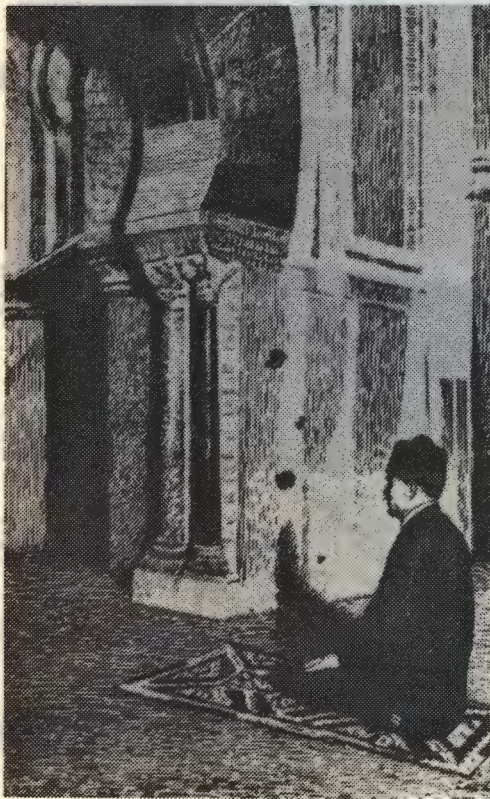


آرامگاه محمدعلی جناح در کراچی

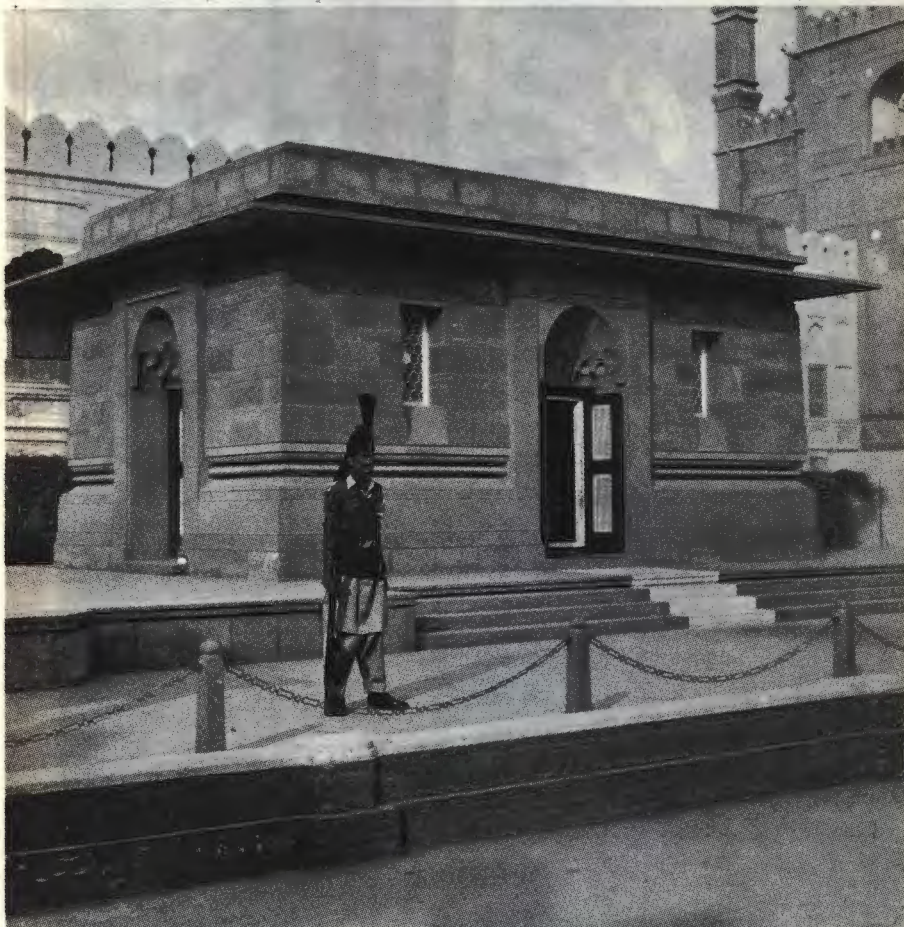


علامہ محمد اقبال (مصور پاکستان)

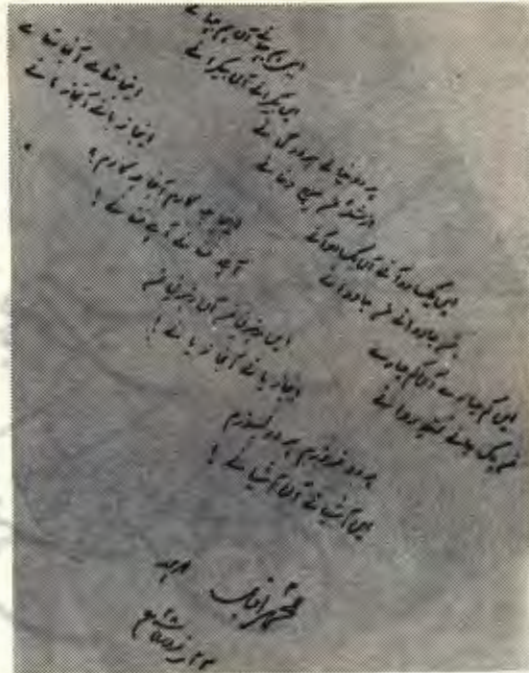
اطاق شخصی اقبال



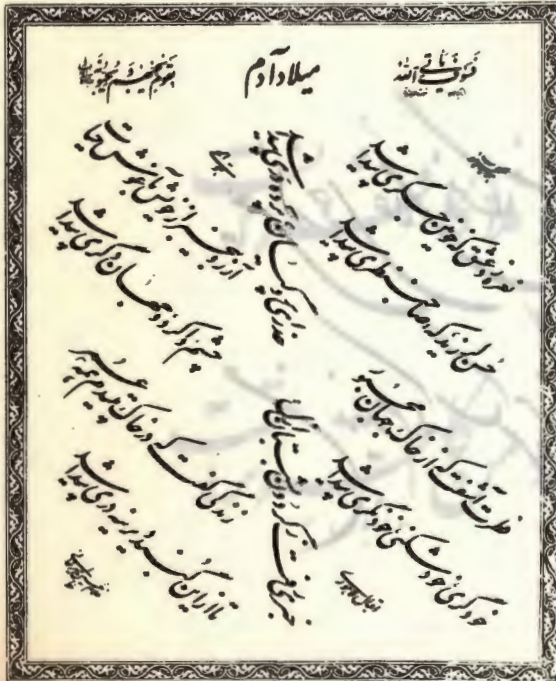
اقبال در سفر اسپانیا



آرامگاه محمد اقبال



نمونه خط اقبال و ابیاتی از او



نمونه شعر اقبال به خط خوش امیرخانی

آدم از به بصر بن کرد آدم کرد
کوهر طشت و لهر نذر قبال و جم کرد

یعر از خون عذر زکاست ترا
من ندیدم که سکر شیر سکر خم کرد

« علامه اقبال »

گفتند چنانکه آری به تو می‌آرد
گفتم که نمی‌آرد گفت که هرگز
«علاء اقبال»

مگر حق نزد ملاک است

مگر خود نزد من کجاست
«اقبال»

ضمائم و فهارس

- زیرنویس‌ها
- مشاهیر ادب و عرفان
- منتخب اشعار شعرا و عرفا
- کتابنامه
- فهرست اعلام

زیرنویس‌ها

ص ۱۷، س ۱۵:

گذشته از شرح مشاهدات از زندگی اجتماعی و عقاید و رسوم مردم پاکستان و تحقیق و تفحص در تاریخ و فرهنگ و زبان و مذهب آنان که موضوع این کتاب است مطالبی نیز پیرامون روابط فرهنگی، فصلی از کتاب حاضر را تشکیل می‌داد که بیشتر جنبه خودیابی برای خویش و ایجاد سازندگی برای مسوولان فرهنگی و دست‌اندرکاران امر نشر و فرهنگ ایران اسلامی داشت و مقدر شد برداشته شود و این اثر مستقل در باب پاکستان طبع یابد.

ص ۲۵، س ۱:

کلمه پاکستان مرکب از دو کلمه فارسی پاك و پسوند ستان به معنی سرزمین پاك از حروف «پ» برای پنجاب، «الف» برای افغان (ایالت شمال غربی)، «ك» برای کشمیر، «س» برای سند، «تان» برای بلوچستان بوجود آمد. سرزمینی که امروز آن را در نقشه سیاسی جهان به نام پاکستان می‌شناسیم همان «سپتاسندو»ی وداتی و «هپتاهندو»ی اوستایی است که در تمام کتیبه‌ها و نوشته‌های باستانی به نام‌های گوناگون یاد شده است.

ص ۲۵، س ۱:

جمعیت پاکستان برابر سرشماری سال ۱۹۸۱، بالغ بر ۸۴/۳ میلیون نفر بوده است. تعداد نزدیک به صد میلیون، رقم تخمینی مؤلف در سال ۱۹۸۷ است.

ص ۲۵، س ۱۷:

سنی یا اهل سنت و جماعت: عنوان مسلمینی که پس از قرآن، فقط فعل و قول و تقریر پیغمبر را ملاک احکام شرع می‌شمارند و صحابه و خلفای اربعه (ابوبکر، عمر، عثمان، و علی) را مأخذ سنت پیغمبر می‌دانند و از احادیث و اقوال و روش و سنت ایشان در امور شرعی (نه امور عادی) پیروی می‌نمایند. مذاهب عمده سنی در فقه عبارتست از: مذاهب ائمه اربعه یعنی، ابوحنیفه، شافعی، مالک ابن انس و احمدابن حنبل که پیروان آنها به ترتیب، حنفیه، شافعیه، مالکیه و حنابله، گفته می‌شوند.

ص ۲۶، س ۱۷:

گرچه آئین اسلام ابتدا به توسط عرب‌ها به سند وارد شد ولیکن اسلام به وسیله آریائیان مسلمان که قشون غزنویان و غوریان را تشکیل می‌دادند با فرهنگ و زبان فارسی در هند رواج یافت.

ص ۳۱، س ۲۲:

سر سید احمدخان، در ردیف مؤسسين مهم کشور پاکستان به‌شمار می‌رود و نقش او در وقتی که مسلمانان و هندوان در شبه قاره در برابر انگلیس قرار گرفته بودند بسیار حساس بوده است. وی در سال ۱۸۷۵ کالجی به نام علیگر (Anjile-oriental college) در شهر علیگر، بنا

نهاد که بعدها به سال ۱۹۱۲ به دانشگاه اسلامی علیگره تغییر نام یافت. فارغ التحصیلان این دانشگاه که با علوم جدید و زبان انگلیسی آشنایی می‌یافتند به تدریج مشاغل و پست‌های دولتی را در اواخر اقتدار انگلیسیان احراز می‌کردند. گذشته از اعتقاداتی که بسیاری از خطبا و مؤلفین به سر سید احمدخان داشته و دارند، گروهی محقق نیز چنین اعتقاد دارند که وی به دلیل افکار تجددخواهی، دانشکده علیگر را در برابر مدرسه دینی دارالعلوم دیوبند قرار داد و دانسته یا نادانسته، نوعی وفاداری با زبان و فرهنگ بیگانه پدید آورد. قبلاً در مورد دیوبندیان آوردیم که از دشمنان سرسخت سلطه انگلیسیان در شبه قاره به شمار می‌رفتند و هم در تأسیس پاکستان به اعتبار اینکه احتمالاً همه سرزمین مسلمان‌نشین شبه قاره را شامل نخواهد شد، مخالفت می‌ورزیدند.

علل شورش هند، طبیان‌الکلام، احکام طعام اهل کتاب، تفسیری ناتمام از قرآن در شش مجلد و مقداری شعر، از یادگارهای مکتوب سر سید احمدخان است.
ص ۳۳، س ۱۵:

گاندی، من این افتخار را داشته‌ام که دوشادوش «مولانا ابوالکلام آزاد» از سال ۱۹۲۰ در مبارزات ملی شرکت کنم. او در مسائل اسلامی و زبان عربی از دانش سرشاری برخوردار بود و حس ملی‌گرایی او به اندازه ایمانش به اسلام قوی و نیرومند بود. هیچ پژوهشگری نمی‌تواند نقش استوار او را در تاریخ سیاسی هند نادیده بگیرد.
ص ۳۵، س ۱۲:

مولانا محمدعلی جوهر، مدتی رهبری نهضت خلافت در شبه قاره را به عهده داشته، بر اتحاد مسلمین تأکید می‌کرده است و در عین حال قائل به اتحاد با جامعه هندوان نیز بوده است. وی به سبب اینکه رهبری بزرگترین نهضت اسلامی یعنی نهضت خلافت را به عهده داشته است، در سرتاسر شبه قاره در بیداری سیاسی مسلمین نقش بسزا ایفا کرده است و در نتیجه این بیداری، خط مشی حزب مسلم لیک که تا آن زمان آمادگی مخالفت آشکار با انگلیس را نداشت، قایل به آزادی و استقلال جدی برای هند می‌گردد.

مولانا محمدعلی جوهر و مولانا شوکت علی با هم برادر بودند. محمدعلی جوهر در ۲۲ دسامبر ۱۹۱۹ در لکهنو، محل کنفرانس مسلمانان سراسر هند که جنبش خلافت را تأسیس کردند شرکت داشت و خود رهبری این جنبش را در لاهور عهده‌دار شد. از جمله مفاد این کنفرانس عبارت بود از: تظاهرات مسلمانان هند علیه تقسیم ترکیه و نیز کاستن از اختیارات سلطان خلیفه عثمانی، اعتراض مسلمانان به دستگیری غیرمسلمانان در محاکم، خودداری از همکاری با دولت انگلستان و هم عدم استفاده از کالاهای صادراتی آنها.

ص ۳۵، س ۱۲:

نهضت خلافت در شبه قاره، بزرگترین نهضت اسلامی است که در تاریخ اسلام به سبک جدید صورت گرفته است. مؤسسين آن «مولانا محمدعلی جوهر» و «مولانا شوکت علی» اند.

اینان معتقد به برقراری حکومت خلفا و نوعی اتحاد اسلامی بودند بدانگونه که مسلمانان جهان دارای يك پرچم و يك خلیفه باشند. نهضت خلافت حامی حکومت عثمانی و مخالف انگلیس‌ها بوده است.

ص ۳۷، س ۲۰:

كمك نظامی آمریکا به پاکستان، فشار چین در مرزهای تبت و محوری که از طریق گذرگاه «کاراکورام» واقع در کشمیر با پاکستان گشوده است، شك و تردیدهای ناشی از اختلافات و درگیری‌های تأمیل‌ها در سری لانکا، وسوسه هند را به محاصره خود از سوی غرب و چین معطوف می‌دارد و بخصوص به موجب تحویل احتمالی هواپیماهای رادار از سوی واشنگتن به پاکستان و موضع موافق آمریکا در قبال هسته‌ای شدن پاکستان، هند را بر آن می‌دارد که پاکستان را کانون تشنج در شمال و غرب کشور بپندارد و حتی به سبب تأمیل کلمبو (سری لانکا) به كمك خواستن از خلبانان پاکستانی علیه تأمیل‌های جفنا که خود زمینه وسوسه دخالت یافتن نیروهای بیگانه به کلمبو تلقی می‌شود، این وسوسه را قوت می‌بخشد.

ص ۴۰، س ۹:

در سال ۱۳۶۴ حکومت نظامی در این کشور ملغی گردید. سیر الغای آن بدین ترتیب بود که در سال ۱۳۶۲ انتخابات ایالتی برای مجلس مشورتی و مجلس سنا، صورت گرفت و پس از چندی دولت غیرنظامی مرکب از محمدخان جونجو به عنوان نخست‌وزیر و نمایندگان مشورتی و هیأت وزیران تشکیل یافت.

ص ۴۲، س ۲۰:

و نیز در سرپیدایش زبان اردو، توجه به يك نکته تاریخی دیگر ضرورت دارد. اجمال آن اینکه منشیان هندی شاغل در دستگاه دولتی شاهجهان «که زبان درباری آن فارسی بود» چون در شغل خویش نیاز شدید به دانستن زبان فارسی احساس کردند آن را فرا گرفتند و هنگامی که در خانه و بازار با دوستان و همکاران و مردم عادی به لهجه خود صحبت می‌کردند بی‌اختیار به منظور اظهار فضل، لغات فارسی را در لهجه محلی به حد فراوان وارد کردند و بدین ترتیب زبان اردو در همه نواحی سریان می‌یابد.

از جانب دیگر پادشاهان و امرا و سربازان بآبروی فارسی زبان که بر هند تسلط یافتند برای اشرافیت یافتن در اداره کشور سعی بر یادگیری زبان مردم هند کردند و هندیان نیز برای انس یافتن با قوم غالب در هند، به فراگیری زبان فارسی پرداختند. نتیجه آن شد که يك نوع آمیزش از زبان فارسی و هندی با قوتی بیش از اختلاط فارسی و عربی بعد از اسلام بوجود آید یعنی مسلمانان ایرانی که به عنوان مهاجم به هند آمدند و قدرت سیاسی نواحی شمالی آن را به دست گرفتند با آموختن زبان هندی و هندی زبانان با یادگیری زبان فارسی، لغات فارسی و هندی را در زبان یکدیگر بکار بردند و بدین ترتیب شاعران نیز برای تفتن و یا علل دیگر

مخلوطی از لغات فارسی و عربی و هندی و ترکی را در سروده‌ها و آثار خود وارد کردند که نمونه آن اشعار غنائی به لهجه «برج بهاشا» است که شاعران هندی سروده‌اند. از همین نظر است که گروهی زبان اردو را یکی از بقایای تأثیر فارسی بر لهجات هند دانسته‌اند.

تقویت و ترویج این زبان به چند عامل بستگی داشته است. نخست عدم علاقه اورنگ‌زیب، به زبان فارسی (برخلاف نظر پدرش شاهجهان) که سبب رواج زبان اردو می‌گردد. دوم وجود گرونانک (مؤسس طریقت سیک و پیشوای سیکان) و کبیر (صوفی و غزلسرای مشهور هند) و ملک محمد جانشی (متوفی ۹۴۶) و تلسی داس (متوفی ۱۰۳۳ هـ) که لغات فارسی را به حد فراوان در اشعار خود به زبان پنجابی و هندی و لهجه برج بهاشا وارد کردند. سوم حرکت «راجا تودرمل» وزیر دارائی اکبر که همه مأموران دیوانی چه مسلمان و چه هندو را دستور داد زبان فارسی بیاموزند و دانستن این زبان را شرط ورود به خدمات دولتی تعیین کرد و عملاً موجب شد که زبان محاوره، مخلوطی از فارسی و هندی گردد که شاهجهان آن را «اردوی مقلی» نامیده است. از این تاریخ به بعد شعرا و امراء ذواللسانین شدند. عامل چهارم در قوت فوق‌العاده زبان اردو، سلطه کمپانی هند شرقی بر قدرت امپراطوران گورکانی و جیره‌خوار داشتن آنان بود. به فرمان ملکه انگلستان تمام زبان‌های محلی هند رسمیت یافتند و هیأت حاکمه و عمال دیوانی به زبان انگلیسی تکلم کردند و نهایتاً فارسی را از قدرت انداختند و لغات اروپایی نظیر انگلیسی و پرتغالی را بر آن وارد ساختند و گذشته از زبان شعر بر نثر نیز سرایت دادند.

ص ۴۳، س ۱۴:

مذهب حنفی اصلاً در عهد علاءالدین خلجی ملقب به سکندر ثانی (متوفی ۷۱۶ هـ) رواج یافت. در زمان سلطنت علاءالدین (برادرزاده فیروزشاه از سلاطین شجاع و ادیب هند)، سرزمین هند با مردم هندوگرای آن در حیطه امپراطوری اسلامی در آمد. در این شرایط مردم بنا بر عقیده مذاهب شافعی و مالکی و حنبلی و حتی شیعه امامیه یا باید مسلمان می‌شدند و یا به قتل می‌رسیدند لکن به فتوای ابوحنیفه نعمان بن ثابت که می‌توان از کفار حربی هم جزیت گرفت و از جانبی قتل صدها میلیون هندو برای پادشاه مسلمان ممکن نبود، از هندوان جزیت گرفتند و به سبب همین فتوا، مذهب حنفی همواره مذهب رسمی اسلامی دربار گشت و امروز پیروان آن در هند و پاکستان در اکثریت‌اند.

ص ۴۳، س ۱۴:

سنی حنفی، خلافت شیخین (ابوبکر و عمر) را برحق می‌داند و تشکیلات خلافت عثمان را مورد اعتراض بگیرد و معاویه را در جنگ با علی (ع) محکوم شمارد و یزید را جهنمی داند (قول است که علامه اقبال خالصاً حنفی بوده است). نوعی سنی حنفی تفضیلی هم هست که علی را افضل‌الصحابه می‌دانند و ترتیب خلافت را عامل فضیلت شمار نمی‌کنند.

برخی از این جشن‌ها سابقه دیرین دارد. عید فطر، عید اضحی، عید نوروز، و روز تولد پادشاه به حساب شمسی و قمری و روز جلوس بر تخت سلطنت، از اعیاد و جشن‌های پرشکوه و رسمی دربار شاهجهان پادشاه غازی مغولی هند بوده است که معمولاً با آرایش و چراغانی چشمگیر صورت می‌گرفته است و به همه اصول و سنت این روزها اعتنای بی‌حد می‌شده است. چنان که در عیدین با پرداخت زکوة و قربانی، بسیاری فقرا تأمین می‌شدند و در سالگرد ولادت، شاه چند بار با طلا و نقره وزن می‌شد و معادل وزن خود زر و سیم به فقرا می‌بخشید.

در سالروز تأسیس پاکستان، یاد محمدعلی جناح به عنوان پایه‌گزار آن گرامی داشته می‌شود و این مطلب در گفتار خطبا و برپایی محافل جشن و سرور در کوچه و بازار به وضوح نمایان است و دریغ است که از ذکر نام پیشتازان آن چون علامه اقبال و همفکران ایشان در مال و مقام چون «راجه محمودآباد» غفلت شود.

گذشته از اختلافات قومی و عقیدتی مثل شورش‌های قبیله‌ای در شهر کراچی که گاه منجر به خونریزی شده است گهگاه تظاهراتی نیز از ناحیه مسلمانان بخصوص شیعیان صورت می‌گیرد که بیشتر در شهرهای راولپندی و لاهور دیده شده است. آنان و بخصوص رجال دینی آنها که شبکه بزرگی از مدارس مذهبی و مساجد را زیر نظر دارند، برتری قوانین شریعت را خواستارند و می‌خواهند قوانین شریعت را به عنوان قوانین نهایی به رسمیت بشناسند. از جانب دیگر دولتیان، آزادی‌های مدنی را در مقابل لایحه شریعت در خطر می‌بینند.

اقوام آریانی، سک‌ها، کوشان‌ها، هونهای سفید یا هیاطله و عرب‌ها، اقوامی هستند که از خارج به سرزمین هند آمده‌اند. سک‌ها که از حدود قرن دوم پیش از میلاد مسیح یاد می‌شوند عشایری بیابان‌گرد و چادرنشین و آریایی‌نژاد هستند که از حدود آسیای مرکزی به هند آمدند و چون با مردم هند خوش‌رفتاری نکردند خاطره تلخی از خود در این سرزمین به جا گذاشتند. بعد از کوشان‌ها و ایرانیان، هون‌های سفید یا هیاطله به ترکانازی و قتل و غارت هند پرداختند. مردم هند بعدها کلیه متجاوزین را که سکّه می‌گفتند، «هونا» خواندند و این تیره از هون‌ها را هون سفید یا هیاطله لقب دادند.

راجه: عنوانی در هند و به معنی امیر یا شاه و لقب حاکم و فرمانروای قسمتی از سرزمین هند است. گاه لفظ «مها» را در اول آن می‌آورند مثل مهاراجه.

آزاد کشمیر، به سبب خوش منطری و طراوت آب و هوا و فراوانی میوه‌ها و وجود کوهسارها که شباهت با ایران دارد، ایران صغیر نامیده شده است.

ص ۱۶۴، س ۱۰:

جمعیت علمای اسلام، پس از مدتی که از تأسیس آن گذشت دو قسمت شد. يك قسمت «هزاره وی» به پیشوایی مولانا غلام غوث هزاره وی که موافق با روی کار بودن بوتو بود و به آنان «درخواستی گروپ» می‌گویند. اخیراً شنیده می‌شود که این گروه در پی ایجاد زمینه تصویب لایحه شریعت در پارلمان هستند. و قسمت دیگر به پیشوایی مولانا فضل‌الرحمن مفتی «پسر مولانا مفتی محمود، رهبر درگذشته جمعیت‌العلمای اسلام» که در ابتدا مخالف با روی کار بودن بوتو و موافق با رژیم فعلی پاکستان بوده است. اما پس از چندی رفراندوم ۱۹ مارس ۱۹۸۴ تجدید ریاست جمهوری ژنرال ضیاءالحق را تحریم کرد به اعتبار اینکه در انتخابات از آزادی لازم حزبی برخوردار نبوده است.

ظاهراً بنظر می‌رسد این دو گروه از نظر عقاید چندان تفاوتی نداشته باشند اما از نظر سیاست با یکدیگر اختلاف دارند و اختلافشان بیشتر سرچشمه از حمایت و مخالفت با رژیم فعلی دارد و از همین نظر ممکن است در آتی در نتیجه گرایشهای سیاسی به حکومت وقت یا برعکس، میزان اختلافشان نوسان داشته باشد.

ص ۱۶۵، س ۱۲:

حزب مسلم لیگ دولتی در حال حاضر دو گروه شده است. گروه اول به نام «مسلم لیگ» که در رأس آن محمدخان جون‌جو نخست‌وزیر فعلی پاکستان قرار دارد. دیگر «پاکستان مسلم لیگ» که ملک قاسم یکی از سیاستمداران باسابقه در حزب مسلم لیگ در رأس آنست.

ص ۱۸۹، س ۵:

بازماندگان زرتشتیان در هندوستان به نام پارسیان شناخته می‌شوند. به گویشی مخصوص سخن می‌گویند. در توجه به محیط مألوف اجدادشان، سنت‌های باستانی خود را گرامی می‌دارند و جشن‌های پرشادی و سرور سده و نوروز را حرمت می‌نهند. پنج نوبت نماز می‌گزارند و روبروی آتش می‌ایستند.

ص ۱۸۹، س ۱۲:

فرقه مذهبی یا اقلیت احمدیه، حضرت محمد(ص) را رسول آخرین نمی‌دانند و پیرو میرزا احمد قادیانی هستند. روحانیان آن را مرتد می‌خوانند و اخیراً ضیاءالحق رئیس جمهور فعلی پاکستان همچون بوتو (رئیس جمهور پیشین پاکستان) به درخواست مردم، آنها را نامسلمان اخطار کرده، مسجدشان را نامربوط و اذان گفتن آنها را تحریم کرده است. همچنین دادگاه عالی مذهبی پاکستان در سال ۱۳۶۳ ضمن تأیید حکم ممنوعیت این فرقه از سوی دولت اعلام داشت که به آزادی اعتقادات در پاکستان لطمه‌ای نمی‌زند. براساس متمم قانون اساسی پاکستان، فرقه احمدیه که اعتقاد دارند «میرزا غلام احمد» بانی این فرقه، مهدی موعود بوده، مرتد می‌باشد و لذا بر همین اساس و به حکم دولت پاکستان هر شخصی از پیروان «فرقه

احمدیه» که آشکارا به اقداماتی دست یازد بدون استثناء، توقیف گشته، به سه سال زندان محکوم می‌گردد و این حکم دولت به نظر دادگاه، با حکم قرآن و سنت پیامبر و قانون اساسی کشور، مغایرت ندارد.

ص ۲۰۳، س ۱۲:

سهرورد، نام جایی است که میان همدان و زنجان واقع است و عنوان سهروردیه مثل چشتیه بیشتر نسبت اسم است به اسم مکان نه به اسم شخص.

ص ۲۲۱، س ۱:

پیشرفت زبان فارسی در شبه قاره به چند عامل عمده بستگی داشته است از جمله: ۱- رواج آئین اسلام بر بالهای زبان فارسی در شبه قاره ۲- وجود خاندان‌های پادشاهی اسلامی ۳- تأثیر حمله مغول ۴- وجود تصوف و عرفان ۵- وجود مسافرین ایرانی به این دیار ۶- قدرت و ارزش زبان فارسی ۷- سختگیری پادشاهان دوره صفوی نسبت به علما و نویسندگان سنی.

ص ۲۲۱، س ۲۸:

زبان فارسی در شبه قاره علاوه بر جنبه ادبی، جنبه روحانی داشته و در حقیقت صرفنظر از قداست مذهبی و بدایع ادبی، وسیله بیان تعبیرات دقیق و افکار عمیق صوفیانه بوده است و بخصوص به موجب تناسبی که با افکار هندیان نومسلمان داشته، در متن اسلام هند جا گرفته است و هم امروز واعظان در متن گفتار خود، به گفتار حکیمانۀ زبان فارسی همچون امثله غربی استشهد می‌کنند.

ص ۲۲۲، س ۱۷:

وجود تصوف و پیران و مشایخ تصوف، از جمله اسباب مهم رواج و بقای زبان فارسی در هند به شمار می‌رود و هم وجود امرای ادب‌پرور و دانشمند دوره‌های مغولی هند که موجب سفر بسیاری شعرا و کارآمدان ایرانی به هند گردید و در مناصب عمده قرار گرفتند. و هم بلندنظری‌های پادشاهان و امرا در دادن صله به شعرا و ادبا که موجب رغبت و کشش اهالی هند به فراگیری زبان فارسی شد چنان که شهرت ثروت هند از بخشش صلات بی‌دریغ به شعرا و ادبای فارسی‌گو، زبانزد گشت.

ص ۲۲۲، س ۱۷:

خاندان‌های پادشاهی اسلامی که در دربار آنها معمولاً زبان فارسی زبان رسمی درباری و دولتی بود و دربار آنها مجمع علما و ادبای فارسی بود عبارتند از: غزنویان، غوریان، خلجیان، تغلقیان، ملوک خضر خانی یا سادات دهلی، لودیان، سوریان، سلاطین بنگال، بللیان، الیاس شاهیان، حبشیان، حسین شاهیان، خاندان محمود سور، خاندان سلیمان قراقرانی، جامیان، ارغونیان، خاندان لنگاه در ملتان، ملوک شرقی در بیهار، غوریان مالوا، خلجیان مالوا، ملوک چک در کشمیر، فاروقیان در خاندیس، سلاطین گجرات، شاهان بهمن، عماد شاهیان دکن، نظام

شاهیان احمدنگر، برید شاهیان بیدر. عادلشاهیان بیجاپور. قطب شاهیان گلگنده.

ص ۲۲۲، س ۲۸:

نمونه‌های فراوانی از خط نسخ و نستعلیق خوش بر پیشانی صدها عمارت زیبا و مسجد و مدرسه و مقبره و کاروانسرا وجود دارد.

ص ۲۲۳، س ۱۹:

شیخ ابوالفضل بن شیخ مبارک اکبرآبادی وزیر با تدبیر جلال‌الدین اکبر پادشاه بزرگ مغولی هند (متوفی ۱۰۶۳) نخستین بار به جهت خیر و صلاح مردم، فکر اصلاح کلی امور سیاسی و دینی و ادبی مردم هند را که از اقوام و مذاهب و السنه و سنن و عادات و البسه و اقلیم مختلف بوده‌اند با راهنمایی و همفکری پدر و برادرش به عنوان «مذهب الهی یا شریعت صلح کل» به اکبرشاه تعلیم می‌دهد. کیشی مرکب از اصول دین زردشت و بودا و برهما و اسلام که اساسش، پرستش فروغ بود و زبانش فارسی، و تصوف و فلسفه بودائی و مانوی و اسلامی شالوده آن.

صلح کل اکبر در واقع چکیده‌ای است از عقاید و اخلاقیات ادیان مختلف که جمله مردم هند را که همواره درگیر مناقشات مذهبی و اختلافات عقیدتی منجر به جنگ‌های خانگی و داخلی بودند به سازش و صلاح و همزیستی و دوستی و صلح و آرامش فرا می‌خواند. منع جزیه و معانعت ازدواج ملل مختلف با یکدیگر از موارد این آئین بود. اصول عقاید آنان در «آئین اکبری» و «سیرالمآخرین غلامحسین طباطبایی جلد اول ص ۱۸۱» آمده است. در نتیجه آئین صلح کل، آئینی به نام جلال‌الدین اکبر بوجود آمد که مردم چون جانشیان او نظیر شاهجهان را در «چهرکه» یا «نشیمن خاص» در دیوان عام (محل تجمع دادخواهان در برابر شاه بدون واسطه) می‌دیدند، فریاد «الله اکبر جل جلاله» سر می‌دادند. در پی پیدایش صلح کل اکبر که با مرگ بدعت‌گذار آن رو به مرگ رفت بدعت‌های دینی دیگر پدید آمد و هرچند گاه ادیانی ظهور کرد که نتیجه هوس‌هایی بیش نبود. بطور کلی از دوره صفوی به بعد به مناسبت زمینه‌های فرهنگی خاصی که هست و عده‌ای مدعی به عناوین مختلف در قلمرو کشورهای اسلامی، دین‌هایی یا مستقل یا به صورت مصلح آورده‌اند ادوار دین‌سازی به شمار می‌رود.

ص ۲۲۴، س ۳:

عمده دوران رواج و شکوفائی زبان فارسی و علوم و آداب ایران و تأسیس مدارس درس زبان و ادب فارسی و علوم شرعی و سایر فنون در عهد شهاب‌الدین محمد شاهجهان ملقب به صاحبقران ثانی پادشاه غازی متولد در سال ۱۹۵۱ بوده است. وی در فوریه ۱۶۲۸ میلادی در قلعه سرخ اکبرآباد بر تخت سلطنت موروثی نشست و خطبه و سکه به نام او رایج گشت. چون به سلطنت رسید امرا و سادات و مشایخ و ادبا و علما و منجمین را حرمت و اکرام کرد و صلات و انعام داد و سران مناصب را که با او مخالفتی نکرده بودند در مقام‌شان تثبیت کرد و خوش-

خدمتان را ترفیع رتبه و القاب داد. شاهجهان سعی داشت پادشاهی دیندار و سنی پاک اعتقاد جلوه کند و پیشوای اهل سنت و جماعت گردد. از همین نظر نخستین حکم خود را در رفع سجدہ‌گزاری در مقابل شاه و بعدها منع زمین‌بوسی به دلیل خودداری از اعمال خلاف شرع صادر کرد و تقویم هجری را رایج نمود و هم فرمان داد نام خلفای راشدین روی سکه نوشته آید و مراسم و شعائر اهل سنت و جماعت برپا باشد و خود گذشته از تأکید بر دقت و نظم تشکیلات دادگستری و قضایی در رعایت حقوق رعایا روزی از هفته به نام روز مظالم برپا داشت و هر هفته یکروز مستقیماً و رودر روی رعایا به عدل و داد غنی و فقیر پرداخت. و با گماردن مأمورانی مخفی مدیران را از ستمگری به رعایا و قدرت‌طلبی شخصی و ذخیره مال و منال باز می‌داشت.

هرچند آثار باقیمانده از این دوران حکایت از «رشوت ستانی» و «رشوت‌خواری» عهد وی دارد و جوایز و صله‌های سرشاری که در برابر تملق‌ها و چاپلوسی‌های مرسوم و جز آن داده می‌شد و در واقع راه مصرفی بود برای ذخایر سرشاری که از انباشتن مالیات‌های تحمیل شده در خزاین آنان فراهم گشته بود، مورخین دوران سی و دو ساله سلطنت این پادشاه مقتدر و پای‌بند مذهب و یری از شراب و مناهی و علاقمند به ایجاد عمران و آبادی و دوستدار احداث باغ‌ها و بوستان‌ها و خواهان امنیت و آسایش عمومی را عصر طلایی هند می‌شمارند و سطح اعتلای سلطنت اسلامی هند و عروج زبان و ادب فارسی و تجمع علما و شعرا و نویسندگان و هنرمندان ایرانی را در زمان او که خود شاعر و با دانش و فرهنگ و فارسی‌دان بود در نهایت درجه ترقی محسوب می‌کنند و زبان فارسی را طلیعه‌دار و زبان فرهنگ و ادب این دوران می‌دانند و درباره او را قبله حاجات هر ایرانی هنرمند و صاحب ذوق و آداب می‌دانند که به درباره او روی می‌آوردند و از عنایت وی و امرای دانشمند او در ثروت و مقام متمتع می‌گردیدند و در عین حال فرهنگ اسلامی هند را با شاهکارها و آثار خود پدیدار می‌ساختند و بارور می‌کردند.

ص ۲۳۱، س ۱۰:

رسمی شدن زبان فارسی به عنوان زبان درباری، سال ۹۹۳ هجری زمان تسخیر کشمیر و ضمیمه آن به هندوستان توسط جلال‌الدین اکبر بود.

ص ۲۴۱، س ۱:

آنچه درباره «علامه محمد اقبال» و «محمدعلی جناح» آورده می‌شود فشرده و تلخیص گفتاری نو درباره افکار و شخصیت آن بزرگواران است که نگارنده در محفل بزرگداشت آنان در پاکستان بیان کرده است و از آنجا که این دو بزرگوار در تأسیس پاکستان، نقش عمده و فوق‌العاده داشته‌اند و در حقیقت بنیانگذاران پاکستان، شناخته می‌شوند فصلی ویژه به احوال و بخصوص افکار و منش و شخصیت آنان، اختصاص داده شد. مطالب بر مبنای مطالعه گفتارهای جناح و آثار علامه اقبال و منابع ضمیمه کتاب، نگارش یافته است و هدف بخصوص در مورد

اقبال، پرداختن به مطالبی بسیار پیچیده و فنی در حوزه افکار فلسفی و اجتماعی او نیست که مطلعان فلسفه و علم و دین باید بدان بپردازند، بل توجه به افکار عرفانی و خدمات اسلامی و خصوصاً روحیه احیاگری و مطالبی از این قبیل است که در آثار و افکار این شخصیت مطرح است.

ص ۲۴۲، س ۱۰:

مولانا حسرت موهانی، یکی از رهبران شبه قاره در حزب کنگره و مسلم لیگ و مخالف سرسخت انگلیسیان بوده است. وی به هر نوع مخالفت علیه انگلستان دست می‌یازیده، نیز در تأسیس پاکستان سهم بسزایی داشته است.

مشاهیر ادب و عرفان

ابوالاعلی مودودی (ف. ۱۹۷۹ م). بنیانگذار و رهبر جمعیت بزرگ اسلامی در پاکستان یاد می‌شود. او نویسنده‌ای بزرگ و توانا بوده، در تاریخ جدید اسلام‌شناسی در شبه قاره اهمیت بسزا دارد. قریب هفتاد کتاب نوشته است. موضوع بیشتر آنها به تجدید دین تعلق دارد و برخی از آنها به زبان‌های عربی و فارسی، ترجمه گردیده است مانند: نظر محققانه بر عبادات اسلامی، حقیقت عبادات اسلام، تمدن اسلامی و اصول و مبادی آن، حجاب زنان، تجدید و احیای دین، نظام زندگی اسلام و تصورات اساسی آن، و حکومت اسلامی. کتاب تفهیم القرآن وی در شش جلد در بین جوانان تحصیلکرده، تأثیر بسزایی داشته و دارد و با وجودی که ایرادات در زمینه‌های سیاسی و مذهبی به وی وارد شده است اما همگی حتی مخالفین او بر این قول متفقند که او، در مقابله با غرب‌زدگی بهترین راهنما برای افراد تحصیل‌کرده این دیار بوده است و نوشته‌های وی در این زمینه که بیشتر بر منطق و استدلال روز، اتکا دارد در تاریخ دینی پاکستان و هند، اهمیت ویژه دارد.

الطاف حسین حالی (ف. ۱۹۱۴ م). ملقب به شمس العلماء و نویسنده و شاعری تواناست. از وی آثاری به یادگار مانده است از جمله تذکره ایست که از حکیم ناصر خسرو علوی تألیف کرده است. دیگر، منظومه شکوه هند و مد و جزر اسلام که در موضوع انحطاط مسلمانان شبه قاره و زوال مسلمانان جهان و جلوه های بارز پیشرفت مسلمانان در قرون اولیه، سروده شده است.

امیر خسرو دهلوی (ف. ۷۲۵ هـ ق). از شعرای متصوف و نام آورترین شعرای فارسی زبان هندوستان است. در موسیقی مهارت داشت و از مریدان شیخ نظام الدین اولیا بود. مفتاح الفتوح در فتوحات جلال الدین فیروز شاه، قرآن السعیدین، خمسة معروف به نام پنج گنج مشتمل بر مطلع الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آینه اسکندری، هشت بهشت، و خزائن الفتوح یا تاریخ علایی، تاریخی دهلی و قانون استیفا، از جمله آثار وی است. و هم دارای يك دیوان شعر است. اشعارش شامل پنج قسمت است: «تحفة الصغر»، «وسط الحیوة»، «غرة الکمال»، «بقیه بقیه»، «نهایة الکمال».

بهاء الدین بهایی (ف. ۱۹۳۴ م). وی در ناحیه سکر در استان سند به دنیا آمد. در تصوف پیرو مسلک سلسله چشتیه بود و به شیخ فریدالدین ملتانی بسیار ارادت داشت. بهایی در بیان اندیشه و احساس و شرح روزگار خویش، طبع قوی داشت و اشعارش از روانی و سلامت برخوردار بود. او در اشعارش از مولوی، حافظ و جامی، الهام داشت و از مضامین امیر خسرو، ظهیر فاریابی و سعدی، پیروی می کرد.

بیدل (ف. ۱۱۳۳). ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل، از جمله شاعران برجسته فارسی زبان در هند است و در شعر صاحب شیوة خاص به شمار می رود. اشعارش با استعاره و کنایه و مضامین پیچیده آمیخته است. دیوان اشعارش مشتمل بر غزل و قصاید و ترجیعات و مستزاد و هزلیات است و در غزل عرفانی دستی تمام دارد. بیدل در الهیات و ریاضیات و طبیعات کم و بیش آشنایی داشت و به طبابت و نجوم و رمل و جفر و تاریخ دانی و موسیقی بسیار آشنا بود و تمام قصه مهابهارت

هندیان را در اسلوب خاص انشا نمود. وی در سلسله قادریه با مولانا شیخ کمال قادری بیعت داشت. افکار ابن عربی و دید و بازدید با بزرگان و روحانیان بر شخصیت وی تأثیر گذاشت تا عاقبت آیین تصوف را به عنوان شایسته‌ترین ضابطه زندگی برگزید و از آن پس مدارج متعدد عرفانی را پیمود و به مکاشفات غریب پرداخت. از آثار معروف او مثنوی‌های عرفات، طلسم حیرت، و طور معرفت است. تعداد اشعار وی بالغ بر ۹۹ هزار بیت ذکر شده است.

جمالی دهلوی (ف. ۹۴۲). خسرو ثانی شیخ جمالی در نواحی دهلی به سال ۸۶۲ هجری متولد شد. وی نزد علما و مشایخ و شعرای زمان خصوصاً شیخ سماءالدین کنبوه، به تبحر علمی دست یافت و به رموز و غوامض احیاء العلوم و عوارف المعارف وقوف کامل یافت. جمالی با مولانا جامی، ملاقات و مباحثه داشت. شعر او و نثر او در کتاب سیرالعارفین از مهارت ادبی و دینی و ذوق عرفانی قوی برخوردار است.

شیخ در طریقه سهروردیه، منسلک بود و عارفی بسیار دلیر و در گفتگو خیلی بی‌خوف بود. وی از عنایت سکندر لودی (سلطان وقت و اهل شعر و ادب) بی‌نصیب نبود و او را نیز در قصایدش مدح گفته است. وی در سیرالعارفین خود، اسم بلادی را که به آن مسافرت داشته است نام می‌برد از جمله: مراکز مربوط به حرمین شریفین و بیت‌المقدس و روم و اندلس و یمن و شام و عراق عرب و عجم و آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و هرات و ملتان و گجرات. از آثار معروف وی است: شرح لمعات، مفتاح‌الاسرار، مثنوی مهر و ماه، مثنوی مرآة‌المعالی، دیوان اشعار، و تذکره سیرالعارفین.

جوش (ف. ۱۹۸۲ م). شبیر حسن‌خان متخلص به جوش و معروف به شاعر انقلاب، در یکی از توابع لکهنو ولادت یافت. استادی این شاعر در منظومه‌های ملی و انقلابی و در رباعیات است. تعداد اشعارش را متجاوز از صدهزار بیت ذکر کرده‌اند. وی متأثر از حافظ و عمر خیام است و سعدی را بسیار بزرگ می‌شناسد. یادداشت‌های من (یا دون کی برات) از مجموعه غزلیات و منظومات وی است. او مدتی سردبیری مجله آج کل (امروز و فردا) را در حیدرآباد به عهده داشت.

حزین سیالکوتی (ف. ۱۹۶۸ م). خواجه محمد مسیح پال متخلص به «امین حزین» در سیالکوت ولادت یافت. اشعارش متضمن معانی اخلاقی و اصلاحی عمیق است و در سبک از علامه اقبال پیروی دارد. اشعارش از فلسفه «خود رهنمایی» یا ارشاد وجدانی، سخن دارد.

محمدعلی حزین (ف. ۱۱۸۰ هـ). اصلش از لاهیجان و تولدش در ۱۱۰۳ در اصفهان اتفاق افتاد. به شانزده واسطه به شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد سلاطین صفویه، مربوط می‌شود. در ابتدای زندگی به بسیاری از شهرهای ایران نظیر خراسان، عراق و فارس و آذربایجان سفر کرد. پس از زیارت حرمین شریفین به علت آشوبی از ناحیه نادرشاه، به سال ۱۱۴۷ روانه ملتان و سپس لاهور و سرانجام به دهلی رسید و تا سال ۱۱۶۷ هـ در آن دیار بماند. وی رابطه نزدیکی با شعرا و ادبا داشت و در سخنوری و نگارش و فن شعر، سرآمد عصر بود. از وی هجویات و مذمت‌هایی به امرا و مردم این سرزمین باقی است. سراج‌الدین علی‌خان آرزو در رساله‌ای به نام تنبیه الغافلین با توجه به استخراج برخی از اشعار ناپسندش، بر وی تعریضات تند نوشته است.

وی در سال‌های ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ به ترتیب به نگارش و تدوین تذکرة الاحوال و کلیات دیوان خود پرداخت. تذکرة وی مشتمل بر شرح حال صد نفر از همعصران وی از شعرا و علما و فضلاء اصفهان است. اثر دیگر وی، تاریخ حزین مربوط به سوانح عمر و مدة العمر، مشتمل بر حوادث زمان نویسنده و انقلاب اصفهان است.

حسن دهلوی (ف. ۷۷۷). خواجه حسن شیخ نجم‌الدین علی سنجری دهلوی مشهور به سعدی هندوستان از عارفان معروف قرن هشتم و از شاعران بنام فارسی زبان هند و صاحب دیوان است. وی معاصر امیر خسرو دهلوی و مورد توجه وی بود و به واسطه او به خدمت شیخ نظام‌الدین اولیا رسید و در سلك مریدان او در آمد.

داراشکوه (ف. ۱۰۶۹). محمد داراشکوه، پسر ارشد شاه جهان و برادر اورنگ زیب است که در منازعه بر سر فرمانروایی هند به فرمان برادرش به قتل رسید.

داراشکوه در هنر خطاطی و شعر استاد بود و در عرفان صاحب تفکر. او با بعضی از مشایخ عرفای هند و مسلمان معاشر بود. اکسیر اعظم نام دیوان اوست. از آثار مهم دیگر وی: رساله حق‌نما، حسنات العارفین، مجمع البحرین، سفینه الاولیا و سکینه الاولیا در احوال مشایخ صوفیه است.

شیخ احمد سرهندی (ف. ۱۰۳۴). شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدد الف ثانی، پیشوای طریقه نقشبندی در شبه قاره بوده، به سال ۹۷۱ هجری متولد می‌شود و در سال ۱۰۳۴ بدرود حیات می‌گردد. وی مرید پدر بوده، علوم را از وی می‌آموزد و بعدها در خدمت خواجه باقی بالله از مشایخ عرفان و نخستین مروج طریقه نقشبندی در شبه قاره (متوفی ۱۰۱۲) درمی‌آید و خلیفه او می‌گردد. مکتوبات امام ربانی (از کتاب‌های مشهور اهل تصوف) از جمله آثار ارزنده این عارف نامی است.

شاه ولی‌الله دهلوی (ف. ۱۱۷۶). ولی‌الله دهلوی ابن شاه عبدالرحیم مشهور به شاه ولی‌الله، در سال ۱۱۱۴ هجری در دهلوی متولد شد و به سال ۱۱۷۶ وفات نمود. وی از اعظام علمای دین و تفسیر و حدیث و فقه و اجتهاد بوده است و در همین زمینه‌ها در مدرسه رحیمیه تدریس می‌کرده است. حجت‌الله البالغه، فتح الرحمن (ترجمه قرآن مجید به فارسی) و الفوز الکبیر، از جمله آثار مهم وی محسوب می‌شود.

شبلی نعمانی (ف. ۱۳۳۲). شبلی از نویسندگان و محققان بزرگ شبه قاره و استاد زبان فارسی و عربی کالج علیگره و مستشار معروف حیدرآباد دکن بوده، در تاریخ و فلسفه و ادب صاحب اطلاعات و معلومات وسیع بوده است. آثار فراوانی به زبان اردو و فارسی و عربی دارد و کتاب شعرالعجم و منظومه شهر آشوب اسلام وی به زبان اردو از شهرت ویژه برخوردار است. شعرالعجم وی در پنج جلد در احوال زندگانی شعرای فارسی‌گوی ایران و هند - و احوال مولانا جلال‌الدین محمد مولوی - و تاریخ علم کلام در دو جلد - و تلخیص از زندگی و افکار محمد غزالی - و مختصری در تاریخچه آموزش و پرورش کشورهای اسلامی، از آثار دیگر

اوست. از وی دیوان شعر نیز به یادگار مانده است.

ظهوری (ف. ۱۰۲۵). نورالدین محمد ظهوری ترشیزی، از شاعرانی است که در هندوستان بیش از ایران شهرت داشته است. مولدش ترشیز است و چندی در خراسان و عراق و فارس بسر برد و پس از آن به هند رفت. بعد از مدتی اقامت در دکن به مکه سفر کرد و به هند بازگشت و تا آخر عمر آنجا ماند. ظهوری در نثر نیز شهرت فراوان داشت. از آثار او جز قصیده و غزل و مثنوی، سه دیباچه به نام سه نثر ظهوری معروف است.

غالب (ف. ۱۲۸۵). میرزا اسدالله خان غالب از شاعران پارسی زبان هند و از مروجان و حافظان این زبان در شبه قاره است که در شهر آگرا متولد شده و در دهلی اقامت کرده و همانجا وفات یافته است. غالب در قلمرو شعر و نثر توانا و قوی بود. «منشات» وی در اوضاع و احوال زمان تسلط مأموران امپراتوری بریتانیا که در پرده استعارات و کنایات بیان شده است، از اهمیت تاریخی و نثری برخوردار است. غالب به زبان اردو و فارسی شعر می گفت. اشعاری در مدح بهادر شاه ثانی آخرین پادشاه بابرین دارد. از غالب قصاید و غزل های بسیار باقی مانده است. از آثار وی است: کلیات نثر، مهر نیمروز، دستنبو، درفش کاویانی، سبد چین، دعای صبح، مآثر پنج آهنگ، قاطع برهان، کلیات نظم، سبد باغ دو در، رساله فن بانك و نامه های فارسی گل رعنا و...، غالب در باب مبارزه با استعمار و وصول به سعادت و رفاه ملی از مردان ممتاز آسیا شمرده می شود.

غنی کشمیری (ف. ۱۰۷۷). ملا طاهر غنی کشمیری، شاعری توانا و خوش قریحه بود، چندان که بیش از سیزده هزار بیت شعر از غزلیات و رباعیات و متفرقات به وی منسوب کنند. درباره اش گویند که چون ترك خانه می کرد، درها را باز می گذاشت و چون به خانه برمی گشت و در خانه می بود، در را می بست. علامه اقبال علت این معما را در ابیاتی به نظم آورده است.

وی شاعریست غزل سرا و از جمله شعرای تمثیل گو به سبك هندی است. در اشعارش به معنی بیش از الفاظ تکیه دارد. از شهرت طلبی و جاه و منصب دنیوی

گریزان بوده است. وی در مدت ۳۹ سال عمر کوتاه خود، اشعاری آبدار با مضامینی مفید به یادگار گذاشته است.

فانی کشمیری (ف. ۱۰۸۳ هـ). محسن فانی کشمیری، قاضی القضاات دادگاه الله آباد در عهد شاهجهان، و صوفی و فیلسوف برجسته، در غزل و مثنوی دستی تمام داشت. خُمسه وی شامل چهار مثنوی به نام‌های: ناز و نیاز، میخانه راز، مصدرالآثار، و هفت اختر است. کتابی نیز در مطالعه ادیان به نام «دبستان مذاهب» به وی منسوب است. غنی کشمیری شاگرد وی بوده است.

فیضی دکنی (ف. ۱۰۰۴). در سال ۹۵۴ در شهر آگره هندوستان تولد یافت. وی پس از تحصیل علوم مقدماتی نزد پدر، به مطالعه علوم متداول زمان خود پرداخت و سرانجام در زمینه اطلاعات فقهی و تاریخی و فنون شعری مهارت یافت. وی در ترویج زبان فارسی همت فوق‌العاده داشته است و اشعاری به استواری شاعران خوب فارسی زبان سروده است. از ویژگی‌های این شاعر بلندآوازه در عثمانی و هند، آشنائیش با قصه‌های هندی است که بعضی از آنها را نیز به فارسی برگردانده است. از وی تفسیری به نام سواطع‌الالهام به یادگار مانده که در سراسر آن يك حرف نقطه‌دار دیده نمی‌شود. همچنین غزلیاتی به نام تباشیرالصبح و مثنوی‌هایی به تقلید نظامی ساخته که بعضی از آنها به اتمام نرسیده است. خُمسه او عبارت است از: مرکز ادوار، سلیمان و بلقیس، نل و دمن، هفت کشور. این شاعر مدتی ملك‌الشعرای دربار اکبر شاه بود، اشعارش را حدود پنجاه هزار بیت تخمین می‌زنند.

برادر این شاعر، ابوالفضل دکنی متوفی به ۱۰۱۳ است که به اصلاح زبان فارسی از ورود لغات عربی، علاقه خاص نشان می‌داد. مدت‌ها سمت منشی‌گری و وزارت و پیشکاری اکبر شاه را به عهده داشت. کتاب اکبرنامه و آیین اکبری در تاریخ شاهی و روش حکومت اکبرشاه و خانواده او از آثار وی است و نیز کتاب عیار دانش که تلخیص و تهذیبی از کلیله و دمنه است.

گرامی (ف. ۱۹۲۷ م). غلام قادر گرامی در جالندر در نزدیکی لاهور به دنیا آمد و

بعدها در مسلک درخشان‌ترین ستاره آسمان کتب کلاسیک شعر فارسی پنجاب قرار گرفت. گرامی حدود ۳۵ سال از عمرش را در دربار حیدرآباد دکن گذراند. وی شیعی مذهب و همعصر علامه اقبال بود و در انواع شعر پرمغز، دست داشت. به هر حال او همچون علامه شبلی نعمانی از شاعران پیشقدم بازگشت ادبی محسوب می‌شود و در قصیده و غزل و رباعی فارسی عصر حاضر استاد کم‌نظیر تلقی می‌گردد.

گیسودراز (ف. ۸۲۵). سید محمدابن یوسف گیسودراز، صوفی و عارف بزرگ و از مشایخ بزرگ سلسله چشتیه دکن است. پدرش از مریدان شیخ نظام‌الدین اولیا بود و نسب او به امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌رسد. قطب روحانی او شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی بود. گیسودراز، عارفی عمیق و در دانش‌های قرآن، حدیث، فقه، تصوف، و زبان‌های عربی، فارسی، سانسکریت و هندی استاد بود. وی علاوه بر اشعار زیاد تألیفات بسیار داشته است که برخی چاپ شده‌اند از جمله: شرح مشارق‌الانوار، ترجمه فارسی مشارق، تفسیر قرآن، معارف (شرح عربی عوارف‌المعارف سهروردی)، شرح عوارف‌المعارف (به فارسی)، مکتوبات، خطایر‌القدس یا عشق‌نامه، شرح تعرف، شرح الفقه‌الاکبر، آداب‌المریدین، ترجمه فارسی آداب‌المریدین، شرح تمهیدات عین‌القضات همدانی، و شرح رساله‌فشیریه (به فارسی و عربی).

معین‌الدین چشتی (ف. ۶۳۲). خواجه معین‌الدین چشتی «پیشوای مشایخ چشتیه» در سجستان به دنیا آمد و در خراسان بزرگ گردید و مسلک تصوف را از ابراهیم قلندر آموخت. مدتی در سمرقند و بخارا در حفظ قرآن و کسب علوم ظاهری پرداخت. سپس مرید شیخ عثمان بارونی شد و به بغداد رفت. در بغداد در محضر شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خواجه اوحدالدین کرمانی، خواجه یوسف همدانی و شیخ جلال‌الدین تبریزی، اکتساب علم نمود. از آن پس، پنج سال در ملتان اقامت گزید و بعد راهی هند گردید و در ترویج اسلام بسیار اهتمام ورزید و هزار در هزار در پرتو فیوضات وی مسلمان شدند. او به لقب وارث‌النبی فی‌الهند معروف گشت و سلسله چشت را در شبه قاره رواج داد و خلفای وی تعلیمات وی را به صورت

ملفوظات و کتاب‌ها، شیوع دادند. رساله در کسب نفس، رساله وجودیه، حدیث‌المعارف، گنج‌الاسرار و دیوان معین از جمله آثار وی است.

ندیم (ف. ۱۹۶۲ م). ندیم عطاءالله شاه بخاری، مردی حساس و وطن‌خواه بود و به واسطه سخنرانی‌های آتشین و جوش و خروشی که در مستمعین پدید می‌آورد به امیر شریعت لقب یافت. او دوازده سال از عمرش را در زندان گذراند. در شعر همچون خطابه، استاد و صاحب ذوق بود. اشعار بسیاری از وی به جا مانده است.

ابوالکلام آزاد (متولد ۱۸۸۸ م). مولانا ابوالکلام آزاد که به وی امام‌الهند لقب داده‌اند در سال ۱۸۸۸ میلادی تولد یافت. پدرش مولانا محمد خیرالدین از روحانیون طراز اول و از عارفان به نام هند و صاحب آثار متعدد به فارسی و عربی بوده است. شجره‌نامه مولانا به شیخ جمال‌الدین دهلوی مرجع تقلید مسلمانان هند و صاحب شعر و آثار متعدد در تفسیر و فقه و احادیث می‌رسد که در زمان اکبر شاه مغول زندگی می‌کرده است.

مولانا دوره درس نظامی را که آن روز مشتمل بر زبان‌های عربی و فارسی و فلسفه و منطق و تاریخ و جغرافیا و حساب بود در اندک زمانی فرا گرفت و به زودی بر زبان اردو و عربی تسلط کامل یافت و با زبان‌های انگلیسی و بخصوص فارسی آشنایی لازم به دست آورد و سرانجام در مسائل اسلامی از دانش سرشاری برخوردار گشت.

ابوالکلام آزاد، رهبر مسلمانان هند و از چهره‌های سیاسی عمده عصر خویش به شمار می‌رود. مخالفت‌ها و موضع‌گیری‌های استوار سیاسی او در برخورد با سرمایه‌سالاری بریتانیا و سیاست‌های استعماری او در شبه قاره، اهمیتی فوق‌العاده داشته است. او همانند مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو، در عین انقلابی بودن، از هر نوع رفتار خشونت‌آمیز دوری می‌جسته است و بر وحدت مردم هند از هر دین و زبان در برابر هجوم استعمار انگلیس و بخصوص بر وحدت هندوان با مسلمانان، تأکید می‌کرده است.

او به همین منظور به قصد بیان عقاید خویش به انتشار روزنامه‌هایی به نام «لسان‌الصدق» در زمینه مسائل کلامی و فلسفی و «برانکه عالم» مشتمل بر اشعار

انقلابی شاعران اردو زبان و جز آن، و «الهلل» بیانگر عقاید سیاسی و دینی، پرداخت و مدتی از سال ۱۹۴۰ به بعد به عنوان رئیس کنگره «رام کار» در جهت این سیاست فعالیت کرد و در سال ۱۹۵۸ میلادی وزیر آموزش و پرورش هند گشت. خواجه الطاف حسین حالی، نذیر احمد، علامه شیخ محمد اقبال از شاعران و نویسندگان بزرگ و مهاتما گاندی و نهرو، وی را ستوده‌اند. دو جلد مقالات آزاد، و غبار خاطر از آثار اوست.

تیپو سلطان (ف ۱۷۹۹ م). وی فرزند «حیدر علی خان» بنیانگذار سلطنت میسور و «فاطمه» معروف به فخرالنساء است. در سال ۱۷۵۰ میلادی متولد شد و در طی گذران عمر علاوه بر علوم اسلامی، به زبان عربی و فارسی نیز تسلط و مهارت خاص یافت.

تیپو سلطان به همراه پدرش در جنگ با انگلیسیان شرکت داشت. پس از فوت پدر، جانشین او گشت و همچنان به روش پدر در جنگ و سرسختی با انگلیسیان پرداخت تا عاقبت در سال ۱۷۹۹ میلادی در نبرد با انگلیسیان به شهادت عظمی نایل گردید. روانش شاد.

خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی کاکي (متوفی ۶۳۴ هـ ق). وی که به قطب هند نیز شهرت دارد در علم طریقت و آداب شریعت از عرفای بنام مثل شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و خواجه معین‌الدین چشتی، کسب فیض نمود. وی با مشایخ کبار دوران مثل اوحالدین کرمانی و شیخ زکریا، دوستی نزدیک داشت و نیز پادشاه و امرای وقت برای او احترام خاص قایل بودند. از مریدان وی، خواجه فریدالدین گنج شکر، شیخ برهان‌الدین بلخی، شیخ بدرالدین غزنوی، و سلطان شمس‌الدین التمش، بیش از سایرین معروف هستند.

خواجه به مسلک چشتیه بود و بیانی گیرا و باحرارت داشت. اغلب اوقات به ذکر و ارشاد می‌پرداخت و از سماع لذت می‌برد. در مورد شدت علاقه وی به سماع نوشته‌اند که در يك محفل سماع با شنیدن بیت زیر حالش دگرگون می‌گردد و بعد از ۲۴ ساعت درمی‌گذرد:

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جانی دیگر است

دلیل العارفین و فواید السالکین (مجموعه ملفوظات معین الدین چشتی) و دیوان اشعار، از جمله آثار وی است.

لعل شهباز قلندر (متوفی ۶۲۲ هـ. ق). شیخ عثمان مروندی که به لعل شهباز قلندر شهرت دارد اصلش از مرند است. وی سالها مروج افکار عالی صوفیانه در شبه قاره به شمار می‌رفته و از مریدان و نزدیکان و همسفران ممتاز شیخ زکریا ملتانی محسوب می‌شده است. شیخ عثمان در ابتدا، پای‌بند علم و شرع بود ولیکن بعدها مشرب قلندرانه اختیار نمود و علاوه بر کمالات ظاهری، صاحب کمالات باطنی نیز گردید و کرامات و خوارق بی‌اختیار از وی به ظهور رسید. از آن سبب که همیشه لباس قرمز به تن داشت، به لعل شهباز معروف گشت. مریدان وی که همگی از فرقه سهروردیه بودند پس از فوت او، فرقه‌ای جدید به نام لعل شهبازیه، بنیاد نهادند. کتاب مشهور عشقیه، مشتمل بر اشعار عرفانی و شوریدگی طبع و درویشی، از آثار وی است.

شیخ جلال الدین تبریزی (متوفی ۶۵۴ هـ). ابوالقاسم شیخ جلال الدین تبریزی، در تبریز به دنیا آمد و در بغداد و خراسان و هند و پاکستان در خدمت مشایخ دوران خاصه شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و شیخ عطار نیشابوری، کسب فیض نمود و هم به فرمان آنها به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. عمده مساعی و تبلیغات جلال الدین برای رواج اسلام، در بدایون و لکهنوتی انجام گرفت و به توسط او مساجد و باغ و خانقاه در این مناطق برپا گردید و هم به همت او گروهی از مردم بنگال به اسلام گرویدند. شیخ بهاء الدین زکریا در کتاب سیر العارفین او را ستوده، در صفحه ۱۷۱ در حق وی چنین گفته که: خاک کفش او برای چشم من در حکم سرمه جواهر و افتخار من است.

بابا فرید الدین گنج شکر (متوفی ۶۷۰ هـ). حضرت بابا فرید الدین گنج شکر در سال ۵۶۹ در کهوتوال به دنیا آمد و در طی گذران عمر، درك محضر عرفای بنام دوران نمود مثل: شیخ شهاب الدین سهروردی، سعد الدین حموی (۶۴۹ هـ. ق)، سیف الدین باخرزی (۵۸۸ هـ. ق)، شیخ اوحالدین کرمانی (۶۳۵ هـ. ق)،

فریدالدین عطار نیشابوری (۶۲۷ هـ ق)، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي، و شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی.

وی سفرهایی بنا به دستور مرشدان خود به دیار ملتان و قندهار و هانسی و اجودهن (پاک پتن) نمود و مریدان و مردمانی در پی وی گرد آمدند. بابا فریدالدین مسلک چشتیه داشت و به سماع بسیار علاقمند بود. او علاوه بر داشتن ذوقیات شعری، صاحب آثار دیگر در زمینه موضوعات عرفانی و اخلاقی است. از جمله، راحت‌القلوب، اسرارالاولیا، رساله وجودیه، جوکی‌نامه، گنج اسرار، و فوایدالسالکین است. کتاب اخیر شامل مجموعه ملفوظات مرشدش، خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي است که بر هفت مجلس تدوین یافته است. نظام اولیا، شیخ جمال‌الدین هانسوی، مولانا بدرالدین اسحاق، امام علی‌الحق سیالکوتی، و علاء‌الدین علی صابر کلیری، از مریدان بنام این عارف نامی و به دور از رابطه با ارباب قدرت بود.

سید جلال‌الدین بخاری (متوفی ۶۶۰ هـ). وی ملقب به جلال سرخ بوده، نسبش به نه واسطه به حضرت علی‌نقی می‌رسد. اصلش از بخارا است و لکن رشد عرفانی و مبانی عرفان اسلامی او در ملتان در خدمت شیخ بهاء‌الدین زکریا، تربیت یافته است و بسیاری از اوقات، ملازم و همسفر وی بوده است. سید جلال‌الدین در تبلیغ اسلام و اسلام آوردن قبایل راجپوت‌ها بسیار اهتمام داشته، مورخان او را یکی از موفق‌ترین مبلغان اسلام و از عرفای به‌نام شمار کرده‌اند.

امیر حسینی سادات هروی (متوفی ۸۳۰). اسم کامل این عارف نامی و عالم متبحر، حسین‌بن عالم‌بن ابی‌الحسن است. وی از مریدان ممتاز شیخ بهاء‌الدین زکریا بوده، مدتی به درخواست او در خراسان و هرات به تبلیغ می‌پرداخته است. از وی آثاری به نظم و نثر به یادگار مانده است که بعضی از آنها گذشته از افراد خاص برای عوام نیز قابل فهم است. از جمله: زادالمسافرین، کنز‌الرموز، سوالات گلشن راز، طرب‌المجالس، طیب‌المجالس، صراط‌المستقیم، نزهة‌الارواح، سی‌نامه، الارواح، و دیوان اشعار.

نمونه‌ای از شعر شعرا و عرفا

آنهم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
روز دگر به کندن دل زین و ز آن گذشت
یا همتی که از سر عالم توان گذشت
«کلیم»

عیب و هنر خویش درآور به نظر
خود را بنگر به عیب مردم منگر
«سعیدای سمردی»

همه گویند با ما آشنا بود
چه گفت و با که گفت و از کجا بود
«علامه اقبال»

زخمه درین ره نه یکی، ده زند
هیچ نگاهی نکند جز به عیب
يك رقم کز کند انگشت پیچ
«امیر خسرو»

کنم به جوشن، تدبیر و هم دفع مضار
من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار
«جمال‌الدین عرفی»

صبح وصلت می‌دمد زین شام هجران غم مخور
باش با تمکین، ز آشوب رقیبان غم مخور
«شیدا»

نان درست گر برسد نیم نان بس است
خاموشی تو جوهر تیغ زبان بس است
«فانی کشمیری»

خرمهره‌اند، در پی افسار می‌روند
زینسان که خلق روی به دیوار می‌روند
نبود عجب اگر نه به هنجار می‌روند

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش
یکروز صرف بستن دل شد به این و آن
طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی

هرگاه بینی ز کسی عیب و هنر
این است هنر بهتر از این نیست دگر

چو رخت خویش برستم از این خاک
ولیکن کس ندانست این مسافر

باز کسی را که حسد ره زند
گر به مثل صد هنر آرم ز غیب
صد سخن راست نگیرد به هیچ

زمانه مرد مصاف است و من ز ساده‌دلی
ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد

ایدل از اندوه و تشویش فراوان غم مخور
خاطر آزوده مباش از قیل و قال سگ رقیب

برخوان خود نشین و چو مهمان عزیز باش
دشمن گر از غلاف برآید مده جواب

مردم ز برق طره دستار می‌روند
در کوچه‌های شهر چرا خون نمی‌رود
خلق ظلوم مرکب غول و ضال‌تند

از شوق مهره، در دهن مار می‌روند
«صائب»

گله‌مندم ز بسی‌زبان‌ها
«مخلص سیالکوتی»

همه آفاق پر از رنج و بلا می‌بینم
نه سخاوت، نه مروت، نه وفا می‌بینم
ظلم و زور است، دروغ است و دغای می‌بینم
علما، خوار به پیش جهلا می‌بینم
زین زرین به خر بی‌سرو پا می‌بینم
«بهاء‌الدین بهایی»

جز به شیران کم بگو اسرار خویش
گرچه باشد پادشاه روم و ری
به که مرد ناکسی او را خرد
«علامه اقبال»

بر دار توان گفت و به منبر نتوان گفت
«غالب دهلوی»

چون حرف حق بلند شود، دار می‌شود
«شیر حسن خان جوش»

که از دست قضا ثبت است بی‌باکی به تقدیر
«ایوب»

به خریدن نباشد احتیاجی پشت ناخن را
«اختر شیرانی»

یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند
«صائب»

پستی گرفت همت من زین بلندجای
جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای
پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای

مژگان خوشه از دهن مور می‌کشند

نیست جرأت به عرض حال مرا

این چه شوری است که اندر همه جا می‌بینم
به ایران و به خویشان و به یاران جهان
جایجایی که نظر می‌کنم و می‌نگرم
عزت علم دریغا که ز عالم گم گشت
اسب تازی است به پالان به ته بارگران

سر شیری را نفهمد گاو و میش
با حریف سفله، نتوان خورد می
یوسف ما را اگر گرگی برد

آن راز که در سینه نهان است نه وعظ است

گفتار صدق، مایه آزار می‌شود

تملق پیشگی از من نمی‌آید، نمی‌آید

نیفتد کارسازان را به کس در کار خود حاجت

همتی مردانه می‌خواهد گذشتن از جهان

نالم به دل چو نای، من اندر حصار نای
آرد هوای نای مرا ناله‌های زار
گردون به درد و رنج مرا کشته بود اگر

نه نه، ز حصن نای بیفزود جاه من
امروز پست گشت مرا همت بلند
از رنج تن تمام نیارم نهاد پی
کاری ترست بز دل و جانم بلا و غم
ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو
ای روزگار هر شب و هر روز از حسد
ای ازدهای چرخ دلم بیشتر بخور
ای تن جزع مکن که مجازست این جهان
گر غر و ملک خواهی اندر جهان مدار
داند جهان که مادر ملکست حصن نای...
زنگار غم گرفت مرا طبع غمز دای
وز درد دل نیارم کشید وای
از رنج آب داده و از تیغ سرگرایی...
وی دولت ار نه باد شدی لحظه‌یی پپای
ده چه ز محنتم کن وده درز غم گشای...
وی آسیای چرخ تنم تنگ‌تر بسای
وی دل غمین مشو که سپنجیست این سرای
جز صبر و جز قناعت دستور و رهنمای
«مسعود سعد»

در طلب کوش و مده دامن امید ز دست دولتی هست که یابی سر راهی گاهی

* * *

گر خدا داری ز غم، آزاد شو از خیال بیش و کم، آزاد شو

* * *

تا عصای لاله آری به دست هر که حق باشد چو جان اندر تنش
لاله باشد صدف گوهر نماز در کف مسلم مثال خنجر است
روزه بر جوع و عطش شبخون زند حب دولت را فنا سازد زکوة
دل ز حتی تنفقوا محکم کند هر طلسم خوف را خواهی شکست
خم نگردد پیش باطل گردنش قلم مسلم را حج اصغر نماز
قاتل فحشا و بغی و منکر است خیبر تن پروری را بشکند
هم مساوات آشنا سازد زکوة زر فزاید الفت زر کم کند

* * *

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز از ناله مرغ سحر، از بانگ اذان خیز
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج خزان خیز از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خواب گران، خیز

دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست؟ دریای تو دریاست کافزون نشد و کاست؟
بیگانه آشوب و نهنگ است چه دریاست از سینه چاکش صفت موج روان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز
از خواب گران، خیز

* * *

چوموج مست خودی باش و سربه طوفان کش به قصد صید پلنگ از چمن سرا برخیز به دریا غلط و با موجش درآویز دل بی‌باك را ضرغام شیر است اگر بیمی نداری بحر صحراست	ترا که گفت که بنشین و پا به دامن کش به کوه رخت گشا خیمه در بیابان کش حیات جاودان اندر ستیز است دل ترسنده را آهو پلنگ است اگر ترسی به هر موجش نهنگ است «علامه اقبال»
زهر غم نوش کن و لب به شکایت نگشا	که شکایت ز الم شیوه عام است اینجا «زیب النساء»
گر بگیرد خرده بر تو از حسد، نابخردی	خواهدت بستود روزی لاجرم دانشوری «ادیب پیشاوری»
دانا به قلم نازد نادان به درم ترکان به کمان سخت و خوبان به جمال	غازی به غزا نازد حاجی به حرم شیران به سر پنجه و مردان به کرم «خواجه سناءالله خراباتی»
گنج‌ها بی‌رنج‌ها ناید به دست ای بوالهوس	نافه خون‌ها می‌خورد تا مشک ناب آید برون «گرامی جالندری»
چون رد و قبول همه در پرده غیب است	زنهار کسی را نکنی عیب، که عیب است «غزالی مشهدی»
اگر شهرت هوس داری اسیر دام عزلت شو	که در پرواز دارد گوشه‌گیری نام عنقا را «غنی کشمیری»
بر هر دری مرو که ز تو آبرو رود	يك در بگیر و لی استوار بگیر «علامه اقبال»
اندیشه مکن به کارها در بسیار کاری که برایت آید آسان بگذار	کاندیشه بسیار بیچاند کار ور نتوانی به کاردانان بسیار «مسعود سعد»
خسروا عمریست تا عنقای عالی همتم	قله قاف قناعت را نشیمن کرده است

روزگار سفلۀ گندم‌نمای جوفروش
دشمنم شیرست اما پشت بر من کرده بود
التماس از شاه آن دارم که با من آن کند
طوطی طبع مرا قانع به ارزن کرده است
وین زمان از ناحفاظی روی بر من کرده است
آنچه با سلمان علی در دشت ارزن کرده است

* * *

یا رب به کمال لطف خاصم گردان
از عقل جفاکار دل‌افکار شدم
واقف به حقایق خواصم گردان
دیوانۀ خود خوان و خلاصم گردان
«نصیرالدین همایون»

عشقی خواهم که از خودم پاک کند
پایی که بیابان امل را سپرد
آب مژه‌یی که دهر نمناک کند
دستی که گریبان هوس چاک کند
«میرزا جانی بیگ»

پابرنه از کفش به منت بهتر
در مذهب من زود به دوزخ رفتن
چون نیست وفا، ترك محبت بهتر
بسیار ز انتظار جنت بهتر
«رستم میرزا»

نیکو نبود هیچ مرادی به کمال
بار دل عارف نشود جلوۀ دهر
زود به کردم من بی‌صبر داغ خویش را
چون صفحه تمام شد ورق برگردد
آینه ز عکس کوه سنگین نشود
اول شب می‌کشد مفلس چراغ خویش را
«فدسی»

به هوش باش دلی را به سهو نخراشی
به ناخنی که توانی گره‌گشایی کرد
دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

در مجالس حرف سرگوشی زدن بایکدگر
من گرفتم که قمار از همه عالم بردی
چندان امان نداد که شب را سحر کند
«حکیم شقایب»

در زمین سینه‌ها تخم نفاق افکندنت
دست آخر همه را باخته می‌باید رفت
«صائب»

ای که از دشواری راه فنا پرس می‌پرس
بس که آسانست این‌ره می‌توان خوابیده رفت

* * *

از باغ جنان فتاده در دام عذاب
آدم ز پی گندم و ما بهر شراب

او از پی دانه رفت و ما از پی آب
«میریحیی بدیوانی»

فکراستقبال ماضی این همه وحشت شمار
داستان اجتهاد خویش را دولت شمار
همچو اصحاب بصیرت مایه عبرت شمار
در فقری شاد باش و فقر را ثروت شمار
«لطف الله بدوی»

به قفل دو لب بند کن این دهان
دهان را ز لب پرده پوشی به است

مرغان بهشتیم عجب نبود اگر

فرصت امروز را در زندگی نعمت شمار
قصه جمشید و کی را تا به کی خوانی فضول
شکوه نامهربانی های چرخ لا جورد
گر ترا حاصل نشد تاج و سریر خسروی

چو خواهی که باشی به حفظ و امان
ز بیهوده گفتن خموشی به است

* * *

که زو می شود نور روی تو کم
که دل سخت گردد ز قوت حرام
دروغ آدمی را کند بی فروغ
ز غفلت عزیزا تو پرهیز کن
ز یاد خدا سینه معمور دار
«عبدالله خان متخلص به حکیم»

یکی ساکن یکی در سرعت سیر
نباید دیگری در وی کند جای
که این شکر همی راند مگس را
در و دربند را سازی مقید
نگردی از بلای مرگ آزاد
فتد در گورش آخر خاک بر سر
کند بر تخته تابوت پا سخت
چو مردی همچو خر در گل بماندی...
حیات جاودان را شو مفاخر
دمی از آدمی خواری نشد سیر
که پر خون خورد چندین کاسه سر
«شیخ جمالی دهلوی»

مخور مال مردم به جور و ستم
مخور مال بیگانه ای نیکنام
مگو ای برادر تو کذب و دروغ
زبان را به ذکر خدا تیز کن
ز نامحرمان چشم را دور دار

همین رسم است گویی اندرین دیر
یکی زین خانه بیرون می نهد پای
درین خانه قراری نیست کس را
اگر مسکن کنی برج مشید
به آهن ور بیندی روزن باد
کسی کو برنهد بر فرق افسر
دو روزی گر نشاندش بخت بر تخت
گرفتم تا قیامت کام راندی
بمیر اول، چو خواهی مرد آخر
زمین چندین سران را کرد در زیر
ز خشکی خاک را لب هم نشد تر

خلعت دنیا زیاد از خویشان در دسر است

آنچه می‌آید زیاد از آستین چین می‌شود
«قاسم مشهدی»

قتل شده زغمزه ات يك دوسه چار و پنج وشش
بسته دلم به موی تو نعره زنم به کوی تو
ای حنفی مکن خروش بارالم ببر به دوش

زنده شد ز خنده ات يك دوسه چار و پنج وشش
من به فدای روی تویك دوسه چار و پنج وشش
ساغر صبر را بنوش يك دوسه چار و پنج وشش
«سید غلام حیدر شاه متخلص به حنفی»

این چه شوربست که در دور قمر می‌بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است

همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم
قوت دانا همه از خون جگر می‌بینم
«ناطق مکرانی»

ز آسمان گریغ بارد، سر نخارد اهل دل
مرد را کردار، عالی‌قدر گرداند، نه نام
از معانی افتخار سینه عالم بود

نیش سوزن بر دل نامرد، زخم خنجر است
هر کسی کورا علی نام داشت، نی چون حیدر است
عزت معدن نه از کوه است، بل کز گوهر است

سخنگو، گر هزاران جان تراشد
سخن‌دانان، چو در انصاف کوشند
به دریا گر دری و گوهری هست
چو غواصان به دریا سر درآرند

ز عیب و از هنر خالی نباشد
به زیر يك هنر، صد عیب پوشند
خس و خاشاك دارد نیز در دست
نه خار و خس، در و گوهر برآرند
«شیخ جمالی دهلوی»

پسرا ره قلندر سزد ار بما نمایی
قدحی می‌مغانه به من آر تا بنوشم
نه ره و نه رسم دارم نه دل و نه دین نه دینی
ز غم زمانه ما را برهان به می‌زمانی
چو زباده مست گشتم چه کلیسا چه کعبه
به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند
در دیر می‌زدم من ز درون صدا برآمد

که دراز و دور دیدم ره زهد و پارسایی
که دگر نماند ما را سر توبه ریایی
منم و حریف و کنجی و نوای بی‌نوایی
که نیافت جز به می‌کس ز غم زمان رهایی
چو به ترك خود بگفتم چه وصال و چه جدایی
که برون در چه کردی که درون خانه آیی
که درآ درآ عراقی که تو خود حریف مایی
«فخرالدین عراقی»

تا بار غم عشق کشد قافله ما

گلها شکفتد هر طرف از مرحله ما

پیش دگران بهر چه کردی گله ما
رفتیم که شد هادی ره آبله ما
آسان شده از عشق بتان مسأله ما
«یوسف عادلشاه»

لذت ثقل و شرب قلیان است
بهر مهمان تمام قلیان است
«عابدشاه»

این هر دو در کشاکش دوران کشیدنی است
«اختر شیرانی»

کاین بیوفا پذیرد هر روز تازه شویی
«زیب مگسی»

با آن که به جان با تو نکردیم بخیلی
تبخاله به لب آمد و بر باره عشقت
ما مسأله فقه ندانیم چو یوسف

رونق بزم عیش قلیان است
در همه سند و هند تا شمله

سیگار بی‌تقلب و ناز پری‌وشان

مهر عروس دنیا از سینه‌ات برون کن

خرد از سر، شکیب از دل، سرشک از چشم، روح از تن

دوید امشب، رمید امشب، چکید امشب، پرید امشب

با تخت جم و تاج سکندر نفروشم
«عظامی»

این کبر و غرور و خودنمایی تا کی
آخر تو خدا نه‌ای خدایی تا کی
«نشر»

از چنگ و رباب آه پگاهی خوشتر
خون جگر ز مرغ و ماهی خوشتر
والله ز هزار چتر شاه‌های خوشتر
«ندیم عطاءالله شاه بخاری»

کسی را اعتبار آید که ناید
که فردا سازگار آید که ناید
پسند کردگار آید که ناید
«قمر قمرازی کشمیری»

تعمیر من نهفته به ویرانی من است

سجاده پازینه و این کهنه کلاهی

این لاف و گزاف من و مایی تا کی
ای بنده فنایی و فنا خواهد شد

يك نان جوین ز خوان شاهی خوشتر
از تیر نگاه زخم کاری دارم
يك لحظه به زیر سایه قامت یار

در این دنیا همه بی‌اعتبارند
منه هرگز به فردا کار امروز
«قمر» ترسم که کردارم به محشر

مشهور هست در پس هر گریه خنده‌بی است

با این دلم اسیر هوس رانی من است
«قمرای کشمیری»

لب به نوش می ده و در گردش پیمانه باش
يك درى برگیر و دایم بر در آن خانه باش
آبرویت ریختی نادان بیا فرزانه باش
خاك بر سر چون گهر پوشیده باش
«ناصر رضوی»

وز صدق و صفا ثنا نمودم همه را
دیدم همه را و آزمودم همه را

داند که بود من به نبودم برابر است

چشم پوش از نيك و بد آزاده و مستانه باش
تا به کی دیر و حرم جویی ز خود آوارگی
کو به کو گردیدی و خاك بیابان بیختی
قدر جوهر نیست باقی در جهان ای ناصحا

یاران که همه عمر ستودم همه را
چون مشکلم افتاد نکرد آسان کس

از شجر خشك شكوفد ثمر
زور سلیمان بدهد مور را
گربه به سگ دست درازی کند
خاك بر افلاك رسایی کند
«بهاء الدین بهائی»

اکنون همه عاجز شده از دست كفار فرنگ
هر کس که اول می نمود در روز هیا چون پلنگ
«ابوبکر مستونگی»

يك دم شیرى به از صد سال میش
يك مقام از صد مقام اوست مرگ
زندگی او را حرام از بیم مرگ
مرگ او را می دهد جانی دگر
مرگ پور مرتضی چیزی دگر

همت اگر چست بیند کمر
همت اگر جلوه دهد زور را
همت اگر شعبده بازی کند
همت اگر بال گشایی کند

گردان و مردان جهان با شیر می کردند جنگ
از هیبت اعدای دین سر را فرو برده به غار

زندگی را چست رسم دین و کیش
بنده حق ضیغم و آهوست مرگ
هر زمان میرد غلام از بیم مرگ
بنده آزاد را شأنی دگر
گرچه هر مرگ است بر مؤمن شکر

نساید پیش غیر الله جبین را
به کام خود بگرداند زمین را

مسلمانی که داند رمز دین را
اگر گردون به کام او نگرود

روز من تاریك می گردد چو شب

نوجوانی را چو بینم بی ادب

حرف بد را بر لب آوردن خطاست کافر و مؤمن همه خلق خداست
آدمیت احترام آدمی باخبر شو از مقام آدمی

* * *

ادب پیرایه نادان و دانا است خوش آن کوا از ادب خود را بیاراست
ندارم آن مسلمانزاده را دوست که در دانش فزود و از ادب کاست
«اقبال»

معاندان که مرا دلخراش انفاستند به لفظ ناس و به معنی تمام نشناستند
به رغم خود همه گلچین عقل و زان غافل که در مجاور گلزار دهر کنا سند
«طالب آملی»

ای آن که زیاد تو دلم باشد شاد بی یاد تو خاطر دمی شاد مباد
روزی که زیاد تو کنم صد فریاد آیا ز من غم زده ات آید یاد

* * *

جمعست دلم با تو درون خانه در تفرقه ام بی تو در ویرانه
چون با تو شوم با خودم و هوشیارم چون بی تو شوم بی خودم و دیوانه
«نصیرالدین همایون»

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده ام زیب و زینت پس همین است نام من زیب النساء
در سخن مخفی شدم مانند بودر برگ گل میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا
«زیب النساء»

فلاطون طفلکی باشد به یونانی که من دارم مسیحا رشک می آرد ز درمانی که من دارم
«سر سید احمدخان»

راهی که به منزل نرساند کفر است طاعت که حکومت ندهاند کفر است
هر عسکر که یسرش نه هویدا است خطاست اسلام که غالب نه کناند کفر است
«مشرقی»

ای آن که ترا نظام دین می خوانند تو مفتخری ترا چنین می خوانند
گر در ره دین از تو خطایی افتد شك نیست که کافر لعین می خوانند
«میرعلی شیر قانع»

شیران جنگ پیشه به مکتب نمی روند اختر بیار توسن و تیغ و سنان کجاست
«اختر شیرانی»

ماتم درماندگی درمانده تر سازد ترا وقت بیکار است این وقت فغان و آه نیست

* * *

تملق پیشگی از من نمی آید نمی آید که از دست قضا ثبت است بی باکی به تقدیرم
«ایوب»

من نامه فرستادم و آن کافر مغرور ناخوانده دریدش که جوابی به از این نیست

* * *

برخیز که برخاستن از دهر خوش است بگریز که بگریختن از شهر خوش است
از دشمن اگر شهد بود زهر بود از دوست اگر زهر بود زهر خوش است
«گرامی»

جایی که نه فضل است و نه دانش نه سرور گر خود همه مجلس شیوخت و صدور
گر غور بغه در آفشره من افتد به زان که وکیل میر بینم از دور
«شیدا فتحپوری»

با درد بساز چون دوی تو منم در کس منگر چو آشنای تو منم
گر بر سر کوی عشق من کشته شوی شکرانه بده که خون بهای تو منم
«زکریا ملتانی»

دنیا که همیشه بود با من به نفاق وز من همه ساله بود جویای فراق
امروز همی گویمش ای دنیای دون بگذار مرا که هستی از من سه طلاق

* * *

ایهاالعشاق ما در دام عشق آویختیم گرد بود خود ز خاک آدمیت بیخیم
سر بر آورد از میان جان و دل بیدار دوست چون جمال او بدیدیم از همه بگسیخیم
هاتفی در گوش جان ما ز غیب آواز داد وه که تا با خاک تیره نور خود آمیخیم
ذره ای از نور روی ما چو بر منصور تافت همچو قندیلی ز دارش سرنگون آویخیم
ای شهاب سهروردی گر گرفتاری بنال دانه در دام از برای مرغ زیرک ریخیم
«شیخ شهاب الدین سهروردی»

جلوه بده طبع سخن پیشه را ساده کن از تفرقه اندیشه را
لفظ خوش و معنی شیرین طلب معنی پاکیزه و رنگین طلب
هرچه به عبارت نگردد روا ساز به ایما و اشارت روا

* * *

انجم و افلاك طفيل تواند
بازشناسی گهر خویش را

کون و مکان تابع میل تواند
گر بگشایی نظر خویش را

* * *

نماید گنبد گردان چو گوی پیش چو گانش
«جهانگیر هاشمی»

چوپشت پا زند مانند چوگان بر جهان سالک

دور جام شراب برگیرید
ساقی از حور خوبتر گیرید
لعل نوشین به جام زر گیرید
شاهدان را به رقص برگیرید
ذوق دیدار یکدگر گیرید
یکزمان لذت نظر گیرید
هرچه گیرید مختصر گیرید
«مطهر»

صبح شد سر ز خواب برگیرید
مجلس از خلد خوبتر سازید
وز کف ساقیان سیمین ساق
مطربان در سماع بنشانید
ای عزیزان غنیمت ست لقا
دوستان در عزیمت سفرند
غم دنیا، درازایی دارد

گهی بر خاک می غلطم گهی بر خار می رقصم
نمی ترسم ز رسوایی، بهر بازار می رقصم
ملامت می کند خلقی و من بردار می رقصم
عنقای بی نشانم من در نشان نگنجم
«عثمان مروندی»

ز عشق دوست هر ساعت درون نار می رقصم
شدم بدنام در عشقت، بیا ای پارسا اکنون
منم عثمان مروندی که یار خواجه منصورم
شهباز لا مکانم من در مکان نگنجم

تفسیر حروف اسم اعظم
هم نور صفت به ما مسلم
مسجود فرشته معظم
پیوسته به ما جمال مدغم
آئینه معنی ست آدم
این طرفه که شد عیان ز شبنم
هم موج فرو کشید و هم یم
باشد به نهیب ورطه بی غم
نی خوش ز ثنائنه ناخوش از دم
آزاد ز جنت و جهنم

مائیم خلاصه دو عالم
هم ذات خدا ز ما مبین
مشهور رخ صفات و اسماء
همواره به ما کمال مضمهر
از بهر ظهور صورت دوست
دریای محیط بی کرانه
بر قطره که شد ز موج پیدا
آن کس که شود نهنگ این بحر
نی تنگ ز شر نه خرم از خیر
بیزار ز قید کفر و اسلام

این است کمال رهرو دین
اینجا ازل و ابد یکی بین

«جمالی دهلوی»

همت بخورد نیشتر لا و نعم را	اقبال کرم می‌گزد ارباب هم را
این حوصله آخر ز کجا نطق و رقم را	گیرم که خرد حصر کند مایه نقشش
خاک در او تاج شرف داد قسم را	آرایش ایوان نبوت که ز تعظیم
تاریخ تولد بنوشتند عدم را	روزی که شمردند عدیلش ز محالات
تغییر دهد هیبت تو طعم نعم را	تأثیر برد سهم تو از حکم کواکب
تن در ندهد قامت تعظیم تو خم را	گر جوهر اول به حریم تو در آید
مورد متعین نشد اطلاق اعم را	تا مجمع امکان و وجوبت بنوشتند
سلمای حد و شاتو و لیلای قدم را	تقدیر به يك ناقه نشانید دو محمل

«عرفی»

کتابنامه و منابع (برگزیده)

مأخذ اصلی مجموعه این یادداشت‌ها چنان که در پیشگفتار کتاب آمد، ملاحظات و مشاهدات و استنباطاتی است که در کشور پاکستان بر نظرم رفته است در عین حال به سبب توجه بیشتر و دقیقتر به جنبه‌های تحقیقاتی و علمی برداشت‌ها و تکمیل اطلاعات لازم در این زمینه که بتواند موضوع مطالعات و استناد دقیقتر مسؤولان و دانشجویان و علاقمندان به مطالعه این سرزمین قرار بگیرد، منابعی نیز در رابطه با شخصیت‌های علمی و ادبی و انقلابی این منطقه مطالعه گردید که فهرست عمده آن با علامت ستاره در ضمن آوردن کتابنامه‌ای از آثار منتشر شده در مورد شبه قاره، مشخص گردیده است:

۱- احیای تفکر اسلامی. مرتضی مطهری. تهران. دانشگاه تهران. دانشکده الهیات [بی ت.]

۲* احیای فکر دینی در اسلام. محمد اقبال لاهوری. ترجمه احمد آرام. تهران. مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۶.

۳* ادبیات فارسی دوره تیموریان. نذر حسین چوهدری. پاکستان مصور. اسلام‌آباد، ۱۳۶۱.

۴- ادیان شرق و فکر غرب. راداکریشنان. ترجمه رضازاده شفق. تهران.

۵- ارمغان پاک. شیخ محمد اکرام. کراچی، ۱۹۵۳م.

۶* ارمغان حجاز. محمد اقبال. لاهور. غلامعلی ایندُسنر، ۱۹۶۴م. چاپ سنگی.

۸* اسرار و رموز. محمد اقبال. لاهور. غلامعلی ایندُسنر، ۱۹۶۴م. چاپ سنگی.

۹* اقبال در راه مولوی. محمد اکرام. لاهور. انجمن دوستی ایران و پاکستان، ۱۳۴۹.

۱۰* اقبال‌شناسی، هنر و اندیشه محمد اقبال. غلامرضا سعیدی. تهران. بعثت [بی ت.]

۱۱- بنگلادش. احمد عبدالله پور. تهران. چاپخش.

۱۲- بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران. علی سلطان الطاف. کویت،

دانشکده دولتی، ۱۹۷۱م.

۱۳- پاکستان. سید غلامرضا سعیدی. شرکت سهامی مطبوعات اسلامی. تهران، ۱۳۲۶.

۱۴- پاکستان. ندای اسلام. مسعود الحسن. اسلام‌آباد، اداره مطبوعات پاکستان.

۱۵- پاکستان. عبدالعظیم ولیان. تهران، ۱۳۳۹.

۱۶* پس چه باید کرد ای اقوام شرق. محمد اقبال. لاهور. غلامعلی ایندُسنر، ۱۹۵۸م.

چاپ سنگی.

۱۷* پیام مشرق. محمد اقبال. لاهور. غلامعلی ایندُسنر، ۱۹۷۱م. چاپ سنگی.

۱۸* تاریخ ادبیات ایران. ذبیح‌الله صفا، ج ۴ و ۵. تهران.

۱۹* تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، (فارسی ادب ۱ و ۲ و ۳). پنجاب

- یونیورسیتی، لاهور، ۱۹۷۱م.
- ۲۰- تاریخ ایران. سرپرسی سایکس. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. ج ۱، تهران، ۱۳۲۳.
- ۲۱- تاریخ مختصر روابط ایران و هند، مشایخ فریدنی. پایان نامه دوره دکتری دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات
- ۲۲- تاریخ سند، سید محمد معصوم بکهری و ویرایش عمر بن محمد داود پوته. بمبئی، ۱۹۳۸.
- ۲۳- تاریخ فرشته. محمد قاسم هندوشاه. نولکشور. لکهنو، ۱۲۸۱م.
- ۲۴- تاریخ مشایخ چشت. خلیق احمد نظامی، ندوة المصنفین. دهلی، ۱۹۵۳م.
- ۲۵- تاریخ هند. ث، ف، دولا فور. ترجمه محمدتقی فخرداعی. تهران. کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.
- ۲۶- تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر. خواجه عبدالحمید عرفانی. تهران، ۱۳۳۵.
- ۲۷- تذکره شعرای پنجاب، سرهنگ خواجه عبدالرشید، کراچی، ۱۹۶۷م.
- ۲۸- تذکره روز روشن. مظفر حسین صبا. به تصحیح محمدحسین رکنزاده آدمیت. تهران، رازی، ۱۳۴۳.
- ۲۹- تذکره علمای هند. رحمان علی. لکهنو، ۱۹۱۴م.
- ۳۰- تذکره نویسی در هند و پاکستان. سید علیرضا نقوی. تهران، ۱۳۴۳.
- ۳۱- تذکره نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی. تهران، ۱۳۱۷.
- ۳۲- توصیه‌هایی جهت اتحاد مسلمانان جهان در آثار اقبال. محمد ریاض. اداره مطبوعات پاکستان [بی. نا].
- ۳۳- جاویدان اقبال زنده رود. جاوید اقبال. ترجمه شهیندخت کامران مقدم. آکادمی اقبال، ۱۹۸۵م.
- ۳۴- جاویدنامه. محمد اقبال. لاهور. غلامعلی ایندسنر، ۱۹۵۴م.
- ۳۵- چهره ملل. سرزمین و مردم پاکستان. هربرت فلدمن. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران، مؤسسه فرهنگی عمران منطقه‌ای، ۱۳۴۹.
- ۳۶- حدود العالم من المشرق الى المغرب. مؤلف ناشناخته. به کوشش منوچهر ستوده. دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۳۷- خرینة الاشعار. زیب مگسی. چاپ نولکشور لکهنو، ۱۹۳۶م.
- ۳۸- دانشمندان آذربایجان. محمدعلی تربیت. مجلس، ۱۳۱۴.
- ۳۹- دستگاه قضایی پاکستان. وزارت دادگستری و امور پارلمانی اسلام آباد.
- ۴۰- دیوان ابوالفرج رونی. به اهتمام پروفیسور چابکین. تهران، ۱۳۰۴.
- ۴۱- دیوان ادیب پیشاوری. به کوشش علی عبدالرسول. تهران، ۱۳۱۲.

ضمائم و فہارس / ۳۰۷

- ۴۲* دیوان امیر خسرو. بہ اہتمام سعید نفیسی. تہران، ۱۳۴۳.
- ۴۳* دیوان بھانی. حیدرآباد، ۱۹۲۱م.
- ۴۴* دیوان صائب تبریزی. بہ اہتمام امیری فیروزکوہی. تہران، ۱۳۳۳.
- ۴۵- دیوان عرفی. بہ اہتمام غلامحسین جواہری. تہران.
- ۴۶- دیوان گرامی. بہ اہتمام شیخ مبارک علی. لاہور.
- ۴۷* دیوان مسعود سعد سلمان. موسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۴۸- زادالمسافرین. امیر حسینی. نسخہ خطی کتابخانہ مرکزی دانشگاہ تہران. شمارہ ۳/۳۱۴۲.
- ۴۹- زبور عجم. محمد اقبال. لاہور. غلامعلی ایندلسنر، ۱۹۴۸م. چاپ سنگی.
- ۵۰- سبک خراسانی در شعر فارسی. محمدجعفر محبوب. تہران، ۱۳۴۵.
- ۵۱- سبکشناسی. ملک الشعرای بہار. تہران، ۱۳۲۱ (۳ جلد).
- ۵۲- سرزمین ہند. علی اصغر حکمت. تہران، ۱۳۳۷.
- ۵۳- سفینۃ الاولیاء. داراشکوہ. نولکشور، لکھنؤ، ۱۸۷۲م.
- ۵۴* سیر فلسفہ در ایران. محمد اقبال لاہوری. ترجمہ امیرحسین آریانپور. تہران. موسسہ فرهنگی منطقہ‌ای، ۱۳۵۴.
- ۵۵* شرح احوال و افکار غنی کشمیری. ریاض احمد شروانی. سرینگر، ۱۹۶۸م.
- ۵۶* شعرا لعجم مولانا شبلی نعمانی. ترجمہ فخرداعی گیلانی. جلد ۳.
- ۵۷- شعرای فارسی زبان پیشاور. نذیر میرزا برلاس. پایان نامہ دورہ دکتری دانشگاہ تہران، دانشکدہ ادبیات.
- ۵۸- شعر و ادب فارسی. زین العابدین مؤتمن. تہران، ۱۳۴۶.
- ۵۹* شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی. تحشیہ شمیم محمود زیدی. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۵۳.
- ۶۰* طبقات سلاطین اسلام. لین پول. ترجمہ عباس اقبال. تہران، ۱۳۱۲.
- ۶۱* علامہ اقبال، اسلام کے عظیم معمار. علی شریعتی. ترجمہ محمد ریاض. بہ کوشش قاسم صافی. راولپندی، ۱۹۸۱م.
- ۶۲* فارسی گویان پاکستان. سبط حسن رضوی. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۵۳.
- ۶۳* فتوت نامہ سلطانی. مولانا حسین واعظ کاشفی. بہ اہتمام محمدجعفر محبوب. تہران. بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۶۴* فرهنگ ادبیات فارسی دری. زہرا خانلری. تہران. بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۶۵- قائد اعظم محمدعلی جناح مؤسس پاکستان. ہکتور بولیتو. ترجمہ غلامرضا سعیدی. تہران، ۱۳۳۶.

- ۶۶* کشف المحجوب. تصنیف هجویری غزنوی. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۵۶.
- ۶۷* کلیات اشعار فارسی علامه اقبال. با مقدمه و حواشی م. درویش. تهران. انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.
- ۶۸* کلیات اقبال. به اهتمام احمد سروش. تهران. سنائی، ۱۳۴۳.
- ۶۹* کلیات میرزا عبدالقادر بیدل. لاهور. انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۷۰* کنز الرموز امیرحسینی. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره ۲۸۹۰، خطی.
- ۷۱* مجالس المؤمنین. قاضی نورالله شوشتری. تهران.
- ۷۲- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان. تألیف و ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. تهران. آسیا، ۱۳۴۷.
- ۷۳- مقالات علامه شبلی نعمانی (۱۳ مقاله). ترجمه سیدمحمد فخرداعی. تهران، ۱۳۴۲.
- ۷۴* میرزا اسدالله خان غالب. محمدعلی فرجاد. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۵۶.
- ۷۵- نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان. مجید یکتایی، اقبال، ۱۳۵۳.
- ۷۶- نگاهی به پاکستان. شهیندخت کامران مقدم. تهران، ۱۳۵۸.
- ۷۷* نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو. ترجمه محمود تفضلی. امیرکبیر، ۱۳۵۱ (ج ۱ و ۲ و ۳).
- ۷۸* هند چگونه آزادی گرفت. مولانا ابوالکلام آزاد. ترجمه امیرفریدون گرجانی. تهران.
- 79- Encyclopedia of Islam, Vol IV, Lozac and Co, Landon, 1934
- *80- Islam and India the Middl East, S. M. Ahmed, Allahbad.
- *81- Outline of Islamic Culture, A. M. A. Shustery.
- *82- Studies in Islamic Culture in the Indian Environment, Aziz Ahmed, Oxford, 1964.
- 83- The Indian Muslims, M. Mujeeb, London, 1967.
- 84- Sufism its Saints and Shrines, B. J. A. Subhan, Lucknow Publishing House, 1960.
- 85- M. Desai, Maulana Abul Kalam Azad, 2nd Ed Dehli, 1946.

فهرست اعلام

- آب آباد: ۹۹
آفاق: ۴۱
آقا محمدخان محلاتی: ۱۷۸
آی، اس، ا [و] آی، ا ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸
ابن عربی: ۱۱۶، ۱۴۳، ۲۸۲
ابوالاعلی مودودی: ۵۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۳۶، ۲۸۰
ابوالکلام آزاد: ۲۷۲، ۲۸۸، ۳۳
ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی: ۲۰۳
ابوبکر مستونگی: ۳۰۰
ابوحفص عمر سهروردی: ۱۱۵، ۲۰۳، ۲۸۷
ابوحنیفه: ۲۷۴
ابوریحان بیرونی: ۲۲۰
ابوسعید ابی الخیر: ۱۱۱، ۱۸۲، ۲۰۹
ابوطالب کلیم: ۲۲۲
اتک شهر: ۱۰۴، ۱۶۳
احمد رضاخان بریلوی: ۱۹۳، ۱۹۴
احمد معشوق: ۱۱۶
اخبارالاکخیار: ۱۱۵
اختر شیرانی: ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۱
ادوارد براون: ۲۴۸
ادیب پیشاوری: ۲۹۵
ارباب عبدالغفورخان: ۳۵
اریتره: ۳۷
اسکندر مقدونی: ۲۶، ۳۹، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴
اسکندر میرزا: ۳۵، ۳۶
اسلام آباد: ۴۸، ۴۹، ۷۹، ۱۰۰، ۲۲۱
اسماعیل شاهی: ۲۰۷
اسماعیلیه: ۱۷۸
اصغر خان: ۱۶۵
افغانستان: ۳۹، ۴۲، ۱۰۳، ۱۶۰، ۱۶۹، ۲۰۴
۲۲۰، ۲۳۵
اکبر شاه غازی: ۱۰۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۷۷، ۲۸۶
التمش: ۱۱۵
الطاف حسین حالی:
- امام ابوالقاسم قشیری: ۱۱۱
امام باره: ۷۹
امام بری: ۷۹، ۲۰۹، ۲۲۱
امدادالله مهاجر مکی: ۲۱۹، ۲۲۱
امریتسار: ۱۹۱
امریکا: ۳۷، ۱۵۹، ۲۷۳
امیرحسین عارف هروی: ۱۱۵، ۲۹۱
امیر خسرو: ۴۲، ۷۷، ۲۰۲، ۲۸۱، ۲۹۲
انجمن مسلمانان جامو: ۱۶۶
انگلیس: ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۷
۱۳۹، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۷۴
اوحدالدین کرمانی: ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۸۷
اورنگ زیب: ۱۹۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۷۴
اهل حدیث: ۲۵، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷
ایوب: ۲۹۳، ۳۰۱
بایر: ۱۰۷، ۲۲۳
با شریعت: ۲۰۵، ۲۰۶
باغ تحصیل: ۱۴۱
باغ شالیمار: ۱۰۶، ۱۱۲
برهان الدین غریب: ۲۰۲، ۲۰۳
بلبل شاه: ۱۴۲
بلتستان: ۹۹، ۱۷۷، ۱۷۸
بنگلادش: ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳
بودانیان: ۲۶
بوهر دروازه: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
بهاء الدین بهایی: ۲۸۱، ۲۹۳، ۳۰۰
بهاء الدین محمد بخاری: ۲۰۷
بهادر شاه: ۱۰۹
بها والپور: ۲۲۱
بیدل عظیم آبادی: ۲۲۲، ۲۸۱
بی شریعت: ۲۰۵
بی نظیر بوتو: ۱۶۶
پاتان: ۴۲، ۱۰۵
پارسیان: ۲۶، ۱۸۹، ۲۷۶

- پان [تنبول]: ۷۲
پیر بابا: ۲۲۱
پیر جماعت علی شاه: ۲۲۱
پیر دیول شریف: ۲۰۱
پیر صاحب مانکی شریف: ۳۵
پیر گولرہ شریف: ۱۹۹
پیر نصیرالدین: ۱۹۹، ۲۰۰
پیشاور: ۷۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴
تاکسیلا: ۴۰، ۹۹، ۱۱۳
تامس آرنولد: ۲۴۷
تحریک استقلال: ۱۶۵
التحقیق ماللہند: ۲۲۰
تنظیم مشایخ: ۱۶۸
تنگہ خیبر: ۱۰۳
تونساہ شریف: ۲۲۱
تیپو سلطان: ۱۹۲، ۲۸۹
تیمور لنگ: ۱۴۲
جادۃ ابریشم: ۱۰۳، ۱۴۰
جاوندی: ۲۲۱
جلال الدین برکی: ۱۱۷
جلال الدین تبریزی: ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۸۷، ۲۹۰
جلالیہ: ۲۰۶
جلوس تابوت: ۷۵
جلوس ذوالجناح: ۷۵
جماعت اسلامی: ۱۶۱، ۱۶۴
جمال الدین اجوی: ۲۰۵
جمال الدین اسدآبادی: ۲۲۴، ۲۵۶
جمال خندان: ۱۱۵، ۱۱۶
جمالی دہلوی: ۲۸۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۴
جمعیت: ۲۵، ۴۰، ۴۲، ۲۷۱
جمعیت علمای اسلام: ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۷۹
جمعیت علمای پاکستان: ۱۶۱، ۱۶۴
جمعیت طلبای پاکستان: ۱۶۷
جنبش احیای دموکراسی: ۱۶۷
جوش: ۲۸۲، ۲۹۳
جہانگیر: ۱۰۶، ۲۲۲، ۲۲۳
جہانگیر ہاشمی: ۳۰۲
چراغ دہلی: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۸۷
چوہدری خلیق الزمان: ۳۵
چہرہ کہ: ۲۷۸
چیترا: ۳۹، ۹۹
چین: ۳۹، ۱۴۰، ۱۷۷، ۲۷۳
حافظ: ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۶
حامد علیشاہ: ۱۷۸
حزب دموکراتیک: ۱۶۶
حزب کنگرہ: ۲۷
حزب محاذ آزادی: ۱۶۶
حزب مردم: ۱۶۶
حزب مزدور کسان پارٹی: ۱۶۶
حزب مسلم لیگ: ۳۲، ۱۶۵، ۲۷۲، ۲۸۰
حزین سیالکوٹی: ۲۸۳
حزین لاهیجی: ۲۲۲، ۲۸۳
حسام الدین ملتانی: ۲۰۵
حسن افغان: ۲۰۵
حسن بن صباح: ۱۷۸
حسن دہلوی: ۲۸۳
حسن سنجر: ۲۰۲
حسن ملکانی: ۲۰۳
حسین شہید سہروردی: ۳۵
حفیظ جالندہری: ۴۴
حکیم: ۲۹۷
حکیم شفائی: ۲۹۵
حمزہ کشمیری: ۲۰۵
حمیدالدین ناگوری: ۴۲
حیدرآباد: ۱۰۵
خابلان: ۱۴۲
خان عبدالغفارخان: ۱۶۵

ضمائم و فهارس / ۳۱۱

- خان عبدالولی خان: ۱۶۵
خراسان: ۲۲۰
خواجه سناء الله خراباتی: ۲۹۵
داتا گنج بخش: ۷۹، ۱۱۱
داراشکوه: ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۲۲
دانشگاه پنجاب: ۱۰۷، ۱۴۹، ۲۲۷، ۲۲۸
دوپتا: ۷۳
دیبل: ۲۶
دیوبندیان: ۲۵، ۳۳، ۳۴
ذوالفقار علی بوتو: ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۷۶
راجو قتال: ۲۰۵
راجہ تودرمل: ۲۷۴
راجہ محمودآباد: ۳۵، ۲۷۵
راولپندی: ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۶۲، ۲۷۵
رای راجو: ۱۱۱
رتجانا: ۱۴۲
رسالۃ النفس: ۴۱
رستم میرزا: ۲۹۵
رسول شاہی: ۲۰۶
رفاعیہ: ۲۰۸
رگشا [وسپا]: ۱۰۰
رود جہلوم: ۳۹، ۱۴۰
رود چناب: ۳۹
رودخانہ پنجاب: ۱۴۰
رود راوی: ۳۹
رود ساتلج: ۳۹
رود سند: ۲۵، ۳۹، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۴۰
رینالد نکلسون: ۲۴۸
زبان اردو: ۳۱، ۴۱، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۷۳، ۲۷۴
زبان انگلیسی: ۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۸، ۱۷۲
زبان فارسی: ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱۹-۲۲۸، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹
زکریا ملتانی: ۷۷، ۷۹، ۱۱۴-۱۱۸، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۹۰، ۳۰۲
زیب النساء: ۲۹۵، ۳۰۱
زیب مگسی: ۲۹۹
ساهیوال: ۲۲۱
سد تربیلا: ۳۹
سد مانگلا: ۳۹
سراج الدین حسین بن شیخ الاسلام: ۲۰۴
سراج پروانہ: ۲۰۲
سر سید احمدخان: ۳۱، ۳۵، ۲۷۲، ۳۰۱
سرفروز خان نون: ۳۵
سرہاری سینگ: ۱۳۹
سعدی: ۲۰۴، ۲۳۲، ۲۳۳
سعیدی سرمدی: ۲۹۲
سلسلہ ہمدانیہ: ۱۴۲
سلطان محمود: ۲۲۰
سلیم تهرانی: ۲۲۲
سنجایی: ۲۵
سوات: ۳۹، ۹۹، ۲۲۱
سومالی: ۳۷
سہاکیہ: ۲۰۶
سہروردیہ: ۷۷، ۱۱۵، ۲۷۶
سیالکوٹ: ۲۲۱
سید احمد شہید: ۱۹۳
سید علی ہجویری: ۷۹، ۱۰۶، ۱۱۱، ۲۱۹
سید علی ہمدانی: ۱۴۲، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۰
سیکھا: ۱۹۰
شادی: ۷۴
شاہ احمد نورانی: ۱۶۴
شاہباز قلندر: ۱۶۳، ۲۰۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۹۰، ۳۰۳
شاہ جلال: ۲۲۰
شاہجہان: ۱۰۸، ۱۱۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۶

- شاه چن چراغ: ۷۹
 شاه رکن عالم: ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۳۵
 شاه شمس سبزواری: ۷۹، ۱۱۷، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۳۵
 شاه عبداللطیف بهتایی: ۷۶، ۲۲۱
 شاه علی مردان: ۷۹، ۱۱۸
 شاهنامه اسلام: ۴۴
 شاه ولی الله (محدث سنی): ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۸۴
 شاهی دولا: ۲۰۷
 شاه یوسف گردیزی: ۷۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۲۱۹
 شبیر احمد عثمانی: ۳۵، ۱۶۵
 شریعت اصفهانی: ۱۶۲
 شطارتیه: ۲۰۸
 شمس الدین محمد بلخی: ۲۲۲
 شوروی: ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۹
 شوکت حیات: ۳۵
 شهاب الدین غوری: ۲۰۲
 شیخ ابوالفضل اکبرآبادی: ۲۷۷
 شیخ احمد سرهندی: ۲۸۴
 شیدا: ۲۹۲، ۳۰۲
 شیروانی: ۷۳
 شیعه کنفرانس: ۱۶۲
 صائب تبریزی: ۲۲۲، ۲۹۳، ۲۹۵
 صدرالدین عارف: ۱۱۵، ۱۱۶
 صلح کل: ۲۷۷
 ضیاء الحق: ۳۵، ۳۶، ۲۷۶
 طالب آملی: ۲۲۲، ۳۰۱
 ظهوری ترشیزی: ۲۲۲، ۲۸۵
 ظهیرالدوله غزنوی: ۱۱۱
 عابد شاه: ۲۹۹
 عارف حسین حسینی: ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۸
 عبدالحمیدخان باشانی: ۳۵
 عبدالرّب نشتر: ۳۵
 عبدالقیوم خان: ۳۵
 عبدالله گیلانی: ۲۰۳
 عبیداللهخان ازبک: ۲۲۰
 عربستان سعودی: ۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶، ۱۹۹
 عرس: ۷۶، ۱۰۶، ۲۰۷
 عرفی شیرازی: ۲۲۲، ۳۰۴
 عظامی: ۲۹۹
 علاءالدین خلجی «سکندر ثانی»: ۲۷۴
 علامه شبلی نعمانی: ۵۰، ۲۸۴
 علمای امامیه: ۱۶۱
 عمادالدین شیرازی: ۲۰۴
 عوارف المعارف: ۲۰۴
 عید فطر: ۷۴، ۸۰، ۲۷۵
 عید قربان: ۷۴، ۸۰، ۲۷۵
 عیدگاه: ۸۰
 عید میلاد النبی: ۷۴
 عین القضاة همدانی: ۲۰۹
 غالب دهلوی: ۲۲۲، ۲۸۵، ۲۹۳
 غزالی مشهدی: ۲۲۲، ۲۹۵
 غلام حیدر شاه: ۲۹۸
 غلام قادر گرامی: ۴۴
 غلام محمد: ۳۵
 غلام محی الدین شاه: ۲۰۰
 غنی کشمیری: ۲۲۲، ۲۸۵، ۲۹۵
 غنیمت لاهوری: ۲۲۲
 فانی کشمیری: ۲۸۶، ۲۹۲
 فتوت نامه: ۲۱۰
 فخرالدین عراقی: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۹۸
 فریدالدین عطار: ۱۱۵، ۲۰۹

- فریدالدین گنج شکر: ۴۲، ۷۷، ۲۰۲، ۲۰۴، لاهور: ۷۳، ۷۹، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۶۲، ۲۲۱، ۲۷۵
 فضل الحق: ۳۵
 فلسطین: ۳۷، ۴۷
 فیروز محمدشاه: ۱۱۶
 فیضی اکبرآبادی: ۲۲۲، ۲۸۶
 قادریه: ۲۰۷، ۲۸۲
 قادیانیان: ۲۶، ۱۸۸
 قاسم مشهدی: ۲۹۸
 قدسی مشهدی: ۲۲۲، ۲۹۵
 قراقرم: ۳۹، ۱۴۰، ۲۷۳
 قصر شاهی: ۱۰۶
 قطب الدین بختیار کاکي: ۷۷، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۸۹
 قمر قمرآزی کشمیری: ۲۹۹، ۳۰۰
 قوالی: ۷۷، ۲۰۰
 کاغان: ۳۹، ۹۹
 کالج مسلم علیگر: ۳۱، ۳۳، ۲۷۲
 کبروی: ۲۰۸
 کراچی: ۴۹، ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۷۵
 کشف المحجوب: ۱۱۱
 کشمیر: ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۱۰۵، ۱۳۹-۱۴۴، ۲۷۵
 کلیم: ۲۹۲
 کمال الدین اسماعیل: ۲۰۴
 کنوزالرموز: ۲۰۲
 کویتہ: ۷۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۲۷
 گرامی: ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۱
 گرانت: ۱۹۰
 گلگیت: ۹۹، ۱۷۷، ۱۷۸
 گورونانگ: ۱۹۱
 گولرہ شریف: ۲۰۰
 مادولال حسین: ۲۲۱
 ماری اندس: ۹۹
 مجدالدین سنایی: ۲۰۹
 محمد افضل خان بنگش: ۱۶۶
 محمد ایوب خان: ۳۵، ۳۶
 محمد ایوب کھرو: ۳۵
 محمد بن قاسم: ۱۱۴، ۲۱۹
 محمد جمال ملتانی: ۷۶
 محمد خان جونجو: ۲۷۳، ۲۸۰
 محمدشاه موج دریا بخاری: ۲۰۷
 محمدعلی جناح: ۳۱-۳۵، ۵۰، ۷۴، ۱۱۰، ۱۴۳، ۱۶۵، ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۴۷-۲۶۸
 محمدعلی جوهر: ۳۵، ۲۷۲، ۲۷۹
 محمد عوفی: ۲۲۲
 محمد قاسم نانوتوی: ۱۹۲
 محمد گیسو دراز: ۴۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۸۷
 محمد یحیی خان: ۳۵، ۳۶
 محمد یوسف بنوری: ۱۸۰
 مخدوم جهانیاں جهانگشت: ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۱
 مخدومیہ: ۲۰۷
 مخلص سیالکوٹی: ۲۹۳
 مرصادالعباد: ۲۰۸
 مری: ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳
 مسجد پادشاهی: ۱۰۶، ۱۰۹
 مسجد شهدا: ۴۸، ۱۰۶
 مسجد طوبی: ۴۸، ۱۰۵

- مسجد فیصل: ۴۸
 مسجد گنج علی خان: ۱۰۳
 مسجد مہابت خان: ۱۰۳
 مسعود سعد: ۲۹۵، ۲۹۴
 مسیحیان: ۲۶، ۱۸۸
 مشرقی: ۳۰۱
 مظہر: ۳۰۲
 مظفرآباد: ۱۴۱
 معراج العاشقین: ۴۲
 معراج محمدخان: ۱۶۶
 معین الدین چشتی: ۴۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۸۷
 مفتی جعفر حسین: ۱۶۸، ۱۷۸
 مفتی محمود روحانی: ۱۶۱
 مکتب انقلاب فکر اسلامی: ۱۶۱
 مکتب بریلوی: ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹
 مکتب دیوبندی: ۱۹۲، ۱۹۹
 مکتوبات امام ربانی: ۲۸۴
 ملامتیہ: ۲۰۵، ۲۰۶
 ملتان: ۲۶، ۷۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
 ملک قمی: ۲۲۲
 ممتاز دولتانہ: ۳۵
 منتجب الدین زرذری بخش: ۲۰۲
 منصور حلاج: ۱۱۱
 منگھو پیر: ۷۹، ۲۲۱
 منیر لاہوری: ۲۲۲
 مؤسسہ ملی زبان: ۲۲۷، ۲۲۸
 مولانا حسرت موہانی: ۲۴۲، ۲۷۹
 مولوی: ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۶
 مہاتما گاندی: ۱۱، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۲۷۲، ۲۸۸
 مہر علی شاہ: ۲۰۰
 میان طفیل محمد: ۱۶۴
 میران شاہی: ۲۰۷
 میرزا جانی بیگ: ۲۹۶
 میر سرخ بخاری: ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۹۱
 میرعلی شیر قانع: ۳۰۱
 میرمحمد ہمدانی: ۱۴۲
 میریحیی بدایونی: ۲۹۷
 میک تیگارت: ۲۴۸
 نادر شاہ: ۱۰۹، ۲۲۹
 ناصح رضوی: ۳۰۰
 ناصر خسرو: ۱۷۸، ۲۳۲
 ناطق مکرانی: ۲۹۸
 نامیبیا: ۳۷
 ناتیاگلی: ۱۰۰
 نجیب الدین علی برغش: ۱۱۵
 ندیم: ۲۸۸، ۲۹۹
 نشتر: ۲۹۹
 نشنال دموکراتیک پارٹی: ۱۶۵
 نصیرالاجتہادی: ۱۷۸
 نصیرالدین ہمایون: ۲۹۵، ۳۰۱
 نظام الدین اولیا: ۳۵، ۷۷، ۱۱۵، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۲۰
 نظیری نیشاپوری: ۲۲۲
 نعرۃ اللہ اکبر: ۷۵، ۲۰۹
 نعرۃ حیدری: ۷۵، ۲۰۹
 نعرۃ صلوات: ۷۵، ۲۰۹
 نعمت خان عالی شیرازی: ۲۲۲
 نفاذ فقہ جعفری: ۱۶۱، ۱۶۸
 نفحات الانس: ۲۰۴
 نقشبندیہ: ۲۰۷، ۲۸۴
 نواب زادہ نصر اللہ خان: ۱۶۶
 نواب محسن الملک: ۳۵
 نورالامین: ۳۵
 نورمحمد مہاروی: ۲۲۱
 نہرو: ۳۳، ۲۸۸
 نہضت نافرمانی: ۲۷، ۲۸، ۲۹

ضمائم و فهارس / ۳۱۵

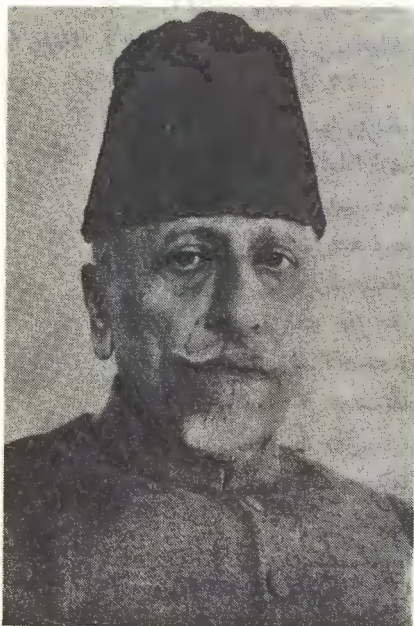
هندیان: ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۷، ۱۹۰، ۱۹۱	واعظ کاشفی: ۲۱۰
هنر پهلولکاری: ۳۹	وفاق علمای شیعه: ۱۶۱
هنزه: ۳۹	وهابیان: ۲۵، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸
هیمالیا: ۳۹	هانری برگسن: ۲۴۸
یوسف عادلشاه: ۲۹۹	هزاره: ۱۶۲، ۱۶۳
یهودیان: ۲۶	همایون: ۲۲۳
	هند: ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۱، ۱۳۹، ۱۷۳، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۷۳، ۲۷۷
	هندوکش: ۳۹



علامہ محمد اقبال (مصور پاکستان)



محمد علی جناح (بنیانگذار پاکستان)



مولانا ابوالکلام آزاد



مولانا محمد علی جوہر



سر سید احمد خان (موسس دانشگاه علیگر)



نواب محسن الدولہ محسن الملک



نواب وقار الملک



لیاقت علی خان (نخست وزیر)



مولانا الطاف حسین حالی



مولانا حسرت موہانی



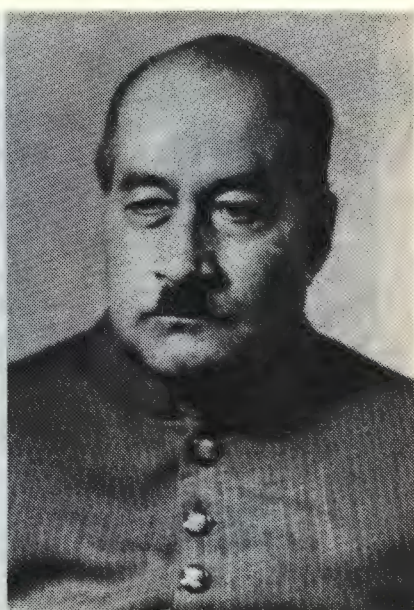
اسد اللہ خان غالب



حاجی محمد جان قدسی



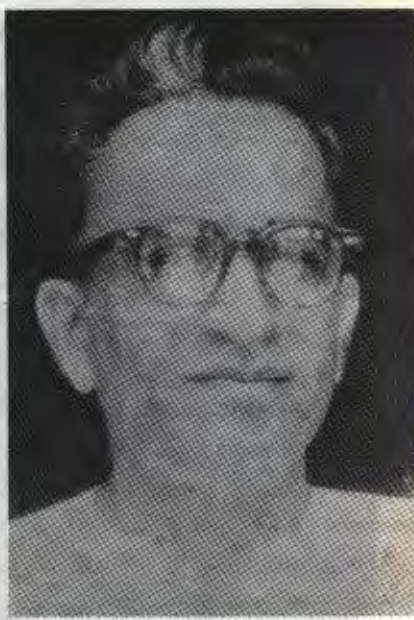
مولانا شبلی نعمانی



شبیر حسن جوش



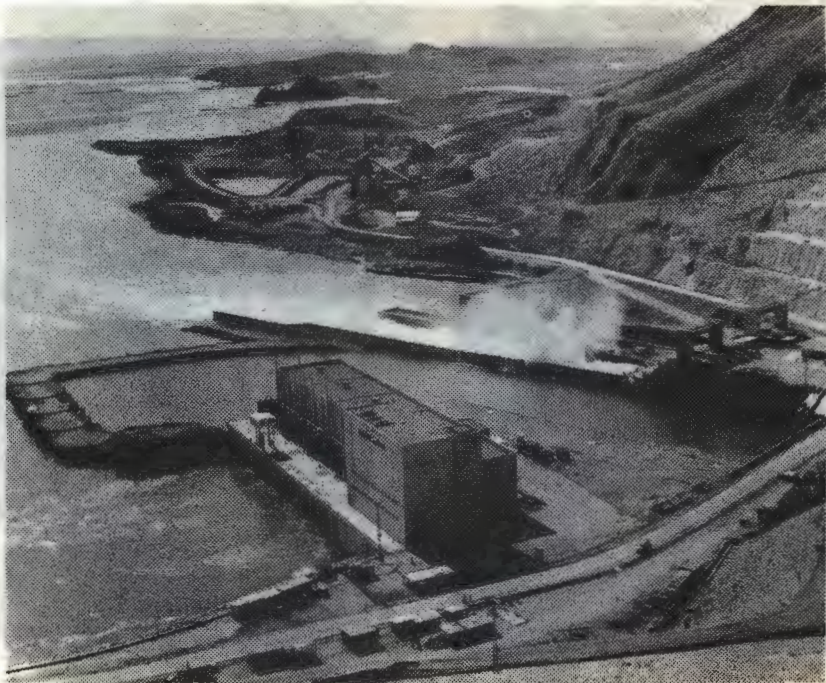
مولانا ابوالاعلیٰ مودودی



پیر حسام الدین راشدی



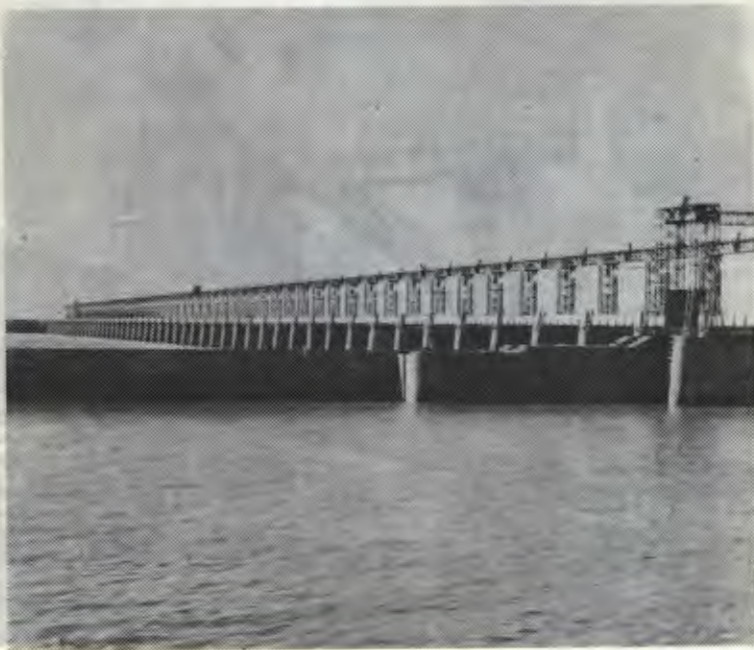
سد تربلا



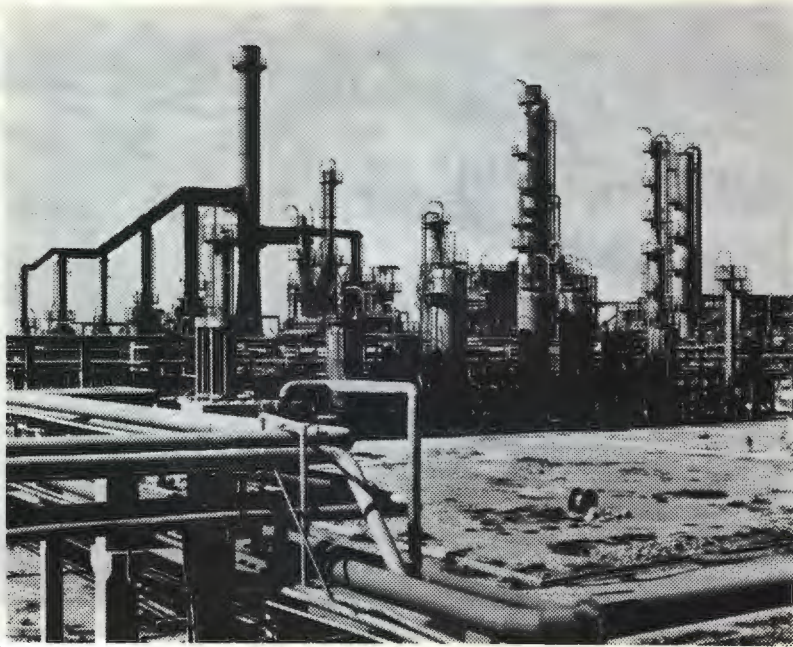
پاورھوس، بزرگترین تولیدکننده برق پاکستان در حاشیہ بند تربلا (بزرگترین بند دنیا)



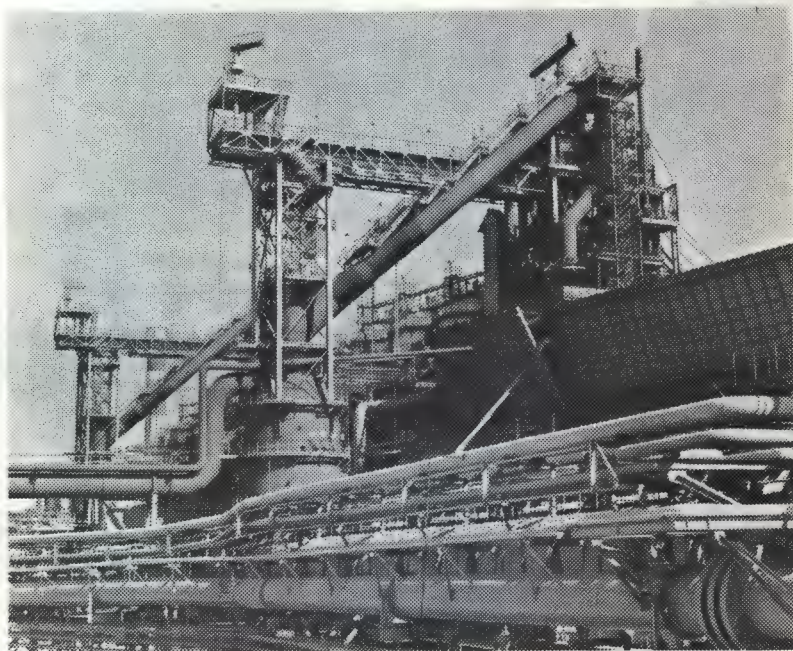
کانال‌های کرانه راست سد بند مکر



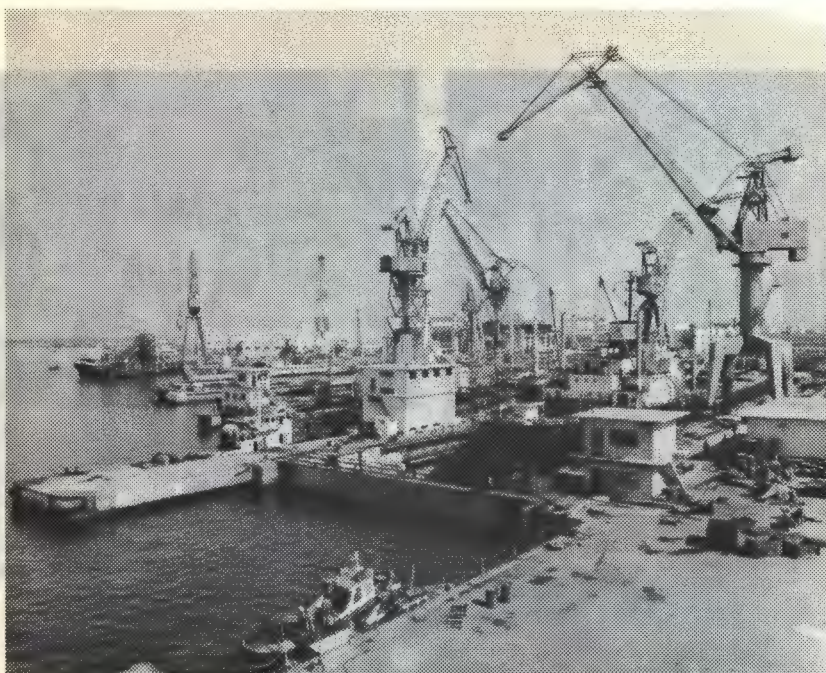
بند تونسہ پر روی رود سند



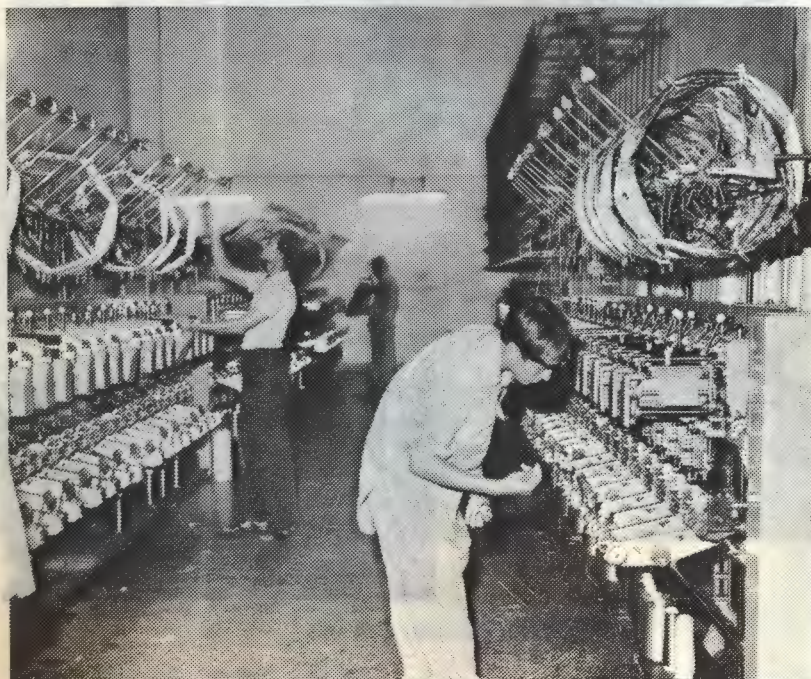
پالایشگاه نفت در کراچی -
«استخراج نفت پاکستان سی درصد نیاز عمومی را تأمین می‌کند»



بخشی از کارخانه عظیم فولاد در کراچی



بندرگاه کراچی



کارخانه سوزن سازی در لاهور



کفش‌های سنتی و وسایل ورزشی از اقلام صادراتی



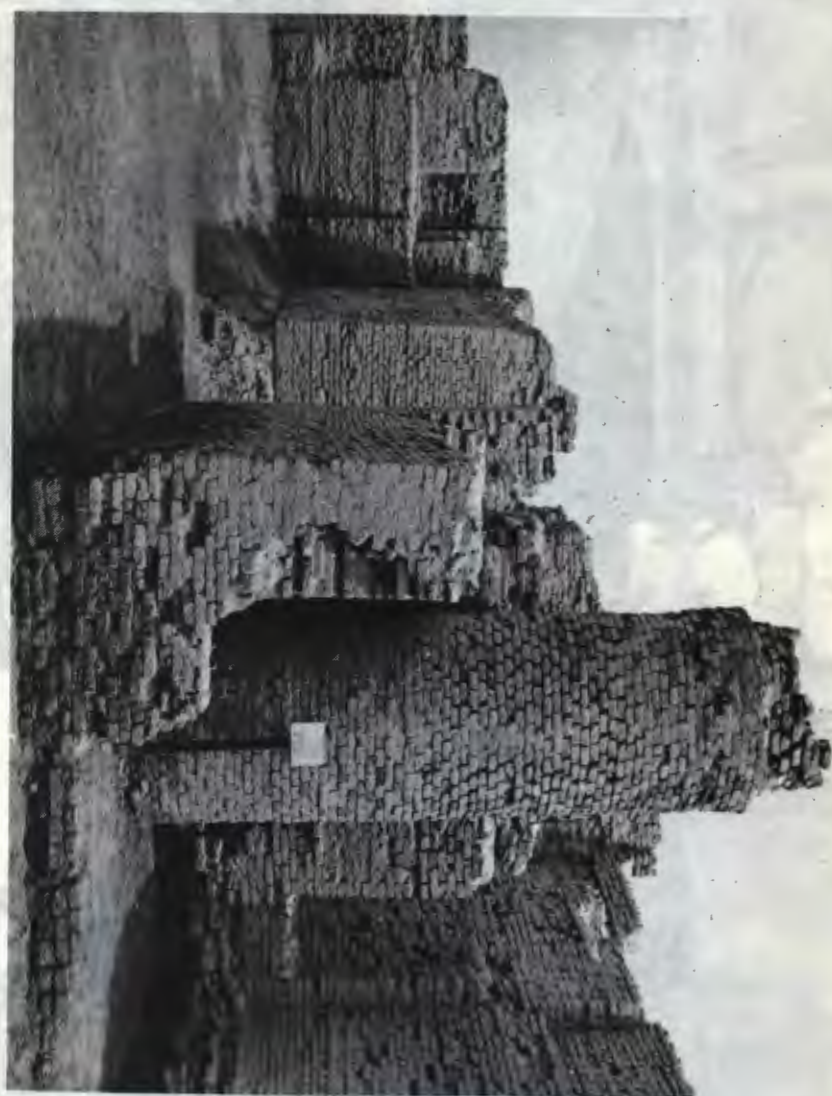
منظره‌ای از تهیه فوتبال در پاکستان که شهرت جهانی دارد



ابزار جراحی از اقلام صادراتی



مدرسه دینی مسجد وزیر خان در لاہور



چاهی عمیق متعلق به ۵۰۰۰ سال قبل در موئنجو درو (واقع در منطقه سند)



مزارات چوکنڈی متعلق بہ شہری نزدیک کراچی کہ اکتون موجود نیست

A JOURNEY TO PAKISTAN

*“A Historical
and Cultural
Study”*

by

QĀSIM SĀFĪ

Published by :
Kaleme Publications

Tehran, 1988

